بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة علی نبیه محمد و آله الطیبین الطاهرین
چنین گوید اقل خلق الله مصطفی افشار ابن نصر الله که چون
در شهر شعبان سنه ۱۲۴۴ عالیجاه مقرب الحضرت العلیه میرزا مسعود مستوفی
از جانب نواب مستطاب نایب السلطنه عباس میرزا ادام الله اقباله
مامور سفر پطرپورغ گشت مرا که در پیش او شغل محرری داشتم همراه برد
بخاطر خطور گذشت که اوضاع این سفر را آنچه دیده و شنیده باشد

و بقدر قوه عاجز خود دریافت نموده بدون عبارت آرائی و طبع
آزمائی محض استحضار طالبان در سلک تحریر و بیان آورد لهذا
چند جزوی نگاشته آنرا بر چند فصل قرار داد و در اتمام این رساله
منتی عظیم از میرزا مسعود بر ذمت این بنده ثابت است که
اوضاع مجالسی را که این بنده حضور نداشت او حالی کرد
و اگر در عبارات سلامتی ندید تصحیح نمود

در اوضاع سفر از تبریز الی پطرپورغ — در احوال ایام
توقف پطرپورغ — در تعداد ولایات روسیه و اهالی
و اوضاع آنها و چگونگی هر ولایت و صناف و کرور رعیت
در کیفیت ولایات روسیه و عادات و اخلاق
آن طایفه — در امور دولتیه
در اطوار مراجعت — در بیان اوضاع سفر چون

در سیزدهم شهر شعبان خبر قتل گریبایدوف ایلچی دولت روسیه
از دارالخلافه طهران بدارالسلطنه تبریز رسید میرزا مسعود مأمور
گردید که اولاً حقیقت این حادثه را در تفلیس بغراف پاسکویچ
حالی کرده بعد باستصواب و استرضای او خود را باتعجیل تمام
بدربار امپراطور رساند بیخبری و تأسف و تحسر دولت علیه را
از وقوع این غائله شاقه بامنای دولت روسیه واضح و آشکار
نماید این است سواد نامه امپراطور که از جانب نواب نایب السلطنه
العلیه العالیه نوشته شد

خداوندی را ستایش کنیم که داننده نهان است و دارنده جهان
و بخشاینده گناهان و قدرت بخش پادشاهان وزان پس درود پاک
بر روان تابناک پیغمبران و پیشوایان و مهتران وره نمایان
ونیتیم که دانای راز خدااند و شفیعان روز جزا و بعد

برای والای اعلیحضرت آسمان رفعت شهریار خجسته اوصاف با عدل
و انصاف سلطان ملک ستان دارای ملک بخشای عم اعظم تاجدار
امپراطور ستوده طور پسندیده کردار پادشاه ذیجاه تمامی ممالک
روسیه که نامش در جهان نیکو است و لطفش از هر جهت دلجو و قهرش
ویرانی هر خانه و مهرش آبادی هر ویرانه مکشوف و معروض میداریم
که هرچند از حوادث زمانی و قضایای آسمانی شرمندگی و خجلت دولت
ایران زیاده از شرح و بیان است ولیکن رأفت پادشاهانه
و عاطفت ملوکانه آن اعلیحضرت را زیاده از آن دانسته آن استظهار
و اطمینان عرض و اظهار می کنیم که در سال گذشته دولت ایران
دوستی دولت بهیه روسیه را بجان و دل خریدار شده و در راه
تحصیل آن از رنج تن و بذل مال دریغ نکرده چندان کوشید که بفضل خدا
و لطف امپراطور کشورگشا آن مقصود عمده و مطلوب کلی را دریافت

منود امسال نیز برای استحکام همین دوستی و انتظام بعضی از مهام این
مملکت این اخلاص کیش خود عازم بود که بدیدار فرخنده آثار آن علیحضرت
فایض شود در این بین از عجایب روزگار قضیهٔ ایلچی آن دولت بوقوع
شد که نه این گونه واقعه تا امروز در این مملکت دیده و شنیده شده بود
و نه صورت این احوال بوهم و خیال می گنجید که قبل از وقوع آن چاره و تدبیری
توان کرد بلی امر چنین بناگاه حادث شد که چندان فرصت و مجال
نشد که بدفع آن بلا و رفع آن قضا و تدبیر آن فتنه و درمان آن درد توان
پرداخت خدای عالم که خبیر از نهان گواهی دارد که این اخلاص منش از
درون دل راضی بر آن بود که خود با تمامی اخوان و اخلاف در آتش
این فتنه و بلا باتلاف رسد و بدنامی چنین برای این دولت نماند
و همچنین همگی اولیای این دولت و اعیان و معارف این مملکت امروز
از این واقعه هائله در عزا و ماتمند و شاهنشاه والا جاه ممالک ایران

در معرض هزار اندیشه و غم می باشند و انفعالی آشکار و معلوم است
که دولت ایران رنج و زحمتها و خسارتهای پارساله را ضایع
نمیخواست بکند و این صداقت کیش که با آن شوق و خرمی عازم
دیدار آن علیحضرت بود هرگز راضی نمیشد که باین سرافکندگی
و شرمساری عازم شود اهالی ایران صغیر و کبیر و عالی و سافل
بالتمام تلخی خصومت و شیرینی محبت آن دولت را چند بار چشیده
و آزموده اند ممکن نبود که خوشی را بناخوشی عوض کنند و
امنیت را بانقلاب بدل نمایند بذات پاک خدای جهان و تاج
و تخت همایون پادشاهان سوگند که این کار زشت و کردار
بد بجز فتنهٔ جهال و شورش عوام هیچ منشاء و مأخذ نداشت
غالباً در شهرهای منتظم امثال این شورش و غوغا از عوام
نادان برپا میشود و خصوصاً در اسلامبول که پای تخت دولت عثمانیه است

مکرر اتفاق افتاده ولیکن تا پارسال هرگز در ولایت محروسهٔ این
دولت نشده بود پارسال که از صدمات عساکر روسیه مجال
پرداختن بامور دیگر محال بود در بعضی از شهرهای ایران نیز
اینگونه شورش و بی‌نظامی اتفاق افتاد و وقت اقتضا
نمیکرد که دولت به تنبیه آنها اقدام کند تا امسال بدار الخلافه سرایت
نموده اما دولت علیهٔ ایران بالفعل در صدد تنبیه و سیاست جهال
و مفسدین و انتقام این حادثهٔ اتفاقیه میباشد و این اخلاصمند
که آن همه اصرار و کوشش برای دریافت دیدار آن اعلیحضرت
داشت و دارد محض همین بود و هست که انشاءالله یکنوع بستگی
قلبی و پیوستگی باطنی در میان این دو دولت بهم رسد که هرچه بجهت
آن دولت خرابی یافته از خصوصیت آن اعلیحضرت آبادی
پذیرد بعد از فضل خدا بتوجه آن عم اکرم تاجدار همه بی‌نظامیهای

این مملکت با نظام شود دیگر امروز اختیار با آن اعلیحضرت است
و برای چاره این کار که بالفعل حادث شده بهتر آنست
که حواله باقتضای رای والای امپراطوری شود توقع و درخواست
این مخلص صداقتمند از آن حضرت ارجمند این است که هر نوع
فرمایشی که در این باب دارند باین اخلاص‌کیش فرمایند تا دولت
ایران انشاءالله از زیر بار این خجلت برآید و این صداقتمند
با کمال امیدواری و انتظار بخدمت آن پادشاه ذیجاه شتافت
والعاقبة بالعافیه　　　　لهذا یوم دوشنبه هجدهم
شهر شعبان میرزا مسعود با چاپاری باتفاق دو نفر چاپار و
سه نفر دیگر که یکی از آنجمله من بودم از تبریز حرکت کردیم در کنار
رودخانهٔ آجی معلوم شد که سواد عهدنامه که احتیاطاً برای
بعضی گفتگوهای اتفاقیه بایست همراه باشد فراموش شده است

کمترین برای آوردن آن شخص معاودت کرد بعد از آنکه عهدنامه را
برداشته دوباره از شهر عازم گردید در حوالی قلعه صوفیان اسبی
که از چاپارخانهٔ تبریز سوار شده بود از راه رفتن واماند و در صوفیان
هم عوض کردن آن ممکن نگردید گاهی سواره و گاهی پیاده وقت
طلوع صبح خود را بمرند رساند و در آنجا مشخص کرد که دو ساعت
از آن ایشان کوچ کرده‌اند و کمترین هم از چاپارخانهٔ مرند
اسبی سوار شده وقت ظهر در گرگر بایشان رسیده همانروز
بالاغاق سه ساعت از شب گذشته در قریهٔ نهرام منزل کردیم
شب در آنجا بسر برده صبح داخل نخجوان شدیم از بی نظمی چاپار
خانه شش ساعت در منزل جنرال مرالین معطلی حاصل شد تا اینکه
اسب مهیا و آماده کردند بسبب ناتوانی اسبها در چهار ساعت
شب بهزار مشقت وارد قریهٔ قوداق شدیم برای اینکه بلکه بروز

تیار و جو اسبها تواند منزل را طی کرد چند ساعت بخدمت و تیمار
اسبها مشغول گشته بعد از نصف شب از آنجا کوچ کردیم و وقت
عصر وارد شرور شدیم بعد از آنکه در شرور اسبها عوض
شد وقت شام به دوالی افشار وارد و پاسی از شب
در آنجا بسر برده صبح در چهارفرسخی ایروان اسبان را
عوض و عزیمت شهر کردیم بعلت ناخوشی طاعون که در قلعه
شدت داشت جنرال اسکچوادوف حاکم آنجا از قلعه بیرون
آمده معلوم نبود که در کدام محله شهر می‌نشیند لهذا کمترین پیش
از وقت رفته او را در پشت بامی که کاردانتین نگاهداشته
بود پیدا کرد و از آمدن میرزا مسعود که پیش از ظهر بود الی غروب
آفتاب با جنرال در پشت همان بام نشسته مشغول صحبت بودند
و از وقوع قضیه ایلچی که داماد جنرال مزبور بود و اوجب الاعلام

انبورکر مطلع کردید که شکوه میکردند میرزا مسعود که نظر بماموریت خود
تعجیل در ورود تفلیس داشت از جنرال مزبور خواهش کرد که بلد
تعیین کرده او را از راه اباران بگذرانند بعلت کثرت برف از قبول
آن امتناع کرد بعد توقع نمود که از شارع ولیچان روانه شود
که عبور از آن راه هم مشکلست و علاوه بر آن چون کارانتین
در آن راه نیست و قدغن است که هر که وارد ایروان شود کاغذ
نگاهدارد لهذا سفر ان ممکن نیست و در قرانتین کمری و گوگ
اقلا پانزده روز توقف باید نمود چون میرزا مسعود این خبر را
شنید بعلت دوری راه کمری و معطلی کارانتین از عزم
ورود خود به تفلیس مایوس گشته شب در ایروان توقف نمود
با وصف معطلی شب و سفارش جنجوازوف باز قبل از ظهر
اسب چاپارخانه حاضر نشد لهذا بعد از ظهر روانه شدیم چون از

ایروان الی تفلیس سواره قزاق منزل بمنزل اسبهای خود شان را
برای مامورین دولتین که بلیت در دست داشته باشند بکرایه میدهند
لهذا یک نفر قزاق که همراه می آید نمیگذارد که چاپار روان
رانده شود باری در اوچ کلیسا هم اسب و هم قزاق عوض و
بخواهش قزاق اسب را پیموده سه ساعت از شب گذشته
به قلعه سردارآباد رسیدیم تخمیناً دو ساعت در بیرون قلعه
معطل و سرگردان مانده تا آنکه قماندان قلعه با طبل و شیپور بدر
قلعه آمده تذکره انبورکر را که داشتیم از راه پرهیز با انبر
گرفته خواند بعد از اطلاع از مضمون آن ببالاخانه که در
بالای دروازه باغ اتفاق افتاده است راه داد نهایت جز
چراغ موشی و پنج و شش عدد هیمه شور برای آتش کردن و
چند دانه تخم مرغ تعبیر کرده چیزی دیگر کارسازی نشد

بی سر و پائی کو یا مهماندار تعیین شده بود از دور نگاهی میکرد هر چه
خواهش میشد حتی آب مضایقه مینمود آن شب تشنه و گرسنه در آن
یخچالخانه بسر بردیم صبح زود کوچ کردیم و آن روز بعد از غروب
آفتاب وارد قریه ماماده شده در انجا افطار و بسبب عدم
نظم چاپارخانه عزیمت ممکن نگشته در ماماده بسر بردیم و فردای
آن روز که دوشنبه بیست و پنجم شهر بود وقت ظهر بگمری رسیده
میخواستیم از آنجا عبور کنیم قراولان گاشون که در گذرگاه بهانه
بجلو افتاده ما را در اطاقی از اوطاقهای کوامشین ساکن کردند
از اطاقهای آن اول فصل پائیز آب بارش داخل شده یخ بسته بود همچنین
سقف آن نیز همان صورت داشت که اگر مشعلی و یا آتشی بود بالکل
شدت حکه سیکر و آن شب با کمال بد گذرانی در آنجا گذران شد صبح
قمانداة را برای احوال پرسانه و دیدن آمد فی الجمله رطبی فیما بین

حاصل شد عذر کوامشین خواسته اطاق دیگر داد و تعهد هم
کرد که میرزا مسعود کاغذی بتفلیس نوشته و قماندات باتعجیل تمام
ارسال کند لهذا درباب مأموریت و معطلی در کاوامشین کاغذی برای
استحضار بمقرب الحضرت میرزا صالح منشی خاص که در تفلیس توقف
داشت نوشته و کاغذی دیگر بکولونیل و ولنوفسکی و تسلیم قماندات
کرد گویا قماندات در فرستادن کاغذ اهمال کرده بود بعد از
چهار روز دیگر که شیخ الاسلام و قاضی ادوان و آقا فتح الله خوئی
ایام مقرره را در کوامشین تمام کرده بتفلیس میرفتند مجددا
کاغذی مصحوب ایشان بمیرزا صالح نوشته شد خلاصه چهار
روز با وضایع عجایب و غرایب بعلت بی تدارکی در آنجا بسر برده
شد بعد از انکه ایام مقرره در کوامشین باتمام رسید از آنجا بیرون
آمده در دو سی بحمانلو منزل کردیم و فردای آن وقت

نظر به جلال اوغلی رسیده در آنجا هم عمارت و اساس کاراشین
با کمال آراستگی مرتب بود مباشر آنجا بابا خان نام که در خوی
و سلماج تمانذات بود و از ورود میرزا مسعود بکاراشین گری
مستحضر گشته کاغذی برای ایشان نوشته و در آن اخلاصمندیها
بکار برده و تکلیف به توقف جلال اوغلی کرده نهایت حین وصول
کاغذ او از ایام مقرری کمپهی چیزی باقی نمانده بود و بار
بعد از وصول جلال اوغلی بابا خان نیز با کمال شدت ناخوش
براهنمائی حکیم کاراشین در اطاق که برای جنرال اجیوداف
آراسته شده بود منزل کردید و بعد از جابجا شدن همان
حکیم با کمال ادب آمده تکلیف دودگرد کرد و گفت اگر در رفتن
تعجیل دارید باید هرچه رخت و اسباب دارید بالمره به ۲۴ که بیست
ساعت در اطاق دود بماند و خودتان در این اطاق هم لباس

کاراشین که با کمال پاکیزگی حاضر و آماده داریم بپوشید و اگر دود بیست
و چهار ساعت توقف کرده باشند ممکن است که دود بپاهای شما داده
شود و احتیاج بپوشیدن خلعت کراشین نداشته باشید میرزا مسعود
در این باب لابد و لاعلاج مانده دود و خود را که در پیشتر مقصد غنیمت
دانسته راضی شد که یکدست رخت خود را در کاراشین بگذارد
که از عقب برای او بفرستند در این حین یوسف نام که در میان ال
قم منصب اموری داشت و سکره دار جنرال اجیوازوف
بود در کراشین کمپهی آشنائی با او حاصل شده حاضر شد لباس
پاکیزه خود را از شق اروسی با کفش و شمال آورده به میرزا مسعود پوشانید
و ما را نیز لباس کاراشین از سر تا بپا پوشانید و آن کلاهی بود
چون کلاه شاهسونها با لوان مختلف و پیراهن و زیر جامه از کتان
گلفت روسی و بر تنه از زیر بغلهای سالداتی و کفش و جوراب

خلاصه بعد از بیست و چهار ساعت از انجا کوچ کرده بقدر نیم فرسخ از
کاراشین دور شده بودیم که سوارهٔ قزاقی با حکم غراف پاسکویچ
که در باب زود روانه کردن میرزا مسعود کل کاراشین احضار شده بود وارد
و از عقب او شاه میرخان و مورد همان محال با پنج شش نفر دیگر استقبال
آمده بعد از تعارفات لازمه که از جانبین بتقدیم رسید شاه میرخان
ماموریت خود را که از جانب پاسکویچ که مامور باستقبال و مهمانداری بود
اظهار کرد و همچنین مراسله که پاسکویچ بمیرزا مسعود نوشته بود ابلاغ نمود
واین است سواد مراسله او

دوست نیک مهربان من درهمین ساعت از عالیجاه میرزا صالح خبر بمن
رسید که آن عالیجاه در کراشین کری میباشد بتعجیل عالیجاه مامور شاه
میرخان بکلادف را باستقبال فرستادم که آن عالیجاه را
تا به تفلیس همراهی کند و خیلی افسوس میخورم که درخصوص تشریف آوردن

شما بکراشین کری خیلی دیر بمن خبر رسیده است و باین سبب متأسفم
که زودتر کسی را از صاحب منصبان روسیه باستقبال آن عالیجاه نفرستاده
احترام گذاری خود را بجا رسانده باشم و نمی توانم که تا زمان ملاقات نیز
بآن عالیجاه اظهار نسازم که نظر باوضاع الحالیهٔ ایران دولت ایران
نسبت بدولت روس در تردد هستم و باین سبب خیلی انتظار راه آن
شما را میکشم تا تحقیق آن مطلب شود و توقع دارم که اطمینانی در
لوازم احترام گذاری و اختصاص من نسبت بخود حاصل فرموده باشد
والسلام

و میرزا صالح نیز احوالات را کماکان چه از ورود چاپار اول و
رسانیدن خبر قتل ایلچی و چه جواب پاسکویچ و چه رسیدن کاغذ
میرزا مسعود از کراشین و در کراشین همان ساعت احضار شدن
احکام بقرار مسطور و مامور شدن شاه میرخان من البدایة الی النهایه

برای حصول مطلب آگاهی داد عاقبت الامر کمترین بنده را یوم
پنجشنبه غرهٔ شهر ذیقعدة الحرام با چاپاری روانهٔ تبریز کردند کمترین
روز شنبه سیم شهر مزبور آدم میرزا صالح را در گنجه ملاقات کرد
و از تشریف آوردن نواب شاه زادهٔ خسرو میرزا مطلع و مستحضر
گردید در روز دوشنبه در قرهٔ قرچائی قراباغ شرفیاب حضور
نواب والا شد از احوالات و اوضاع تفلیس آنچه دیده و شنیده
بود خدمت ایشان عرض کرد و برای بردن کاغذهای میرزا
مسعود و میرزا صالح که مصحوب کمترین ارسال کرده بودند چاپاری
تعیین شد و کمترین تا گنجه در رکاب بود از گنجه برای چاپار و احضار
میرزا مسعود و میرزا صالح مامور مراجعت شد یکفرسخ از گنجه
گذشته بود که بولکونیک داپیقامیف را که از جانب
پاسکویچ بمهمانداری نواب شهزاده تعیین شده بود ملاقات کرد

که با تجمل خدمت شاهزاده میرفت در یکفرسخی تفلیس میرزا مسعود دچار شد
که با قاق آقا یک گرجی ماپود که برای او مهماندار بود می آمدند
از آنجا نیز در خدمت ایشان معاودت کرد که فردای آن در منزل ذکم
بوک مسعود ملحق شدیم روز شنبه دوازدهم از آنجا کوچ و کنار حسن سو
منزل شد روز یکشنبه سیزدهم در کنار هستق منزل کردند در آنجا با بالکونیک
داپیقاموف در باب ورود شاهزاده به تفلیس و استقبال غراف
پاسکویچ گفتگو شد او شرحی به غراف نوشت در همان روز وقت
عصر غراف مصحوب لوادسیب افزکرجی دو عراده کالسکه
جهت سواری شاهزاده خسرو میرزا و معارف همراهان فرستاده بود
شاهزاده کالسکه جنرال انجازوف را هم همراه آورده بود
دوشنبه چهاردهم که بارندگی شدتی داشت شاهزاده و خواص
همراهان سوار کالسکه شدند در قودا منزل نمودند در آن منزل

جواب پولکونیک راپسقاموف و مژده جنرال ادوا صدرت شده
غراف استقبال را قبول کرده نوشته بود که سوارکان قزاق
پسینه با پالکونیک خود در خارج شهر استقبال خواهند کرد و پولیس
مستر در حوالی کاراتین و سایر جنرالان برای اشراکالوف
پلکر یکی بعد از کراتین در دم دروازه شاهزاده برای تهنیت
جنرال پسقاموف اسبی از اسبان خاصه خود با و مرحمت کرده

روز سه شنبه پانزدهم شهر مزبور که بارش کمال شدت داشت شاهزاده
وارد تفلیس شدند اول کسی که باستقبال آمد در یک فرسخی پولکونیک
در ذیلین بود با سواره خود بعد از آن پولیس مستر شهر آمد
که منصب مایوری داشت و بعد جنرال ساکن که نایب غراف
با چند نفر از ارباب مناصب پیش از آنکه نواب شاهزاده بمنزل
خود شان وارد شوند بمنزل پاسکویچ رفته بعد از تعارفات صرف

چای نواب شاهزاده و غراف پاسکویچ بکالسکه غراف نشسته به
منزل شاهزاده آمدند صحبت اول پاسکویچ با نواب شاهزاده
این بود که بشارت باد شما را که لشکرهای خود وارد ده فرسخی اخسقه
بیرکرده کی بهبداوف بلشکر عثمانی غالب آمده لهذا بسیار
خوشحالی داریم که این خبر در روز ورود شما رسید نواب شاهزاده
جواب دادند که امید بلطف خدا چنانچه روز ورود من خبر خوشحالی
بشما رسید بهمان طریق صد مرتبه بهتر از آن خبر خوشحالی به تبریز
برسد غراف گفت امید دارم که چنین شود بعد از صرف قهوه
با مقرب الخاقان میر نظام سپاه و با احتشام و مقرب الحضرت العلیه
محمد حسین خان ایشیک آقاسی باشی تعارفات بسیار بعمل آورده
بمنزل خود مراجعت کرد منزل شاهزاده که عمارت قوبوزناوف
تفلیس بود آرایش تمام داده بودند دو اطاق برای شاهزاده

شاه‌زاده ساخته بودند آیینه‌های بزرگ در آنجا گذاشته ساعتهای
مجلس و شمعدانهای معلق انواع تصاویر در آنجا چیده و مهتابی را
که در مقابل اطاقهای شاهزاده اتفاق افتاده بود با نواع گلها
که در ظروف کاشته بودند زینت داده و مهتابی را بسیاق ایران
فرش کرده بودند در اطاق بزرگی که خارج از این دو اطاق
بود فرش نداشت و انواع شیرینی و میوه و مربّاجات با قابهای
و چنگال نقره و بشقابهای مصور ترتیب داده روز چهارشنبه
اول صبح صد و یک توپ شادیانه بجهة فتح مزبور انداختند
و تا شام ناقوس نواختند جنرالها و افسرها آن روز برای مبارکباد
بخدمت شاهزاده آمدند و نسبت به یک تعارفات لازم
فرمودند چنانچه در فصل پنجم مفصلا مرقوم گشته غراف [illegible]
سفر روم و اجتماع عسکر بعساکر در تعیین سفر پطربورغ شاهزاده

تعجیل داشت بعد از آنکه از این رهگذر اطمینانی بهم رسانید روز پنجشنبه
بیست و چهارم شهر ذیقعدة الحرام بمنزل شاهزاده آمده ایشان را
وداع و روانه سفر گردید و مهمانداری شاهزاده محول بجنرال
استراکاف پلکپنیک شد اوقاتی که خود حضور داشت
مگر بخدمت شاهزاده میرسید و چندین بار وعده چاشت و بال
و گشت باغ خواست هر چند روز پسر خود را خدمت شاهزاده
می‌فرستاد شاهزاده اسبی به غراف و کتاب کلیاتی به پسر او
و گهبت شال رضائی به غرافینه تعارفات فرستاد
بجنرال دابوسکی جنرال سواره در اوقات هم اسبی بخشید
بعد از رفتن او استراکاف بهمان شیوه مراسم
مهمانداری پرداخت هر روز خود بخدمت شاهزاده میرسید
و در خدمت شاهزاده سوار شده بسیر و گشت میرفت از آب

شاهزاده یکی از اسبان خاصه هم باو بخشید او نیز بالی داد و آتشبازی
بسیار خوب تدارک کرده بود چیزی که در آن آتشبازی غرابتی
و نمودی داشت این بود که از شعله کوکرد که با الوان مختلف رنگ کرده بودند
طرح عمارت و مناره و ترکیبات مختلف ساخته بودند و عقاب دو
پیکر نشان دولت روس را در وسط عمارت تعبیه نموده سایر اجزای
آتشبازی از قبیل موشک ستاره دار و خمپاره و غیره مثل آتش
بازیهای ایران بود از جمله صنایع آنچه در تفلیس بنظر رسید کار
خانه ابریشم بود و از فرنگی نفر فرانسه بنا کرده بعلت مرگ او منسوخ
بالکلیه صورت انجام نیافته است آنچه تمام شده دستگاهی است
برای پاک کردن پیله ابریشم و واکردن آن مشتمل بر چند باب اطاق
که در بعضی پیله انبار کرده اند و در اطاقی بزرگ چند دیگ بکار
گذاشته و چرخی در پهلوی آن ترتیب داده دو نفر زن فرنگ

که استاد و سایرین بودند پیله را در دیگ جوش میدهند با جاروی باریک هم
میزنند بعد از آن بدست تار ابریشم از جهت وصل جا بچرخ
متعلق میکنند و یک نفر چرخ را بحرکت میآورد و ابریشم بآن پیچیده
میشود و هرگاه تاری میگسست استاد پیوند میکند دستگاهی دیگر
هست برای تافتن ابریشم و آن چنان است که بواسطه حرکت چرخی
که در اطاق دیگر هست و یک نفر آدم یا اسب بحرکت می آید میل آن
چرخ که سر آن چرخی مضرس دارد در اطاق دیگر واقع شده گردش
میآید بسبب گردش این چرخ دو میل دیگر که سرهای آنها چرخهای مضرس
دیگر دارد که بازوهای آن داخل میکند در حرکت میآید سرهای
این میلها چند تا چرخ ابریشم که بهش میآرند ابریشم از آنها
وامیشود و ترکیبهای مختلف بچرخهای دیگر می پیچد و از آن چرخها
میلهای دیگر و بسبب این پیچ و دراج مختلف ابریشم کمالی بهم میرسد

از قراریکه اظهار می‌کنند ابریشم بادشکی و شیروان چنان
کامل میشود که مشابه ابریشم خوب انطلیان می‌گردد در این دستگاه
چندین حرکات مختلف از چندین چرخ و چرخه ملیها بنظر می‌آید که موجب
حیرت بیننده میشود چهارپایه ترتیب داده زیر آن دو غلطک
گذاشته اند که مباشر آن کارخانه بر آن چهارپایه بالا رفته در کمال
سرعت باطراف دستگاه دور می‌کرد که هر جا نخی گسیخته شود پیوند
نماید

از جمله آنچه ملاحظه شد مدرسه بود که اطفال گرجی و مسلمین را در آنجا
زبان فارسی و ترکی و اروسی و نقاشی و سایر علوم متعارفه درس
میدهند بتفاوت استعداد اطفال چهار مرتبه بر این قرار داده اند
چون شاهزاده تشریف بآنجا بردند شاگردان هر یک از مراتب اربعه
کمالات خود را عرض کردند و بزبان فارسی و ترکی خطبه مشتمل بر [illegible]

خود از صفحه مم شاهزاده و شکرگذاری این مرحمت ادا نمودند بعد از آن
در اطاق دیگر صنعت رقص خود را در نظر شاهزاده جلوه دادند از جمله
قورخانه بود و آن عمارتی است در مقابل عمارت عزاف و در آنجا دو اطاق
طولانی هست تحتانی و فوقانی مابین این دو اطاق اطاق کوچکی است
که بعضی شمشیر و اسلحه دیگر مقابل در ترکیبهای مختلف بدیوار آن قرار داده اند
قبه مسجد آخشقه که گلوله توپ خورده و شکسته هست در آنجا ملاحظه شد
و در آن دو اطاق بزرگ تفنگ نو و کهنه که قالب آن با قالب تازه
متفاوت هست و باین سبب از کار افتاده سی هزار در اطاق دیگر گلوله
توپ و موشک جنگ و اسباب امتحان باروط و قالبهای مختلف توپ
وغیر ذالک بود از جمله دفترخانه و الیتی بود آن نیز عمارتی است
مشتمل بر چندین اطاق نویسنده کان هر شعبه از کار در اطاقی علحده
گانه نشسته مشغول تحریرند از جمله دفترخانه لشکری بود آن هم عمارتی است

بسیار عالی نویسندگان امرشکر گشتند کان نقشه ولایات در آن
دفترخانه کار می‌کنند روز پنجشنبه دویم شهر ذی حجة الحرام نواب شاهزاده
عزیمت پطربورغ کرده جنرال داپیشاموف که مهماندار بود
کالسکه برای شاهزاده و کالسکهٔ دیگر برای امیر نظام و میرزا مسعود و کالسکه
دیگر جهة میرزا صالح و حکیم‌باشی تدارک کرده باقی دیگر ملتزمین سوار اسبهای
خود شدند شاهزاده وقت عبور از زود خانه غراف بدیدن غرافینه
تشریف برده از او وداع کردند و روانه مقصد شدند حین حرکت از
تفلیس چهار ساعت بغروب آفتاب مانده بود بعجلت شدت باران مسافت
۲۸ ودمس در مدت ۸ ساعت طی کردند در چهار ساعتی شب وارد
چاپارخانه قارتوقاد شدند انکه در شدت بارش از تفلیس حرکت شد
باعث این بود که غراف پاسکویچ روز حرکت خود که بمنزل اولا
شاهزاده آمد ابرام و اصرار بسیار در باب حرکت نواب شاهزاده

از تفلیس و عزیمت ایشان بسمت پطربورغ نمود و می‌گفت که اگر دولت
ایران با دولت روس خواهش اتحاد دارد باید نواب شاهزاده بلا ملاحظه
خیرخواهی و وکالت که از جانب نواب مستطاب نایب السلطنه دارند
بدون تعطیل و توقف روانه دربار امپراطور روس شوند و الآن گمان من
جنگ و خصومت مابین الدولتین بیشتر از دوستی و مودت میرود و بعد از
این گفتگوها نواب شاهزاده غراف را از عزیمت خود شان اطمینان
و خاطر جمعی تازه داده فرمودند که روز پنجشنبه لا بشبه از تفلیس حرکت
واستصواب مصلحت جوئی و خیراندیشی تو روانه پطربورغ خواهم
شد غراف از استماع این اقوال شفقانه خوشنود و خوشحال از
منزل شاهزاده بیرون آمده بمنزل امیر نظام سپه و باهتمام رفت
در منزل امیر نظام نیز همین گفتگو را تجدید کرد از ایشان تصدیق
خواست ایشان هم او را بسخنان مودب اسلوب و دلایل خوب و مرغوب

وصدق وعده‌های نواب شاهزاده طهمیسان داد لهذا روز معهود نواب
شاهزاده رحمت ایران را بر خلاف وعدهٔ خود ترجیح داده در کمال شتاب
بارش انگلیس حرکت فرمودند و بعضی نشانی که از قبیل رودخانه
وکلیسا ولی که آنروز عرض راه مشاهده شد اول پل کور بود که ده ورس
منزل مانده از سر آن پل عبور کردیم همین پل وکلیسائی که مقابل آن
واقع است از ابنیه سفاطانی است که باسم او موسوم شده آبا
واجداد والی گرجستان در آنجا مدفون‌اند و آن مکان قبرستان
مخصوص طائفهٔ ایشان است و آب رودخانه قراچای که آب بزرگ
گرجی او را عرقوه میگویند در آن حوالی داخل کور میشود
روز جمعه سیم شهر مزبور باران باز با کمال شدت میبارید دو ساعت
از روز گذشته از قادیلوفا حرکت نموده ۲۴ ورس راه طی
نموده در محال دوشد منزل کردند دوشد محال بزرگی است

و چندین پاره ده دارد و رعیت بسیار که متعلق به بزرگان گرجستان است
اگرچه قرار مالیات دهات ایشان همان معامله و قراری است که در عهد
اراکلی خان معمول و مقرر اول بوده است حکام وضابطین روسیه
بر جمیع آنها بیفزوده‌اند لیکن رعایا از گرجیان بیچاره بسیار از عادهٔ آشفته
در همین منزل عریضهٔ کمترین بنده مقرر گردید که هر روز پیش از ورود نواب
شاهزاده بمنزل رسیده جا و مکان شاهزاده و ملتزمین را بر وفق تمنا بست
شخص و جا بجا نماید و دستورالعمل نیز بباشرین اخراجات یومیه
که از آن قرار رفتار نمایند روز چهارشنبه چهارم شهر مزبور از دوشد
کوچ کرده بعد از طی یازده ورس در کاواشین آنه فود منزل شد
پیش از حرکت انگلیس در باب کاواشین همراهان باعزاف گفتگو کرده
بودند انگلیس الی پطرپوغ که در سه مکان کراشین تعیین کرده اند از جهة
شاهزاده عموماً موقوف شده بود لهذا همان شب بدون مراسم گزارش

در همانجا منزل و صبح کوچ شد روز یکشنبه پنجم که از کراشین حرکت شد
از میان آبادی انه نوذ عبور در بیرون ده بقدر پنجاه شصت نفر
از اسرای عثمانلو مشاهده شد که در قلعهٔ اخسقه اسیر و در آنجا
با قراول مشغول عملگی بودند نواب شاهزاده بر ایشان ترحم فرموده
مبلغی وجه عنایت فرمودند بعد از طی مسافت ۲۷ ورس در دار
الخلافهٔ قاپشاور که از جانب دولت ساخته شده است نزول
اجلال فرمودند ماپور حلابف ضابط محال که باصطلاح کرجی
موئورو میکوینه شش ورس بمنزل مانده با قشاق سوارهٔ محال
و بعضی ارباب مناصب باستقبال آمده بودند همگی مورد التفات
گردیدند روز دوشنبه ششم از عمارت قاپشاور
کوچ و از گدوک آنجا که فراز آن را کوبداکود می گفتند
عبور و بیست و یک ورس راه طی نموده در چاپارخانهٔ قولی

منزل گردید توپ یک فرسخی قولی باوصف آنکه هشتاد و یک روز
از حمل گذشته بود برف وفور داشت روز سه شنبهٔ
هفتم شهر موکب مسعود از قولی حرکت کرده عزیمت لارس نمودند چا
نفر سواره قزاق و هشتاد نفر سالدات و یکعراده توپ از راه
احتیاطی که از ایلات مختلفه کوه قفقاز داشته در قولی آباد
و مامور رکاب بودند و همچنین چند نفر صاحب منصب از آن جمله
پولکونیکی بوبو اقادوف نام که تعمیر راه از تفلیس الی
ولادی قفقاز باو مفوض است و هر ساله مبلغ خطیری از مال الخراج
خرج کرده نمیگذارد که نقص و عیبی در شارع بهم رسد و بهار آب
بشود و حین عبور کالسکه و توپ معطلی حاصل آید موکب مسعود
از طی شانزده ورس وارد چاپارخانهٔ قاضی سل که در میان

درهٔ تنگ و مطول افتاده است شده درانجا فلت پلکونیچ چاپار
که برای جمع نمودن سیورسات پیش رفته بود وارد و مذکور
نمود که جماعت چچن در شش ورسی لادمن چپت وارند
مرا در حین عبور تعاقب نمودند و چند گلوله انداختند من خود را
به لارس رسانیده صاحب منصبی را که در آنجاست اخبار کردم
واو یکعراده توپ و قدری سالدات به آنجا فرستاده که آن
جمعیت را از هر طرف که نمایان باشند پراکنده سازند
بعد از ساعتی که نواب والا بهمان مکان رسیدند ناگاه
همان جماعت چچن و کیس از پشت کوه که جنگل بود نمایان شدند
تفنگ کردند از اینطرف نیز ملتزمین و سواره قزاق و پیاده
بهر جا که دود تفنگ ایشان نمایان بود همیشه وصدا می آمد توپ

وتفنگ می انداختند درین بین گلوله از جماعت مزبور آمده به بازوی
حسین نام چابک سوار سرکار که جنیبت می کشید برخورد جنرال را
پیغام فرستاد که جمعی سالدات را بصعود کوه و راندن کوه
نشینان فرستاده و یکعراده توپ در آنجا گذاشت و خود
با صاحب منصبان و سوارهٔ قزاق در رکاب نواب شاهزاده به پس
آمده پیش از ورود نواب شاهزاده بآن مکان سالداتی که از برای
دفع آنجماعت آمده بودند توپ و تفنگ بسیار بسمت ایشان انداخته
وچندین دفعه یورش برده بودند که بلکه ایشان را از آنجا رفته
از آنجا پراکنده نمایند ممکن و میسر نشده بود زیرا که لشکر ایشان
دامنه کوه و درز در جنگل و سنگهای کلان است از قرار تقریر
اروسها اکثر اوقات کار آنجماعت همین است که آمده در آن مکان

میتن سکر میکنند و سیصد سیصد دین چاپشند که اسیر کرده بتوسط چرکسها
و لگاور که بعضی از آن طایفه مطیع دولت روسیه بروسیه میفرستند
از آنجمله ماپودی در این اوقات اسیر و دستگیر ایشان شده بود که
به چهار منات از قید حبس مستخلص کرده بودند باری این منزل ۳۲
ورس مسافت داشت از قوپال چاپارخانهٔ قاضی پیک شانزده
ورس و از آنجا آوره پال هشت ورس و از دره پال تا لارس هشت
ورس است از چاپارخانهٔ قاضی پیک شارع با کمال صعوبت در میان
درهٔ تنگ اتفاق افتاده است دو ساعت بغروب آفتاب مانده که
منزل وارد لارس کردید جرد و دردو حکیمباشی مثل زخم بیازوی
حسین بیگ نور انداخته پاره گلوله را که در زخم او مانده بود در آورده
و مرهم گذاشت و بازوی آن طفل عیب و نقصی نکرد روز چهارشنبه

هشتم از لارس حرکت شده بعلت تنگی دره و صعوبت راه اطی دوازده
ورس جانب احتیاط از ایلات مختلف مرعی و ملحوظ میشد بعد از آنکه دره
تمام شد دیگر راه وسعت بهم رسانید دیگر جای احتیاط نبود در پنج ورس
و لادقفقاز جنرال ماپود کوار دوسوف حاکم آنجا
باستقبال آمده احترام بتقدیم رسانید سالدات قلعه که زیاده از دویست
نفر بودند در خیابان قلعه مستقیم قلعه که خیلی شکوه و صفا داشت
با قانون نظام صف کشیده همین که نواب والا داخل خیابان شدند
همه مشق کرده شیپور و طبل و سایر سازها که داشتند زدند و احترامات
عسکریه بجا آوردند روز پنجشنبه نهم که روز عرفه بود موکب
مسعود وارد ولادقفقاز شده و مکث شد بعد از ظهر کدخدایان
طایفهٔ [illegible] وارد آمده شرفیاب حضور والا شدند طایفهٔ مزبور
زیاده از کلیاور [illegible] میباشند که در کوههای پت و دست رشتهٔ قفقاز

می‌نشینند نواب شاهزاده نوازش بسیار درباره ایشان فرمودند
از اوضاع و گذران جمعیت ایشان تحقیق نمودند و ایشان عرض
نمودند مادام که در ظل حمایت دولت روس بودیم گاهی از قشون روس
و گاهی از طایفه چچن و کبس آزار و تعرض بما میرسید حال با
اطاعتی که بدولت روس داریم و در مقام ضرورت قشون
توپ با کارسازی می‌کنند احتیاط زیادی از چچن نداریم نام
بزرگان طایفه تکاور یکی جان‌خود نود و یکی وطاروف
بود که هر دو از پادشاه روس نشان طلا و تمثال که از قبضه شمشیر
آویزان می‌کنند داشتند و دین اسلام نیز ادعا می‌کردند در این
روز حوالی غروب آفتاب سالداتانی که در آنجا بودند با قانون
نظام در مقابل عمارت نواب شاهزاده رو بشرق صف کشیده
و بعد از آن مشق تفنگ را بتقدیم رسانیده ادعیه نماز را باصوات

حزین موزیکان که خالی از تأثیری نبود ادا نمودند روز جمعه دهم
ذی حجه که عید اضحی بود در دره وشقانه توقف شد نواب شاهزاده و همرهین
اعمال عید اضحی را بقدر امکان در آنجا بعمل آوردند نهایت گوسفند بی‌عیب
برای قربانی پیدا نشد حتی جنرال آنجا آدم فرستاد و از زنه طایفه تکاور
و چپکنه روسیس گوسفند آوردند اکثر آنها بجهت داغ گوش نداشت
خلاصه یک گوسفند بی‌عیب وقت بهم رسید کارگذاران و مترجمین پول
باسرای عثمانلو که در آنجا بودند تقسیم فرمودند روز شنبه یازدهم
بجهت ناتمامی کالسکه و عراده باز در دره وشقانه توقف کرده شد
چون زیادی عمده نواب در خط سرکار و مترجمین از آنجا مرخص بایست
کرد و مهمانداری برای ایشان لازم بود شاهزاده بجنرال اجودان
امپراطور استراکانوف بکلربکی ولایات متصرفه روسیه
مراسلات التفات‌آمیز نوشت و از رفتار او نسبت بایشان در مدت اقامت

تفلیس اظهار رضامندی نمود و توقع کرد که مهماندار تعیین نمود بقیه
ملتزمین رکاب را بسر حد برسانند و چون در مدت اقامت تفلیس بهر
یک از جنرال روسیه التفاتی فرموده انعامی کرده بودند و جنرال
جیجوادزوف پدر زن قریبایدوف ایلچی بلجوئی و شفقه
اولی واجب بود رشته التفاتی باو نوشته یک اسب از اسبان خاصه
سرکار را مصحوب علی محمد بیک میرآخور مخبر او فرستادند عمه شاه
زاده و کیان امیر نظام که با میرآخور او بود از قفقاز رخصت
انصراف یافتند همگی چهل نفر آدم و هشت و پنجاه اسب دواب
بودند روز یکشنبه ۱۲ وقت صبح کالسکه و عراده برای ملتزمین
رکاب و حمل بارها حاضر و موجود کرده بودند معارف دو نفر
در یک کالسکه و سایرین سه نفر و چهار نفر در یکی از ولادقفقاز
حرکت کردند یازده کالسگه سواری و پانزده عراده بارکش بود

با

که عملگار خانه و فراشان و نوکران همراهان نیز سوار آن عراده ها بودند
تمامی ملتزمین رکاب از اعلی و ادنی چهل نفر میشدند بجهت احتیاط از ایلات
مختلف قفقاز هشتاد نفر سواره و پنجاه نفر سالدات در اطراف کالسکه ها از ولادقفقاز
حرکت و در دو راه افتادند در این بین کالسکه پیشخدمتان که از عقب بود و
اسبان تند بر آن بسته بودند بجهت سراشیب این خیابان و عمارت کج
شده و اسبها رم کرده پای کم انداختن گذاشتند ناگاه طناب و حلقهای
آن از هم جدا شده کالسکه بزمین افتادند بحمد الله که هیچیک را چندان
آزاری نرسید غایت چوب کالسکه پای جنرال آنجا که میخواست سوار
در و شکافته شده نواب شاهزاده را مشایعت کند بر خورد سجه پای او را
آزرده ساخت که دیگر نتوانست سوار شده نواب شاهزاده مشایعت کند
در این روز موکب مسعود بعد از طی مسافت ۲۵ ورس در آودادون

نزول جلال نمودند روز سه شنبه ۱۳ پنجاه سواره و پنجاه پیاده
و یک عراده توپ جلو و اطراف کالسکه از آرادون حرکت و عزیمت
اوروخ شد بعد از عبور از کوهستان کوهی و گدوکی در سر راه که باعث صعوبت
باشد تا حال دیده نشده است در همه جا چمن و مرغزار است و کنار آبهای
خوشگوار و با کمال انشراح و آسانی مسافت راه قطع و طی میشود از قراریکه شنیده
میشود عرض راه همه الی بطرابورغ باین صورت خواهد بود اگر چه این ولایت
جهت زراعت بهترین اماکن است لیکن بعلت شورش چچن و کبس و
چرکیک در آن مکانها زندگانی رعیت کمال اشکال را دارد زیرا
که سمت شرقی که طرف یمین راه است موطن و مسکن چچن و کبس میباشد
و سمت غربی که دست یسار است الی قرادنکیز طایفه چرکیک
گویا حسب الامر امپراطور از مهاجرین شده ولیه و از سایر رعایا قدر
سی هزار خانوار رعیت آورده در آن حوالی ساکن خواهد بود و همچنین

قراولخانه و قلعه را زیاد خواهند کرد تا رعایا بسبب قشون قراولخانه‌ها
و قلعه در امان باشند به حال الان الحمد در فصل اوضاع ولایت
روسیه که این قبیل چیزها اصل آن فصل دارد محرر و مرقوم خواهد شد
بار کوچ و دس بمنزل مانده مایودی که در اوروخ می‌نشست
باتفاق چند نفر صاحب منصب و وزرا کان چرکیک که مطیع و منقاد
دولت روس هستند باستقبال آمدند احترامات لازمه را تقدیم رسانیدند
اکثر آن چرکیکها مسلمان بودند و در میان ایشان حاجی و معمم بسیار بود
و لسان ایشان با لسان جغاتای قرابت داشت روز سه شنبه
چهاردهم از چاپارخانه اوخ کوچ کرده و عزیمت بطرینه قراط
شده در پاول امپراطور سابق چهل سال قبل از این این قصبه را
بنا کرده است و قلعه مضبوطی در آنجا احداث نموده و باسم خود
مسمی در همین منزل سواره و پیاده و توپ نیز در رکاب بودند

خالی از احتیاط بود در ورود ودس قصبه عمارتی برای کارنتین
در کمال آراستگی احداث کرده اند در ورود خانه مادیناکراپتی
بزرگی است از طرف مین عمارت کارانتین میکذرد چهار ساعت
بغروب مانده موکب والا از آنجا عبور و در قصبه منزل کردند صاحب منصبان
و بزرگان قصبه قرب پنجاه سواره در حوالی کارانتین پیشواز کردند
همین که نواب شاهزاده داخل صحن منزل شدند قدر دویست نفر
سالدات که در انجا صف کشیده بودند پیش فنگ کرده طبل و شیپور
زدند و احترامات عسکریه را بجای آوردند روز چهارشنبه
۱۵ شهر در قصبه نفطرمنه فراط توقف کرده شد و حمام و بازار
که رفع رجوع نشود در آن قصبه بود و چند نفر تاجر صاحب دولت
از ارامنه تفلیس و آن طرفها در استیلای قشون شاه علیین آشیان
محمد شاه قاجار از تفلیس فرار و در آنجا سکنا اختیار نموده

عمارات

عمارات و باغات رنگین احداث کرده اند نهایت از پنجه رپاوشاهی
خیلی سرخر بوده اند روز پنجشنبه ۱۶ شهر هنگام طلوع آفتاب از
نفطرمنه فراط کوچ و بسبب راستی و خوبی راه بدون توپچیان
رو براه و عشا وارد با وصف اینکه در ۳ چاپارخانه که چخلادنی
و سالدانیکی و پاقلاوسکی باشد اسبان کالسکه و عراده
عوض کردید باز در دو ساعت دیگر ۵ ودس طی شده وارد چاپار
خانه بالین پوسکی کردیده بعد از صرف نهار سی ودس دیگر طی
نموده بقصبه بغورسکی وارد شدند جنرال داپقامف بسبب
بعد مسافت این منزل استدعا کرد که نواب والا شب مسافت راه را
طی فرمایند و از حرارت آفتاب و غبار راه متضرر نشوند لیکن بزرگان
و صاحب منصبان نفطرمنه فراط ایندا احتیاطی که از ایلات
مختلف داشته راضی نشدند که استدعای او مقبول کرده روز جمعه ۱۷

ثم نواب والا از بغورسکی آب گرم تشریف بردند در قطرنیه واقع
درباب عزیمت آب گرم که با جنرال داپیقامف گفتگو شده واز
براین بود که امیر نظام با اتباع مختصر در خدمت شاهزاده بوده و سایر
همراهان در بغورسکی توقف کنند نهایت بین حرکت از بغورسکی
معلوم گردید که در آب گرم جنرال انشفی است و چنان صاحب منصبان
وبزرکان روسیه در انجا بسیارند و جای مبارکباد نواب شاه
زاده مجمع بال نیز آراسته خواهد شد لهذا میرزا مسعود و میرزا صالح
حکیم باشی و بعضی اشخاص دیگر علاوه ملتزمین شده کالسکه نفر
از اعلی وادنی در رکاب نواب شاهزاده روانه شدند و از
جماعت روسیه سوای جنرال ذواتباع او دو سه نفر دیگر بودند
که از ولادیقفقاز موکب مسعود ملحق شده بودند تا در کاراشین توقف
نمایند از انجمله یکی لازروف پولکونیک بود و پوطپولکونیک

نیز بود که بسبب رفاقت مقصرین پایتخت که در هنگامه های امپراطور
غوغا و شورش کرده بودند او را از منصب عزل و داخل یالدات نموده
بودند و این اوقات منصب پراپورچیک که اول منصب است
رسیده بود از بغوروسکی الی اپنی موچیل ورسی
مسافت میباشد یوم شنبه ۱۸ که نواب شاهزاده با ملتزمین و
خواص در آب گرم تشریف داشته چیزی که قابل تحریر باشد اتفاق
نیافت از محله و کسان ملتزمین که در بغوروسکی مانده بودند میرزا
شابغوع بجاداری ایشان مشغول بود یوم یکشنبه ۱۹ شهر
چاپاری از آب گرم وارد و بعد از ورود چاپار میرزا شابغوع
حسب الاحضار جنرال داپیقامف روانه آب گرم شد میرزا
اسمعیل و دیپادوف متوجه امور مهمانداری باز ماندکان کردید
روز دوشنبه ۲۰ نواب شاهزاده از آب گرم تماشای

توشاب رفته بودند که چاپاری نیز وارد شده موافق نوشته میر
نظام قدری پول وانگشتری فیروزه که در آنجا صادر شده بود از صندوق
دار سرکار دریافت کرده معاودت نمود ونیز همین روز ارباب منصب
یغودپکی آمده از کنتریان وعده کرفته باغ ماپودفراکین توکی
که باغی بسیار خوب ودلکشا بود خیلی محبت با خیالیت کنتریان بعمل آورده
اقسام گل ورياحين غريبه در آنجا مشاهده شد یوم سه‌شنبه ۲۱ شهر
که نواب شاهزاده در آب گرم وآن طرفها تشریف داشتند یک ساعت از
طلوع آفتاب گذشته توپ دو هزار سواره قزاق با کمال تجمل از جلو
عبور کرده به تفلیس رفته و مامور جنگ عثمانو بودند و در میان آن قشون
سواره بود در منزل کنتریان لحظه توقف نمود ومیگفت که اصل من از
ارامنه محله جلفای اصفهان است ومنصب پولکونکی دارم از قرار که
خبر بار رسید پسر محمد علی پاشای مصری جمعیت وقشون برشمار به آورده‌اند

الروم آمده آماده وبسته جنگ است وقشون را به این علت با تجمل تمام میبرد
ونیز همین روز توپ سی عراده وارد یغوداپکی کردید که با آب
آشنا که دوا واسباب جراحی وطبابت بود از قرار تقریر اردوی آن
ادویه سی هزار پوط بود که هر پوطی پنج من ونیم تبریزی باشد ونیز
حوالی عصر یکصد نفر سالدات با دو نفر افسر آمده در پیش روی عمارت
حاکم قصبه که آن عمارت مخصوص برای نواب والا شاهزاده آراسته
شده بود صف کشیدند بعد از آنکه مغرب شد واز ورود موکب مسعود اعلی
مدعیه ظهور و حضور رسید مستحفظ منزل نواب شاهزاده را عوض کرده
معاودت نمودند روز چهارشنبه ۲۲ شهر همان سالدات
وصاحب منصبان وقت عصر بعادت سابق آمده با نظام در
میدان مشق وصف کشیدند طبل وشیپور زدند قراول را تجدید کرده
وقت غروب متفرق شدند روز پنجشنبه ۲۳ شهر مزبور ساعت

قزاق از جانب نواب شاهزاده وارد و مطابق نوشته هر نظام کیاتی
شال و یک حلقه انگشتر فیروزه که دور آن مکلل بود با یک جیغه طلا پیچه
طلا کوب از صندوقدار رسید کاربرده آب گرم بود روز جمعه
۲۴ شهر مزبور وقت ظهر نواب شاهزاده از آب گرم مراجعت کردند
یکی از جنرالان ایشان تفصیل اوضاع را چنین بیان کرد که در وقت
نمایش سواد شهر اجودان جنرال انشف اما فوبل استقبال
شاهزاده آمد قریب دروازه شهر قماندات پیشواز کرد جنرال خود
در ورود منزل نواب شاهزاده را از کالسکه پایین آورده بمنزل
برد بعد از عرض جنرالان و صاحب منصبان دیگر دادن راپورت و
تعین آورده دو ناوس بصرف چای و قهوه پرداخت و با هر یک
همراهان تعارفات لازمه بعمل آورد منزل نواب شاهزاده در عمارت
امپراطوری قرار گرفت و آن عمارتیست بسیار عالی مشتمل بر باغات

متعدده و هر یک مزین به نیمکتهای بسته اولها و در پیش روی عمارت
از اول تا آخر آن خیابانی ترتیب داده اند و از هر طرف دو قطار
درخت سایه دار کاشته ما بین درختها گلکاری نموده و مجری از
چوب ملون برنگ سبز از دو سمت ساخته اند وسط خیابان را از ریگ
نرم مسطح نموده اند که دو ساعت بغروب مانده مردان و زنان شهر در آن
خیابان بتفرج مشغول میشوند و سازندگان ساز میزنند و از چنین خیابان
عمارات خوب بخط مستقیم واقع شده و شهر ما بین دره وسیعی
افتاده است که از کوههای حوالی چشمهای گرم بسیار جاری است
و بزرگترین چشمها در کوهی واقع است که ما بین مشرق و جنوب
خیابان است و در آنجا دو حمام بزرگ بنا کرده اند آنکه در بالای
کوه است از اخیه پوملوف و مسمی باسم اوست و آنکه در سطح
دره است مشهور بحمام تازه و هر یک از این حمامها مشتمل بر سه قطار

وهر قطاری متضمن چندین حجرات است و در هر حجره حوضی زیاده بر قدر
گز ترتیب داده که دو ممر از آب گرم و سرد معدن باینجا آورده اند
که هر کس بهر اندازه که خواهد آبرا گرم تواند داشت و هر وقت
بخواهد زیر آب حوض را کشیده آبرا تازه تواند کرد ما بین این دو
حمام مدرجه مشتمل بر چندین درجه از سنگ تراش ساخته اند و دو
آنرا مجری کشیده و آن منتهی بسطح فوقانی حمام تازه میشود
که از اینجا یمینا و شمالا دو مدرجه دیگر ترتیب داده اند که بسطح
تحتانی حمام تازه میرسد اطبائی که از جانب دولت بمعالجه و تربیت
مرضی تعیین شده طبایع آنها را تشخیص کرده هر گونه مریضی را
علی اختلاف طبایعهم باستحمام حمامی مقرر می کنند و برای
اقامت گرم خانه و جامه کن دستور العمل نوشته بدیوار
حمامها چسبانده اند و برای تعیین وقت برای فقرائی که ساعت

ندارند دو شیشه بهم وصل کرده ریگ نرمی یکی از آنها ریخته اند که در
مدت چند دقیقه از شیشه بشیشه دیگر میریزد و در کوه شرقی و شمالی
هر یک هر جا چشمه آبست و برای هر یک علی سبیل العاریه حمامی از
چوب ساخته اند از سمت بیرون برای حفظ سرما کرباسی کشیده اند
و صورت ابنیه که تازه بخیال جنرال امانوئل رسیده و معمار صورت
آنرا کشیده بود دو کیسه و چهل هزار باجاقلو برآورد شده و برای
استحضار امپراطور فرستاده اند که در صورت اذن و اجازت مشغول عمارت
شوند اینروزها بعلت جنگ و خصومت رومی و نا امینی از ایلات
اطراف که بتطمیع و تحریص رومی شورش کرده بیشتر از سه هزار
جمعیت کرده اند و منتظر فرصتند آینده و رونده کمتر از هر سال بود
کرایه خانه علی قدر مراتبهم ماهی چهل و پنج تومان میشود کرایه منزل
امیر نظام هر روزه یک کیسه ریال و کرایه منزل میرزا مسعود هر روزه

ریال بوده است میرزا صالح که هفت سال پیشتر ایام ماموریت
سفارت انگلیس در انجا سه روز توقف کرده بود بیشتر از یک حمام
ویک خانهٔ مختصر چیزی ندیده بود اکنون آبادی بحدی رسیده که او
در شناختنش عاجز و متحیر بوده است خیابانهای تازه متصل بهمین خیابان
وسط تا گمرکی که در سمت شرقی خیابان واقع است ترتیب داده اند
و در اطراف بعضی از آنها تاک کاشته و در نظر دارند که از آن
طاق سرتاسر خیابان برای تفرج تماشائیان بسازند و نیز اراده
دارند که از سنگ مرمری که معدن آنرا در آن حوالی پیدا کرده اند
حوضها بسازند و صورتهای سنگی بتراشند در این شهر هر شب یکشنبه
حاکم در عمارت امپراطوری بال میدهد و زنان و مردان نجبا را
دعوت میکند دولت روس برای مصالح ملکی آب گرم را که
حقیقت مردم منافع کلی از آن نقل میکنند وسیلهٔ آبادی آن

آن سرزمین کرده اراده دارند که این ولایت را آباد و معمور نمایند
وبالفعل چند نفر از جنرالان و دیگر صاحب منصبان در آنجا خانه ساخته
دو بنا کرده اند وگروهی از اهالی المنه راهم در حوالی آن سکنی
داده و دهات معتبر و باغهای بارآور برپا نموده اند و دو فرسخی وچهار
فرسخی این شهر آب آهن وآب ترش هست که در هر یک از آنجا هم عمارتهای
دولتی و عمارتی ساخته اند وجمعی رعایای نظام نمسه و روسیه
ساکن کرده نواب شاهزاده تماشای آب آهن رفته بنا بر مهمان
جنرال آمانوفل شده ویک شب در آب ترش بسر برده از غرایبی
که در آنجا مشاهده شد پارچه سنگی بود بزرگ که میان آن حفاری
کنده بودند و اطراف آن آتشین باشد و داخل و خارج آن بالمره
از اوراق اشجار مختلفه منجمد شده بود بنوعی که احدی را در این
شبهه نماند که ورق شجر سنگ شده و نفیسی شاهد براین ادعای فرنگیها

خواهد شد که عموم سنگ که از اجزای ارضیه ترکیب یافته است و خود
بر اسم جوهری علیحده نیست نواب شاهزاده در آب گرم بکوهی بلند که در
مشرق و شمال آن واقعست تشریف بردند جنرال اماتوپل انشف
برای یادگار ستونی سنگی در آنجا تراشیده نصب کرده اسم نواب
شاهزاده و تاریخ ورودشان را در آنجا حک نموده و نواب شاهزاده
شعری مناسب هم در آن مرقوم فرمودند روز شنبه ۲۵ شهر
ذی الحجة الحرام از پیتغورسکی حرکت شد بعد از طی ۵۸ ورس
چهار ساعت بغروب آفتاب مانده موکب مسعود وارد قصبه الکسندروف
گردید و آن قصبه‌ایست معتبر و زیاده از ششصد خانوار رعیت دارد
و اکثر رعیت آنجا از طایفه نوقای است که جز کشیدن بیگار
پادشاهی بهره‌ای ندارند لیکن بیگار ایشان نیز قراری دارد
اگر زیاده از بیگار معینه روز کار کنند مستوجب اجرت میشوند

ساعت قبل از ورود نواب شاهزاده دو هزار صالدات با صاحب منصبان از
وارد الکسندروف شده و بکشیک مأمور بودند اگرچه اکثر ایشان
تازه بودند لیکن اکثر ایشان صاحب منصبان آنها نشانهای جلادت داشتند
موافق خواهش جنرال واستقامیف میرنظام و میرزا مسعود
از منزل خودشان بیرون آمده در میدان نواب شاهزاده
که میدان طولانی بود مشق تعلیم آنجا را تماشا کردند یوم یکشنبه
۲۶ شهر مزبور هنگام صبح از الکسندروف کوچ و مسافت نود
ورس طی شده در شهر استاوپول که حاکم‌نشین قفقاز لینه است
منزل گردید منزل نواب شاهزاده و ملتزمین رکاب کلا در عمارت
جنرال انشف اماتوپل تعیین شده بود و جنرال خود بعلت
شورش ایلات مختلف قفقاز که بتطمیع و تحریص دولت روم جمعیت
کرده بودند در آب گرم توقف داشت و از آنجا قشون فرستاده

بود که ایالات راشپه ثانیه یوم دوشنبه ۲۷ شهر رجب جنب آلای
جنرال آنجا نواب شاهزاده در اسنوداپول کث توقف
فرمود حمامی که در عمارت بود گرم کردند نواب والا بحمام تشریف بردند
بعد از بیرون آمدن از حمام سه فوج صالدات که از آنجا عبور و
بجنگ رومی مامور بودند با جنرال کپتانت دوذن که
سرداری این سپاه تعیین شده بود مذبا بار جنرال ها و صاحب منصبان
برای ملاحظه نواب شاهزاده بانتظام از پیش روی ایشان گذشتند
و احترامات عسکر بتقدیم رسانیدند وقت عصر شاهزاده بتکلیف
باغ جنرال انف که ضمیمه عمارت کردند شاهزاده با خواص ملتزمین
داخل باغ شدند زیاده از چهل نفر عمله موزکان در باغ مشغول
سازندگی بودند زنان و دختران بزرگان شهر دسته دسته
در خیابانها که باریک زده و نرم سطح بود تفرج و سیر میکردند کلا

فرنگی که در وسط باغ مرتب شده بود شاهزاده در آن نشسته و همراهان
در خدمت ایستادند بعد از غروب آفتاب اطراف و خیابانهای باغ را
کلا چراغان کردند سازندها بالتمام و انواع سازها که داشتند میزدند
تا دو ساعتی شب زنان و مردان در آن باغ مشغول سیر بودند جنرال
داسپفا مهف چای و اقسام شیرینیها و انواع بستنیها در آن
شب صرف کرد روز سه شنبه ۲۸ شهر مزبور از استوداپول
کوچ و یکصد ۱۱۴ ودس راه طی کرده حوالی غروب آفتاب در قریه
مدویچ که در کنار رودخانه پولیک واقع شده منزل کرد
بعلت ناگواری آب آنجا یک ساعت از شب گذشته کوچ و دو ساعت
از روز رفته وارده کاراشین دانوچی اکرلو که اول خاک
قزاق دون است یوم چهارشنبه ۲۹ شهر مزبور که وارد
کاراشین شد نه بعلت آب در آنجا که همان آب مدیرتک بود وقت

عصر از کارایشن کوچ چهار ساعت از روز پنجشنبه گذشته بکنار آب دون
رسیدند یوم پنجشنبه سلخ کوچ چهار ساعت از روز گذشته وارد کنار دون
شدند یک نفر جنرال مایوود که از نووچرکس باستقبال نواب شاهزاده
مامور شده بود کشتیها را بکنار رودخانه دون آورده منتظر ورود
مقدم ایشان بود بعد از تقدیم لوازم احترام در خدمت نواب والا
سوار کشتی شده آب دون را که در کنار پهنت ودس عرض دارد
عبور و در قصبهٔ اقصای که در کنار دون واقع شده است منزل
گردید رودخانه و عدیل و غیره و دونهای متفرق از اطلال متفوق
جاری میشوند آنچه آب دون است هزار ورس طول دارد بعد از طی
مسافت مزبور منتهی بدریاب آزوف میشود و آزوف هم با قوت
دنیکز مشارکه دارد در کنار دون نود پاره ده و قصبه و شهر واقع است
که تمامی ملک مخصوص قزاق دون است قصبهٔ کوچک ایشان که اقصای است

هزار و پانصد خانوار است و سیزده هزار ذکور دارد از قرار راپورت
که در کل ولایات روسیه معمول و متداول است جمعیت قزاق دون دو
کرور میباشد هشتاد هزار سواره دارد که چهل هزار ایشان رکابی میشوند
که دایم در سرحدات و خدمات قفقازیه میروند و چهل هزار
دیگر حضوری است که ایشان هم در مقام ضرورت مامور خدمت میباشند
مواجب و تدارک این هشتاد هزار سواره از ولایت داده میشود
سوای تدارک قشون و اجرت ایشان که اعیان ولایت در میان
خودشان توجیه و تقسیم میکنند بهیچوجه من الوجوه چه مالیات
و چه گمرک جهت سرکار امپراطوری از ایشان عاید نمیشود تا بعد از
این که با دولت ایران در دوم صلح کردند و ولایت قزاق را
بقانون سایر ولایات روسیه نظم و ترتیب دادند برای تنهای
دولت چه تقاضا خواهد کرد امپراطور خود **الکساندر** را زرک

ایشان کرده است ولقب آتامان که بزرگان این طایفه داده میشود
داده این طایفه کلا ازاین امر با پسند وتوهم دارند که بعد ازاین
بخلاف سابق با ایشان رفتار شود روز **جمعه** غره شهر محرم الحرام
از اقتضای حرکت شد و بعد از طی ۲۰ ورس وارد شهر **نوذچرکاس**
که حاکم نشین ولایت قزاق دون است گردیدند جنرالان وبزرگان
آن شهر کلا لازمه احترام و مهمانداری را بطور های شایسته تقدیم رسانیدند
مجلس بال و رقص آراستن ساز خدمت نواب والا عرض کردند بعلت ایام عاشورا
محرم عرض داشته های ایشان قبول نشد لکن پیش روی منزل شاهزاده
که میدان وسیعی بود شب چراغان کردند واز منزل نواب والا
تا آن سر میدان که هر یک در خانه بزرگی از بزرگان ولایت منزل داشتند
فاصله بفاصله چراغ گذاشته شده و کوچه ها روشن تر از روز ساختند
کوچه های آن شهر کلا در یک طرح وسیع و سنگ مفروش بود و عمارتها

محاذی یکدیگر بسیار خوب ساخته شده است از وسط کوچه ها کالسکه وعراده عبور
میکنند و از جانبین که بواسطه چوبهای عمود که با قطار نصب کرده اند
و در هر طرف خیابانی حاصل است پیاده عبور میکنند شبهای اعیاد هر کس
باندازه عمارت خود چراغها روشن کرده بر آن چوبهای با قطار میگذارند
دکان و بازار آن شهر را دو مرتبه ساخته و با تخته فرش کرده اند میان
هر دو دکان پنجره گذاشته که باطراف گشوده میشود و اطراف میدانیست
سبز و با کمال وسعت که بازار در وسط آن میدان اتفاق افتاده است
یوم **شنبه** دویم شهر مزبور از جانب جنرال قزاق تماشای دفترخانه
وکلیسای بزرگ خودشان را خدمت نواب والا شاهزاده عرض
کردند بنا بخواهشهای او نواب والا با خواص ملتزمین تماشای
اوضاع دفترخانه تشریف بردند وجنرال در دفترخانه اوضاع ولایت
و قرار معامله خودشان را خدمت شاهزاده عرض کرد در **آرشیو**

دفترخانه که عبارت از مخزن مکاتبات دولتیه است و فرامین سلاطین سلف را
که با قضای اوقات و ظهور فتوحات بنوازش و دلجوئی بزرگ و کوچک
این طایفه صادر شده بود از صندوق نقره بشکل بسیار زیبا بیرون آورده
بنظر شاهزاده رسانیدند همچنین علمائی که در هر یک از جنگها برای استمالت
ایشان فرستاده بودند کذالک عصای نقره را که آقامان در اوقات ایلچی
بدست بگیرد و طرح کلیسائی که میسازند با صورتهای چند از صور حضرت
عیسی و مریم علیهما السلام در کمال تصنع از نقره ساخته در آنجا گذاشته
بودند مراد از ملاحظه این اوضاع و طریق احترامی که این طایفه کم مردک
با حکام و فرامین سلاطین خود می‌کنند بسیار تالم و تاسف دست
داد که چرا میان طوایف مختلفه ایران که در عقل و ادراک بسیار
فوق دارند اینگونه کار معمول و متداول نباشد دولت رعیت خود را
تربیت نماید رعیت بارادت دولت نازد و در دفترخانه و عموم

معارف شبیه امپراطوری و امپراطوریست و قرار و مدار امور کلیه و جزئی
در حضور شکل امپراطور میشود و چندان احترام میکنند که گویا در حضور خودش
گذشته مهندسخانه قورخانه نیز در این عمارت هست نقشه دوائی که در
آنجا کشیده بود ملاحظه شد معارف این طایفه تربیت کامل
یافته اند و در این نحو که یک قرن پیشتر نباشد مدرسه بناکرده اند
که اطفال بزرگان لغت ارمنیس و مقدمات علوم را در آنجا تحصیل بکنند
از آن پس بمدارس فرنگ و پطربورغ رفته السنه مختلفه و سایر علوم را
یاد میگیرند اکثر جوانان قرائن لغت فرانسه و سایر لغات را
حرف میزنند بخلاف جغرافیان و سایر معارف قدیم این طایفه
کلیسائی که بنا گذاشته اند ملاحظه شد هنوز با تمام نرسیده است
بعد از اتمام از قرار طرح اساس بسیار عالی خواهد بود همان روز دو ساعت
بغروب آفتاب مانده موکب مسعود از نودچرکسک کوچ و در چران

شهر رو و خانه انجا را از سرحبری که خیلی مضبوط ترتیب داده بودند
عبور کرده بعد از طی یکصد و پت ورس همان آب را از
سرحبری علیحده گذشته و شصت ورس دیگر رفته یوم یکشنبه
۳ شهر یکساعت بغروب مانده وارد قریهٔ ستوپا گردیدند
روز دوشنبه ۴ شهر از قریهٔ ستوپا که ده کوچک
و خرابه بود کوچ کرده در قصبهٔ قزاق اسکی که آخر خاک
قزاقست منزل شد یوم سه شنبه ۵ شهر مزبور
از قزاق اسکی در پادل اسکی که از جملهٔ قصبهای ولایت
دارونچ است منزل شد یوم چهارشنبه ۶ شهر
مزبور از پادل اسکی عزیمت به کوداسکی شده شب
در آنجا استراحت کردند یوم پنجشنبه ۷ شهر مزبور وارد
منزل شد چون ناخوشی در کمال شدت کمترین عارض شده بود

لهذا معذور است که اوضاع پنجشنبه را ثبت با تفصیل قلمی دارد
یوم جمعه ۸ شهر وارد شهر داردنچ شده نواب
شاهزاده در عمارتی قرار گرفت که اشراف و اعیان ولایت
از نقری ذکور رکیب پا و آباد جمع کرده آن عمارت را برای
نزول نواب دین خاص و مجمع بال و مدار نیک احداث
کرده اند آن عمارت مشتمل است بر اطاقهای متعدده و اطاق
بسیار کوشوارهای معموله که مخصوص برای مجمع بال احداث
شده است مستغنی از توصیف بیا شده تا امروز این چنین
اوطاق در تفلیس و استوداپول و نوچرکسک مشاهده
نشده و این اطاق ۲۸ قدم عرض و طول صلبه ۱۴ قدم
از دو طرف آن ستونهای ترتیب داده اند که بسبب
همین ستونها ۳ مجلس آراسته میشود و بعد از سفید کاری

روغن سندروس بتوها داطاق کشیده‌اند که مثل سنگ مصقل
بنظر می‌آید و سرستونها را بترکیبهای مختلف ترکیب بندی کرده‌اند
بجهة مصارف وخرابات مهمان و ایام اعیاد وشبهای بال
هرسال وجه قلیلا از هرنفری جمع میکنند وخرج میازنند ازقرار
راپورت دارد پنج ۳ کرور آدم دارد و ازقرار تقریر قبور
ناطور ازیک نفری که رعیت باشه سالی ۱۰ دوبلی سوای
مصارف ولایتی سرکار امپراطوری عاید میشود در هشت سال
کمتر به ممیزی کرده ذکور رعیت را خواه طفل شیرخوار وخواه
پیر صدساله باشد بخرج می‌بندند و پود پلک یم مرتبه
که رعیت نجابی مت هست با ملاک نصفه کارند یعنی همه کاری
که مالک خواهد نصف ایام هفته را برای او کار می‌کنند ودرش
خانه رعایا بعهده مالک است واگر سوخته یا خراب شود مالک

باید

خرج کرده تعمیر نماید در تمامی ولایات روسیه ملاک میتوانند که اطفال
و عیال رعیت خود را معاً بفروشند ولکن قادر برکرفتن اموال او
نیست دارد پنج شهری است بزرگ و خوش آب و هوا چندین
باغ در میان شهر ساخته‌اند اگرچه آن باغات از اشجار
میوه دار خالی است بجز گلابی و آلوبالو و سیب فواکه دیگر ندارند
لکن چندان باسلیقه و باصفا نگاه داشته‌اند و چه جاهای سایه‌دار
گذاشته که باعث نشاط خاطر تماشائیان میشود باوصف اینکه
اقسام میوه در باغات ایشان بعمل نمی‌آید انواع و اقسام
میوه همچنین مرکبات در آن شهر موجود داشت که بعمل رسانیده
بودند بعضی از اشجار آنها که باردار بود در میان سفالها آورده
در منزل نواب شاهزاده گذاشته بودند دو روز بعد از ورود
موکب مسعود ایام عاشورا سر رسید جنرال قبورناطور دکا

که پیر زننده و ل و متواضع و مهمان دوست بود و در شب یازدهم
شهر مجلس بال در آن اطاق مخصوص آراسته کرد و زنان و
دختران شهر در آن مجلس جمع بودند و سازنده کان در جای
مقرره خودشان که در بالای و بیز ساخته شده و مشرف
باطاق مخصوص است مشغول سازندگی بودند و انواع و اقسام
سازها که می داشتند میزدند و اهل مجلس عادت ولایت
مردان و زنان است دگر یکدیگر را گرد و در رقص میکردند
در آن مجلس نواب شاهزاده در سر صندلی امپراطوری
که صندلی بود مزین بمخمل قرمز و زنجیره قرار گرفته بودند و
اهل مجلس احترام امپراطوری را بشاهزاده می کردند در روز
یازدهم شهر مزبور بزم کانسرت در آن اطاق اتفاق افتاد
که دختران نجبای ولایت که در مدارس مشغول به تحصیل علوم وفنون

در آنجا حاضر بودند بعد از آنکه مراتب علوم خودشان را یکان یکان
خدمت نواب شاهزاده عرض کردند مشغول خوانندگی و نوازندگی
شدند و یکی از دختران که در سن از سایرین کمتر بود رقص بسیار
خوبی کرد و فورط پیان را خوب زد از سرکار نواب شاهزاده
مورد انعام شد در روز ۱۴ شهر مزبور همان دختران عریضه تشکر
بشکرانه گذاری خدمت شاهزاده نوشته بودند که میرزا مسعود ترجمه
کرده باین مضمون بود   که عریضه ایست بنواب با قدرت و درخشنده که
خسرو میرزا شاهزاده ایران حضرت آفتاب طلعت در درخشنده
اختر سلطنت که هر گرامی تاج فرزندان سلاطین قدیم با حشمت ایران
شاهزاده جوان بخت فرزند ولیعهد خسرو دشا پور خسرو میرزا
بسلامت و سعادت وارد شد دختران باکره شمالی یعنی
دختران روسیه تواضع و احترام خود را بشما عرض می کنند

ای شاهزاده و مایهٔ امیدواری ایران مرحمت فرموده در اعیاد ما
شرف حضور ارزانی فرمودید و از وجود باهجت خود مجلس ما را مزین
نمودید خدا کند که هنرهای ضعیف و از بیانهای بی‌گناه ما توانند که درک
از وطن شما این ولایت را که عقلای قدیم بنا کرده‌اند چند لحظه
در نظر خوش آینده جلوه دهند و ما توانیم مستوجب عفو جمال شما
بشویم چنان جمالی که شکوفهٔ جوانی اورا چنان آراسته که
با روشنی آفتاب که جان‌بخش عالم است مقابله می‌کند چنان
جمالی که ظاهر باهجت آن مبین کمال صداقت و نجابت است
و اخلاق و اطوار یگانهٔ باطن آن میخواهد خود را در زیر پردهٔ
حیای مستمر پنهان کند چنانکه بنفشه میخواهد که عطر ملایم خود را
که باعث مطلوبیت اوست در زیر برگهای خود که مملو از شبنم است
پنهان نماید ای شاهزاده و زینت ایران حضرت میرزا لطف فرموده

بز

شکرگذاری ما را که در ازای مرحمتهای شما بتقدیم میرسانیم قبول فرمائید
خداوند عالم که با قدرت و با عدالت است و خداوند بر و بحر است شما را
در حفظ و حمایت خود نگاه دارد و عمر طولانی کرامت نماید و در راه
زندگانی شما گلهای مراد بشکفاند یوم سیزدهم شهر مزبور فوج صالداتان
بی پدر بحکم **مقدونالد** در پیش روی منزل نواب شاهزاده که میدان
وسیعی بود حاضر شده مشق تفنگ کردند و کیفیت بی پدری ایشان
چنین است که زنان فاحشهٔ آن ولایت خواه ساکن شهر باشند یا ولایات
هر وقت که بار حمل خودشان را بزمین گذاشتند طفل خود را
برده در عمارتی که برای پرورش اطفال مقرر شده است
میگذارند و خدام آن عمارت باستصواب پولکونیکی منظم مامور
آنجا مأمورات مشغول پرورش میشوند بعد از آنکه بحد تعلیم رسید
و از علوم و فنون لازمه کم و بیش تحصیل کرد مشغول مشق تفنگ میشود

دور همان عمارت برای تحصیل علم ایشان را مدرسه بنا شده است و
همچنین مطبخ ایشان که هم در آن عمارت مخصوص و آراسته و محل خوردن
خوردن در کمال پاکیزگی از یکدیگر سوا است و علیحده ساخته‌اند ایشان هم در مقام
ضرورت بدون تأخیر و تعویق حاضر و آماده میشود و امثال که ذکر آن رفت
نقل از این حالات که تماشا نمودند و دهشت نمودند در داغ
مشغول مشق ملک بودند در شب چهاردهم شهر نواب شاهزاده
بتماشای آن شهر تشریف بردند و در آن جا شعبده بازان انواع و اقسام شعبده
درآورده از آنجمله دو عدد دستمال از خواتین ولایت که در آنجا حاضر
بودند گرفته و بیکدیگر بسته در نظر مردم گذاشت و میرزا شا
نبودغ و میاج سرقفل را با لاک مهر نموده نقد رکابت محفظه را
میان گذاشته مشغول شعبده و علیحده کردید و در این اثنا هیچوجه
محفظه از نظر غایب نشد بعد از آنکه میرزا شا نبودغ مهر و لاک را

ملاحظه و درست یافت قفل را گشودند و دستمالها در آن میان نبود و
جوف محفظه مملو از گل و ریاحین تازه بود و از خواتین عذر خواهی
کرده هر یکی را بوته گل بعوض دستمال داده و مردم از وقوع
این شعبده بسیار متعجب شده در این حین هر دو دستمالرا بیکدیگر
بسته در سقف تماشاخانه که خیلی مرتفع بود و هیچ ره مرتبه ای داشت
نشان داد که از آنجا آویزان بودند و شعبده دیگر ساعتی بود
رنگ دار که آن را بر سر چوبهای تماشاخانه تعبیه کرده بود و
اول آن ساعت که آنچه از دسته گذشته بود سیزده بعد
هر قدر که اهل مجلس خواهش کردند بدون اینکه شعبده باز
دست بساعت برساند مطابق خواهش مختلف ایشان زنگ
میزد حتی حسب الامر نواب شاهزاده یازده بار زنگ زد
و شعبده دیگر این بود که از اهل مجلس تحقیق کرد که چه رنگ ارا

گذشته است هر که ساعت خود را ملاحظه کرده پای آن نمود شعبده باز
گفت بلکه چنین نباشد و ساعت شما خلاف گفته شما باشد از حضار یکی
نفر پیش رفت که ساعت خود را نشان بدهد بعد از آنکه نشان داد شعبده باز
گفت ساعت را در بغل خود گذار و لمحهٔ توقف نمای ناگاه طپانچه در دست
داشت چند دفعه حرکت داده همین که طپانچه را آتش کرد از آن شخص
ساعت را خواست آن شخص دست در بغل خود برد ساعت را ندید و در میان
مردم خفیف شد شعبده باز که زیاده از ده ذرع دور مسافت داشت
و طپانچه در دست راست گرفته بود ساعت را هم از دست چپ بیرون
آورده برآورد نمود لیکن کیسه نیز که محل شعبده بود دیدند که معلوم
ضم طپانچه کرده بود وقت حرکت طپانچه مشغول هم حرکت میکرد
شعبدهٔ علیحده نمودن صور مختلفه بود بعد از آنکه چراغها را از مجلس
برداشته شد و پردهٔ محل شعبده را آویخته تمام و انواع صور تماشا

از

روشنی چراغ که آن طرف پرده روشن کرده بود مصور نمود تعجب در
نمایش آنها بود که اول دور نما و خیلی ضعیف و کوچک بنظر می آمد
بعد از آن که حرکت بسیاری میکرد آناً فاناً بزرگتر میشد و صورتهای عجیبه
که با صورت آدم متفاوت نبود چشمهای آن صور تماما مثل چشم آدم
حرکت میکرد صافی و روشنائی و مردمک که در چشم انسان است
در چشمهای آنها نیز بود بعد از نمودن تمام صور تماما صورت چراغ
با انواع نشان و حمایلات اوضاع هر کدام آشکار شعبدهٔ دیگر اجزا آن
بود که سر چراغی که در میان طشت پر از آب سوزانده بود ریخت که گاز
خرمن خرمن آتش طوفان از سر چراغ برزد همین ریخته شد دود آن
آن آتش باد شمال تر خاموش میکردند و نیز چند دانه تخم لوبیا و نخود
و گندم میان حقهٔ مملو از خاک گذاشت و در ربع ساعت آن تخمها
ریشه کرده و بقدر چهار انگشت رسید و بعضی شعبده ها و بازیها نیز

درآورد که تقریر همه آنها باعث اطناب است شش روز که در آن شهر
مکث و توقف کردید اخراجات کلاً با اعیان ولایت بود و بهیچوجه
دخلی بجنرال مهماندار نداشت حاکم آنجا شاهزاده را در خانه خود
مهمان کرد نایب حاکم هم دعوت بجای خود نمود عصر کرد و چای
و میوه و حلویات و بستنی عرض نمود دختران که در آنجا موجود بودند
در باغ او اوولک بازی می کردند و سازنده ها ساز می زدند و یکی
دیگر از نجبای شهر که بسیار متمول بود در باغ خود از شاهزاده
وعده چاشت خواست و مجلس بسیار رنگین ترتیب داده بود و سازنده
آورده اسباب طلا و نقره و ظروفی که در سفره او مشاهده شد
۱۶ امروز جای منظر رسیده است در دادنیچ اجودان
کنیاز قالیه سین پکارکی مسقو از جانب او بتهنیت
ورود نواب شاهزاده آمد و از روز ورود بمسقو استعلام نمود

شاهزاده اظهار رضامندی از کنیاز کرده تشکری که لازم بود بتقریب
او نمودند و از موعد ورود خود اخبار کردند و او کتابی که مشتمل بر اوضاع
مسقو بود پیشکش کرد که شاهزاده ملاحظه فرمودند آنچه در مسقو قابل دیدن است
بعد از ورود تماشا نمایند یوم پنجشنبه ۱۴ شهر محرم الحرام وقت
عصر از دادنیچ کوچ شد جنرال قوبناطور بعزم مشایعت
در خدمت نواب شاهزاده ۲۵ ورس آمد تا آنکه بچاپار خانه قریه
بوده معتبر بقدر ساعتی نواب والا در آنجا از کالسکه پایین آمده
مشغول صرف میوه و چای شدند در این بین زنان و دختران
که پیش از وقت از اطراف بآنجا جمع شده بودند در پیش روی
منزل شاهزاده خوانندگی و نوازندگی میکردند حین سواری نواب
شاهزاده التفات چند و شمار درباره قوبناطور بعمل آورده و
اورا وداع نموده رو براه گذاشته شد بعد از طی هشتاد ورس

که توپ به جماعت از در رجعه ۱۵ شهر مزبور گذشته بود آب دون
رسیدند و از سر جسر عبور کرده وارد قصبهٔ نادونکی که ماورای
النهر است گردیدند در نادونکی نهار صرف شد بعد از نهار به
ورس دیگر رفته وقت عصر وارد شهر ملیطپل گردیدند نزدیکان
آن شهر احترامات لازمه را چه در استقبال و چه در تعیین اردونانس
و چه در دادن راپورت ولایت بعمل آوردند شنبه و یکشنبه
۱۶ و ۱۷ شهر مزبور در شهر ملیطپل توقف شد شاهزاده را تکلیف
گشت باغ کردند که مردان و زنان معارف در باغ بودند صاحب
باغ که تاجری بود در آنجا عمارت داشت انواع مأکولات اری تقدیم
رسانید و پسر او خطبهٔ مشتمل بر تشکر از رعایای شاهزاده و دعا و
ثنای ایشان خواند و در آن شب مجلس بال اتفاق افتاد و تماشا
بود که نواب شاهزاده با همه اهالی آن تشریف برده بودند که گیرتین

دیگرا

در هیچیک بعلت ناخوشی مزاج خود حضور نداشت و از تفاصیل آن اطلاع
مستحضر نگردید و همین قدر دانست که از تماشاهای بال کی در منزل نواب
شاهزاده اتفاق افتاده بود یوم دوشنبه ۱۸ شهر مزبور از
ملیطپل حرکت شد بعد از طی مسافت هشتاد ورس وارد قصبهٔ نقیتها
موف شدند دو ساعت از شب گذشته از آن قصبه که اهل خوب
و محترمات کوچ و عزیمت شهر طول گردید نقیتها موف تا طول
کمیصد و سی ورس مسافت دارد روز سه شنبه ۱۹ شهر
وقت نهار موکب همایون وارد شهر طول گردید این شهر دار الحکومهٔ
ولایت طول است و از ابنیهٔ قدیم روس اسلحه صرح عمو
غیر از توپ و ما یتعلق به در این شهر ساخته میشود و همچنین سایر
ادوات سیم و آهن در سایر ولایات روس هم آنچه صنعت کار
خوب از این قبیل بعمل می آید حسب الامر امپراطوری بسکارخانه

معمول می‌شده و در آنجا کامل میشود و در این شهر ۲۲ هزار نفر و قریب
صنعت کار است و اکثر ایشان رعیت آزاد دولت است که بسبب مهارت
که در صنایع عزیزه حاصل کرده اند بمقام آزادی رسیده اند روز
چهارشنبه ۲۴ شهر نواب شاهزاده بتماشای جبه خانه
تشریف بردند و یک یک کارخانها را ملاحظه و مشاهده فرمودند
سابقا کارخانهای آنها با چرخ در گردش بوده است حالا موقوف
شده بود و مشغول تعمیر بودند بالفعل اکثر دستگاهها بچرخ کار
میکردند از برای پیچ وا کردن و سایر اجزای تفنگ هر یک
دستگاهی جداست و برای دستگاهی عمله معین که عموم اجزا
تفنگ و طپانچه و قرابینه هرچه ساخته شود بصورت واحدند
و اجزای هر یک برای تعمیر دیگری بکار می آید در هزار دو
از آن اجزا باشد بدون احتیاج چخماق ساز سپاهی خود کسر

اسلحه خود را تمام کرده برای ساختن هر یک از اجزا دستگاهی
ساخته اند که بزور صنعت در کمال سهولت بعمل می آید چنانکه تفنگ تمام
اسباب رنگ کرده را به باجاقو پیچ و شیری شیشه لته بعد از وضع قبضه
مصالح و اجرت فقط برای بایع خواهد بود و از اینجا تصور میتوان کرد
که بچه سهولت این اسلحه ساخته میشود و از قرار معلوم که ساخته بودند
و نظر نواب شاهزاده رسانیدند هر یک از اجزای آن تا حد کمال ۲۲ دستگاه
تفنگ را میان پر میسازند بعد بچرخ میان آنرا سوراخ و در همان دستگاه
روی آنرا صیقل میکنند و سرکار این کارخانها انگلیس است و رئیس کلیه
هزار با جاقو مواجب میدهند سایرین را هر یک پانصد و چهارصد
سید علی خلاف در جاعم دو نفر **جنرال اینانت** و دیگر
مابود و چند نفر صاحب منصبان دیگر مباشران این کارخانها
هستند و هر ساله بسبیل استمرار از این کارخانه شصت هزار

تفنگ دولت میه هند چون همراه طور که صد سوار و از چرکس در نظر بود
نگاه داشته داخل سپاه خاصه خود کرده است در یکی از کارخانهای زره
برای آنجا می ساختند در دو باب از اطاقهای کارخانه اسباب و آلات
حربیه را بقرار تفصیل ترتیب داده بودند

طپانچه
دسته الماس
جعبه

شمشیر در اول — تفنگ پیاده و سواره — قرابینه
دسته طلا قبضه — سر نیزه الماس لوله — الماس لوله

شمشیر — سر نیزه تفنگ
دسته قبضه — سر نیزه

و هر یکی از آن اطاقها پانصد قدم طول داشت و ۵۰ قدم عرض دار
هر یکی شش جا یا آن طور جمع کردن اسلحه با ترکیبهای خوش آراسته بود
تفنگهائی که سلاطین سلف روسیه بدست خود در آنجا کار کرده بودند
در این اطاقها بترتیب در گنجه گذاشته و بنظر شاهزاده رسانیدند و
از شاهزاده تمنا کردند که بدست خود در آنجا کاری کنند شاهزاده بجز یخ

تخ

ثبت تخته چخماق را با سمه کرده تحریر تفصیل این کارخانه کسی را ممکن تواند بود
که خود از اهل صنعت و اهل قلم باشد و اقوا در آنجا هشت بسر برده باشد
که در دولت علیه ایران چند نفر از جوانان کار دیده را برای تعلیم
باین کارخانه می فرستادند که بخرج کم در زمان اندک تحصیل انواع صنایع
بکنند حاکم آن شهر نواب والا را شب مهمان کرده باغی را که تفرج گاه
خلق بود چراغان کرده و شاهزاده را بسیر دعوت نمود عموم معارف
آن شهر از مرد و زن در آن باغ مشغول گشت بودند و از همه طرف
مرد و زن برای نزدیکی و تماشای شاهزاده ازدحام می کردند
بعد از آنکه تفرج باغ تمام شد نواب والا را بتماشاخانه تکلیف کردند
و انواع رقص و بازی در آوردند و اعظم محاسن تماشاخانهائی که تا امروز
دیده شده این است که همه اهل تماشاخانه لباسهای رنگین متلبس بودند و علوم
مکالمات آنجا را نظماً و نثراً فصاحت کرده و مطلقاً در اصلاحی که

بمهمانداری نواب شاهزاده تعیین شده بود وارد و تهنیت
ورود و دعوت باغ امپراطوری که در حوزه سی سقوه است
کرد روز شنبه ۲۳ شهر جنرال دایبقامف در موعد
مقرره از سقو معاودت کرد و همچنین اخباری که مشتمل بر
کیفیت ورود نواب شاهزاده باشد رسید از صبح تا شام
باران هم در کمال شدت می‌بارید لهذا آن روز پادولسکی
توقف شد و جنرال دیبقامف بعد از غروب از سقو
معاودت کرد و مذکور نمود که کنیاز قالیدسین استقبال
شاهزاده نخواهد کرد و دستورالعملی که در این باب باو رسیده
او همان طور که با یکی از شاهزادگان روس رفتار
با شاهزاده معامله چون سخت گیری روسیه در این باب
مکرر شده بود شاهزاده اصراری نکردند و کیفیت ورود را

چنانچه بعد از این مذکور خواهد شد قبول نمودند روز یکشنبه ۲۴
شهر مزبور از قصبهٔ پادولسکی عزیمت سقو شد بعد از طی مسافت
۲۵ ورس تخمیناً بباغ معهودهٔ امپراطوری رسیدند از آنجا نیز و
آخروق با جمعی از عمله اتفاق قاپیشروف نیز که از جانب
جنرال مهماندار همه روزه با آوردن نیز و سرانجام نمودن
کالسکه و غیره مشغول بود روانهٔ شهر شد همراهان و بعضی
از نوکران در خدمت نواب شاهزاده داخل باغ گردیدند
کنیاز دوسوپوف و جنرال دولغاکوف که از جانب
غراف دنلوود بمهمانداری نواب شاهزاده تعیین
شده بود در عمارت باغ استقبال کردند و قشون قلیلی
که از دستهٔ سواره در آنجا بود احترامات عسکریه عمل آوردند
نواب شاهزاده در اطاق مزینی که تصاویر بسیار بدیوارها

آن تعبیه کرده بودند قرار گرفتند بعد از تعارفات معموله که از جانبین
بتقدیم رسید بصرف چای و غلیان و قهوه پرداختند در سه اطاق میز
طعام حاضر کرده بودند که یکی مخصوص نواب شاهزاده و دیگری برای
همراهان و آن یکی برای نوکران بود و آن از جمله بهترین باغهای
امپراطوری بود عمارات عالیه در آنجا احداث و اشجار سایه دار
و گل کاریهای رنگین بعمل آورده اند بعد از صرف نهار که وقت
سواری بود کالسکه مزینی برای نواب شاهزاده آماده کردند
چون بدر دروازه شهر گردیدند حاکم و قاندات و پلیس مستحفظ
که هرسه جنرال بودند استقبال کردند و کالسکه خاصه امپراطوری
برای شاهزاده و کالسکه‌های مزین دیگر علی اختلاف مراتبهم برای
همه ملتزمین کالسکه نشین آوردند و ترتیب آنرا چنین قرار دادند که
هرکه درپایه کمتر بود پیشتر واقع شد کالسکه نواب شاهزاده عقب

همه اتفاق افتاده بود میگفتند این نوع ورود مخصوص امپراطور و
شاهزاده‌گان سلسله سلطنت است ارباب مناصب روسیه آنچه
از سواره در دور کالسکه نواب شاهزاده بودند چنین که از دروازه
داخل شدند تا در وشلنگ توپ میکردند و اناث و ذکور شهر کلاه
از خارج دروازه تا منزل شاهزاده که قرب یک فرسخ بود از
دو طرف سواره و پیاده دور کالسکه ازدحام کرده بودند
و پنج فوج صالدات هم در بین راه صف بسته بودند با علم و طبل
و شیپور و بالابان احترام کردند چنین که نواب شاهزاده
بدر منزل گیسنا رقالدین که باصطلاح خودشان پدر ملت
روسیه و بکلر کی ستوات رسیدند بکلر کی از خانه خود
بیرون آمد و راپورت شهر را داد بعد از آنکه امیرزاده
راپورت شهر را گرفت احوال ایشان را پرسیدند و او را

خوشنود کرده مرخص نمودند بعد از آنکه شاهزاده بمنزل رسیدند
فاصله یک ساعت بار دیگر یکی با جمیع بزرگان بخدمت میرزاده
آمدند امیرزاده هم در اطاق دویم استقبال کردند بعد از آن
باطاق اول بردند نشستند چای خوردند بعد از آن مرخص کردند
نواب شاهزاده و عموم ملتزمین در عمارتی قرار گرفت که مخصوص
یکی از قراغهای مستوفی بود و صاحبش فوت شده یک سمت آن عمارت
مشرف بباغی پاکیزه بود دو حمام داشت یکی مخصوص نواب
شاهزاده در کمال نظافت و دیگری برای سایر همراهان
همراهان از اطاق متعدده علی قدر مراتبهم و هر یک از
ملتزمین را اطاق علیحده معین کرده بودند با وصف آن
سمتی از آن عمارت باطاقهای متعدده مخصوص نواب شاهزاده
بود و سمت دیگر آن مشرف بحصاری که از پیش مجری چوبی کشیده اند

برای ایستادن کالسکه و قراول این عمارت اطاق نشیمن شاهزاده
باغ داشت که انواع مرکبات و ازهار معطر در آنجا گذاشته بودند
و پنجره‌های اطاق بآن باغ نگاه میکرد و آن باغ چنان معطر و مزین
بود که هر کس را آرزوی آن میشد که چنان باغی داشته باشد
و نیز کتابخانه داشت در کمال آراستگی که کتب لغات متعدده
لغت ایران در آنجا بکثرت و فراوانی جمع کرده بودند
و در خارج اطاق نشیمن شاهزاده اطاقی بود که شیشه‌های بزرگی
در آنجا گذاشته بودند شاهزاده اعظم و اشراف را در
میان اطاق ملاقات کرده باطاق نشیمن خود می‌آوردند
و خارج از این اطاق بزرگ بود باز در کمال زینت که
قراول اردونانس را هر روزه در آنجا ملاقات میکردند
اطاق خواب شاهزاده را زن کینز قالیدین خود زینت

داده و رختخوابی بسیار ممتاز ترتیب داده بودند و اسباب تحریری در
کمال سلیقه گذاشته و نقاشی بسیار خوب بدیوارهای آن
مرتب کرده خلاصه در بازار سقو و دور فانتا آنچه زیور خوب
پیدا میشد بقدر کفاف برای زینت اطاقهای شاهزاده آزاده داده
بودند از برای سرکار شاهزاده و سایر معارف ملتزمین در
همان عمارت کالسکه و کالسکچی و میرآخور تعیین کرده برای آنکه
کالسکه شاهزاده و میر نظام معلوم کل خلق مستوا شد و
احترامات لازمه از خلق بظهور رسید لباس کالسکچیان شاهزاده را
زنجیر طلا مزین کرده بودند و امیر نظام را بچنبره نقره
جنرال قید مانوف از جانب کنیاز یوسوپوف
برای مهمانداری در آن عمارت مقیم بود و هرچه از برای
هرکس لازم میشد از چایی و قهوه و شام و نهار فی الفور

حاضر و آماده بود روز دوشنبه ۲۵ شهر ربیع میرزا
مسعود از جانب نواب شاهزاده قدغن نمود که معارف ملتزمین
رکاب بجماعت بطور مانده در اطاقی که برای کشیکخانه تعیین شده بود
در خدمت امیر نظام حاضر باشند و هرکه از بزرگان روسیه
اراده تشرفیابی حضور داشته باشد بانتظار اینکه نواب شاهزاده
اخبار کنند لمحه در آن اطاق توقف کند تا اسم و رسم آن
شخص معین شده بخدمت شاهزاده عرض شود و احضار فرمایند
و موافق مرتبه و شان او با او رفتار نمایند بعد از آنکه حسب
الاعلام مشارالیه در اطاق کشیکخانه حاضر شده بودند کل بزرگان
و صاحب منصبان قشون روسیه آمده بترتیب مناصب درجای
اطاق ایستادند کنیاز قالیه سین پکلاچکی از حضور آنها نواب
شاهزاده را اخبار کرده شاهزاده باطاق تصویر امپراطور

آمده یکان یکان را معرفی نمود و شاهزاده بهر یک
هر یک تفقدهای لازمه کرد و از جانب اعلیحضرت امپراطوری حکم
صادر شده بود که نواب شاهزاده را مثل خودشان احترام
کنند حقیقت از قرار تقریر سکنه ایران که در مسقو بودند بهیچ
من الوجوه احترام نواب شاهزاده با احترام امپراطور تفاوتی
نداشت با شاره از کفشدار و قاپچی نواب شاهزاده که در مجلس امپراطور
با هر یک از امنای دولت روسیه رفتاری کردند که برای رفتار گفتار
پطربورغ هر چه سکنه طرفین هر یک از امرا و رسیده از راه
خیرخواهی تکلیف بتقدیم عرض و اظهار برآمدند در همان روز بعد
از ظهر نواب شاهزاده برای بازدید کنیاز قالیدسین تشریف
بردند غراف نسلرود وزیر دول خارجه بجنرال
را مقام مهمانداری پیش از وقت نوشته بود که

ورود مسقو شش نفر از اشخاص معروف و معتبر چهارم مرتبه سالکین
مسقو را شاهزاده خود مشرف نموده بدیدن ایشان تشریف
بردند اگر خستگی راه مانع نباشد کنیاز قالیدسین را
در روز ورود و دیگران را فردا بازدید نمایند و همچنین
حسب الامر امپراطوری صاحب منصبان با احترام دولت
ایران بازدید تمام امرا و جنرال استقبال روند لیکن این
قرار نیز داده بودند که توپ بیکباره نواب شاهزاده در مسقو
توقف فرمایند تا آنکه موکب امپراطوری از توپچین که
سرحد قدیم روم و روسیه است معاودت کنند بعد از ورود
ایشان بمقر سلطنت نواب شاهزاده بسبب معاودت امپراطور
به پطربورغ زیاده از ده روز نکشید لهذا وقت و فاکره
که بازدید همگی آن شش نفر عمل باید بدین دو نفر گذارده شد

وآن دو نفر یکی کنیاز قالیدسین و دیگری کنیاز یوسوف
بود نواب شاهزاده بباغ و عمارت خود که ۱۵ ورس از شهر دور
بود وعده گرفت و او اساسی در آن باغ داشت که در مقام خود تعریف
آن قلمی خواهد شد و سایر بزرگان مسقو از جانب نواب شاهزاده میرزا
مسعود و جنرال رایسفامف دیدنی کردند و برای بستن دو لوژه
ماده قرمیاپلوف فی بعد از آنکه میرزا مسعود و میرزا صالح
که ر بهین او رفتند شاهزاده برای دلجوئی او چنین بخانه او
رفت و در کریه با او شراکت نمود آوازه این قسم کوچک دلی شاهزاده
قلوب عموم روسیه را آشفته و فریفته اخلاق خود نمود چند
روز که موکب مسعود در آنجا مکث کردند اکثر شبها به تماشاخانه
میرفتند و روزها برای تماشای مدارس و سایر جاها که کنیاز
قالیدسین تکلیف میکرد تشریف میبردند کنیاز قالیدسین

کنیاز

و کنیاز یوسوپوف هر روزه بخدمت شاهزاده میرسیدند
بولغاکوف غالباً مقیم خدمت بود و با نجه ما بین او و جنرال
رانیفامیف جشت بود بولغاکوف را امید این بود
که از مسقو تا پطربورغ برسم مهمانداری در خدمت شاهزاده خواهد
بود رانیفامیف او را مخل کار خود میدانست هر یکی در
اختلال کار دیگر بود و هر کدام در زیادتی تقرب خود سعی مینمود
مهمانی و سکیشنی که در اوقات توقف مسقو اتفاق افتاد اول مهمانی
چاشت بود در منزل کنیاز قالیدسین در کمال آراستگی
و عموم معارف مسقو دعوه کرده بود در اطاقی که مشرف
باطاق بود بساز میزدند و دیگر دو یک زن خواننده که میکرد
در آخر مجلس بسلامتی امپراطور و امپراطریس و نایب السلطنه
شاهزاده شراب خوردند شاهزاده از شربتی که میخورد پیاله را

پر کرده بسیاستی کلنا ذقالدسبن درنشین شادل کردیم
در کمال شباهت با آن رسید دویم تماشای مدرسه علوم بود
و آن مدرسه ایست در کمال آراستگی مشتمل بر اطاق تشریح و خوابگاه
و مطبخ با جمیع مایحتاج در نهایت تنقیح که در آن مدرسه از طبایع نباتات
و جمادات و انسان و حیوانات باقسام مختلف تعلیم میشود لهذا اغلب
این مخلوقات را آنچه میسر شده در آنجا جمع کرده اند آنچه در شیشه
نگاه داشتنی است عرق ریخته نگاه داشته اند مثلا انسان را
از نطفگی تا مولود با تراکیب مختلفه که باو عارض میشود میان شیشها حفظ
کرده اند و هر جنینی که در اعضای او چیزی خلاف عادت
خلق شده و بدست آنها آمده است کذالک حفظ نموده اند مثلا
جنین دو سر و غیر ذالک و حشرات الارض آنچه در ولایات
بعید و بهم رسد تحصیل نموده در شیشه ها ضبط کرده اند مثلا مار و عقرب

و رطیلا در ولایت روس هم بهم میرسد آنچه از اصناف آنها در ایران
و نیکی دنیا و سایر ولایات پیدا کرده اند در آنجا نگاه داشته و انواع
طیور را اجزا زده و چهارپایان را پوست کنده و میان آن را پر کرده اند
وقت تدریس معلم آنها را بشاگردان نشان داده طبایع هر یک را
بیان میکند درس تشریح نیز در این مدرسه گفته میشود و اعضای
تشریح شده یک نفر آدم در آنجا ملاحظه شد کتابخانه بسیاری
هم در آنجا بود وقتی که شاهزاده ملاحظه کتابخانه میکرد کتابی
بشاهزاده نمودند که هر که بتماشای مدرسه آمده بود خطی یادگار در آن
نوشته است خواهش کردند که شاهزاده هم خطی بنگارد اینجانب تاریخ
ورود خود و خوشی آیندگی مدرسه را مرقوم داشت سیم تماشای
مدرسه سپاهی بود و آن عمارتی است بسیار عالی و وسیع و برج
شش مسقف و چمنی در مقابل آن واقع شده است نقشهای کوتاه قد

بچه کانه جهة مشق آنها ساخته اند همین که شاهزاده وارد عمارت
شد و رفتند از بچهای مدرسه که قراول وار این طرف آن طرف
در ایستاده بودند سپاهیانه تعظیم کردند شاهزاده داخل شده
همگی اطاقها را ملاحظه کردند و شاگردان هر مرتبه را که مشتغل بجهات
شده بودند همگی اطفال بچها بودند کلناز فالیدصین می‌گفت
که پاسکویچ از شاگردان همین مدرسه است اپن هر دو اطاق
ظرف بزرگ مسی گذاشته و چند لوله برآن قرار داده بودند
برای اینکه شاگردان دست و روی خودرا در آنجا بشویند
و چند خانوار زن در آن مدرسه جا داده که رخت آنهارا
بشویند و تازه کنند و آشپزخانه که برای آن مدرسه بنا کرده
بنظر شاهزاده رسید در کمال سلیقه و پاکیزگی بود چاشت را
در حضور شاهزاده خوردند سفره و ظرف و کارد و چنگال قاشق

وطعامهای آنجا در نهایت تنقیح بود شاهزاده برای دلجوئی آنجا از همان
طعامها بسیار و علیحده میل کردند بعد از آن شفاخانهٔ آنجا را مشاهده
نمودند چندین اطاق بنهایت پاکیزه در هر کدام جای پاکی و نظیف در آنجا
گسترده چند نفر ناخوش بودند شاهزاده هر یک هر یک را احوال
پرسی کردند یکی از انجمله پسر یکی از بچهای طلاش بود اسمعیل بیک نام
که در آن مدرسه تحصیل میکرد و یک نفر جنرال و چندین نفر قونیل
وصاحب منصبان دیگر مراقب و متوجه احوال شاگردان بودند
که خارج از قاعده امری از ایشان ناشی نشود و اخراجات
و رخوت آنها وقت بوقت برسد و در تحصیل کوتاهی و تقصیر
روا ندارند با وصف اینهمه اهتمام در تربیت صاحب منصبان
باز اعتقاد اهل اروپا بر این است که صاحب منصبان روس
چون صاحب منصبان فرانسه و انگلیس کامل نیستند در حق سرکردگان

که هیچ نوع ترتیبی ندارند و اکثری صاحب سواد هم نیستند چه اعتقاد
داشته باشند واین چنین سرکرده چگونه صد نفر و هزار نفر و سه هزار
و شش هزار نفر و دوازده هزار نفر و صد هزار نفر را اوراه تواند برد
و مصالح و مفاسد آنها را تواند دانست و در تحت ضابطه نگاه میتواند داشت
و در برابر دشمن بجنگ تواند انداخت سود و زیان اکنون جنگ را اگر
تواند سنجید حرکت مختلف دشمن را دریافت تواند کرد و بعد از دریافت
آن حرکات عساکر خود را منظم می که مقتضی مصلحت باشد تغییر تواند
داد راست است که عساکر ما مدتی است در زیر ترتیب صاحب منصبان
انگلیس هستند لکن در این مدت سوای غیر احکام و اطوار مشق
چه یاد کرده اند غراف پاسکویچ روزی در تفلیس بمیرزا
مسعود گفت حالات از آن بهتر نخواهد شد که شما دارید
چرا در جنگ گنجه تا دهن توپ سالجه آمدند و ایستادگی کردند و فتح

روزی چهار فرسخ راه پیاده میروند و اگر در سفر گوشت نداشته باشند
طاقت می آورند اما سرکرده ندارید که آنها را براه تواند برد و موافق
مصلحت در وقت بجنگ تواند انداخت حیف باشد که ما ترقی
و نظام همسایه خود را که در این مدت اندک تحصیل کرده اند برای
العین ببینیم و هیچ بفکر این نباشیم که از برای ما هم ترقی و
دو به تا همیشه مغلوب همسایه نباشیم در ولایتهای غربی سرافکنده
کردیم اسرای خود را که اهل خیوه و بخارا فروخته شده در
ولایت روسیه بنده بخار آن دو شهر نه بینیم روزنامه نویس را
ربطی ندارد که باین مقوله امور بپردازد اما این بنده با چیزها را
هم بقدر قوه خود تعصب دین و حب وطن است باید انگیزه
شاید بنویسد قوت دین و دولت سودی بخشد جسارتی میورزد
چون شاهزاده را از تماشای مدرسه فراغتی حاصل شد موافق

تماشای کنیاز یوسوپوف یکی از باغات امپراطوری که در آن
حوالی بود بعزم سیر و گشت تشریف بردند و بعضی زنان و مردان
شهر هم باطلاع اینکه حاضر شده بحضور شاهزاده بساعتی در آنجا توقف
و چای و بستنی میل فرموده مراجعت کردند چهارم تماشای قره‌ملین بود
و آن ارکی است در وسط معموره گویا از ابنیه سلاطین مغول است
که مقارن دویست و هشتاد سال ولایات روسیه را در تصرف داشته‌اند
چرا که بروج و دیوارها و جای پناه و مرده رو آن مشابهت کلی با قلاع
ایران دارد که در آن قلعه عمارتها و کلیساهای عالی احداث شده
و مخصوص پادشاهان روسیه است که تاج سلطنت در آنجا بسر
می‌نهند و حین گذاشتن تاج لباسی که در بر دارند بر سبیل یادگاری
در آنجا می‌گذارند لباس پطر کبیر کلاه حتی چکمه او هم در آنجا بود
و کذالک لباسهای سایر پادشاهان و زنان ایشان و نیز

ابرا

هر یک از ایشان که وفات می‌کنند تاج مرصع او را برده در آنجا نگاه
میدارند تاج پادشاهان سلف روسیه در اینجا مشاهده شد و همچنین پاره‌ای
و تحایف دول خارجه از قبیل اسلحه حربیه و زین و برگ مرصع و اسباب
جواهر نشانه و اوانی طلای مینا و تخت مکلل که دو طالار بزرگ مملو
و بسیاری را در وسط چیده بطور در آنجا بود و هر یک هر یک آنها را
خدمت شاهزاده عرض کردند از جمله بعضی اوانی طلا و مینا و
گلاب پاش طلا را گفتند که از جمله هدایای شاه مرحوم است و بعضی
دیگر را از این قبیل اظهار کردند که از جمله تحایف نادرشاه است و وضع
نگاه داشتن اسباب مزبوره این است که صندوقها ساخته روی
آنها را آئینه کرده‌اند و در آنها را قفل نموده که اشیا از زیر آئینه پیداست
و گرد و خاکی بر آن نمی‌نشیند در همین اطاقها عصا و زیر کل سلاطین
روسیه را در پرده کشیده بترتیب گذاشته‌اند در جلوی آن

عمارت اطاق بسیار بزرگ است که امپراطور و امپراطریس تاج
در آنجا بسر میگذارند و از سلسلهٔ سلطنت احدی را رخصت آن
نیست که در آن وقت داخل آن اطاق شود لهذا جای دیگر
برای آنها ساخته‌اند که منظرهٔ آن مشرف بر آن اطاقست
و در روز تاج گذاری امپراطور و امپراطریس اطاق مذکور
شاهزادگان سلسلهٔ سلطنت و سایر مردم در آنجا را
نشیمن میکنند تا امروز هر یک از پادشاهان که در دو سنین
از آن منزل کرده یادگاری از او از قبیل کلاه و چکمه
و اسباب تحریر و رختخواب نگاه داشته‌اند و هر یک را
بهزار تاسف و تحسر ذکر میکنند با تاج گذاری از
امپراطور تازه تا چنان مفهوم نشود که تاسف آنها برای
گذشتگان بعلت سوء رفتاری است که از این امپراطور

بلکه

نسبت بایشان نومید چون این عمارت بالای تپه اتفاق افتاده
و دامنهٔ تپه را خیابان و باغ ساخته کنار راهی را که از پای تپه
میگذرد و خیابان بسیار طولانی ترتیب داده‌اند و انواع
گلکاری نموده و کلیسائی که در آن قلعه احداث شده است از
سایر کلیساهای مسکو با زیب‌تر است و آنها مخصوص پادشاهان است
که بعد از گذاشتن تاج سلطنت آمده در آنجا بلوازم شکرگذاری
قیام می‌نمایند مثلا گنبد و منارهٔ سه کلیسا که در یک صحن اتفاق
افتاده است از طلا مزین و ناقوسهای متعدد و بزرگ از آنجا
آویخته‌اند و ناقوسی که دوازده هزار هزار پوط وزن دارد
در عصر پطر کبیر از کلیسای قرملین افتاده در زمین فرو
رفته است بعد از پطر هر چه سعی کرده‌اند در آوردن ناقوس
ممکن نشده است از قرار تقریر اهل مسکو ناقوس تا آب فرو رفته

طاقی با سنگ و آجر در بالای آن زده اند که از زمین بحساب
و دری گذاشته اند که بعد از طی چند پله بناقوس میرسد تا شاهزاده
و همراهان بجهة تماشای آن داخل اطاق شده تماشا نمودند و آن
ناقوسی که هزار پوط وزن دارد ساخته بعوض آن ناقوس از
موضع مقرره بجای آن آویزان کرده اند از قرار تقریر کنیاز
قالیتسین اسبابی برای بیرون آوردن ناقوس اول تدارک
کرده اند و در این سنوات بیرون خواهند آورد و بنا است
که چگونگی آن در مقام خود مرقوم خواهد شد در آنجا است و
همچنین جبه خانه آن شهر از آن جمله قریب بهزار و پانصد عراده
توپ از توپهای ناپلیون که در دعوای آخر متصرف روس
آمده بترتیب در آنجا چیده اند و دو عراده توپ بسیار بزرگ
در آنجا از توپهای قدیم روس است که تقریباً هر یکی ده ذرع

طول

طول و تناسب با آن قطر دارد پنجم تماشای اطاق مشق بود و آن
اطاقی است که دویست و پنجاه و شش قدم طول دارد و صد قدم عرض
و هیچ ستونی در میان اطاق نیست سرهای تیرهای سقف را
باسباب اثقال بهم پیوند کرده اند و در اوقات زمستان
که برودت و بارش در هوا باشد صالداتها در آنجا مشق
میکنند تا امروز چنان بنائی بنظر نرسیده است و هیچکس
در هیچ جای عالم نشان نداده حقیقت در هیچ ملکی از
ممالک عالم احتیاج بآن نیست چرا که در ممالک دیگر شدت
سرما بمرتبه شدت سرمای روسیه نمیرسد که در میدان
مشق سپاه بآن متعسر باشد ششم وعده باغ و ده
کنیاز یوسوپوف بود که در پانزده ورسی مسکو
اتفاق افتاده کیفیت باغ و عمارات او در ضمن تحریر اوضاع

ولایت مرقوم گشته است **هفتم** مجلس بال بود که بجای سفیر در
سابوانیا یعنی مجمع نجبا داده بودند و آن اطاقی است بسیار
بزرگ تر و با زینت تر از اطاق دارد پنج اطراف این اطاق
بزرگ اطاقهای کوچک است که مشرف بر این اطاقند و در پای
طاق دور تا دور غلام گردش است که از کثرت جمعیت در آن شب
مردم را در اطاق بزرگ جا نشده در غلام گردش هم نشسته
بودند در یکی از اطاقهای اطراف شبیه امپراطور الکساندر
و بعضی دیگر از خانواده سلطنت را از برنج ریخته و گذاشته
بودند چون هوا گرم بود و در آن مجلس بخصوصه بعلت کثرت
مردم گرما شدت داشت شاهزاده زیاده اقامت نفرموده
مراجعت کردند **هشتم** شکارگاه بود و آن باغی است
محصور که تعلق به کنیاز شرمطیوف دارد و انواع وحوش را

از بلاد

از بلاد بعیده منتقل کرده خرج تحصیل وحوش مینماید کنیاز قالیتسین
شاهزاده را باینجا وعده گرفته شکار کردند با سگهای شکاری
که قرب پانصد قلاده بودند چند خرگوش از نظر شاهزاده
گذرانیدند و شاهزاده چند تیر انداخته یکی از آنها را کشتند
در مراجعت جای باصفائی چادر زده بانواع گلها آراسته
کرده بودند دو دختر و پسری از طایفه قراچی حاضر نموده
شاهزاده بصرف چای و بستنی کردند و آن دو سیاق
خاصه خود سازندگی و خوانندگی نمودند **نهم** تماشای
تولومیه چنان بود که گذارش آن در فصل اوضاع مملکت
مرقوم گشته **دهم** مجلس بال بود در خانه جنرال
سابیین حاکم سفو شاریها از در بند کوچه تا در خانه خود
چراغان کرده بود و مجلس در کمال صفا آراسته مجلس اول

صبح طول کشید شاهزاده همین که از مجلس بیرون آمده سوار کالسکه شده
شده، عزیمت پطربورغ کردند اکثر اعیان و اکابر مسقو از اناث و ذکور
هر یک تدارک ضیافتی در خانه دیده خود برای شاهزاده داشته
بامید اینکه توقف شاهزاده در آن شهر طولی خواهد داشت چون
علی العجله احضار به پطربورغ شده برای آنها فرصت دست نداد
شهر مسقو که در ایام غلبهٔ ناپلیون بالمره سوخته و منهدم شده بود از
قرار تقریر بینندگان در این مدت اندک یعنی در فاصلهٔ شانزده
سال بهتر از پیشتر آباد شده و زیاده نظم و ترتیب پیدا کرده است
بالفعل زیاده از یکصد خانه علامت سوختن و انهدام دارد
و در آنجاها نیز مشغول تعمیر و بنائی بودند سبب سوختن این شهر
بدو روایت مسموع شد بعضی میگفتند که بسبب تمرد خلق ناپلیون
حکم بحرق کرده و برخی میگفتند که کالسکه سازی که کالسکهٔ بسیار

در انبار

در انبار داشت چون دید که دشمن متصرف خواهد شد سوزاندن آنها را
بر واگذار کردن ترجیح داده آتش در انبار زده و چون اساس
تولوسیه در انبار بوده آن آتش باغلب خانها سرایت کرده و تهمت
آن روز بناپلیون ماند یوم پنجشنبه ۵ شهر صفر المظفر موکب
مسعود از شهر مسقو حرکت کردند بعد از طی ۷۰ ورس وارد قصبهٔ
کلین شده، در آنجا نهار صرف شد بعد از صرف نهار از کلین
کوچ و چهار ساعت از شب گذشته وارد شهر طودس گردیدند
نواب شاهزاده و متعلقین کلا در عمارت عمهٔ امپراطور که عمارتی
بزرگ و وسیع بود قرار گرفت عمهٔ امپراطور در همان عمارت
وفات یافته و زیور و اثاث البیت آن حتی رختخواب مشار الیها
بهمان هیئت که بوده بر روی تخت گسترده است طودس
از جملهٔ شهرهای مشهور روسیه است رودخانهٔ عدیل وطرس

توق و طاق و آلازوری از اطراف جاری میشوند و کشتیهای
تجارت در آنها کار می‌کنند اگرچه شهرهای کل مملکت روسیه در
کنار رود خانهای بزرگ واقع شده است و امور سکان ایشان
بسبب سفاین تجارت و کرجی و غیره برای حمل و نقل امتعهٔ تجارت
و آذوقه و سوخت ایشان سهل و آسان است و کمتر احتیاج بدواب
بارکش دارند و لکن امور اهل طورس بعلت وقوع آن شهر دور
از دیگر شهرها آسان نیست اما بسبب رطوبت و برودت هوا
امر زراعت ایشان چندان رونق ندارد و حبوبی مخصوص را بجای
عدیل ساخته اند و قلیل آبادانی در آن طرف جنبر بنا کرده
در نظر دارند که آبادانی را زیاده ترکنند که رودخانه طبی
در وسط معموره اتفاق و بالفعل دویست و سه هزار و دویست
نفس این شهر جمعیت دارد که از آنجمله یکصد و نود و هفت هزار و پانصد نفر

اجزا

رعیت است و سپاهی سه هزار پیاده و چهار روپک سواره و دو روط
توپ که هر روطی دوازده عراده است قبوناطور و سایر جنرالان
سپاه و آن شهر پیش از وقت منزل نواب شاهزاده جمیع و منتظر
ورود موکب مسعود را میکشیدند بعد از ورود نواب شاهزاده که احترامات
لازمه را تقدیم رسانیدند مرخصی حاصل نمودند بعد از ان ایشان تجار
و رعیت شهر شیرینی و میوه و نان و نمک پیشکش آورده از حضور مبارک
گذرانیدند و مبارکباد ورود کردند روز جمعه غره شهر
مزبور از طورس حرکت و در قصبه بذوف که کارتیاج
و کلاه چون دوزی را در آنجا بسیار خوب می‌کنند نهار صرف شد
بعد از نهار از آنجا کوچ در دو ساعت شب وارد شهر والاچوق
شده اکثر کوچه‌های والاچوق با تخته فرش است رود خانه استنا
از کنار شهر می‌گذرد و کشتیهای تجارت در آن کار میکنند و آخر اینها

رود خانه محیط مشرق منتهی میشود واکثر رعیت این شهر کشتیبان هستند
که عقیق و روغن که نسبت بقطر پورغ ارزان تر است دوو دارد
روز شنبه ۷ شهر از قصبه والاجوق کوچ شده بعد
از یکصد و چهل ورس که دو ساعت از شب گذشته بود وارد قصبه
کوبین شدند وشب در انجا بسر برده صبح روز عزیمت شهر نو
فراد کردند روز یکشنبه ۸ شهر مزبور نواب والا وارد
شهر نوفراد شد. غراف سوخلین که از جانب
امپراطور بهیت ورود شاهزاده و مهمانداری بود
با جمعی از جنرالان سپاه روسیه در دم منزل بخدمت
والا مشرف شدند و نجبا وتجار شهر را بحضور آوردند و علی
معمول نان و نمک عرض شد ما روز وقت غروب نواب
والا بسیاحت باغی که در حوالی شهر بود تشریف ارزانی داشته

روز

دلخوف عبور کردند در این رود خانه کشتی کار میکنند و بر آن
پلی از سنگ و ساروج بنا کرده و پایه های آنرا بحدی ارتفاع داده اند
که کشتی از پایه های آن میتواند گذشت بعد از مراجعت از سیر باغ
نواب شاهزاده سوار کشتی بخار شده وضع حرکت آنرا ملاحظه فرمودند
چون از جانب امپراطور اظهار شده بود که اگر رای والا قضا کند
اینه سیک و اتباع مختصر اوضاع قشون را ملاحظه فرمایند لهذا
روز دوشنبه ۹ شهر مزبور نواب والا نیه و آغرون را مصحوب
جنرال دانیلفسکی که از جانب غراف نسلرود همراه
شده بود روانه بطر پورغ فرموده خود با چند نفر از خواص
و همراهان و چهار نفر پیشخدمت و فراش روانه گشته غراف
سوخلین با چهار نفر از جنرالهای این قشون که یکی رئیس و
سردار کل بوده و یکی مباشر عمارات و باقی دیگر جنرالهای جزو

در خدمت شاهزاده بودند از برای هریک از دو ثپمان که توپ
چهار هزار نفر میباشد خانها یک قطار در یک خط مستقیم ساخته اند
مابین هر دو خانه باغچه کوچکی ترتیب داده اند و در مقابل خیابانی بنا نموده
و دو قطار درخت سایه دار کاشته اند در منتهای خانها میدان
وسیعی که یک رژیمان در کمال آسانی انواع مشق را تقدیم
تواند رسانید وضع کرده اند و اطاق مشقی برای زمستان در یک
ضلع میدان در ۲۲۵ قدم طول و پنجاه قدم عرض ساخته اند
و اطراف دیگر میدان خانه برای صاحب منصبان از جنرال وغیره
بنا نهاده اند و مشق خانه و مدرسه و مهمانخانه در کمال آراستگی تعمیر
کرده اند و دور میدان را از چهار طرف خیابان بسته دو جرگه
درخت سایه دار کاشته اند نواب شاهزاده آنروز مشق دو رژیمان را
ملاحظه فرموده نهار را در یکی از عمارات امپراطوری صرف نموده

که در آنجا چرخ بخاری برای تخته بریدن بنا کرده بودند که یک چرخ
دو دستگاه برای آوردن تیرها از زمین برای راه پله تا سطح
راه پله تا پای کار و یک دستگاه در مرتبه تحتانی برای تخته
نازک بریدن چوبهای قیمتی که برای روپوش صندلیها و تختها
و سایر اسباب چوبی بکار میبرند و یک دستگاه آسیا جنرال
مخصوصه مباشر این کارخانه بود شام را در خانه سرکردگان
رژیمان دویم صرف کردند در آنشب غراف سوختلین
گفت که در باب تشریفاتی که برای ورود نواب شاهزاده
از پطربورغ آورده گفتگو شود این است صورت تشریفات
اول هنگامی که شاهزاده خسرو میرزا در ساروقلو
امپراطوری داخل میشوند فوج خاصه چارآینه وار بقانون
نظام صف بسته احترام عسکریه بجای می آورند و لیتنانت

جنرال استقبال خواهد کرد و سپاه قراول خانه یک فوج
هوسار و خواهد بود که بعد از ورود بآنجا قراول مزبور را
مرخص کنند که در مکان معین خود قرار گیرند دویم هنگامی که شاهزاده
در منزل آرام گرفتند ایشیک آقاسی امپراطوری بخدمت آمده بنام
اعلیحضرت امپراطوری مبارکباد می‌گویند که بخیر و خوشی وارد آنجا
شده اند و این قدر باید دانست که وقتی ایشیک آقاسی باشی این خدمت
بانجام خواهد رسانید که از جانب دپی شانلو اورا خبر داده باشند
که قرار فاتی کرحب الامر امپراطوری مقرر بوده میانه شاهزاده
و امعمول خواهد بود اتفاق سیم شاهزاده یک روز در سادفلو
خواهند فرمود و در آن روز آنچه شایسته دیدن است خواهند دید
و فردای آن روز به پطرهاف خواهند رفت در باب پطرهاف اول
شاهزاده خسرو میرزا وارد پطرهاف میشوند بخانهٔ امپراطوری مشهور

بنا

باغ انگلیس بجهة ملاقات وپی سانلو خواهند رفت و قرب خانهٔ
مزبور یکفوج سواره خاصه با شیپورهای احترام عسکریه بعمل خواهند
آورد و در وقتی که از کالسکه نزول میفرمایند دو نفر از اجزای
وزیر امور خارجه باحترام شاهزاده خواهند آمد و در وقتی که وارد
اطاق اول میشوند خود وپی ساپلر شخصه خواهد آمد وقتی که
شاهزاده باندرون اطاقها داخل شوند قهوه و میوه و شیرینی
صرف خواهند کرد و بعد از آن شاهزاده سوار همان کالسکه میشوند
بعمارت مون پلیزر میروند و در آنجا قراول حرمت که تشریفات
بفوجی از سواره خاصه در اول با علم و شیپور احترامات عسکریه
بجای خواهند آورد و تماشات پطرهاف شاهزاده را
بکالسکه سوار خواهند کرد و وقتی که شاهزاده داخل اطاقهای
معلومه خود میشوند قراول را مرخص خواهند فرمود و تا آن

عسکریه موافق قاعده بعمل خواهد آمد و جواب شاهزاده عرض خواهد شد
و در این چن سپلر یکی عسکریه در مون پلیرز از برای تعارفات
شاهزاده خواهد آمد دویم شاهزاده یک یا دو روز در پطرهوف
توقف خواهند فرمود هرچه در آنجا شایسته دیدن است خواهند دید
پس از رفتن از پطرهوف و داخل شدن پای تخت اول در
روز معین شاهزاده در کشتی امپراطوری سوار میشوند و هنگام
سوار شدن احترامات عسکریه که یک نفر از شاهزادگان بزرگ
روسیه میکنند نسبت بشاهزاده خواهند نمود وزیر دریا احترام
شاهزاده را در کشتی خواهد نمود و فوراً حکم خواهد کرد که کشتی
مزبور روانه شود و بمحض اینکه علم دولت ایران در آنجا باز
شود کشتیهای جنگی که در اطراف هستند بیست و یک تیر توپ
بعلم ایران برسم سلام می اندازند و بیست تیر جواب خواهد داد

دویم وقتی که کشتی مقابل البندی دفترخانه امور دریا می رسد کپتان
بندری که در تحت علم آن دفترات بخدمت شاهزاده می آید سیم در حوالی
پل استق پولیس ملیتو نزدیک سناط پطرزبورغ باستقبال شاهزاده
می آید که الی عمارت فودیل راهنمائی کرده باشد چهارم
وقتی که کشتی علم ایران زده و شاهزاده در آن نشسته مقابل ارگ
شهر میرسد بیست و یک تیر توپ از آنجا خالی خواهند کرد پنجم
توپخانه فودیل در دو طرف دیوار تا در خانه مزبور چهار صف
سپاه پیاده و در عرض راه و صحن مزبور یک تیپ سواره خاصه
خواهد ایستاد و جمعی قراول باچوق و ارباب طرب در این
خانه جابی خواهد داشت و این سپاه قراول مادامی که شاهزاده
در پطرزبورغ هستند خواهند ماند ششم در وقتی که کنار رسیدند
حاکم شهر پطرزبورغ بخدمت شاهزاده می آید بعد از آن اسب می آورند

که نواب شاهزاده و قشر مین سوار آنجا شده و عمارت داخل شوند مگر آنکه
خود بخواهند پیاده الی خانه پادشاه هشتم وقتی که نواب شاهزاده
داخل خانه خود شوند همه سپاه خاصه و قراول مزبور کلاه احترام عسکریه
بجا می آورند و در وقت داخل شدن باطاق امیر بزرگ بارگاه
احترام کرده راهنمائی اطاق میکند و در آن وقت بیگلربیگی
پطربورغ بخدمت شاهزاده آمده احترام بعمل آورده مبارکباد ورود
شاهزاده را خواهد کرد بعد از آن هرکس که در خدمت شاهزاده آمده اند
یک یک رخصت خواسته بیرون میروند تشریف برای سلام عام
شاهزاده در پطربورغ صبح روز سلام عام بر مستحفظ متداوله
درخانه سه باتالیون افزوده خواهد شد که یکی از آنها در درخانه
روبروی مستحفظ جا خواهد گرفت و دو دیگر در میدان از
دو جانب درگاه بزرگ در کریاس اداره ای بنای پاراد میدان

بزرگ تا باطاق که برای بکث و توقف معین شده برروی پلهای واقع
که در کنار رواق شده چهار دسته از تیپهای سوارهٔ خاصه
و همان قسمت را از شوالیر خاصه در طالار قیقت و ارابسکیا و در طالار
سفید و در اطاق تصویرها تا طالار شوالیهٔ خاصه جا داده
خواهد بود و در طالار سنت جورج و طالار تخت صف منتهی پیاده‌ها ان
قصر خواهد بود مطابق اعلانی که از شهر کرده میشود در یازده
ساعت صبح اناث و ذکور معروف پنج مرتبه اولین در قصر
مجتمع میشوند همچنانکه سرکرده‌گان افواج خاصه و سایر سپاه
و اشخاصی که اذن بارگاه دارند و تیجا را مواش بیطار حضرت
داده خواهد شد در وقتی که همایون حرکت سوختن که
توجه امورات سفارت ماموریت بعد از آنکه از اعلیحضرت
امپراطور حکم گرفت که ایلچی را پا ورده با بیطریق ازطالار

سه نوا عبور کرده از عمارت زمستانی می‌گذرد اولا دو دسته از
سواره خاصه شمشیر بدست با علم و شیپور و دهل آتابک امیر آخور
با دو نفر جلودار که دوازده راس اسب یدک همراه داشته باشد
و یک یک را عقد جلیل در یدک کشند آتابک کالسکه دیوان با اجزای
سلام برای متوجه امور سفارت آنجا [illegible] کالسکه دیوان برای ادای
مناصب ایران خانه شش نفر سرکرده بارگاه سواره با چپ رفته
حمله با چوب های خود دو دو لاکی دیوان و [illegible] واله دو دیده سادات
یک کالسکه دیوان که باشد برای ایلچی که متوجه امور سفارت
هم سوار خواهد بود از دو جانب این کالسکه چهار نفر دوالیجان
و دو نفر پیشخدمت و چهار نفر سرکرده بارگاه سواره و دو دسته از
خاصه راه خواهند رفت وقتی که متوجه امور سفارت بمنزل ایلچی وارد
میشود مستقبلین که در آنجا خواهد بود حاضر باش میکنند و از جانب

ایلچی جانشین شغل سفارت وقت نزول از کالسکه او را بپذیرند و صاحب
منصبان درجه او را استقبال میکنند و ایلچی خود با اطاق اول میشود ازینکه
چون ایلچی پیش هرازه دست دست راست او بنشیند و بعد از تعارفات
از جا [illegible] سوار کالسکه میشود در این وقت مستقبلین و سازند هنراتب
لازمه بجا می‌آورند و دسته سوار که حاضر است از احترامات همان قدر
عمل می‌آید و بعد از آن دسته همراهان باین طریق شروع بمشق میکنند
وقت رفتن از کوچه‌های دومکرمکی و لشنامادیا [illegible]
و از پل زنجیرآویخته و بطول باغ بهار و کوچه باغ تازه و مشرق [illegible]
و قلب ملئون تا بمیدان و وقت معاودت دسته همراهان تا بمیدان [illegible]
ملتوا و کوچه دومکرسکی مراجعت میکنند اولا دو دسته سواره
خاصه با شمشیرهای برهنه و با علم و شیپور و دهل آتابک امیر آخور امپراطوری
با دو نفر جلودار با دوازده راس اسب یدک مزین آتابک کالسکه

متوجه امور سفارت را با خانمش کالسکهٔ دیوان که متعلقان سفارت سوار خواهند شد
خانمانه نفر سه کرده بارکاه سواره با چهار دسته عمله با چوقهای خود
و دو دسته لاکی دیوان و سه دسته والهای پیاده دودو راه خواهند رفت
سادس کالسکه سلام که در آنجا درمرتبهٔ اول شاهزاده ایلچی خواهد نشست
و در مقابل متوجه امور سفارت در دو جانب این کالسکه والهای پیاده دودو
راه خواهند رفت و مصحوب خواهد بود یک دسته پیشخدمت دیوان که سواره
خواهند بود و بعد جوان روس و چهار دسته سرکردهٔ سوارهٔ خاصه و [illegible] سواره
ما جای دو دسته از سوارهٔ خاصه پشت خواهند آمد چونکه جمعیت در سرای
امپراطوری میرسد در آن صورت دو دسته سواره که جای پیش بودند و
صاحب منصبان ایران و کالسکههای دیوان و کالسکه متوجه امور سفارت
بیرون میکه در سرای در میشوند از دور عبور میکنند و نظام جا
میگیرند برای انتظار ایلچی تا وقتی که خواسته باشد نزول نمودن بجهت

ما به کالسکه سلام که ایلچی و متوجه امور سفارت در آنجا نشسته اند داخل
میدان سرای شده در مقابل یک سلام توقف میکند و اتباع سفارت پیش
پیش این کالسکه خواهند بود در وقتی که ایلچی داخل میدان سرای میشود
ویا طالیونی که در آنجاست محافظ عمارت احترامات عسکریه برای ایلچی عمل
میاورند و سرنا ها ساز میزنند ایشیک آقاسی امپراطوری و دو نفر غلام
پیشخدمت در وقت نزول از کالسکه ایلچی را میپذیرند و در بالای پله
ایشیک آقاسی باشی خواهد بود در اطاق اول مارشال بزرگ دربخانه
با ایلچی همراهی خواهد کرد تا باطاق انتظار که عبارت از طالار
جمعیت باشد که در آنجا با اتانوون بزرگ و شامبلان بزرگ
پذیرفته خواهد شد و از ایلچی التماس خواهند کرد که بر روی دیوان
که پشت بدیوار مقابل پنجره آماده شده است بنشیند و با او قهوه و شربت
تکلیف خواهند کرد چونکه همه آماده شد اعلیحضرت امپراطوری بعد از آنکه

شامبلان بزرگ و رود ایلچی را با دو اعلام کرده مرخص خواهد نمود که او را
بحضور ببرند و در این حال ایلچی را از راه اطاق تخته تالار تصویر دلالت
خواهند کرد و در آنجا توقف خواهد نمود تا اینکه شامبلان بزرگ حرکت
امپراطوری او را تکلیف تالار سنت جورج نماید که تخت امپراطوری
در آنجاست چونکه اعلیحضرت امپراطور و اعلیحضرت زن امپراطور و شاهزادهٔ
بزرگ ولیعهد و اهل بیت سلطنت همایون از منازل و خلوت خود بتالار تخت
وارد شدند اعلیحضرت ایشان پیشروی تخت جا خواهند گرفت و نواب
شاهزاده ولیعهد و همه خانوادهٔ امپراطوری در دست سمت راست
در مکانی که مخصوص برای ایشان است آماده شده خواهند بود وزیر خانهٔ
امپراطوری و وپس شانکو و اجودان خدمت بعد از ملاحظه
حربی که لازم است نزدیک با علیحضرت امپراطور خواهند ایستاد
و نیز وکیل مکانی که برای خانوادهٔ امپراطوری معین شده اجزای

مشورت

مشورت جا خواهند گرفت در ال بساط و جنرالها و سرکردهای افواج چپ
در سمت راست تخت و همه منصبین عساکر بری و بحری در مقابل خانوادهٔ
سلطنت و از جانب یسار طالار اهالی دولت خواهند بود و در مکانی
که مخصوص ایشان است بعد از آن اهالی دربخانه و خاتونها و صاحب منصبان
شهری از چهار مرتبه اول و سرکردگان بزرگ و کوچک قشون در اطاق
سفید حضور خواهند داشت همچنین سایر اشخاص که ماذون در بخانه خواهند گشت
و تجاری که موافق ملیت ماذون دخول خواهند بود در طالار مرمر و پیش طالار
اول خواهند بود و همچنین شامبلان بزرگ برای ایلچی حکم امپراطوری
حاصل کرده بطالار تصاویر آمده ایلچی را تکلیف بهمه اشخاصی که وارد سرای
امپراطوری شده اند بورود طالار تخت خواهد نمود شارژهای دفتر
و دو نفر شامبلان و دو نفر غلام پیشخدمت و مستر دلاکورد
پیش ایلچی خواهند بود و مارشال بزرگ و متوجه امور سفارت در بین

وشال او و اجزای سفارت پشت سر ایلچی ایلچی که ذکرشان را خود خوا
بُرد چون وارد طالار تخت میشود شاذدهای در خانه با دیگران در
سمت راست جای میگیرند چون ایلچی وارد طالار سلام شد سلام
اول بجای خواهد آورد چون وسط طالار رسید سلام دویم را خواهد کرد
که همراهان او در مدت سلام در آنجا خواهند بود بعد از آنکه بفاصله
چند زرع یک امپراطور شد سلام سیم خود را خواهد کرد بعد از آن نطق کرده
بزبان فارسی حرفی خواهد زد که شخصی که معین باینکار خواهد بود ترجمه
آنرا بزبان روسی خواهد نمود بعد از خواندن این ترجمه ایلچی نزدیک
امپراطور شده نامهٔ اعلیحضرت شاه را باعلیحضرت امپراطوری خواهد داد
که اعلیحضرت خود قبول کرده به ولیس شانسلر خواهد داد و او به تختی
که برای این کار آماده شده است خواهد گذاشت بعد از آن باسم امپراطور
با ایلچی جواب خواهد گفت و این جواب بتوسط ترجمانی که معین شده برای او

خوانده خواهد شد چون خواندن جواب امپراطوری بآخر رسید اعلیحضرت
با ایلچی باطاق اول خواهد گذشت که این اطاق سنت جورج و
خلوت امپراطوری واقع است ترجمان هم با ایشان خواهد رفت در آن وقت
اعلیحضرت زن امپراطوری بمصاحبت اهالی دربخانهٔ خود از طالار شوالیه
مستحفظ گذشته طالار کوچک تخت میرود که در آنجا بعد از تخت با اول
اطاق بهادران قصر صف کشیده خوانند بود همراهیت ایلچی بعد از
آنستیدن از امپراطور اتباع خود را باو عرض خواهد کرد و این
اشخاص توسط بهکه اقاسی باشی بسلام خواهند رفت هنگامیکه اعلیحضرت
امپراطوری ایلچی را مرخص کرد بمصاحبت شخصی که سابقاً مذکور شد
بطالار شوالیه گارد داخل میشود که در آنجا توقف میکند تا آنکه تعیلان
نزدیک او را تحقیقت بطالار زن امپراطور بیاید که در آنجا زن امپراطور
مقابل تخت جا میگیرد خانمهای دربار از جانب یمین او صف زده

خواهند بود و اصحاب دربخانه از جانب یسار تخت ایلچی سلام اول
خودرا در اول ورود کرده سلام دوّیم را در وسط طالار که
در آنجا اتباع او توقف خواهند کرد و بفاصله چند از تخت
سلام سیّم خودرا خواهد کرد و در آنجا ایلچی بزبان فارسی حرفی
خواهد زد که ترجمان بروسی ترجمه خواهد نمود و پس شانلو
اعلیحضرت زن امپراطور جواب خواهد داد و مترجم بزبان فارسی
ترجمه خواهد نمود بعد از آن ایلچی اتباع خودرا عرض خواهد داد
و سلام مرخصی کرده بهمان ترتیب مراجعت خواهد نمود بطالار
جمعیت که در آنجا چند وقتی آرام خواهد گرفت بعد از آنکه
اینها بعمل آمد ایلچی و اتباع او بهمان وضع و ترتیب بعمارت
خود باز معاودت خواهند کرد با همان تشریفات و مصاحبت
همان اشخاص در اطاقهای عمارت که ایلچی می گذرد در همه جا درها

اطاق

اطاق برای او باز خواهد شد محلی که از جانب امپراطور نظام کرده شده
کی این بود که موافق تشریفات معدّه گراف نسلرود ایست
خلق
بملاقات نواب شاهزاده نماید بعد از گفتگوی بسیار و عجز گراف سو
از دسته لال و اظهار اراده امپراطوری قرار این شد که از جانب
گراف نسلرود در راه دعوتی بشود نواب والا دعوت اورا بپذیر
فرمایند دیگر آنکه شاهزاده در روز سلام در اطاقهای امپراطور
انتظار زده نشسته او در جواب گفت با این شاهزاده انتظار امپراطور را
بکشد یا امپراطور انتظار شاهزاده را چرا که اطاق مخصوص امپراطور
از اطاق سلام مسافتی دارد اما شما یقین بدانید که شاهزاده را
انتظار زیادی نخواهد بود و انتظار اندک را هیچ نخواهد کشید بلکه
در اطاقی که خودشان تشریف خواهند داشت با دو و سه نفر
از بزرگان دربخانه دیگری نشسته امپراطور در روز سلام خود جواب

عرض شاهزاده را کرده‌اند نه غراف نسلرود در این باب وعده
کرد که عرض کند و منتظر جواب باشد و باهم بعد از گذشتن این فقره
خواهش کرد که صورت مکالمهٔ که شاهزاده با امپراطور خواهد داشت
قلمی شود که قبل از وقت امپراطور مستحضر بوده از آن قرار جواب بگوید
مقرب الحضرت العلیه میرزا مسعود باستصواب میر نظام سپاه با اهتمام
صورت مکالمات را نوشته تعلیم غراف سوخطلن نمود این است
صورت مکالماتی که داده شد آسایش و خوشوقتی که در ایران قرار
گرفته بود و اتحاد صادق که بواسطهٔ صلح مابین اعلیحضرت شاهنشاه
ایران ولینعمت وجد مکرم من و اعلیحضرت امپراطوری حاصل شده
بود طالع ناخوش را برانگیخته کرد که همان طالع بسبب غلبهٔ
ضرر آمیز خود کرده چند ناکس را ضلالت انداخت که در طهران
باعث حادثهٔ غیر منتظره شدند و در آن حادثه مامورین روسیه

هلاک

هلاک گشتند این حادثهٔ غم اندوز لباس عزا و اندوه عظیم بخاندان سلطنت
و همه چاکران با ارادت او پوشانید دولت با انصاف و با حشمت اعلیحضرت
شاهنشاه ایران بخیال آنکه یکمشت بداندیش مرتکب فتنه و فساد توانند
روابط صلح و اتحاد را که تازه با دولت و نزدیک روسیه مستحکم شده
برهم زند از تغیر مرتعش شد لهذا مرا از میان شاهزادگان خانوادهٔ سلطنت
اختیار کرده حکم نمود که بدون فوت فرصت بپای تخت این مملکت
بیایم و امیدوار باشم بینکه صدای من که گرده صداقت است
بالتفات حسنهٔ اعلیحضرت امپراطوری شما مسموع خواهد شد و
حرفهای من برای حفظ کامل مودت دو پادشاه اعظم و اقوای
عالم را متحد میکند بکار خواهد آمد این است خواهشهائی که من مامور
شده‌ام که باسم ولینعمت حشمت خود اظهار کنم ای امپراطور
با شوکت این خواهشها را قبول کنید و حادثه را که در ایران بتقدیر

ناپذیر گشته است که دربار روسیه فراموش نماید تا کل عالم بدانند که در
مقاومت چنین حادثهٔ بی‌نظیر دانش و فراست دو پادشاه و عقلا
و اعتماد متلازم ایشان توانستند به واسطه تمام خطرها را برکنار
بگذارند و وحشت و ناامنیها را محو نماید بالاخره یک نوع رابطه
مطابق تمناهای خود ثابت ساختن تحصیل کنند در باب من چون خود
بتوسط این مهم تمنا کردنی تعیین شدم چنین خیال می‌کنم که چنین که
بحضور اعلیحضرت امپراطوری رسیده‌ام و خدمت محوله خود را که
بواسطه ولیعهد و جدیت من به من واگذار شده بود تقدیم
رسانیده‌ام بکمال مسرت و بشارت رسیده باشم در صورتی که همه
اهتمامات خود را باستحکام یک نوع دوستی واتحاد مابین دو دولت
عظیم که برای مودت و احترام یکدیگر خلق شده‌اند وقف
بکنم والسلام این است سواد شرحی مشتمل بر حسب تشریفات نوشته شده

این است سواد شرحی که از جانب امپراطور به غراف نوشته شد
دوست مشفق مهربان تشریفاتی که برای سلام عام ورود
نواب مستطاب شاهزادهٔ خسرو میرزا به عبارت ساد قلو
و پطرهاف آورده بودند ترجمه شده به نظر ایشان رسید
و نمودند که من فرزندی از دولت علیهٔ ایران هستم که در بار
اعلیحضرت امپراطور اعظم کل ممالک روسیه مأمور شده‌ام چنانچه
در آن دولت اوامر اعلیحضرت شاهنشاه را بطوع و رغبت قبول
میکردم در اینحضرت نیز اطاعت احکام علیهٔ اعلیحضرت امپراطوری را
برضا و خوشنودی بر خود لازم می‌شماریم و اگر اجازت تمنا
در حضرت امپراطوری من ارزانی شود بمقام استدعا برمی
آییم که در روز سلام عام برای مزید امتیاز و افتخار من
جواب عرایض مختصر را اعلیحضرت امپراطوری بلفظ مبارک خود ادا فرمایند

و ناهار روز دوشنبه نواب والا کوچ کرده در راه ریشان [illegible]
فرمودند که عمارت آنجا بهمان نظم و ترتیب بود لکن بشقاخانه را در میان
باغی ترتیب داده بودند که نهایت باروح و صفا بود دریاچه عظیمی
در مقابل داشت از قرار تقریر روسیه هشت هزار چنین قشون
که عبارت از پانزده رژیمان باشد در اقطاع امپراطوری جابجا
نشسته اند و اولاد آنها کلا صالدات میشود و در وقت کسب زراعت
مشغول آن کارند و در وقتهای دیگر مشغول مشق از این قرار بعد از مرور
روزگاری چند توالد و تناسل هشت هزار نفر چندان صالدات
مشق کرده آماده برای دولت روس حاصل خواهد شد که برای قشون
احتیاج زیادی برعیت نخواهد داشت آه دریغ که در ملک ایران
با وصف کمال قابلیت مملکت در پی دوام سلطنت و سلسله
نباشند و اینست سبب پادشاه برعیت و رعیت بپادشاه دلگرم نیست

و از ثمره این گرمی منظور پادشاه و رعیت مزید شوکت دولت مقصود
کرده و از این منظور کلی امورات جزئیه دیگر که همگی مقتضی دوام استحکام
دولت باشد بتقدیم برسد شام همان شب در حوالی صبح بعد از طی مسافت
یکصد و سی ورس نواب والا وارد سارفلوشه تشریفات
مرقومه بعمل آمد روز چهارشنبه ١١ را در عمارت امپراطوری توقف کرده
همان روز غراف پاطوطسکی ایشیک آقاسی باشی امپراطوری
از جانب ولیعهد بجهت تهنیت ورود آمد و تعارفات لازمه
از جانبین بتقدیم رسید معنی لفظ سارفلوده پادشاهی است
و این محل مخصوص پادشاهان روسیه است و از وقت پطر کبیر
تا امروز هر یک از پادشاهان آنجا عمارت عالیه بنا کرده
بانواع زینتها از چهل چراغ و کریستال و شمعدان و پرده و
صورتهای مرمر و گچ که صورت مشاهیر سلاطین و حکمای گذشته است

وظروف چینی که در هر یک کمال تصنیع بکار برده اند زینت داده اند
باغات این مکان و سایر اماکن اگرچه از اشجار و میوه دار خالیست
ولکن خیابانها و تفرجگاههای آنست را چنان پاکیزه نگاه داشته
و در گذرگاهها اماکن غریب غریبه بنا کرده اند که باعث نشاط خاطر
تماشاییان میشود **بفطرینه** در آنجا عمارتی بنا کرده که مرتبهٔ
فوقانی آن پله ندارد هر گاه بخواهند بالا روند کرسی را که از
راهروهای مرتبهٔ تحتانی آویخته میشود همین که چند نفر بالای آن نشسته
بصدای زنگی خبر میکنند همان کرسی بالا کشیده میشود در یکی از
اطاقهای بالا پنج میز طعام حاضر و آماده گذاشته با بشقاب
و قاشق و کارد و چنگال هر کسی هر غذا بخواهد با قلم بر بشقاب
نوشته زنگی که پهلوی خود دارد حرکت میدهد همان بشقاب
فرو میرود و با غذای مطلوب بر می آید این روزها برای

دوازده و سیاق دروازه شهر چین می سازند که در هر طرف دروازه
منارهٔ مربع و مصور بانواع صور ساخته اند ما چین عمارات عمارتهاست
که اکثر ولایات پادشاهان ممالک دیگر با بعضی اسلحهٔ حربیهٔ غریبه که
تحصیل کرده اند در اطاقهای آن بکمال آراستگی ترتیب داده اند
و چون غالباً در اوقات تابستان اقامت پادشاهان روسیه
در این عمارتست و سایر عمارات خارج شهر میشود از اعیان
دولت هر یک را که در آن حوالی ملکیست بفراخور حال خود
عمارتی ساخته است از جمله عماراتیست **غراف کوچی پل**
که رئیس ارباب و از اعاظم اعیان روسیه است شاهزاده
در کمال آراستگی بود و هر که را ملکی نباشد در عمارت
بهر اطوری قرار میگیرد پادشاهان روسیه را در حوالی پطرز
بورغ هیجده دست چنین عمارتست که اتمام یکی بخصوصه در قوه

یک پادشاه نیست و لکن چون دولت را دوامی هست و هرگز
سنگی بر زمین گذاشت اطمینان دارد که سنگ دیگر ولیعهد
او بر آن خواهد گذاشت بمرور ایام این همه عمارات را با تمام رسانیده
و هر یک از این عمارات را جداگانه داشته است علاحده است که هر یک
که وارد میشود هیچ معطلی نیست و این است اسامی بعضی از آن عمارات
معهوده دست که در پطربورغ و حوالی آن دارند و در اکثر عمارتها

پطربورغ — خارج

عمارت رساله — عمارت مرمر — سارفلو — پطرهاف

عمارت گشتوی — قودپل — پاولسکی

عمارت پاولپل — پالاکین

داخل و خارج برای عمل آوردن میوه گرمسیرات و گلهای مختلف
سایر ولایات احداث ساخته که باندازه گرم می‌کنند و هر قسم

بوده‌ها

میوه و گل عمل می‌آورند که در هر فصل هر چه بخواهند مقدور است روز
پنجشنبه ۱۲ شهر نواب والا عزیمت پطرهاف کرده
در حوالی باغ انگلیس که از جمله عمارات پطرهاف است مسکن ویس شانسلر
غراف نسلرود بود پرکنیاز دالغورکی وزیر
حرم امپراطور از جانب ویس شانسلر باستقبال آمده شاهزاده را
دعوت کرده‌اند پلمردوفلکین باستثنای امور خارجه ولایات
شرقی که در حوزه ویس شانسلر است استقبال نمود ویس
شانسلر چیچاق اول آمد تعارفات دوستانه در کمال
گرمی از جانبین ادا شد بعد از صرف چای وداع کرده
و چون از مقابل عمارت امپراطوری عبور نمودند سپاهی که
برای مشق در آنجا اردو زده بودند حاضر باش کرده احترامات
عسکریه تقدیم رسانیدند و این سپاه قریب دو هزار نفر از اهالی

بجاهای ولایت بودند که سالی یکبار حاضر مشق میشوند و در سایر
اوقات در مدارس مشغول تعلیمند و بعد از فراغ از تحصیل منصب سرتیپی
و در حوالی عمارت امپراطور از اناث و ذکور برای تماشا جمعیت بسیار
بود امپراطور خود نیز داخل آن جمع تماشا میکرد شاهزاده چون شب
اورا بسیار دیده بودند اورا در میان جمع شناختند غراف سوخلین
بعد از ورود به منزل بشاهزاده گفت که امپراطور امروز شما را
دید شاهزاده گفت ایشان را دیدم در درشکه نشسته بودند و آن
سپاهی را بان بسته و فقط که میان شبیها و صورت ایشان
دیدم این بود که امپراطور قدری مرطوب‌تر است او شناخته
شاهزاده را تحسین کرده گفت در این دو سال امپراطور چاق‌تر
شده است و امروز وزرا و بشرای سعد و این باغ را بکار
انداخته بودند شاهزاده در عمارت مون پلزیر بوکره صحبت

رفاه

دیده واقع است منزل کردند و امروز کنیاز وانخونسکی بخدمت شاهزاده
آمده از جانب امپراطور خوش آمد گفت و احوال پرسی کرد و غراف
نسلرود بازدید نمود روز جمعه ۱۳ سه ساعت بظهر مانده جنرال
امپراطور شاهزاده عمارتی که در مقابل آن مشق می کردند تشریف بردند
بعد از ساعتی امپراطور و امپراطریس با فرزندانش وارد شدند امپراطور
خود سپاه را فرمان داد بعد از اتمام مشق بجانب شاهزاده متوجه
شده سپاهیانه سلام کرد شاهزاده کرنش نمود امپراطریس هم با شاهزاده
سر تعارفی نمود و جوابی شنید بعد شاهزاده بتماشای عمارت رفته
امپراطریس در یکی از اطاقها بود دختر و پسر کوچکی از خود هم ایستاده
شاهزاده بغل کرده کمال مهربانی کرد و از آنجا عبور کرده کنیاز
وانخونسکی و غراف پاطوطسکی را که در همان عمارت منزل
داشته بازدید نمود در این روز بعد از ظهر شاهزاده بتماشای

کشتیهائی که بودند و توپ منزل بود تشریف بردند کشتی پولتاوا در
که هرکدام ۲۲ عراده توپ داشت بدقت تماشا کردند و زیر دریا که در گل
سفر کرده حاضر بود و یک یک اسباب اضافی را که در آن کشتیان
بود نشان میداد وقت ورود شاهزاده به یک از این کشتیها ۱۰ تیر
توپ سلام می انداختند و سازندها هر یک مشغول ساز می شدند و در
عهد الکساندر امر کشتی دولت روس انتظامی نداشته است امپراطور
نیکولای حتی صرف نظم آنها کرده حتی که بچهای نجبا را در مدارس
تحصیل می کنند در سپاه و توپچی مشق وامیدارند در کشتی نیز مشغول می کنند
و هر سالی چند ماه در فصل گرما آن بچها بکشتی سوار شده در بحر بالتیق
مشق می کنند در این کشتیها که بنظر شاهزاده رسید جمعی اطفال
مشاهده شد از آنجمله چند نفر پسر جنرالهای متشخص بودند که در کسوت
و زینت ملاحان فرقی ندانسته شد غلط عظیمی که در کشتیان روس

و گویا چاره آن ممکن نیست کشتی چوبست که چندان دوامی میکند بخلاف
کشتیان انگلیس کشتیان بزرگ جنگی روس بسیار جهة شده می گفتند که در
دو دسته برای مشق رفته اند و در حوالی پطرهاف بندری دارند
کرونشتاب نام که قلعه محکمی در آنجا ساخته اند و اوقات
توقف در پطرهاف از حال لها تماماً مشغول مزید استحکام آن بودند شاهزاده
از سر کشتی مراجعت بمنزل آمد چون فی الجمله کسر مزاجی داشتند امپراطور
حکیم خود را فرستاده احوال پرسی کرد همان روز نگاری که امپراطور
خود زده بود برای شاهزاده فرستاد دوشنبه ۲ و نه ساعتی نیمی
سه ساعت بظهر مانده باز دعوت مشق شد بسیاق سابق شاهزاده در
دراطاقهای مشرف بمیدان مشق تشریف داشتند چون که امپراطور و امپراطوریس
حاضر شدند شاهزاده تهنیة السلام کرده جواب شنید در این روز ولیعهد امپراطور
هم که جوان دوازده ساله ایست حضور داشت بعد از مشق شاهزاده بمنزل

معاودت کرده بعد از ظهر به تماشای کاغذگرخانه رفتند و آن مشتمل
بر چند دستگاه بود که همه را بخار گردش میداد کاغذ بعرض
۲ ذرع و طول صد و بیست ذرع بلکه به طولی که بخواهند از
دو دستگاه بیرون می آید و در دستگاهی هر قطعی که بخواهند
بریده میشد در کارخانه دیگر پیچ بخوک و دوم کارها دوربری
آنرا پاک میکردند و در کارخانه دیگر آهار میزدند و جای دیگر
بکنند گذاشته صاف و هموار میشد و در دستگاه دیگر دسته
و بند کرده کم و زیاد کنارهای آنرا بواسطه قیچی که از آن میبرند
بهمین چرخ بخار در همین کارخانه دستگاه دیگر بسته سنگ تراش
راه انداخته سنگهای قیمتی بسیار تراش می‌کنند گفتنی
وانخونکی که سابقاً شرح سیر بوده است امپراطوری است از
عمل این کارخانه شاهزاده و همراهان فراخور حال هر یک تکلیفی

داد وقت بیرون آمدن شاهزاده ازین کارخانه اسبهای سواری حاضر
کرده بودند شاهزاده را تکلیف بشکار کردند بسبب جنگل بد جواب
دادن ولی شکار رو مش ممکن نیست لهذا شکارچیان در کمین گاههای
معلوم مترصد میشوند و سگبانان از میان جنگل شکار را رم داده بجانب
شکارچیان می آورند اتفاقاً آنروز شکاری از چرنده و پرنده پیدا
نشد وقت مراجعت امپراطور و امپراطریس با هم که سوار کالسکه شده
بودند اتفاق ملاقات با شاهزاده و همراهان سواره صف
کشیده تعظیم کردند بعد از دقیقه چند امپراطور معاودت کرده
همچنان تعظیم تقدیم رسید و بالاتفاق معاودت بمنزل بود داد
ها روز قبل از ظهر فلیکس بعد از اخبار بدیدن میرزا سعید آمد
امیر نظام و میرزا صالح هم تشریف داشتند آورده حکایت توپهای
تحفهٔ امپراطوری را بیان آوردند پرسید که در کدام محال حمل این جاها

بهتر است گذشته در سالیان چراکه از آنجا آبسانی به تبریز میتوان برد
واز گیلان وطالش بردن ممکن نیست بعد از آن از شاهزاده نظام
که به پطربورغ آمده گفتگو کرده اظهار نموده که بهتر آن است که بشما
سپاریم که همراه خود ببرید گفتند ما را در این باب مأموریتی
نیست این وسط حکایت جنوه نقل نمود که فیصل آن در فصل
امور دولتیه مرقوم خواهد شد ودر همین روز امیر نظام و میرزا
مسعود و میرزا صالح و حکیم باشی بدیدن غراف نسلرود رفتند
غیر تعارفات و مهمانی حرفی در میان نگذشت پطرهاف
در ساحل دریای بالتیق اتفاق افتاده واز ابنیه بزرگ پطر کبیر است
ومشتمل بر چند دست عمارت وباغ بزرگ که از جمله عمارتها
در بلندی اتفاق افتاده و چهار ضلع دارد ما بین اضلاع غایت
وسیع ضلع شمالی آن ناظر است بر زمینی که آبی بر آن سطح است

از مسافت بعیده با لوله آب آهنی بآنجا آورده اند و انواع آب شارها
و فواره‌ها در مقابل و محاذی ضلع شمالی آن عمارت و عمارات مختلفه
دیگر ساخته اند و بجای فواره از سنگ مرمر آدم‌ها و جانورها بصور مختلفه
نصب کرده که از دهن‌های آنها آب بجهد یا جاری میشود از
آنجمله فواره‌ای چند بنظر رسید که قریب بارتفاع دوازده ذرع
آب جستن میکرد در حوالی عمارت مون پلیزیر درختی با شاخ
و برگ از مس ساخته اند چنانکه هیچ تمیز داده از درخت فرق
نمیدهد و در جمیع شاخها و برگهای آن بیرون از حد شمار فواره
نصب نموده که یکبار از کل آن درخت فواره‌های بیشمار جستن میکند
و همچنین در بعضی زمینها فواره‌ها ساخته اند که از نظر پنهان است
هر وقت بخواهند کسی را در تعجب آرند یا کسی سر بسر گذارند در وقتی
که میان یا محاذی آن ایستاده است راه آب را وا میکنند خلاصه

انواع آب بازی را در عمارت پطرهاف بکار برده اند اگر هوای
این سرزمین چندان حرارت میداشت که آب بازی و سایه نشینی
مطلوب میبود همین محل بجهة کثرت فواره و آب شار و غرابت
حسن تصنع آنها و بسبب قرب دریا و درختان سایه دار بسیار رو
خیابانهای مختلف الاشکال و گلزارهای متعدده و سبزه تراشیهای
متنوعه بهترین تفرجگاهها محسوب میگشت در خیابانهای این باغ
که سیرگاه مردان و زنان است کرسیهای آهن سبز همه رنگ
چنین گذاشته اند که مردان و زنان بجای رفع خستگی از
سیر را بنشسته آرام میگیرند و در هر یک ازین عمارات
متعدده که پادشاهان سلف سکنی کرده اند از اسلحه و البسه
مردان و زنان سلطنت یادگاری گذاشته اند ضبط و حفظ کرده اند
و با لباس تماشا از غرب چوبی نشان میدهند در عمارت مون پلیزیر

رختخواب و شب کلاه و بعضی اسباب چپقی خوری و دوات کار
گری بزرگ را گذاشته بودند روز یکشنبه ۱۵ امپراطور قشون را
مرخص کرده جوال فر غراف سوختلین خبر آورد که امپراطور
میگوید امروز هوای دریا بد نیست شاهزاده تشریف ببرد از جهة
مزاج او احتیاطی نخواهد بود بعد از ظهر شاهزاده با مهماندار
و اتباع ببارگاه رسیده معروف به گوجی کوچک پایه
بر کرجی دیگر سوار شدند در کرجی شاهزاده علم شیر و خورشید
برپا کردند چون نزدیک کشتی رسیدند اهالی کشتی توپ انداختند
دست از زدن هورا ات عسکریه بحریه بجا آوردند همینکه
شاهزاده درکشتی قرار گرفته شقه علم شیر و خورشید
را آن برپا کردند وزیر عساکر بحریه بسلام آمد و از سایر کشتیهای
روس که دران حوالی بود توپ سلام خالی شد این کشتی که

آن نوع را بوداوا می‌گویند ۲۰۰ عراده توپ داشت جواب
سلام داد و همه کشتی در مقابل صدای آوای کشتیبان هورا
می‌کشیدند که یعنی شاد باد است و جمعی از اطفال نجبا و جنرال‌ها که
از چهارده ساله تا هشت ساله مشغول خدمتگذاری بودند که یک
نفر صغیر که جزو خدام کشتی آن است چون برق خاطف بطوری
نردبان های ریسمانی بر بالای ستون‌های کشتی که تقریباً دوازده
ذرع ارتفاع داشت صعود میکند این اطفال نیز مانند سایر مدت
سال در مدارس دولت مشغول تحصیل فنون کمالات هستند و کمال
در کشتیها مشق اشتغال می‌نمایند چون این روز باد موافق بود
و مجری کشتی بر بالای رودخانه بود یک کشتی بخار که [illegible]
میکشیدند بجلو این کشتی بسته شد که بزور آن سیر افتد و کشتی‌های
دیگر احتیاطاً نگاه داشته شد که اگر لازم افتد و یا در آن کج صحیح

بجا

بهم برسد این کج بکار آید و چون کشتی شاهزاده بمقابل عمارت امپراطور
رسید برای سلام او چهل و یک تیر توپ انداختند و کشتیهای تجارت
سایرها که بر روی آب بودند هر یک علم اسلام برای علم دولت
ایران برپا کردند و چون برای وصول بمنزل شاهزاده از زیر
پلهائی که بر روی رودخانه سیخوار ترتیب داده اند عبور بایست کرد
در بقا درا امروز ممکن نبود لهذا گرچه برای سرکار شاهزاده آورده
و علم ایران برآن ترتیب داده از زیر پلها گذشتند و در انتهای
همه تشریفات چنانکه مرقوم شد بقدیم رسید و در مقابل قلعه
۲۱ تیر توپ سلام انداختند و حوالی غروب آفتاب که کشتی
نواب شاهزاده و خواص همراهان بمقابل عمارت قودیلا که منزل
بود رسید کشتیها را از آنجا میان خیابان آب که از رودخانه بنوا
ترتیب داده و پیش روی عمارت نیمی پیشه انداختند تا اینکه

خیابان تمام شده بساحل رسیده از کشتیها بیرون آمده باسب سوار
شده در اینوقت حاکم شهر که در آنجا منتظر بود احترامات
مقرر خود را ادا کرده و بعد چهار تیپ پیاده و یک تیپ سواره
خاصه در اطراف و جنبین قراول ایستاده احترامات عسکریه را
بعمل آوردند و سازنده‌ها بنواختن سازها مشغول گشتند شاهزاده
بصاحب منصبان و صالداتها التفات کرده احوال همه را پرسیده
و همگی یک مرتبه آواز شکرگذاری بلند کردند چند نفر تجار ایران
متوطنین پطرپورغ باتفاق بعضی از متنفذین که از **نوفراد**
ابنیه و اغزوق پیش آمده بودند برکاب شتافته تعظیم کردند
نواب شاهزاده در دم منزل که از کنار خیابان آب تا آنجا
که قریب یکصد قدم راه بود از اسب نزول فرموده خادم آقا
نزدیک بارگاه لازمه احترام و تواضع خود را بتقدیم رسانیده

راه نوئی اطاق کرده در حین دخول اطاق بیگلربیگی پطرپورغ تهنیت
و تواضع لازمه و مبارکباد ورود موکب ازآنکه نواب والا درحالت
قرار گرفته بدن مرضی حاصل کرده از اطاق بیرون آمده بمنازل
خودشان معاودت کردند امروز هرچه خلق در شهر پطرپورغ بود
همه بر کنار جسر رودخانه **نوا** در سر پلها جمع شده بودند و همگی تعظیم
و تکریم بجا می آوردند و شاهزاده باشاره سر مشغول جواب بودند
امپراطور روس را علاوه بر اظهار شوکت خود برای حرمت شاهزاده
در روانه کردن باکشتی دو منظور بود یکی اینکه علم دولت ایران
برای اظهار کمال دوستی در کشتی افراشته شود دیگر اینکه
اهالی عموم دولتهای فرنگ که کشتی تجارت در پطرپورغ دارند
لازم تکریم بجای آرند نه تنها اهالی روس پیش ازوقت همه
اوطاقهای **فودیل** را که همه متنفذین ارباب سرکی در اطاق علیحده

قرار کرده و خواص حضرات ایشان را اوطاقهای متعدد آراسته شده
باز سه حصه عمارت خالی مانده بود لاکن و سایر خدمتکاران معین
و مشخص کرده بودند و اسم هر یکی را بر در منازل خود نوشته که
مغشوش نشود عمارت قوه وِلِ عمارتی بود دو رو و دو مرتبه
که از سمت شمال بود خانهٔ هنوا اشرف بود و از سمت جنوب
باغ از طرف هنو پنج ضلع داشت سه شمالی یکی شرقی و یکی جنوبی
ضلع اول و ضلع وسط که در عمارت واقع شده بود و ضلع
پنجم متوازی بود با مجرای هنوا و ضلع دویم و ضلع چهارم
عمود بر ضلع وسط ما بین ضلع دویم و چهارم و ضلع وسط
صحنی بود وسیع و از پیش رو مجری کشیده بودند و بر آن
از وسط و همچنین سه در قرار داده بودند که کالسکه پایه و کلیه
و قراول در مقابل ضلع شرقی که منزل شاهزاده بود می ایستاد

و در همان ضلع برای آرامگاه آنها اطاقی معین بود برای دسته
قراول هم موازی آن مجری از چوب ساخته بودند که از آن
محافظت میکردند و تفنگهای خود را وقت اساس بر آن تکیه میدادند
همچنین از چوب برای محافظت یک نوع قراول از برف و
باران ساخته بودند این عمارت از سمت باغ چهارده ضلع داشت
که پنج از آن جنوبی بود و پنج شرقی و دو غربی و دو شمالی
و باغ این عمارت بسیار وسعت دارد و در میان آن دریاچه بزرگیست
و چهار کشتی کوچک دارد از سمت غربی باغ اطاقهای پنج برگشته
ساخته و انواع مرکبات و فواکه جمع آورده اند الاخرما و انار
و انجیر و به و کذالک تمام اثمار دریا همین و در همان ضلع برای
باغبان باشی که از اهل انگلیس است و سایر باغبان خانه ساخته اند
و آنها بقول که در روسیه معمول است در همان سمت باغ زراعت

می‌کنند برای سایه درختان میوه که در هوای آنجا عمل می‌آید دور
تا دور توری کشیده اند باقی درختان این باغ بی ثمرات و تمام
خیابانها ترتیب داده اند و ریگ نرم ریخته و کوبیده اند باغبانان
در کمال پاکیزگی نگاه میدارند چنانکه در وقت خزان برگ درختی
بر آن پیدا نمیشود در خیابانهای این باغ نیز مثل سایر باغات بفاصله
کرسیهای آهنی نزدیک گذاشته منزل شاهزاده در سمت یسار عمارت
ده باب اطاق مزین بود که در هر یکی پرده های تصویر و چهل چراغهای
رنگ و آینه های بزرگ مزین نا که یکی از آن جمله شش ذرع قد
داشت گذاشته بودند و در یکی ساعت ساز و هر روزه ساعت سازی
که مامور مراقبت ساعتهای آن عمارت بود می آمد و کوک میکرد
سمت یمین این عمارت از تحتانی کسی را منزل نبوده منازل ایلچی
اجزای سفارت و ملتزمین رکاب همه در مرتبهٔ فوقانی این عمارت

بود همچنین غرفات سوختلین و جنرال داپنامیف در مقابل در
این عمارت بعد از عبور از اطاق راهرو اطاقی بود که انواع صورتهای
سنگ مرمر از صنایع استادان قدیم در آنجا جمع کرده بودند همچنین
تالار بسیار بزرگ بعد از آن اطاق بود که در صور سنگی آن پیشتر
عمارت بکار برده بودند در چهل چلچراغ دسته‌های این تالار جای
دوازده هزار شمع بود بعد از این تالار باغ زمستانی بود که انواع
صور سنگی مزین و بسیار درخت مرکبات و گلها و ریاحین معطر که در میان
ظرفها کاشته شده و در آنجا گذاشته بودند چنانکه بوی بهار و
سایر گلها آدمی را واله میکرد بعد از ورود شاهزاده حسب الامر امپراطور
هر روز وقت عصر یکدست سازنده بباغ آمده مشغول ساز میشدند
و مردان و زنان بطور پوزخ علی سبیل الاستمرار عصر بعصر بآن
باغ آمده گاهی در خیابانها و گاهی بر دریاچه مشغول سیر میشدند

وکالت شاهزاده بمراعات اشتیاق مردم بباغ بیرون آمده در
هر خیابانی که سیر میکردند مردان و زنان دسته دسته هجوم میآوردند
ساز و سیر تا بیرون آمدن شاهزاده مستمر بود و تا آنروز مردان فرنگستان
پطربورغ هیچ باغ و تفرجگاه دیگر بیرون شهر نشده این عمارت
و باغ را در عهد قطرینه عرافت پاتو ملکین که یکی از خواص
او بود بنا کرده است و شبی قطرینه را در آنجا مهمان نموده است چون
آن عمارت مقبول نظر او افتاده پیشکش کرده است

(فصل دوم)

(در احوالات توقف در پطربورغ)

روز دوشنبه ۲۵ صفر المظفر مهماندار آمده دستورالعمل حرکات
خواص تفرجگاه بعد از آنکه خدمت نواب شاهزاده عرض کرده دیده
چنان صلاح دانستند که کارخانه سرکاری موقوف شود برای جا

درسه اطاق یکی مخصوص اطاق نواب شاهزاده و یکی برای بعضی نوکران دیگر
از اطاقهای بیرون طعام کدارند و برای عمله کارخانه و فراش و نوکران
بقدر کفاف خراجات جنس و نقد که از کارخانه سرکاری چاشت و شام
بایشان داده شود و نیز همین روز عرافت نسلرود از جانب امپراطور
دیدن نواب شاهزاده آمده بعد از تعارفات و مبارکباد ورود
سلام عام را بروز جمعه ۲۹ شهر مزبور قرار دادند در این روز عرافت
سوخطلین کاغذی به میرزا مسعود نوشته اظهار داشته بود که از دیوان
بدین موجب کالسکه برای سرکار نواب شاهزاده و سایرین تعیین
شده است و هر یک چه اسب خواهد داشت شما خدمت شاهزاده
عرض کنید اگر بطور مقبول خاطر ایشان باشد مرا اخبار نمائید

کالسکه نواب شاهزاده

کالسکه — کالسکه — درشکه

سایرین کالسکه

امپراطور — مستوفی — صالح

عراده — عراده — عراده

موسی مستوفی و ... — حسینعلیخان و ... و ... و میرزا جعفر — ... و میرزا ... و ...

نفر — نفر — نفر

میرزا مصطفی و ... و ... — ... — ...

نفر — نفر — نفر

این تقسیم مقبول خاطر شاهزاده افتاده با غراف گفتگو شد که برای
امتیاز کالسکهٔ شاهزاده علامتی باشد چون یکی از دو نفر
کالسکچی امپراطوری برای کالسکهٔ شاهزاده تعیین شده بود
غراف گفت کدام امتیاز است که ازین بالاتر باشد غراف
سوختلین تا روز بیرون آمدن از پطربورغ هر گونه کاری

که اتفاق می افتاد بمیرزا مستوفی می نوشت و ازاو جواب میگرفت روز
سه‌شنبه ۱۷ حسب الامر امپراطور غراف سوختلین آمده
از نواب شاهزاده وعده خواست که بتماشای کشتی جدید امپراطوری
که امروز بآب می اندازند تشریف ببرند نواب والا با جمعی از
ملتزمین سوار کالسکه‌ها شده بکنار آب نوا تشریف بردند درآنجا که
کشتی را بآب می اندازند دو اطاق محاذی یکدیگر از چوب درروی
آب ترتیب داده بودند و هر دو متصل بساحل بود در یکی نواب شاهزاده
با ملتزمین خود قرار گرفته بعد از ساعتی امپراطور با جمعی از ایلچیها و
جنرالها آمده در آن اطاق دیگر ایستادند حین آمدن امپراطور
نواب شاهزاده از جای خود برخاسته سلام کرنش کردند
و همچنین کلا ملتزمین که در خدمت شاهزاده صف بسته بودند
موافق قاعدهٔ ایران سر فرود آوردند امپراطور همه را باقوانین

نظام جواب سلام ادا کرده و بعد غراف موخلین را احضار کرده
برای احوال پرسی بخدمت شاهزاده فرستاده چون سلام عام و تبلیغ
رسالت نشده بود لهذا ایلچیان با شاهزاده مکالمه نکرد بعد از جابجا
شدن اسباب حرکت کشتی اعلیحضرت امپراطور خود با صوت بلند
فرمان داد که کشتی را بآب بیندازند بمجرد صدور فرمان کشتی را
که نوعی آویزان کرده و ترتیب داده بودند که نصف آن در بالای
آب و نصف دیگر در کنار بود و قریب ۲ ذرع از سطح آب ارتفاع
داشت یکدفعه بآب انداختند کشتی قدر یکصد ذرع با کمال قوت
و تاب در روی آب مثل باد روان شد و در اواسط رودخانه
قرار گرفت بعد از آنکه کشتی بسلامت داخل آب شد و جمعی از آن
خلق کثیره امپراطور و جنرالها لوازم شکرگذاری بعمل آورده
روانه سمت سرای خود گردیدند و بعد نواب شاهزاده بمنزل معاودت

رفتیم

و نمودند وضع ساختن کشتی آنکه از رودخانهٔ نیوا نهری که عرض
آن از عرض کشتی زیادتر است و کذلک طول آن جدا کرده اند کنارهای
آن سنگ‌بست کرده اند و از اطراف آن ستونها بزمین نصب نموده اند
و تخته بندی سراشیب بطول این نهر ترتیب داده اند بوضعی که سمت
مرتفع آن در منتهی الیه نهر بر زمین است و جانب منخفض آن در آب طرف
این نهر عمارات عالیه و کارخانهای وسیعه ساخته اند و آن در قرب
عمارت زمستانهٔ امپراطوری واقع شده عمله در روی آن تخته بند
اجزای کشتی را که در کارخانها ساخته شده ترکیب میکنند و باطنابهای
کلفت محکم بستونهایی که در اطراف است می بندند همین که من حیث
المجموع باتمام رسید روی تخته بند را صابون زده زلق
می‌کنند و عمله که در کشتی هستند با تیر طنابها را می‌برند کشتی
بسبب سنگینی خود و سراشیبی و همواری تخته بند بدون قاصر و عایق

آمده بوده خانه می آمدند و بسیار اطوار موافق قانون در آنروز و حجی مقرر
بوده ساعت و تا پنهانی گشتی میدهند روز چهارشنبه ۱۸ شهر
مزبور نواب شاهزاده را بتماشای مدرسه علوم تکلیف کردند
و آن در کنار آب نوا عمارتی بود مشتمل بر اطاقهای متعدده
که همگی منقش و مزین بودند بزینتهای مستحسنه اوله در یکی از آن اطاقها
سکه‌های قدیم سلاطین سلف را از هر طایفه از زر و سیم و مس
جمع کرده بودند و بر بسته و قابهای بزرگ خانه خانه گذاشته
روی آنها را آینه گرفته بودند که دست نخورد و کر و کثیف و از نظر
تماشائیان پنهان نباشد و خطوط این سکه‌ها را دانشمندان کشف
کرده در کتاب مبوب نوشته اند که فهرست آن موافق اعدادیست
که در پهلوی سکه‌ها قید شده و تواریخ پادشاهان گذشته را از روی
تصحیح مینمایند سکه سلاطین ایران و همچنین سکه اعلیحضرت شاهنشاه عالم پناه

بقاء و سکه چنگیز خان میان آنها هم میرسید و در اطاق دیگر کتب تاریخ
که مشتمل بر حالات پادشاهان مزبور بود جمع کرده بودند و در اطاق دیگر
قالب پطر کبیر را ۱۰۰ سال پیش از این از موم ساخته و لباس عینی او را
بر آن پوشانیده بودند آن قالب خیلی قوی هیکل و طویل القامه بود
حسب الامر نواب شاهزاده کمترین در مقابل آن ایستاده و تا وصف آنکه
قد کمترین از اندازه قد آدم خارج است از آن صورت زیاده از یک وجب
از کمترین بلندتر بود از قراری که اوصاف او مذکور میشود و از کارها
او معلوم می آید بسیار قابل ماده بوده است قطع نظر از تمشیت
و نظم امور سلطنت و رونق امور دولتیه روسیه و قانون
نظام که امروز نتایج افکار او باعث مزید قوت و استحکام
سلطنت و رونق امور دولت روسیه شده در اکثر علوم غریبه
و صنایع عجیبه هم مسلم بوده است بعضی چیزها از صنایع او در

علوم مشاهده شد از آنچه چرخی بود برای تراشیدن سنگ مرمر
وغیره و چهل چراغی از شیشه‌هائی که در آنها اسلیمی‌های [illegible]
و نارنگ سازیهای پاکیزه و عجیبه بکار برده بود و همچنین چند دستگاه
اسطرلاب وصفحه ساعت ساخته که ملکی مستغنی از توصیف و تعریف
می‌باشند و در اطاقی هم بدن غلام خاصه او را که قد و قامت او نیز
کمتر از خود نبود بدن موم مرتب کرده و همواره پوست بر آن اعضا
میزنند که تفاوت نشود مرده یک شکاری و اسب سواری بطرز رنگ که
جهت طپانچه در حاشیه زین ولجام در میسره و آنها در سر پایه
در یکی از اطاقها نگاه داشته بودند رنگ سب کرده بود و همچنین بحکم
جهة آنها انواع حشرات و وحوش و طیور را بطوری نگهداری کرده‌اند
که موی و پر و پرده‌های آنها هیچ عیب و نقص نکرده است و در پهلوی
طیور از تخم آنها گذاشته بودند که هر قسم تخم مرغ در آنجا هم

در همان اطاقها که دریائی که شیرماهی دو دندان آن میباشد و شیب
دندان خوک از دهن بیرون آمده مشاهده شد آن جانور از گاو
کلفت‌تر و سه ذرع و نیم قد داشت کرگدن و شیر و پلنگ و گرگ و خرس
و سایر سباع و دواب بحری و بری و انواع موذیات مانند
مار و عقرب و رطیل با قسمها و پروانه و ملخ از هر قسم در آنجا
جمع کرده بودند ماری بقدر شش ذرع از زنجیر با سقف اطاق آویخته
بودند میگفتند که مرده این مار را ارمغان آورده بودند کشتی بزرگ
گوسفند در آنجا ملاحظه شد بعضی عقارب دارای کوچک را میان
شیشه‌ها گذاشته و عرق کشیده آن شیشه‌ها ریخته بودند که اجزای آنها
از یکدیگر جدا نشده و همچنین مضغه‌های نوع انسانی بعضی توأم
و بعضی فرد بعضی زاید الاعضا بعضی ناقص میان شیشه‌ها گذاشته بعضی
طفلی دیده شد که سر او از بدن بزرگتر بود مسافران و سیاحان [illegible]

سی سال قبل از این بعضی نقشها از دیار مصر تحصیل کرده آورده اند و آن نقشها
یکی لوحی دارد که مشتمل است بر تاریخ فوت و عقیدهٔ آنها و در میان آن الواح
یکی خط رومی بود از قرار تقریر خوانندگان آن لوح آن اشخاص در عهد
اسکندر رومی وفات کرده اند آن نقشها را در آن عهد با ادویه و
اجزا پرورده و تکفین کرده میان صندوق سنگی گذاشته اند که بعضی
از اجزای تن ایشان مانند دست و پای و موی تلف نشده است
و همچنین روسها خودشان چندین نعش را همین طور در آن مدرسه
نگاه داشته اند که آن نقشها هیچ عیب و نقص نکرده است فیل و
فیلبان که از دولت علیه ایران مصحوب حاجی ابوالحسن خان ارسال
شده بود مرده فیل و فیلبان را که سوار فیل است و کلک در دست در
یکی از آن اطاقها نگاه داشته اند و استخوان جانوری را که از قعر
زیر کنار بود با مفتول بهمدیگر ضم کرده میگفتند که این استخوان

از عهد

از عهد نوح نبی علیه السلام مانده است و بعد از وقوع طوفان از این جانور
در عالم پیدا نشده خلاصه از این قبیل چیزها در مدرسهٔ علوم
بسیار بود که تحریر همه آنها باعث اطناب میشود و در این مدرسه
از طبایع اشیا و غرایب علوم درس گفته میشود و شاگردها که از
سایر تحصیل فراغت بهم رسانیده باین مدرسه می آیند و غرایب روزگار
و طبایع اشیا را علی قدر استعدادهم در آنجا یاد میگیرند روز
پنجشنبه ۱۹ **غراف نسلرود** بدیدن نواب شاهزاده
آمده بعد از تعارفات خبر آمدن چاپار و آوردن نامها را اعلام
نمود لهذا قرار سلام عام را روز یکشنبه دادند روز **جمعه**
۲۰ چاپار روانه و نامها رسانید حسب الاعلام جناب قایم مقام
ها نزد میرزا مسعود نامهها را بزبان فرانسه ترجمه کرد روز **شنبه** ۲۱
نظر بخواهش **غراف نسلرود** نامها را او داده شد که پیش از وقت

بنظر امپراطور رسانده واز مضامین آنها مطلع ومستحضر شده بر طبق میزان
فکر جواب نامه ... روز یکشنبه ۲۲ سلام عام موافق تشریفاتی
که سابقا صورت تحریر یافته است اتفاق افتاد و غراف شوخلین
که مأمور متوجه امورات سفارت در ساعت ده یعنی دو ساعت
بظهر مانده با کالسکه‌ها و دیگر اسباب لوازمات تشریفات بمیدان
سرای عمارت قودیال رسید بعضی از مترجمین اورا در پله استقبال
کرده مقرب الحضرة العلیه میرزا مسعود و میرزا صالح در اطاق اول و مقرب
الخاقان امیر نظام در اطاق دویم و نواب مستطاب در اطاق
سیم اورا پذیرفتند وبعد از ادای تعارفات معموله از عمارت
بیرون آمده سوار کالسکه‌ها شدند و ترتیب کالسکه پیش از وقت
چنین داده شده بود که هر یکی در مایه کمتر بود پیشتر واقع شود کالسکه
نواب شاهزاده عقب همه اتفاق افتاد و در کالسکه جنرال داپکاسیف

موزدار

موزدار پیش از همه کالسکه‌های مترجمین برود از کوچه دوسکرسکی و از
زنجیر آویخته و از کنار باغ بهار عبور کرده وارد میدان امپراطوری
گردیدند احترامات عسکریه سواره و پیاده میدان و ساز نوازش سازندگان
همه بعمل آمد و جمعیت بسیار بسرای امپراطوری رسید مترجمین از
آنجا راهنما و جنرال داپقامیف از کالسکه‌ها پائین آمده
آمده منتظر خواص همراه شدند بعد از نواب والا شان امیر نظام
و سایرین از عقب بترتیب دودو داخل میدان سرای شده و
از آنجا عبور کرده در مقابل پله عمارت توقف کردند تا آنکه نواب
شاهزاده با کالسکه بدان مکان رسید تا جائیکه یک طاقه
شال رضائی پیچیده و مجموعه نقره گذاشته و شال دیگر
بودی مجموعه انداخته در کالسکه نواب شاهزاده بود بپائین
بدست مبارک خود مجموعه را بمیرزا صالح داده از کالسکه

پایین آمدند میرزا صالح با دو دست مجموعه را برداشته در کنار رکاب

شاهزاده می‌رفت و ملاحظه حریم امیرنظام و میرزا مسعود پایین

پشت سر ایشان دو به دو شروع بمشی کردند در میان پله ایشیک آقاسی

و دو نفر غلام پیشخدمت امپراطوری استقبال کرده و در بالای

پله ایشیک آقاسی باشی ایستاده بود که لوازم احترام خود را

بعمل آورد و در اطاق اول مارشال بزرگ دربخانه و قطار

پیاده در اطراف از ابتدای پله تا اطاق حریم که اطاق

انتظار بود صف بسته بودند همین که وارد اطاق انتظار شدند

اشانون بزرگ تواضع و احترام خویشتن را بعمل

آوردند بعد از تعارفات قهوه تکلیف کردند صرف قهوه

و تعارفات ده دقیقه بیشتر نکشید که بعد حاجب الامرا امپراطور

عزیمت حضور کردند بانو در قالوری و ما پیوش شاهزاده را

انتظار

انتظار دادند و آن اطاقی است که شبیه به علم‌هائی که در جنگ فتح نموده

بوده اند در آنجا ایشیک آقاسی باشی دیگر برای حضور آمد مشغول

در خدمت شاهزاده بسلام رفتند در سلام هر دفعه که شاهزاده

کرنش میکرد امپراطور در کرنش با بنظور جواب میگفت چون خاتمه

دو سه قدم با امپراطور نزدیک رسید مکالمه مفصل را که در حضر و تشریفات

سابقا قلمی شده است به آواز بلند در کمال فصاحت بنوعی که مرتب تحسین

عموم شنوندگان شد تقریر کرد بعد از آنکه باتمام رسید

ددوفلکن ترجمه آن را بروسی خواند از آن پس شاهزاده نامه را

بدست اعلیحضرت امپراطور داده و او بوتشافتلراط داد

تسلیم داد و بر تختی که برای نامه معین شده بود گذاشت بعد از آن

از جانب امپراطوری با بنظور جواب داد که میرزا شانور

فارسی ترجمه آن را خواند اعلیحضرت امپراطور صدا و دفه بزرگوار

مرا مأمور ساخته که نواب والا را محقق کنم که تقریرات و تبیینات سفیر ما
که شما از جانب پادشاه خود اظهار می‌کنید با عقیده ما مشتمل بر کمال
رضا قبول ساخته و خاطرجمع بودن او با ملاحظه حادثه که بعینه برادر زاده
سفیه بود که از نزد دو دولت همسایه را نفاق انداز و مملو از کدورت
بوده و سفارتی که محمد ولی میرزا بدولت شما کرده است حقیقت مطلب ما
دلیل تازه خواهد بود و همان سفارت همه غبار کدورت را
که از این قضیه ناشی در رابطه دولت روس و ایران عارض شده است
شد باید متفرق کند نواب والا این خاطرجمعی را باعلیحضرت
خواهد برد و باو از اراده مستحکم اعلیحضرت امپراطوری در حفظ صلح
و فزونی روابط دوستی و همسایگی حسنه که در کمال سعادت فیمابین
عهدنامه ترکمان چای قرار گرفته اطمینان خواهد بود اعلیحضرت امپراطور
من امر ساخته که بنواب والا اظهار کنم که در رجوع ایلچی

اظهار

اعلیحضرت امپراطور هیچ اختیاری نمی‌تواند ساخته که با امپراطور خوش‌آیندتر
از این باشد و امیدوارم که شما تصدیق این مطلب را از احتراماتی که
بشما میشود دریافت خواهید کرد و همچنین از این تقریرات که من باسم
خداوندگار خود بشما اظهار مینمایم بعد از آن امپراطور دست نواب
شاهزاده را گرفته باطاق علیحده برد و میرزا شابوغ ترجمان
که از قرار گفته شاهزاده امپراطور در آن اطاق تنها بسیار
سلیقه از لکه التفات و مهربانی خود را از همه می کند از نواب شاهزاده
میخواهد دست او را بوسد و امپراطور امتناع کرده می فرماید این
دست بدون دوستی کامل هیچ وقتی داده نمیشود و من بعضی
از آنچه گذشته کرده‌ام و چون نمیخواهم که هیچ کدورتی از
از دولت شما در دل من داشته باشم این مطلب را هم اظهار می‌کنم
که دولت شما از دوستی دولت ما این فایده را ببرد که مراتبه کامله

با دولت روم داشته باشد ایلچی آن دولت و فرستاده ایلچی شما را در
معاودت اکراد روم اذیت کردند و مالش را بغارت بردند بعدی
پا و برو عزاف پاسکویچ او را استمالت داده روانه کرد ازین
مقدمه هم گذشت کردم نواب شاهزاده چون هیچ به اطلاعی از
یقین ایلچی دولت عثمانی ذات خطیب را انکار نموده بود اعلیحضرت
امپراطور از آن فقره گذشته از مودت دولت اجلالا و محبت نایب
السلطنه العلیه تفصیلا سخن می گوید و از نواب شاهزاده خواهش میکند که آنچه
شما از دوستی این دولت دریافت می کنید بدولت خودتان عرض
و حالی نمایید لکن چون از قرار تقریر عزاف پاسکویچ رهبر اطور
مشخص شده بود که از جانب دولت ایران سفیری به دولت روم
فرستاده شده لهذا باعث از انکار شاهزاده خواهش باید
بود و بتوسط محارم خود که از این رهگذر کرده بود بعد از آن

همراهان

همراهان را خواسته به یک بیک هر یک علی قدر مراتبهم التفات کرده بسیار
اظهار خوشوقتی کرد از اینکه چنین اشخاص در خدمت شاهزاده مأمور
شده اند سیما امیرنظام را بسیار بسیار نوازش و التفات نمود
و از میرزا مسعود استفسار کرد که زبان فرانسه را در کجا یاد گرفته
عرض کرد در تبریز از این تعجب کرده فرمود شما بهتر از من حرف میزنید
چون امپراطریس را در آن روز قدری کسالتی بود تشریفات او
بتفصیل عمل نیامد و این است صورت مکالمه شاهزاده و جواب امپراطریس
که برای تشریفات آماده شده بود مکالمه شاهزاده بسیار خوشوقت
و مفتخرم که از شاهزادگان ایران اول کسیکه در خدمت اعلیحضرت
امپراطریس سابقه آشنائی بهم رسانیده من شدم و عرض احترام
اعلیحضرت شاهنشاه ایران را در حضرت امپراطریس که اخلاق پسندیده
زیرکانه ایشان بحضرت او معلوم گشته مینمایم جواب امپراطریس

در روز نواب والا پای تخت روسیه مرا خوشوقتی حقیقی داد زیرا که برای
الفت حسنه و مودت دائمه ما بین اعلیحضرت امپراطور شوهر محبوب من و
پادشاه ایران بزرگ خاندان سلطنت شما دلیلی واضح است و
من تقریرات شما را دریافت کرده وسیله در آن پیدا کردم که از شما
التماس نمایم که حق الصویه مراتب احترام مرا خدمت اعلیحضرت شاهنشاه
نمائید در این حین که نواب شاهزاده با همراهان در حضور امپراطور
بودند الکساندر نیقالای پسر بزرگ و ولیعهد امپراطوری که از حضور
بیرون آمده جمعی را از نوکران که در اطاق انتظار بودند التفات کرد
در اطاق دیگر رفت مجلس سلام از ابتدا تا انجام دو ساعت کشید بعد از
معاودت در حضور نواب شاهزاده با همراهان در اطاق انتظار آمدند
و اندکی در آنجا مکث و توقف فرمودند تا مترجمین رفته کالسکه ها حاضر نمودند
شدند بعد از حاضر شدن مترجمین و همراهان نواب شاهزاده بمصاحبت

جمعی موافق تشریفات مقرره از عمارت نزول کرده سوار کالسکه شدند
و با همان نظم و ترتیب بمنزل معاودت کردند روز دوشنبه
۲۳ شهر مزبور نواب شاهزاده میرزا مسعود را باحوال پرسی امپراطریس
فرستادند در همین روز گراف سوختلین از جانب امپراطور
نواب شاهزاده و معارف همراهان را که عبارت از امیر نظام
و میرزا مسعود و میرزا صالح و میرزا بابا و موسیو بیمنو باشد
برای نهار روز سه شنبه ۲۴ موعد سه ساعت از ظهر گذشته وعده
خواست و مهمانی در عمارت یالکین بود که یکی از عمارات امپراطوری
و در کنار رودخانه نیوا است شعب این رودخانه واقع است
و آن اماکن را جزایر میخوانند و چون نواب شاهزاده وارد عمارت
شدند کنیاز والخونسکی ایشان را باطاقی راهنمائی کرد بعد از
لمحه درنگ امپراطریس و امپراطور در اطاق خود حاضر شدند شاهزاده

وهمراهان آن اطاق رفته نواب شاهزاده موافق قانون ولایت
دست امپراطریس را بوسه داد امپراطور و امپراطریس هر دو اظهار
کمال مهربانی والتفات کردند و مطایبه و شوخی آغاز نمودند از جمله
امپراطور گفت شنیده‌ام دیروز در مجلس باز و نواز تیر غمزهٔ از صاحب
جمالان این شهر خورده‌اید شاهزاده عرض کرد راوی این حرف
یقیناً عزاف سوختلن است و آن ماجرا را چنانکه باید بعرض نرسانید
تعریف چشم و ابروی کسی بیان آمد من لسان شعرای ایران را در تعریف
چشم و ابروی و تشبیه آنها بتیر و کمان بیان میکردم بعد از صحبت
با شاهزاده والتفات با همراهان امپراطریس از آن اطاق باطاق
دیگر که سایر مهمانها حاضر بودند رفت و امپراطور خواست نواب شاه
زاده بر خود تقدیم کند شاهزاده بوضع ادب خود را پس کشید
و همراه امپراطور بیرون رفت امپراطور از یکطرف و امپراطریس

از جانب

از جانب دیگر بتفقد سایر جنرالان مشغول شدند شاهزاده هم با کسانی
که سابقاً معرفی داشتند بنای تعارف گذاشتند بازنان جنرالها
هم تعارف کردند در این اثنا امپراطریس نزدیک آمده گفت همین
با پیره زنان تعارف میکنید این دخترها که احترام هم باشما
آشنائی دارند با اینها چرا تعارف نمیکنید شاهزاده با آنها
لوازم تعارف بجای آوردند هنگام شام حاضر شد اول امپراطریس
بازنها داخل اطاق شد بعد امپراطور با شاهزاده و جنرالان امپراطور
و امپراطریس پهلوی هم نشسته شاهزاده در دست چپ امپراطور و
مارشال ساکین در دست راست امپراطریس میرزا اسعد برای ترجمان
در مقابل امپراطور و شاهزاده طعامی که می آوردند یکطرف شاهزاده
عرض میکرد بعد از آن با امپراطور و طرفی دیگر با امپراطریس و بعد با مارشال
ساکین در سر سفره صحبتهای متفرقه داشته بعد از انقضای مجلس باز

مشغول صحبت شده شاهزاده با بچهای امپراطوری که در آنجا بودند
شوخی و صحبت کردند امپراطور و امپراطریس بسیاق سابق با هرکه
از همراهان شاهزاده و جنرالان گفتگو کردند از مجلس برخاستند
رفتند شاهزاده بلا فاصله مراجعت نمودند

فصل دوم

در اوقات ایام توقف پطربورغ هر چند روز نواب شاهزاده
بتماشای مدرسه و کارخانه تشریف میبردند غراف سوختلن
در ایام هفته هر جائی که تعیین کرده بود موافق سیاهه بنظر
نواب شاهزاده میرسانید بعد از حصول تصدیق بتماشای
مدارس و کارخانها را سیکرد از جمله مدرسهٔ کادت

کادت بود یعنی دسته نجبا و این مدرسه مشتمل است
بر چندین بیوتات عالیه در صحنی از این بیوتات زنی
که صاحب منصب و پایهٔ جنرالی دارد با چندین زنهای
دیگر علی قدر مراتبهم متوجه تربیت اطفالند از دو ساله
تا هشت ساله آداب و السنهٔ مختلفه آنها یاد می دهند
این قسم اطفال در این روز قریب هفتصد نفر بودند چون
بسن هفت رسیدند بمنزل دیگر عمارت که مردان
متوجه تعلیمند می گذارند در آنجا هم مساوی همین قدر
اطفال مشغول تحصیل بودند در این مدرسه علم حساب
و هندسه و نقاشی و بعضی فنون تعلیم داده میشود در اوقاتی
تعلیم این علوم هر روزه مشق صالداتی هم
می کنند تفنگهای کوچک باندازه قد آنها ساخته

شده است در حضور نواب شاهزاده درکمال آراستگی
مشق کردند در این مدرسه نظر باختلاف مذاهب
نصرانیت کلیساهای متعدده ساخته اند و از هر مذهبی
کشیشی مقرر است که با اطفال هم کیش خود باداء
طاعات مقرره پردازند و اطفالی که از این مدرسه
بیرون می آیند بزور خدمت صاحب منصب می توانند
شد و جنرال زبک با چندین جنرالها و کولنلها
وسایر صاحب منصبان متوجه ترتیب و سرکشی این
اطفال شدند در یکی از اطاقهای آن مدرسه کتابی بعرض شاهزاده رسانیده
تمنا کردند که شاهزاده خطی یادگار در آنجا مرقوم دارند اضافه و نقشه کان و بیان
در آن کتاب خطی نوشته بقلم میرزا صالح که در سفر اول بطرپورغ نوشته بود
در آن کتاب ملاحظه شد این مدرسه را باغی است برای تفرج اطفال و اسباب بازی

مدرسهٔ دیگر کوردمین نوُوینی دیسته و جماعت معادن این مدرسه
نیز کذالک مشتمل بر ابنیهٔ رفیعه است و از معادن مختلفه کل دنیا هرچه بقدر
کرده اند نمونه آورده در کمال نظم و ترتیب درآنجا گذاشته اند و بعقاید
روسیه در کل اروپا این عجایب مجموعه نیست طلا و نقره و سنگهای قیمتی
که درآنجا مشاهده شد مبالغ کلی نفعت داشت در این مدرسه نیز جمعی کثیر
از اطفال مشغول تعلیمند و از جمیع فنون و صنایع در آنجا علماً و عملاً درس
گفته میشود برای تحصیل عمل معادن در زیر زمین بسیاق مغاره بناهای بسیار
ساخته اند و از سنگ هر معدنی بنوعی که طبیعت زمین در جبال و صحاری
بعمل میآورد با جمیع علامات و نشانهای آن در آنجا ترتیب داده اند
تا بشاگردها بیاموزند که نشان هر معدن چیست و هر رگی که از آن چنان
در کوه و صحرا بروز میکند و کدام یک از آن رگها بصرفه اقرب است و کندن
و بیرون آوردن سنگ معدن چگونه باید باشد و طریق آب کردن آن

چه خوب است این مدرسه از سایر مدارس کاملتر است اسم نشان آن بیشتر است و هرکه
از این مدرسه موافق امتحان بیرون آمد احتیاج به هیچ مدرسه دیگر ندارد
بعد از آنکه شاهزاده از آنجا معاودت کرد از نمونهٔ هر یک از معادنی
که در آنجا وجود داشت دسته دسته ورق پاکیزه خانه بخانه گذاشته بجهت شاهزاده
فرستاده بودند و همچنین سه قبضه شمشیر که در آنجا ساخته بودند یکی برای نواب
شاهزاده و یکی برای موسیو سیمنو کارخانه شمشیرسازی از جمله مدرسه دختران است
این مدرسه در باب کمتر از سایر مدارس نیست قریب هشتصد نفر دختر از نجبا
در این مدرسه مشغول تحصیلند زنی که پایه جنرالی دارد مخصوص این آقازادها است
که مانند سلسله سلطنت کالسکه شش اسبه سوار شود با شرف و مراقب این
مدرسه است دخترها در این مدرسه السنه مختلفه اروپا و علم حساب جغرافیا
و حکمت طبیعی و علم موسیقی و دوخت دوز یاد می گیرند از برای هر یک
از این علوم معلمی مخصوص است که در ساعات مقرر آمده مشغول تعلیم می شوند

و نظر تفاوت مراتب تحصیل مشغول به سه طبقه اند و لباس هر یک از طبقات رنگی
دیگر است روزی که شاهزاده تشریف داشتند هر یک از این فنون معرض
ایشان رسانیدند و چهل و هشت نفر دختر بالاتفاق ۲۴ فوط پیانو زدند
سایر دختران خوانندگی کرده ادعیه نماز خواندند از جمله مدرسه [illegible]
یکی که لال و کر مادرزاد را کتابت و قرائت یاد میدهند اکل و شرب و لباس
اهالی عموم مدارس بعهدهٔ دولت است و هر یک از اینها آشپزخانه و
سفره خانه و شفاخانه در کمال نظم و ترتیب و نظافت و سلیقه بنا کرده اند
طبخ و اسباب سفرهٔ آنها چندان با سلیقه بود که هر وقت نواب شاهزاده
در سفرهٔ آنها حاضر میشد اگر چه برای ثقات بود اما از رغبت چیزی میل میفرمودند
و میتوان دانست که تحمل اینهمه تکلفات از جانب دولت ملاحظه منفعتی نیست
واعظم منافع تحصیل علم است چه علم است که راه خدمت اعلاء پادشاهان می آموزند
و معامله با کفار و زیر دستان یاد میدهد و بهمین جهت در مهمات ملکی و حکمتی

نظامی پدید آید زیرا چنانکه معارف و خواص را پیروی سنن و قوانین
پادشاهان است کذالک رعایای و عوام را متبع رفتار و کردار زیردستان
علم است که معارف را بتصاریف ایام سابقه و انقلابات قرون ماضیه
آگاهی میدهد و باعث نزاع احتراز و اجتناب از مواد اختلال مملکت را
میدارد علم است که معارف را بحب وطن و آسایش و ایمنی متوطنین از شر
دشمن که متضمن نیکنامی دنیا و مثوبات عقبی است دعوت میکند و این
وسیله خیر و ترقی در عموم اهالی مملکت پدید می آید علم است که معایب تفرقه
سلسله سلطنت و محاسن بقای آن را در سلسله واحده معارف تعلیم میکند
و برای حفظ امنیت در این باب بکلمه واحده و هیئات مجتمعه بذل جهد
موفور تقدیم میرسانند علم است که منافع و مضار مملکت از حیثیت تجارت
و غیره و طریق جلب نفع آن را بشخص میدهد و بآن واسطه رونق ولایت
و ثروت اهل مملکت روز بروز فزایش می پذیرد نمونه این اجمال تفصیل

احوال

احوال پطر بزرگ است که بواسطه علمی که خود با وضاع عالم بهم رسانیده اولا
از دولتهای دیگر نوکرهای صاحب علم بخدمت خود دعوت کرده دوازده
نفر از میان امت دولت خود منتخب نمود بالفعل طایفه که مثال وحش
و بهایم بودند در مدت یکصد و پنج سال مجموعه فنون و صنایع گشته و
دولتی که آناً فآناً در تبدل و تغییر بود نظام و استحکام و ایمنی گرفته است
و یوماً فیوماً در ترقی و تزاید است عزت و افتخار نه آنست که کسی برای نفس
خود تحصیل کمال کند بلکه افتخار آنست که کمالات حاصله یک شخص فراخور اندازه
و قدر خود موجب منفعت دائمی ابنای جنس خود گردد آن وقت اسم آن کمال را
باقیات و صالحات توان گذاشت در دنیا و آخرت ثمره از آن میتوان
برداشت و بآن فخر توان نمود و بنای این مدارس در ممالک ایران نهایت
آسان و سهل است میتوان از ارباب علوم فرنگ چند نفر را بایران آورد
و یکی از مدارس را برای اولاد و نجبای آن ملک معین نمود که هم علوم ایران

واینها را در آنجا جمع کرده و چند نفر از مردمان صاحب اخلاق را بسرپرستی
آنها تعیین نمود که هم علوم ایران را از مدرسین ایران یاد بگیرند و هم علوم
فرنگ را از معلمین فرنگ اگر خرجی برای این مدرسه لازم باشد هم میتوان
از پدران آنجا که اولاد ایشان را تربیت داده میشود گرفت و هم میتوان علاوه
جمع ولایت کرد چه این کار از برای نفع ولایت مملکت است در کاری که متضمن
نفع عامه باشد تحمل ضرر آن شدن شرعاً و عرفاً جایز و روا است در
اینصورت برای دولت چه از سپاهی و چه از اهل قلم خدمتکاران
کامل و قابل بهم میرسد که باوضاع عالم بسبب تحصیل عالم واگاه باشند
سپاهی را مانند سپاه سایر جاها نظم و ترتیب دهند امور مملکت را
چون سایر ممالک منتظم دارند از حسن تدبیر ایشان روز بروز بر رونق
وآبادی مملکت می افزاید شاهنشاه ما ادام الله ظلال رأفته را برای اهالی
ایران نعمتی فوق آن است چه مدت سی و پنج سال عموم رعایا

دیهای

وشورش فتنه جویان در سایه عظمت ایشان بحد است راحت وآسایش
مخصوص اند هر اینست اندک چیزی و تمام که بر بضاعت سابق خود بیفزوده
وچه رونقها که براین مملکت رو نیاورده است امید که تمت والاغفت ملکه
بهمیشگی دایمی اهالی ایران قرار گرفته نوعی مقرر فرمایند که اهالی الان
در زیر سایه علیه پایه ایشان و اولاد و امجاد ایشان بفراغت روزگاری
گذرانند روزی مرا یکی از معارف پطربورغ که بسبب فوت روم
زبان ترکی میدانست اتفاق صحبت افتاد از اوضاع ممالک ایران واهالی
آن سیاحان سئوال کرد چنانچه وظیفه شناسان قدر عافیت ودست بیش
کنندگان حقوق نعمت است زبان بحمد وثنا وشکر دعای دولت ابد مدت
کشاده کفتم که منتج وز از کیفیت آن است که عموم اهالی ایران در
مهد امن وامان آسوده اند وروز بروز بر مکاسب و منافع افزوده
کفت دریغ باشد که شاهنشاه باچنین قدرت وقوت ورحم و

و مروت که کمی فکر امنیت رعایا و زیردستان خود کنند و برای حفظ
دماء و حراست عیال و صیانت اموال جمعی بی گناه که لامحاله هنگام
زوال و انتقال سلطنت از دودمانی به دودمان دیگر عرضه تلف میشوند
تدبیری بیندیشند نام خود را در صحیفه روزگار ثابت و برقرار گذارند
و چون دولتهای دیگر بولیعهدی تعیین نموده که رفع جدل و منازع بشیت
تمام خلق که سپاه حشمه پروانند گفتم از ارشد اولاد خود یکی را
که بمکارم اخلاق و محاسن اوصاف مشهور و معروف است و برای اسم مملکت
داری و لوازم کشورگشائی مذکور و موصوف اختیار و به نیابت سلطنت
منصوب فرموده اند پس باید که رؤسای قبایل و امرای ممالک و عموم
اهل مملکت از اهل و رعیت بولیعهدی او بیعت کرده و عهد متابعت و
عدم مخالفت را بایمان مؤکد نموده اند گفتم حال از خلق بیعتی
اخذ شده گفت بلی اخذ بیعت چگونه از متابعت خلق سلطنت و از مخالفت

بلی

ایشان این توان بود و جمعی عجزه و مساکین را چسان بازیچه ظلم و ستم فتنه جویان
توان گذاشت و جواب خداوند جهان را که دادخواه ستمدیدگان است چه
قسم توان داد سلاطین را که از جانب حق حافظ خلق اند در بارگاه احدیت
جهه محافظت آنها حجتی قاطع در کار است و آن در ممالکی که سلطنت یک قرار
گذشته این تواند که پادشاه با اقتدار کلاه و جهان امر ولایت از اهل رعیت
فرمان دهد بعد از آنکه موافق شرع و مصلحت رأی باولایت عهد صاحب رتبتی
قرار گرفت از همگی اخذ بیعت شد و آن بایمانی که در هر شریعت مقرر است
مؤکد کرده و جماعتی هر دولت از اهل رعیت اتفاقا ثانیا بیعت ستانند
و از ولیعهد اقرار شنوند که برسم عدل و احسان با عموم آنها معامله خواهد کرد
چه در صورت از میان تعیین نقص و قصوری بظهور رسید سلطان را از ادای
تکلیف خود نقص و قصوری نخواهد بود و حال آنکه تصور مخالفت در کمال صعوبت است
چه مردم این قرن را با قرون سالفه در عقل و ادراک تفاوت بسیار است

و منافع نفیسه و آرام و مقاصد شورش و ازدحام را چه در مملکت خود
چه در سایر ممالک دیده و دانسته اند اگر این قاعده در دولت شما
نظام گیرد بسبب حسن آب و هوای ایران و فراوانی نعمت چنانچه جمعیت
شود که بسایر ممالک فوق گیرد و بجهة مزید ادراک اهل مملکت اختراع صنایع
آن قدر رونق پیدا کند که احتیاج آن بالمره از سایر ممالک منقطع میگردد
و از راه دوری آن اقلیم از همسایه قوی از شر همسایگان محفوظ
میماند یک همسایه شما هندوستان است که انگلیس را در آنجا از اهل خود بیشتر
از بیست هزار جمعیت نیست و سپاه خاصه هند را بهیچ تاب مقاومت با
همسایه دیگر شما ترکستان است که بالنفس ملوک الطوایف هستند
قوی همسایه شما روس است که اگر اراده لشکرکشی بجانب ایران کند
اقلا قشون او در ملک خود هزار و پانصد فرسخ راه باید طی کند و هیچ
بدون اینکه از همسایه آزار کشیده متحمل این خسارت نخواهند شد بع

همسایه بدی که شما دارید دولت روم است که اگر آن دولت مبلغی که گذشته
است صرف کند و شما در نظامی باید اذیت او بشما بسیار خواهد رسید
و اگر چنانکه گفتم سلطنت شما در یک سلسله بماند روز بروز در نظام ولایت
سعی نمایند بسبب مجموعی ولایت بجمیع همسایگان غالب خواهید شد و اگر
فارغ و سلامت خواهید شد بمغلوب هیچیک نخواهید بود   از جمله

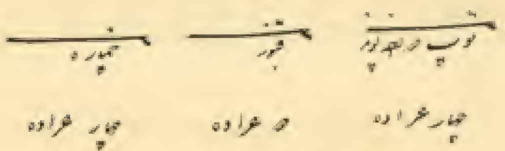
کارخانها که ملاحظه شد قورخانه دولتی

این کارخانه مشتمل بر بیوتات متعدده است در اطاق اول اسلحه قدیم
روسیه با صنایع جمع بود و همچنین توپهائی که از اول بنای دولت
روسیه در محاربه با دول خارجه بتفاریق ایام بدست آمده بود و کذالک
کالسکه‌های سواری سلاطین سابقه روسیه و علمهائی که در جنگ
و لشکرها بتصرف روسیه آمده است از جنس این اطاق است و بحیثه نعش
و لباس خون آلود جنرالی را که در شورش روسیه به امپراطور نگاه

گشته شده بود در آنجا گذاشته بعضی دوازده عراده توپ دوازده
پوند تمام اسباب با قورخانه که اعلیحضرت امپراطور نیکولای بهدیه از
مستطاب نایب السلطنه عباس میرزا آماده کرده بود و اسم حضرت
نایب السلطنه را بر آنها حک کرده در آنجا چیده بعضی در اطاق دیگر
چهار قطار تفنگ و طپانچه و شمشیر صالداتی در کمال نظم و ترتیب نهاده
بقدر سی و دو هزار تفنگ و ده دوازده هزار طپانچه بنظر آمد در اطاق
دستگاه توپ سوراخ کنی بود در آنجا صنایع چند بکار برده بودند که
تحریر آن کما ینبغی برای کسی که یکدفعه بیشتر ملاحظه نکرده باشد
ممکن و مقدور نیست در بیکار خانه چند دستگاه توپ سوراخ کنی بود
که گردش همه آنها با بخار است دستگاهی ترتیب داده اند که یکعدد
قبل توپ بسیار بزرگ را بالا برده بدستگاهی سوراخ کنی قرار میدهد
و مستقل روی توپ و سوراخ کردن میان آن یکدفعه میشود

در اطاق

در اطاق چهارم کارخانه آهنگری عراده ها بود برای آهن دوره چرخ تکیه
تعبیه کرده اند که بعد از آنکه آهن در کوره سرخ شد با آنجا گذاشته شد
یک فشار میکند باندازه دوره چرخ میکند در اطاق پنجم کارخانه بخاری بود
در اطاق ششم اسباب امتحان باروط با بخارهای مختلفه در اطاق هفتم نمونه
جمیع توپها و خمپاره ها و سایر لوازم توپخانه باندازه ثمن ساخته گذاشته
بعضی در حیاط قورخانه چند عراده توپ و چند موشک ناریک دار باندازه های
متفاوت بنظر رسید از جمله کارخانه توپ ریزی بود که مقابل قورخانه
واقع شده و آن اطاقی است وسیع و مرتفع که در میان آن کوره بزرگی
بمثال کوره توپ ریزی ایران ساخته اند و مصالح ده عراده توپ
و خمپاره و قمبره بدین موجب در آن گذاشته شاهزاده که وارد شدند



بهسنه لی که مقابل کرده و برای ایشان گذاشته بودند قرار گرفتند
در آن اثنا قهوی که لازم است موافق اندازه بکوره انداختند بعد از استخراج
تمام دهن کوره را وا کرده و هر یک هریک قالب توپ را که زمین دفن
کرده بودند پر کرده دست همزاده از اینجا بکارخانه که در پهلوی توپ ریزی
بود تشریف بردند در آن کارخانه استادها که صاحب تصرف تازه
بودند کار میکنند از جمله تصرفاتیکه تازه اسبابی برای تخم پاشی بود
زرگ آن کارخانه یکی از آن اسباب را بشاهزاده پیشکش کرد دیگر چرخهای
حکاکی و قلم گیری بود که بواسطه آن ظرفهای مختلف حکاکی و قلم گیری
میکنند و استادی پیشه تصرف کرده بود اسباب سفری که نفر را از چای خوری
و قهوه خوری و ظروف نهار و شمعدان و کاغذ نویسی و ریش تراشی
همدان سوزی و سایر لوازم در آن ترتیب داده بود که با وصف همه
اسبابها در آن مندرج بود فی الجمله بعد از ملاحظه آن با خواص همراهان

غواص سوختین سوار کرجی شده بملاحظه غواصی رفتند و آن کشتی
کوچکی بود و بر آن صندوق کوچکی بقدر اندازه که از تخت پایین خالی
و تخته نداشت معلق کرده بودند و لوله از چرم با آن پیوسته سر دیگر آن
در کشتی بدست سایر عمله بود و سر ریسمانی که یکسر آن در کشتی بزرگی
تعلق داشت همه غواص با لباسی که در بر داشت داخل صندوق
شده هر جایی که برای او ساخته بودند قرار گرفت آن صندوق را
باب انداختند چون هوای داخل صندوق مانع صعود آب بود
غواص با اسباب آب بقعر رودخانه رفت و چون ته رودخانه روشن است
چشم باز کرده هر چه بود دیده هر وقت هوای صندوق بسبب نفس
غواص سنگین میشد و محتاج بهوای تازه میگشت ریسمانی را که متعلق
بزنگ کرده بود حرکت میداد فی الفور عمله کشتی از لوله چرمی هوای تازه
داخل میکرد غواص بعد از ربع ساعت در قعر آب توقف کرد وقت بیرون آمدن

لباس او همچنان خشک بود و چند پارچه سنگ از ته رودخانه بیرون
آورده می‌گفتند که این غواص بطول بیست دقیقه غواصی میکند و گاهی از تنه
کشتیهائی که سابقا غرق شده باشند پیدا مینماید

از جمله ضرابخانه بود و آن در ارک پطرپورغ بنائی
بس عالی رفیع و کارخانه بسیار عظیم و وسیع است قبل از آنکه شاهزاده
آنجا تشریف ببرند رید و فلنکین از پیرامسون خواهش کوکه مختصری
مشعر بر ورود شاهزاده بعضی از اسکناسه امپراطوری و تاریخ ماه و سال آن
نوشته چون شاهزاده وارد ضرابخانه شدند اول بکارخانه رفتند که
طلا و نقره معدن را بتیزاب می انداختند و خالص میکردند در آنجا سکه
نقره و طلای سرخ دارد و طلای سفید قریب بسی کرور تومان حاضر بود
که تعلق بدولت و اعیان مملکت داشت طریق تصفیه زر و سیم بسیاق ایران است
بعمل تیزاب فاروق انگلیسی رویه این دو معدنی را انواع میکنند بعد از آن

بخلاص

بخلاص گذاشته در کوره دیگر که دستگاهی عبارت گداخته بزیره میریزند
و سکه مینمایند در کارخانه دیگر که بچرخ بخار کار میکنند و چرخهای بسیار
دیگر بحرکت آن در حرکت می‌آید سکه طلا و نقره را از میان دو گری که بالای
هم بر چرخی قرار داده اند میگذارند بعض گذرانیدن کر سکه زر و سیم
بضخامت امپریال و مناط میگشتند بعد از آن صفایح زر و سیم را در چرخهای
دیگر باندازه امپریال و مناط قطعه می‌نمایند از آن پس در چرخهای دیگر
مدور طلا و نقره خطوطی را که در دور پولهای روسیه است نقش می‌کنند
بعد از آن این طلا و نقره را چند نفر میزان یک یک پنجه و هر کدام
کم و زیادی داشته باشد سوا کرده در دستگاه دیگر میزان تصحیح مینمایند
و باقی را بپای سکه برده سکه می‌کنند پائین سکه زر زمین مستقر است
و بالای سکه بسر پیچ بزرگیست مانند پیچ قلابهای توپ و دو طرف
بالای پیچ دسته آهن بلندیست که هر طرف آن گوی بزرگی از آهن

بوزن سه چهار من است چون دسته را بعکس حرکت میدهند بالاسکه جدا
میشود طلا و نقره را بر پایین سکه میگذارند و آن حکوکی چند آن وقت
بالاسکه میدهد که پول سکه میشود و این نوع سکه کردن تجدیدی است
که در زمان قبل و حتی کشیر مسکوک میکرد و بعد از آن بار دیگر بوزن کهنه
مسکوک رسیده از آن پس بکارخانه می فرستند که رنگ بسیار زرد و
چرک آنها را میبرند بعد از پاک کردن بار دیگر می سنجند از برای سکه زدن
طلای سفید و سنگهای است جدا و آن سکه قایم الفلز است در کوره
و بوته آب نمیشود از معدن چون آورده سفید بعمل می آید از آورد
آن قدر ضرورت که دو معادل با جا قوت دارین بالاسکه
و پایین سکه گذاشته چند بار فشار قایم میدهند پول سکه کرده
منجمد بیرون می آید بعد از آن بکار دیگر رفتیم که در آنجا بواسطه
چهارپای سکه مدالها داشتند های مختلف درست را سکه میکنند و در آنجا

لها

به کارش داده چند مدال طلا و نقره که یک طرف آن شبیه امپراطور
بود و طرف دیگر تاریخ ورود شاهزاده بضرابخانه امپراطوری داده
و به میرنظام یکی مدال طلا و یکی مدال نقره و به سایر همراهان مدال نقره
اکثر عمله ضرابخانه صنعت ضرابخانه متقصرین اند که در ادراک محجوبند
اگر کسی خواسته باشد تفصیل بر رموز صنایع بکار رفته و اسباب شد
و نقوده تحریر از صفحه و تقریر آن برآید از ال آن کار چند وقت
آنجا آمده دیده کرده باشد از برای چون من با دو دقیقه در یک نظر
بیشتر از این تحریر میسر نشد ولیکن بسیار حیف است که دستگاه
بهنار که باعث رونق عموم صنایع باشد تحصیل غالب منافع است آن
سهولت مانند در ایران متداول نشود و باید دانست که در کل ممالک
روسیه ضرابخانه منحصر بپطرزبورغ است و هر چه از معادن تحصیل آمد
خواه متعلق بدولت باشد یا بملکیت در همان ضرابخانه مسکوک میشود

و دولت را واسطه دوام در سلسله دارد چه از این اعتبار است که هر
قدر وجه بخواهد خواه از زر و سیم خلق که در آنجا سکه میشود یا از سایر
اموال آنها بمعامله ده نیم قرض میکند و هر ساله منافع آنرا عاید میکند
این روزها پنج کرور با جاقت دولت روس قرضه است روزی
با بعضی از بزرگان روسیه در باب محاسن خزانه و معایب فقدان
آن مناظره شد گفتم خزانه سلطان در حوادث زمان مایه آسایش
اعیان دولت و امیدواری سپاهی و رعیت است چنانکه در مصالحه
پادشاه بدون اینکه دولتیان را اضطراب رو دهد و رعایا و
سپاهیان را پس از خسارت و تشویش و عسرت حاصل شود خزانه
سلطان از عهده وجه خسارت برآمد و کل اهالی مملکت ایران را
رهین منت ابدی کرد و اگر خزانه موجود نبود چه زحمتها و عسرتها
که بر خلق ایران روی میداد گفت در دولتی که دوام و ثبات

نداشته باشد چنانکه کشتی گاهی موجب رهائی خلق است از تنگنای عسرت
و گاهی باعث گرفتاری ایشان است در زندان محنت چه شاید سکه
قدرت دولت فتنه چنان از هر طرف بطمع خزانه در جنبش آیند
و گروهی عجزه و مساکین را پایه نهب و خون ریزش شوند دولتی را
که رضایت حق و سلامت خلق خود به رشته است که به دستیاری
عقلا و عقلای مملکت در دوام و بقای دولت کوشند و این واسطه
گنج بی واسطه در زوال اعتبار دولت آرد چون همت چنین دولت
بنفع و رفاهیت اهل مملکت مصروف خواهد بود لهذا خلق در هنگام
ضرورت بی تکلیف و تکلف با ملک خود بلا عنوان مساعده و قرض
باو عرض خواهند نمود در جنگ فرانسه زنان روس زیورهای طلا و نقره
خود را سکه کرده بدولت دادند و این نکته و دولت راضی نشدند
که دولت دیگر را بر دولت خود غالب دانسته پسندند اگر دخل دولتی

زیاده بر خرج او باشد چون از دول خلق خجالت شده برای اینکه بایشان
معلوم کند که طمعی در مال ایشان ندارد باید مصالح عامه خلق باشد
مدارس علوم و مریضخانه درست نماید صرف صنایع و بنای دار الشفا و غیره
صرف نماید و هم بر رونق مملکت خود در نظر غرب و دولی فزوده
زیاده شوکتی حاصل کند و هم جذب قلوب مردم بعمل آرد و اگر از آن
مصارف هم اضافه آید باید بدست امنا و معتمدان تجار سپرد که
و معامله گذارد که هم سودی بدولت عاید گردد و هم از آن عموم خلق
انتفاع می برند چه حکما و عقلا پول را در مملکت تشبیه کرده اند بخون در بدن
آدمی چنانکه اگر خون در رگ بسته گردد آدمی هلاک میشود همچنان
اگر پول در ولایت دفینه شده از گردش نماند باعث خرابی مملکت
گردد و چنانکه اگر خون در رگ لاینقطع در سیلان آید و بدل ما یتحلل
رسد آدمی از حیات دل بری کند همچنان اگر پول در مملکت بیشتر

بود

از آن که داخل میشود خارج گردد و مملکت روی بانهدام نهد ملاحظه امتعه اجزا آن
که عموم در تماشای فرنگ اوقات صرف کرده بر رونق تجارت خود می افزایند
و همواره در این خیالند که متاع ملک خودشان به اجرای اهل صنایع بهتر
و مرغوب تر نمایند که هم حاجت اهل مملکت خودشان از صنایع و متاع
مملکتی رفع کنند تا زر و سیمشان عوض جنس به مملکتها نرود و هم بیع آن در
سایر مملکتها نفع برند و زر و سیم آنها را عوض جنس داخل مملکت خود نمایند
ملاحظه باید کرد که در این عرض ده سال چه قدر جنس تازه از ملک روس
بایران می آید که سابقا نمی آمد و عوض ابریشم و پنبه ایران لابد پول
می فرستاد آنچه می آید بدین موجب است که هیچیک ده سال پیش نمی آمد

چیت روسی	لکه	کتان	ماهوت
شال قرمز	عبره	برزنتی	پاشقه
منسوج روسی	قند روس	کاغذ کنار زرد	مس

واگر هم میآید بسیار کمتر بود و نیز همین جهت است مروت صنعتهای انگریز
دولتهای دیگر را که میان ولایت خوب مرغوب شد یا بالمره مانع میشوند
یا گمرکی میگذارند که بایع و مشتری بستوه آمده کمتر پا زند کمتر بخرند
دولت روس شاگشیری وارد که حریر و ماهوت انگلیس و فرانسه را
گمرک بی اندازه گذاشته و بعضی اجناس را بالمره قدغن کرده است بخصوصه
در ولایتهای روس کمتر از این متعه یافت میشود الا در تفلیس که اهالی آنجا را
حسب الاستدعای پوملوف ده ساله اجازت بود که براه فرادنکیز
از اروپا این متاعها را گمرک اندک تفلیس آورند و بایران نیز بفرستند که
روس موعد اجازت آنها نیز این اوقات قرین انقضا است روزی
در منزل میرزا اسعد ددو فلکپین و جنرال از جنرالان روس
در باب مصالحه روم و تعیین حدود مباحثه بود جنرال میگفت چه بایست
همه جا در فرادنکیز را گرفت و تجارت اهالی تفلیس را بالکان رونق

تمام دارد ددو فلکپین گفت شما سپاهیان را از این امور
سررشته داشتن ضروری نیست هر وقت بشما گفتیم جنگ کنید بتوانید قدم
در میدان گذارید و هر وقت گفتیم صلح باید کرد بی چون و چرا قبول نمایید
جنرال در اثبات مدعای خود اصرار کرد در جواب گفت بسکه اصرار کردی
من این مطلب را که پیش میرزا اسعد ثابت شد روزی بدو هم اظهار میکنم که
فرادنکیز چنانکه این روزها با ملک ما از جنس متاع و فرانسه را
شده میکند حق العمل برای آنها میماند همه جمع آمده صرف این باید بود
که راه آن تجارت مسدود شود و سفر بحر خزر منع که همه اجناس
ولایت عثمانی نقد شود هم پول داخل ولایت گردد هم شوق جمعی
بر صنعت می فزاید و روز بروز دولت اهالی روسیه در فزایش آید
هر سه چهار سال که سال تجارت اسلامبول را باز کردند بهمین ملاحظه
بود من بعد علاوه بر سایر امتعه غله روس نیز که بسی زیاده بر قدر

ضرورت این مملکت است از راه رودخانه دون بحر ازوف وازآنجا
بحر اوکسین وازان دریا بولایت روم خواهد رفت یکی از آشنایان
میرزا مسعود در وقت سرداری طوماسوف در گرجستان باو
آشنا شده بود نقل میکرد که قبل از وقوع جنگ مابین روم و روس قیمت
غله من بچهل هزار ریال میرسید حال این پول بیشتر از پنج و شش هزار ریال
نتوانستیم فروخت و پنج هزار در صورتی بود که در کنار دریا می فروختند
حالا که موافق عهدنامه غله خود را بعضی ولایت روم میتواند رسانید
دیگر بیشتر فروخته خواهد شد و نفع یک نفر از متوسطین دولتمندان که باین
تجارت پانزده و پنج هزار ریال برسد باقی را بر این قیاس
توان نمود دولت روس برای گردش پول در ولایت و نتایج
دولت و رعیت در هر یکی از بلاد عظیمه صرافخانه بنا کرده است که اسم آن
بانک است و اعیان و متمولان را آن گماشته است هرکس خواهد هر قدر

وجه

وجه از نقد و رهن از ملک و مال یا ضمانت ضامن معتبر میبرد هم از قرار
صدی شش قرض می دهند و در موعد قرض دار یا ضامن را اخبار مینمایند
اگر ادای وجه در آن وقت مقدور نباشد و مهلت بخواهد تقسیط میکنند
در آخر ایام مهلت باز باو اعلام میدارند اگر باز قادر نباشد و مهلت
از نو بخواهد مضایقه نمی نمایند الی سه بار دیگر بعد از انقضای مهلت سیم
از عهده وجه بر نیاید رهن او را ضبط میکنند یا ضامن را بمقام
مطالبه می آورند از سود صرافخانه صدی پنج مال دولت است و صدی یک
عوض مواجب و مقرری مباشرین صرافخانه
از جمله کلیساهای سنت اسحاق است و آن کلیسایی است در حوالی عمارت
زمستانی امپراطوریس سابقا در آنجا کلیسایی بود چوب خراب و محقر
ده سال قبل از این بعمارت آن امر کرده از قراری که برآورد نموده اند
سی سال بعد از این قرین اتمام خواهد شد از قرار تقریر معماران و

و مسافرین اگر طرحی که انگار ریشه با تمام رسیده در روی زمین کم تا پا

بآن هاست قلابه روزی که ستونها را از استونهای آن نصب میکشتند

کرو غاف هوشیلین عرض شاهزاده رسانید که تا شاه تشریف ببرند

ستونها ارتفاع آن یک شیشه سنگ ساق با ارتفاع شانزده ذرع و قطر دو ذرع

بیچ نشسته بالا برده و در جای خود نصب نمایند و آن را بی جبر و اثقال

با معدود کم بدون صدا و غوغا بطوری بالا برده بجای خود نصب کردند

که موجب حیرت شد باندازه طول ستون از طرف ستونهای دیگر

بلند از زمین نشانده و ارتب کرده بودند و از آنجا موضع ستون در ستونهای برجا

فوقانی دارای غرغره‌های قوی آسیاب بکار و معلق کرده طنابهای غرغره‌های

مزبور را بعبور از چرخهای پره دار که بر زمین تعبیه شده بود بسته بودند

هر وقت امر بالا بردن ستون میکرد زنگ میزدند و عمله پره‌های

چرخها را میگردانیدند طنابها از غرغره گذشته بکوبای چرخها

پیچیده

پیچیده میشد و ستون پیش میرفت و چون باندازه مرتفع شد که اگر کعب آنرا

بجای معین خود میل میدادند بر زمین میخورد و طناب غرغره تحریک

کعب را معین گذاشته طناب سه غرغره دیگر را می‌پیچیدند پائین از آنجا فرود

افتاده کعب ستون میل به تخت سنگی با سیلو را ستونها محاذی معبد خود

نگاه داشتند و چهار نفر عمله هم که بالای ستون بودند انتظار میکشیدند

که هر وقت حکم شود طنابهای آنرا ببرند که بجای خود قرار گیرد در این وقت

مدال نقره که صورت امپراطور و تاریخ نصب ستون در حضور شاهزاده

شاهزاده دادند که بدست خود در زیر ستون گذارند بعد از آن

کج بجای ستون ریخته طنابهای آنرا بریدند و بجای خود قرار گرفت

و شاهزاده معمار و عمله انعام داد و هر ساعت که شهر این ستونها

سعد نموده است در فتن لاتن که از آنجا بازگشتی کرده داخل

رصدخانه شدیم می‌نمایند در مقابل کلیسیا پردن می آورند در پایکار

صیقلی میدیدند تا روزی که کلیسیا بنظر شاهزاده رسید چهل و دو ستون
ازین ستونها نصب کرده بودند و از شاه دیگر می‌گفتند خرج این کلیسیا موافق
برآورد یکصد و پنج کرور با یاجتلو خواهد بود

از جمله مشق جنگ در سارسقلو بود اوقاتی که امپراطور در آنجا حضور داشت
روزی غراف سوخلین از جانب امپراطور شاهزاده و کسان را
که در خدمت ایشان بودند بجلوس دعوت داشته وعده گرفت حوالی غروب شاهزاده
وارد شدند فردای آنروز در سه ساعتی شاهزاده و همراهان سوار
امپراطور وعده ناهار خواست بعد از صرف ناهار و مکالمات مشفقانه
شاهزاده مراجعت کردند غراف سوخلین دوباره از جانب امپراطریس
در شش ساعتی شب وعده شب نشینی گرفت بعد از صرف چای امپراطریس
گفت ما را عبث تقریب باب و عشرت دیگر نیست برای مشغولیت بعضی
بازیهای دیگر میکنیم آنگاه طناب حلقه مانندی آورده امپراطور و امپراطریس

و پسر و دختران ایشان و شاهزاده و سایر حضار جمیعاً از مرد و زن مدور طناب را
دسته گرفته یکی داخل حلقه شد خواست روی دست یکی از زنها آید بسبب
از حلقه بیرون رفته آنگاه روی دست خود زده داخل حلقه شد و این
بازی کرد امپراطور و امپراطریس و شاهزاده کان و سایر روی دست
خود زده داخل حلقه شدند چون ازین کار فارغ شدند بازی دیگر بنا
گذاشته و اسم آن موش و گربه و رسمش اینکه جمعی مردان و زنان بطریقی
که در میان دست بدست هم دادند جمعی که گربه پیش می‌گفتند زنی را که
موش میخواندند میخواست که هرگاه موش داخل حلقه بود گربه از خارج حلقه
و اگر خارج حلقه بود از داخل و اگر هر دو داخل یا هر دو خارج بودند موش را راه
فرار میدادند که از چنگ گربه بدر رود هرگاه که گربه از میان دو نفر که بسته
باز نشده موش را می‌گرفت موش و گربه بجای این دو نفر ایستاده
این دو نفر زنان موش و گربه می‌شدند گاهی مردان در دو می افتادند

در وقت گرفتاری فشار یاری می آوردند امپراطور و شاهزاده هر دو از حرف
بازی بهجه بعد از تمام شدن این بازی بازی دیگر بنا گذاشتند و آن
چنان بود که بعد کسانی که بازی میکنند هر یک نفر در میان اوطاق
دو قطار بنشستند بر خلاف یکدیگر متصل هم گذاشتند یک نفر از اهل آن بازی
که جای آن گم بود از اوطاق دیگر زنی به صدا آورد اینکه که بر صندلی
نشسته بودند تا تخت آن اوطاق رفتند و همان طور ملاحظت کرده هر کس
یکی صندلی را صاحب شدند هر که بی صندلی ماند نوبه دیگر زنی را
او به صدا آورد و کذالک هر دو رفتند و هر دو آمدند و صندلیها را صاحب شدند
و بسیار کسان در این بازی و نقصان صندلیها شاهزاده و پسر پاشاه
در این بازی شراکت کنند بعد از این بازی بازی دیگر بنیان گذاشتند
و آن اینکه میان اوطاق دو قطار صندلیها محاذی هم گذاشتند هر یک
قطار قرار گرفتند هر یکی از جوانان را که از آن اوطاق باطاق دیگر رفته

اختیار کرده اسم ایشان را نوشته بعد از اتمام نام نویسی مردان آمدند
که بکدام کس اختیار کننده خوشحال پیدا نمایند که یک دختر قطار شده
در مقابل زن که مطلقه اختیار را و برده بود تعظیمی بکند اگر مطلقه او مطابق
واقع بود زن نیز تعظیمی باو کرده اشاره می نمود که بر صندلی که در مقابل او
نشسته بود از آن برخاسته دوری برسر صندلی و بر کرسی نشست
و اگر مطلقه زن دیگر بود و کذالک تا به آنکه همچنین همه جوانان در این بازی
مختار امپراطریس شاهزاده بود و قبل از وقت اشاره کردند مردان هر ده و کنیز
در برابر امپراطریس تعظیم کرده در مقابل او بر کرسی نشست امپراطریس باز
تعظیم کرد تا اختیار کننده خوشحال پیدا نمود دفعه دوم جوانان بر صندلیها
نشسته زنان بیرون رفتند و ایشان زنان را اختیار کرده جاهای ایشان را
نوشتند زنان نیز کذالک یک یک آمده اختیار کننده خوشحال پیدا کنند
در این دفعه شاهزاده امپراطریس را اختیار کرده بود او نیز بدون معطلی

در برابر شاهزاده تعظیم کرده برخاسته نشست چون این بازی نیز با آخر رسید
چنانکه قاعدهٔ شب‌نشینی است هرچند نفری در کرسی نشسته بودند بعضی مشغول
بازی ورق شدند بعضی بشطرنج پرداختند جمعی صحبت میکنند امپراطریس با شاهزاده
گفتگو میکرد امپراطور گاهی ورق میباخت و گاهی صحبت می‌پرداخت و گاهی
که از امور ملکی نظامی سخن طرح میگذشت رای پادشاه آن سخن را محسوب میکرد
وقتی که میرزا صالح با یکی از جنرالها که مشغول بازی شطرنج بود امپراطور برای
تماشا آمده بالای سر او ایستاد در حین که منقضی شد خواست برای تعظیم برخیزد
امپراطور دست بر دوشش گذاشته مانع از قیام او شد بعد از نصف
شب شام آوردند در آن وقت امپراطور از مجلس رفته بود امپراطریس و شاهزاده
و چند نفر از زنان بر یک سفره طعام خوردند سایر مهمانان بر سفره‌های دیگر
امپراطریس با شاهزاده صحبت میکرد از شاهزاده پرسید که زن خواهی گرفت
و که را خواهی گرفت ... زن بسیار خواهی داشت بایستی فاحشه

فقط

خواهی که از این مقوله صحبتهای دیگر چون غراف کوچیک در باب مطالب
شاهزاده وقت مشاوره بطرف ایشان حرف زده بود و بحضرت شاهزاده رسیده
... شاهزاده زبان او که در آن مجلس حضور داشت گفتگو کرده اظهار شکرگذاری
از غراف مزبور نمودند بعد از شام بفاصله کم کم متفرق شدند این قسم اجتماع
و معاشرت سلاطین با اهل مملکت و غیره از لطف قرب و جذب تعلق و التفات است
لیکن اول باید خلق را بقوت تربیت صاحب خلق کرد که اندازه شناس نعمت
لطف و استیناس از حد خود تجاوز ننمایند و کرد تهور و تکبر نکنند در کارها که تعلق
بایشان ندارد بی اجازت لب بسخن باز نکنند هر کاری متعلقه خود بایستی
و اندیشه رشته حرف دراز ننمایند چنانکه هیچیک از جنرالان بزرگ روسیه
که شب و روز در خدمت امپراطورند و در عیش و عشرت با او رفیق و شریک
قدرت ندارند که در کاری که با ایشان تعلق ندارد حرفی بزبان آرند روزی
غراف نوختین با آنکه یکی از کارگذاران عمده دولت است و مهمانداری شاهزاده

شغلی بوده هر نوع از امور دولت الان عرض کرده بود امپراطور در کمال تغیر
غراف نسلرود را خواسته اظهار رنجش نموده بود که تو چنین بلا
بین امور چه رجوع است و شاهزاده در این کار را باو کلا حرف نیز نز
فردای روز چهار و نیم ساعت بظهر مانده بدان اسپیلان و در روز دیگر
بطرپوغ آورده بودند با همان زنها که اعلیحضرت و همراهان رفته بودند
مشق جنگ بکیفیت که در اینجا بیان وزرای سایر دولتها حضور داشتند و
بیست و چهار هزار قشون از قرار تقریر جنرالها در آن مشق حاضر بوده
جنرالی دوازده هزار سپرده شده بود با سواره و توپخانه و هر یک از این
دو لشکر بمقتضای اوضاع صحرا از کوه و جنگل در جلو رفته و هر یک محلی مناسب
از برای خود اختیار کرده بودند و منتظر ورود امپراطور بودند که طرح جنگ
بنیاد نهند بعد از حضور همه امپراطور سواره حاضر شده و شاهزاده و
سایر ایلچیان تعارف کرد بعد از آن امپراطریس با سه نفر از دختران

همراه در یک کالسکه وارد شدند او هم تعارفی با شاهزاده و دیگران
بعمل آورد بعد سرداری که امپراطور در میان قشون اول بود و قشون خود را
سه قسمت کرده جناحین را بر دو بلندی قرار داده بود و قلب در زمین مسطح با
توپها در دو بلندی و مقابل قلب جا بجا کرده بود سوارهٔ قزاق پیش فرستاد که از
اوضاع دشمن که اراده عزیمت بطرپوغ داشت اطلاعی بهم رسانند دشمن ملتفت
شده سواران قراول این سواره را تعاقب کرده تا به توپ رسانیدند
و قشون دشمن شاهراهی را که از قرب میمنهٔ این سپاه میگذشت پیش
گرفت تا در توپ رس بود از این سپاه مکرر توپها انداخته میشد دشمن
رفتار خود را تغییر نداده و به همان طور میرفت چون از رفتار باز نه ایستاد
لابد این سردار قلب و میسرهٔ خود را پیش کشیده مخبران را پیشتر فرستاد مخبران
دشمن در همان رفتار پیش آمده جنگ مخبران میکردند تا اینکه قشون دشمن میمنهٔ
این سپاه را از جای خود عقب نشانده آن بلندی را تصرف کرد

وبجانب این سپاه توپ انداختن گرفت سرداران سپاه چون
دیدند که کار از پیش نمیرود قشون خود را عقب کشیده از پشت تپه که جنبه
اوجای داشت راه دیگر پیش گرفت در این وقت امپراطور و امپراطور پروس با
قشون دشمن آمدند و آن بلندی ها بین دو سپاه حایل شده تا مدتی یکدیگر را
نمیدیدند قشون دشمن بلندی این تپه را که مشرف و مسلط بر راه بود توپ
و صالدات نگاه داشته منظور شان این بود که رفتار سپاه بطرپورغ بعد از آن
دست میداد و سواره و پیاده خود را از راه راست بتعجیل تمام روانه جنگ
در این اثنا پسر بزرگ امپراطور الکساندر نیکولای که دوازده ساله و ولیعهد است
وارد شده با شاهزاده ملاقات کرد و تعارفات لازمه در میان گذشت
چون هر دو قشون از محاذات تپه بیرون رفتند تلاقی فریقین واقع شد
بعد از مطاردهٔ اندک چون در هوا برودت و لیلش پیدا شد امپراطور
قشون را مرخص کرده خود از شاهزاده وداع و روانه سارسکو شد

و شاهزاده

و شاهزاده مراجعت کرده فردای آنروز ایلچی فرانسه را که در همان عمارت
منزل داشت باز دید کرده و خواست ایلچی مزبور را هم بازدید نماید او خود مجدداً
بخدمت شاهزاده آمده رخصت نشستن نشد بعد از آن شاهزاده بطرپورغ
معاودت نموده از جمله تماشای بالون است و آن عبارت است از کره که با [illegible]
صعود میکند خلاف [illegible] در روزی که این تماشا بود از شاهزاده وعده گرفت
شاهزاده بعد از ظهر بمیدان مدرسه گروه کاده تشریف فرما شد جمعیتی بود عظیم از
اعیان و اشراف و اواسط و ادانی خلق از ذکور و اناث و کسان [illegible]
مستحق مشغول نظم و ترتیب خلق بودند که هر کسی را موافق بلیط داده گرد
که در دست داشتند موافق هر مرتبه و جای معین جایست بر نشیند و در مرتبه
مخصوص جای داشتند تختی در مقابل بالون برپا کرده بودند شاهزاده و همراهان
و ایلچیان و سکنه شهر پطرپورغ و جمعی از اشراف نسوان بر تخت بالا رفتند
کره که تقریباً پنج ذرع قطر داشت از پارچه ابریشمی و مشمع

میان آنرا از بخار خفیف مملو کرده و با طنابهائی که بآن پیوسته بود از ملاحظه
نگاه داشته بودند لیکن نشیمن خفیفی از جانب سفل بالون با طنابهای محکم
بآن مربوط منتظر یک مرد و یک زن در آن نشیمن قرار گرفت چون آماده
صعود شدند شاهزاده بتوسط عراف سوختین چند دانه چاقو برای آنها داد و سفر
درست کرده بعد طنابهای بالون را یک یک قطع کردند و صعود نمود مدت اندکی
چندان بالا رفت که گویا این نزدیکی از مرغی بزرگتر نمی‌نمود همانکه
چندان دور شد که چتری از بالا بپائین انداخته مقصود آنکه
یکی از مرد و زن از نشیمن نو شده و حرکت کرده بعد از غایب شدن
گره از نظرها شعبده بازی هندی با طناب زنجیرهای خود سر رخت خالی
از عرابه بیچه و بالا بابیچی فراخته که زن او با مرد دیگر سوار شده
بود و خود لوطی‌های شعبده‌های غریبه داشت عملهای چند که کرده بود
از عمل سابق تقدیم رسانیده و هر دو از جانب شاهزاده مورد احسان شدند

خلق بدان هجوم وارد و عام مراجعت کردند معلوم شد که گره آنجا در پهنه رخ داده
آن محل پائین آمده از قراریکه برآمده و کرده قریب هزار بادگیر قلم از تماشائیان
عاید آن عمل شده بود و عادت روسیه در دستگیری در ماندگان این است
که اگر صاحب صنعت باشد مجلس ساز و عشرت بنا می‌گذارند و مردم را دعوت
کرده بلیطی میفرستند و هر بلیط موافق مرتبه قیمتی معین دارد و وجه
آنها را جمع کرده بمحتاجان اعانت می‌نمایند

در باب اعیاد روسیه ایام خاصه هر یک از اروسیه مطابق کیش اسلام
دین مسیحی است و روز میلاد و اعیاد مخصوص قرار میدهد و هر یک فراخور
احوال و عادت و عیش مسرت می‌کنند کذلک روز تولد خود سلاطین و وزرای
سلاطین روز تخت نشینی و تاج گذاشتن هم عید است و اعیاد پادشاه را
جمیع بیک یکسان و حکام و سرداران و والیان و اعیان در بر گاههای خارج جشن
می‌گیرند و عزت می‌نمایند علاوه بر این اعیاد خاصه اعیاد عامه مذهب ملت

دارند کمتر روزی است از ایام سال که عید و جشنی در ولایت روس
نباشد از جمله هم عید ولیعهد دولت روس بود امپراطور یک روز قبل از آن
در سارسکوی سلو بشهر آمده در عمارت پالکین منزل کرد روز عید شاهزاده
میرزا مسعود را بتهنیت عید ولیعهد فرستادم در وقتی که امپراطور و امپراطریس
و اعیان درخانه از زنان خود که با لباس سلام در عمارت پالکین مجتمع شده
بودند که برای شکرگذاری بکلیسای قزان بروند وارد شده امپراطور تفقد
الملوکانه پسرش معرفه کرده گفت از جانب حضرت میرزا برای تبریک عید تو
آمده است بعد از ادای مبارک باد و اظهار شوق ملاقات از جانب ولیعهد
مراسم تهنیت و شکرگذاری بتقدیم رسید بعد از آن امپراطور و امپراطریس
با اعیان درخانه در کمال حشمت پیاده روانه کلیسا شدند و تماشاییان از اناث
و ذکور در دو جانب کوچه کردی انبوه ایستاده بودند داخل کلیسا مزبور بسیار مزین
و آراسته است بزیورهای طلا و نقره و مروارید و نقاشی و زینت و تصاویر

را

سنگی با رشامی دوازده ذرع شش پهلو که ستون میان کلیسا در پای طاقها
نصب کرده اند و بعضی علمها که در جنگها دول خارجه تصرف کرده اند از دیوارهای آن
آویخته و وقتی که علمی از دولتی بانجا میبرند بمکان خود عساکر و اعیان جمع شده در کمال
شوکت و جلال علم را بکلیسا رسانده بشکرانه می گذارند در اوقات تخت
علمهای دولت روم را بوضعی که ذکر شد بآن کلیسا بردند باقتضای مصلحت
امر کلیسا را رونق و شوکت عظیمی است امپراطور در امور عظیمه که اتفاق می افتد
همیشه برای جذب قلوب مردم با همه اعیان و اشراف بکلیسا میرود بر گردنهم
کذالک هرکس در امورات اتفاقیه در کلیسا بمراسم حمد و ثنا می پردازد
هر یک از انواع قشون امپراطوری اسمی که دارند عیدی دارند در روز عید
آنها امپراطور از صاحب منصبان آن فوج دعوت چاشت میخواهد
از جمله مانور مشق جنگ بود در حوالی پطرپورغ بازشل بیرق
پست و چهار هزار قشون در این مشق حاضر بود هفده هزار در زیر حکم جنرال

غزاق تولستای که از شهر پطربورغ بیرون رفت و دوازده هزار دیگر
در زیر حکم جنرال جوان جنرال پاسکی شاهزاده و همراهان تا محل مشق
در کالسکه رفتند در آنجا اسبهای سابق را حاضر کرده بعد شاهزاده و همراهان
و سایر ایلچیان سوار شده به همراه امپراطور سواره همراه پرنس در کالسکه با جنرال
احترام در کالسکهٔ دیگر از زنان سایر اکابر وارد شده به سپاه جنرال پاسکی
در جایی که بین آن دو یک دیوار بسیار پیش درّه و خوش شرف وسط بود
بر زمین مقابل که قشون غزاق تولستای در تصرف داشت قرار گرفت
صالدات و سواره را در صحرا که بسبب این بلندی از توپ دشمن محفوظ
بود جای داد و توپخانه را دو دسته کرده دسته را قرب دره دسته
دیگر را قرب دره گذاشت چون قشون تولستای در حرکت آمد
و بمیدان توپ رسید جنرال پاسکی به توپچیان فرمان داد که مشغول
دفع دشمن باشند بعد از توپ انداختن بسیار امپراطور که میان قشون

جنرال پاسکی بود فقط تولستای رفت پس از العمل باد داده مراجعت کرده
و تولستای همان طور نمایش جمعی قشون جنرال پاسکی را مشغول کرده
داشت که از پیش رو با وصف بلندی محل و توپخانه جنگ کردن منافی مصلحت
و جمعی سواره و صالدات و توپخانهٔ خود را بسمت میسرهٔ جنرال پاسکی که
قرب دره واقع بود در حرکت آورد جنرال پاسکی وقتی خبردار شد که جمعی
از سواره و صالدات و توپخانهٔ تولستای از میسره هجوم آورده بعد
او بتعجیل هرچه تمامتر گروهی از سواره و صالدات و توپخانهٔ خود را بیاری
آورد و از سوارهٔ طرفین حملات پی در پی هیئات اجتماعی و نظم و ترتیب
تمام چنانکه گویی یک تن واحد بودند نسبت بیکدیگر روی داد و جنرال پاسکی
بعد از کوشش و کشش بسیار چون بقدر تولستای سپاه در آنجا
نتوانست حاضر کرد اضطراراً بعقب سپاه خود مراجعت کرده جنرال پاسکی
میان نهری که بطرف میسرهٔ او واقع شده وسط رحمی حملهٔ تولستای

بجه جای داد که مانع حملهٔ دشمن باشد توپستای از حملهٔ خود باز نایستاده از
مقابل قلب و میسره حمله آورد و در آتش حرب بالا گرفت عاقبت عزاپادسکی(؟)
تاب مقاومت نیاورده بدی که در میمنهٔ او بود تحصن جست بعد از زد
و خورد بسیار از آنجا پای ثباتش سست شده از طرف دیگر دو راه
صحرا پیش گرفت و صالدات را پیش انداخته دسته از توپخانه
در عقب گذاشت و سواره را از دو طرف صالدات و توپ قرار داد
دشمن که تعاقب میکرد بسبب توپ تاب در نتوانست نمود لهذا پیشتر از
توپخانهٔ او توپ پیش آمد حزاولسکی(؟) بدو دیگر که پیش روی او بود جای
بده و مغلوبیت او ظاهر شد عساکر طرفین دست از کار کشیده امپراطور
و امپراطرس و سایرین مراجعت کردند
از جملهٔ مهمانی امپراطور یک بار دیگر در سارسکی باز بقرار سابق در ... حتی
نواب شاهزاده و سایر سرداران در خدمت امپراطور حاضر شده

مردان و زنان که موجود بودند بیسی(؟) که معمول بود بر سر سفره حاضر شدند چون
در طرف شاهزاده فی(؟) مجلس گستری بود امپراطور از راه مهربانی مراقبت میکرد
از هر چه طلب میکنند آن اجازت میدادند ضیافت منقضی(؟) چون دو دختر
دختران خواهر زن ایلچی فرانسه که هشت سال بود بدیدن شاهزاده
آمده بهار(؟) حقیقت در باغ سیر کردند امپراطور از راه مطایبه گفت شاهزاده
من پیشتر بشما سفارش کردم که دل خود را از طراوت شکوفه(؟) داریده(؟) شما
قبول کرده و دیروز شنیدم که با دو نفر دختر خوب صورت که بدیدن
شما آمده بودند در باغ گشت کرده اید شاهزاده عرض کرد که آن دو نفر
چندان خوش صورت نبودند که من حفظ خود نتوانستم نمود گفت وقتی
که من سفر پاریس کردم از مادران دختران خوشگل تر نمیدیدم بعد
کدام یک از آنها بنظر شما زیباتر می آید شاهزاده در جواب عرض
کرد زن ایلچی فرانسه دکرنس(؟) زوادوسکی پسندیده از این دو نفر کدام

[illegible]

بهتر بعد شاهزاده گفت از تو هیچ این دو نفر عاجزم چرا که از کدورت
ایلچی نمی اندیشه دارم امپراطور گفت بسیار قلیچی اقرار کرده و مذاق
صحیحی اقرار مغفور نمود و یکی دو سه سال پیش ازاین سرآمد اقران خود
صحبتهای دیگر ازاین قبیل در سفره میان آمد مجلس تمام شد همان وقت
باطاق امپراطور رفته قهوه خوردند و مراجعت نمودند غرض از ایراد اینگونه
صحبتها که پای میز شراب امپراطور است دیگر از برای امور دولت مجلس دیوان
معین است در هر مجلس و در حضور همه کس حرف دولت گفته نمیشود امور دولت را
اصحاب مشخص است همه رازدار اگر فرضا این شیوه در صحبت یکی از اینها
مظنون نباشد بعلت یقین اشخاص تحصیل آن محبوب است شاهزاده در این
روز هشت نفر از زنان و دختران محترم به هر یک یک طاقه شال رضائی
تکلف فرستاد در همین روز غرافت دوختین از جانب امپراطور
وعده شب نشینی از شاهزاده و همراهان گرفت و در نه ساعتی شب

بود بعد از صرف چای بازی مثل سابق بنای بازی که نشستند بعد از بازی
هر کس به کاری از بازی گنجفه و شطرنج و صحبت مشغول شد وقتی که شام
آوردند در دل شاهزاده شدت کرده بمنزل مراجعت کردند در این شب
دختر چهار ساله از شاهزاده میل هم در آن مجلس بود هیچ یک از بچه‌ها
فرصت حرف زدن نمیداد و بخواهت لاینقطع با شاهزاده و همراهان حرف
میزد در چهار سالگی زبان فرانسه را در کمال خوبی حرف میزد بعد از رفتن
آن دختر در اطاق پرنس بعزم سیاحت باغ عمارت تشریف آورد شاهزاده
همراه رفته اورا باطاق آورد بعد از دلجوئی بسیار روانه کرد
دو قواصه یک جفت شال رضائی و دو حلقه انگشتر فیروزه و الماس برای
آن دختر و دو طاقه شال برای دایه‌ی او بتکلف همراه میرزا شاه‌خواجه
فرستاد دایه بعد از عرض امپراطریس و اجازت او قبول کرده بعد
شب دیگر که عید اسم گذاری دختر بزرگ امپراطور بود آتش بازی بزرگ

کرده بال بیگانه مهیا نموده بودند و از شاهزاده وعده خواسته بعلت شدت
ناخوشی نتوانستند تشریف ببرند امپراطور حکیمباشی خود را بمعالجه تعیین کرده
مکرر باحوالپرسی آدم فرستادند تا اینکه بحمدالله رفع شد شاهزاده اضطراراً
چهار روز در سرسکی توقف نمود در ایام توقف سارسکی غراف کوچکیک
یک در عید زن خود که یک شب از میرزا مسعود و میرزا صالح و حکیمباشی وعده گرفته
در آن مهمانی بازی درآورده بودند که اسم آن لعبت فرانسه تابلو ویوان
یعنی پرده با روح و آن چنان بود که میان طاق پرده کشیده بودند و در پشت
پرده چهار چوبه بطول و عرض چهار ذرع و دو ذرع قرار داده و پرده از تور تنک
سفید بر آن پوشانده دختران و پسران آرایش کرده و سرخاب
و سفیداب زده حکایتی را چنانکه در پرده تصویر نقش می‌کنند بعکس نقش
بدون حرکت و چشم بر هم زدن پشت سر ایستاده همین که صاحب پرده
حاضر می‌شدند زنگی زده می‌شد و مهمانان روبرو نشسته لحظه‌ای

و چراغها می‌افروختند الا چراغهائی که میان چهار چوب روشن بود گذاشته می‌شد
آن وقت پرده میان طاق را بالا می‌کشیدند و چشم حضار بر آن بچه‌های با روح
می‌افتاد چون برای کسانی که بعکس نقش عادت کرده‌اند یکی دو دقیقه بیشتر
بی‌حرکت و چشم بر هم زدن ممکن نیست توقف کردن لهذا پرده میان طاق
زود می‌انداختند و اگر حضار تماشای آن حکایت را بیشتر توقع می‌نمودند
که بعد از لحظه که اصحاب پرده نفس کشیده و آرام کرده بودند باز پرده طاق بالا
برده می‌شد آن شب چندین حکایت از داستانهای قدیم این کیفیت بیان کرده
و اصحاب پرده دختران و پسران غراف کوچکیک و کنت نسلرود و بعضی
بعضی از جمله نماز شکرانه مصالحه روسیه چنانکه سابقاً مذکور شد
در وقایع عظیمه مراسم شکرگذاری با جمعیت تقدیم می‌رسانند چون مژده
مصالحه روم رسید بعلت ناخوشی امپراطریس در آن روز نماز شکرانه را
تأخیر انداخته بودند باامید آنکه شاید احوالش بهتر شده حاضر تواند شد

چون از حضور او مأیوس شدند در میدان ایستادند و مارس نماز شکرانه را تقدیم
کردند نواب شاهزاده هم بعد از خوشی حضور سوار شده با بقیه همراهان بجهت
امپراطور رفته در عمارت کنیاز سالتکوف که مشرف آن میدان بود جا گرفتند
بیست و چهار هزار سواره و پیاده از افواج خاصه که حاضر بغیر چند عراده
توپ در میدان بنظام صف کشیدند امپراطور خود سواره با همه جنرال
اجودانها و ولیعهد که لباس قزاق پوشیده بود مشغول نظم و ترتیب
قشون شد وزرا و ارباب قلم مملکت و ایلچیان و وزرای دول خارجه با
لباس سلام بر صفه مربع که میان میدان تعبیه کرده از چهار طرف پله قرار
داده بغیر و با هوت کلی پوشانده مقام گرفتند حین سر [illegible] رفتن
رسید امپراطور خود و پسرش و جنرال اجودانها بکلیسا رفتند بعد از
ساعتی امپراطور و همراهانش سواره با صف طلا از ازدحام اعیان و جمعی از
زنان و دختران محترم پیاده با لباس سلام تماشاگران [illegible]

بصفه

بر صفه بالا رفتند و درجانیان باز بجهت تماشا مشغول بغیر و توپ با تمام آن صفه
ایستاده کلاه را نه بر زمین زدند همچنین عموم صالداتان و سوارگان کلاه
برداشتند بعد از آنکه زانو برداشتند توپچیان شلیک کردند کذلک
توپچیانی که در کشتیها بغیر بر روی نوا کشتیهای خود را بانواع والوان علمها
آرایش داده بعد از اتمام نماز شکرانه حضار صفه امپراطور را تبرک کرده
مراجعت بغیر امپراطور سواره میان قشون آمده بعد از گردش در سمت شرقی
میدان ایستاده فرمان داد که همه قشون از پیش روی او بگذرند در کمال نظم و ترتیب
اول اقسام سواره از کوراسیر و هولانه و دراقون و قزاق که اسبهای
هر یکی از اقسام همه یکرنگ بغیر گذشتند بعد افواج صالدات هر زمانی
با بازو علم خود بعد از آن توپخانه هر دسته با اسبهای یکرنگ امپراطور
چون از ملاحظه قشون فراغت یافت برای سلطنت معاودت کرد
کنیاز سالتکوف امیر نظام و سایر همراهان را بچاشت دعوت کرده سفره

در کمال نظافت و رنگینی بسط نموده‌اند مهمانداری و همراهان هر یک از اعالی
و اواسط روسیه بمقامی رسیده که اگر هر یک از کمترین رکاب شاهزاده
علی قدر مراتبهم در ایران نسبت بهر یک از شهزاده و دستگاهان روسیه
بقدر قوه و امکان مهمانداری کنند باز شرمساری خواهند داشت
از جمله ارمیتاژ نو و آن عبارتست از یک ضلع قصر زمستانه
مشرف بر رودخانه نوا مشتمل بر بیوتات عدیده مزین بزیباهای الوان
که صنایع غریبه و تحف مرسله دول خارجه را در آنجا جمع کرده‌اند
و هر که هر وقت بخواهد بتماشای آنجا میرود و نقاشان برای تکمیل
آنجا رفته از روی پرده‌های استادان سلف مشق می‌کنند پرده‌های
تصویر چه از جهت صنعت آنچه دیده شد تحریر و بیان از عهده
توصیف و احصای آن بیرون نمی‌تواند آمد صور سنگی که الک در طاقچه
که هدایای سلاطین ایران و روم و فرنگ را جمع کرده نظر پرده

شبیه

شبیه مبارک اعلیحضرت شاهنشاه و یک پرده شبیه نایب السلطنه زینت
شده عرافت سوجلین گفت حضرات از من حرف راست بشنوید پرده‌های
تصویر هنرآموز محض خاطر خواهش شاهزاده اینجا گذاشته‌اند والا
نقاشی این پرده‌ها بحدی عیب و نقصان دارد که خلقت بشری چنین از
چنین مکان دور می‌نماید از قرار که دیده و شنیده‌ایم شاهنشاه ایران
بصورت و اندام نیکوترین اغلب مشاهیر ایام است حیف نباشد که
شایان صورتی را چنین تصویر کنند و نیز حیف نباشد که در دربار سلطنت
صاحب صنعت یا عارف بصنعتی که این عیب را معلوم کنند تا بولایت
غرب چنین صنعت معیب نفرستند شبیه نایب السلطنه اگرچه چندان
تعریف ندارد ولکن چندان خارج از عادت هم نیست
از جمله غرایبی در آن اطاق مشاهده شد طاوسی بود بصنعتی عجیبه
چون طاوس مخلوق در قفسی بزرگ چون کوک می‌کردند در وجد می‌آ

وجثه باز بهمچو منقار و چشم و مو در حرکت می آید همچنین خروس که

پر بهم میزند و بانگ میکند در اطاق دیگر چند قطعه حوض یکپارچه از سنگ

سیبری ساخته بسیار ملاحظه شد که تقریبا بعضی دو ذرع و برخی دو

ذرع و نیم و سه ذرع طول داشت درست باهم مرتبه دیم این عمارت مشروحی

مرتبه سیم باقی هست اند در کمال صفا و تنقیه کتاب نوشتن بر کلیات و جزئیات

از قیاس نوشته شده است هرکه را میل بر اطلاع تفصیل آنجا باشد

بر آن مطالعه نماید شاهزاده بعد از ملاحظهٔ احوال آنجا سایر اضلاع بستانیرا

تماشا کردند در هر عمارتی که نشیمن یکی از سلاطین سالفه روسیه

اسباب تحریر و آرایش و رخت خواب او را چنانکه بوده است بهمان

ترتیب در آنجا نگاه داشته اند در یکی از اطاقها اسباب جواهر امپراطور

و امپراطریس که در روز تاج گذاری بچه ترتیب میپوشیدند بوده است

آنچه تعلق بامپراطور دارد تاجی الماس و عصا و گوی است هر سه مکلل بالماس

و آنچه متعلق بامپراطریس است تاجی است و بسیاری از زیورهای زنانه دیگر نشسته

از نهایت صنع و استادی که در اسباب جواهر بکار برده اند چیزی که غرابت

داشت قطعهٔ الماسی بوده در سر عصا برلیان تراش بیک تکه در کمال سفیدی

تقریبا بوزن هشت مثقال و آن سنگ را یکی از ارامنه اصفهان لازروف

نام در سوداگری از هند از بتی که بچشمش نصب شده بوده است سرقت کرده

و بغفلت بیرون آمده از ایران باکوچ و بنه غربت روس کرده است قطرینه

بعد از اطلاع مشتری آن گشته چون در معامله موافقت رو نداده است قطرینه

اعراض کرده عاقبت در عید قرل و مرة که هر کوچکی بزرگی تخمی هدیه کرده

میگویند مسیح زنده شد لازروف آن سنگ را میان تخم گذاشته بقطرینه

میدهد قطرینه بعد از اطلاع پس کردن آنرا درست ندانسته مبلغ کلی داده

میدهد و معدن مسی در سیبر باو واگذار نموده و اکنون دولتی که در سلسلهٔ

لازروف است ازین راه گذرانست و پیش روی یکی از اطاق والا ...

که آن را والان نقاشی می‌خوانند و شبیه عموم جنرالانی که در جنگ فرانسه

شخصی خدمت کرده اند در پرده‌ها کشیده شده و آنجا آویخته اند مگر شبیه

دو نفر مارشال و جنرال که شبیه آنها هنوز باتمام نرسیده است بعد

از آنکه شاهزاده اطاقهای این عمارت را گردش کرده در آخر سیر چایی

و قهوه و میوه آوردند اگرچه امپراطور و خانواده سلطنت در آنجا حاضر

در هیچ جا از تعارفات لازمه قصور بظهور نرسید

از جمله بورس خانه تجار است و آن عمارتیست مشتمل بر طالار بسیار بزرگ در وسط

و حجرات متعدده چنین که امپراطور الکساندر بخرج دولت بنا کرده بعد به تجار

بخشیده است و هر هفته یکبار تجار پطربورغ آنجا جمع شده در امور متعلقه

تجارت شور و مصلحت می‌کنند و از آن قرار کار می‌شوند [illegible] از

نوادر تجار روس شکایت داشته میگفتند این حالت راه تجارت را

نا موقع انداخته نوادر بخلاف صرفه و سود دولت خود راضی شده ایم که از

هر دولتی تاجری در این شهر مخزنی داشته باشد و متاعهای ملک خود را

و ملک ما را بفروش رسانند مخزن انگلیس و فرانسه ملاحظه شد

از البسه و اقمشه و ظروف و اوانی و اسباب مرصع و مصنوعات

متنوع آنچه بخاطر کنند زنان و مردان را محتاج الیه باشد در این

مخزن موجود و مبسوط است و رونق انگلیس افزون تر و رواج ما [illegible]

بیشتر است چگونه چون دیگران سخت تر نیست و اگر مردان و زنان

بعد از بیع جنس در آن پشیمان شوند و پس فرستند بخلاف دیگران

از قبول آن مضایقه ندارند و حال آنکه موافق قانون روسیه

برای بیع لازم نیست که در صورت غبن مشتری دکان قماش

مال را پس گیرد

از جمله رصدخانه بحریه آن نیز عمارتیست مشتمل بر طبقات عدیده

در هر طبقه که اسباب نجوم و دوربینهای بسیار بزرگ در آنجا

کذاشته اند تشخیص منازل سیارات و سایر اوضاع نجومی را در آنجا بعمل

میاورند

از جمله اصطبلات امپراطوری بود که نیاز بازل و القره کی که جنرال صاحب

حامل و امپراطور امپراطریس خدمت شاهزاده آمده خواهش کردند که بتماشای

اصطبل تشریف ببرند و آن صحنی است که چهار طرف آن عمارت ساخته اند

ضلع اول طویله است چون که شاهزاده از کالسکه پیاده شدند برای

ایشان و همراهان درشقه آوردند که اصطبل را در درشقه سیر کنند

اول میدانی بود سقف که زمین را رگ ریخته میان آن اسبها تعلیم میدهند

دوم طویله بود که در دو ضلع آن اسب بسته بودند و از برای هر اسبی جا

ساخته اند که هر دو اسب دو ستون نصب کرده بودند و میان این دو ستون

را به نقاع تخته نشانده و جای اسب را سنگ فرش نموده برای آب

اسبها را از سمت چپ باز کرده بود و دنبال فنار به دو ستون نصب نموده

بعد

بعد از طویله مشتی بود و حوض سنگی بود در آنجا تعبیه کرده بودند و دو اسب از نیچ

که از ستحرین آنجا آب برای این حوضها می ریخت قرار داده که اسبها را در آنجا آب

میدهند بعد از آن باز طویله و باز مشتی باین ترتیب تا چهار طویله و چهار

اسب خور و طولداران و مهتران چند آن که طویله باشد بودند

که مطلق بوی طویله از آنجا نمی آمد بعد از تماشای طویله چند اسب را زین

کردند در میدان سقف تعلیم دادند امپراطور از شاهزاده توقع کردند بعضی

از اسبها که خوششان می آمد اسبی بگذارند شاهزاده بچندین راس از اسبهای

ها می که درایران هستند اول است کذاشته خوراک اسبان روسیه در زمستان

و تابستان علف خشک و زیاده جو است که درایران کشت زرع آن معمول

و معروف نیست جو را در مملکت دواب هیچ خوب ندانسته اند و در جمله

آنرا باعث مرض خون گیری میدانند تربیت اسبان بزرگ دگر جلد

کمال اهتمام دارند و چنان چابق نگاه می دارند که با آن چابق درایران

کمتر بنظر رسیده و اکثر معارف اتفاقی دارند و در پاکی تخم نهایت سعی بجای
آورده اسبان عرب و ترکمان و انگلیس تحصیل مینمایند و چندان اسب درشت
در کالسکه‌ها و سواری روسیه دیده شد که در ایران کم مثل آنها دیده شده
و در لتمه (?) آن که چهار اسب بکالسکه می‌بندند سعی میکنند که چهار اسب یکرنگ
و یک قطع پیدا نمایند و اگر ممکن نباشد در عقب دو اسب پیشرو یکرنگ و یک قطع
باشد و در تقطیع لباس عقبی (?) که سوار یکی از اسبان پیشرو میشود کالسکه‌چی که
پیشروی کالسکه می‌نشیند و یکی یا دو نفر پیشخدمت در پشت سر کالسکه می‌ایستند
مضایقه نمی‌نمایند کالسکه‌چی ریسمانی که سر آن میان کالسکه است بدست چپ
می‌بندد و هر وقت کالسکه‌نشین خدمتی داشته باشد آن ریسمان را میکشد
کالسکه را نگاه میدارند

ضلع دویم کالسکه‌خانه است که کالسکه‌های سلاطین سلف روسیه را در آنجا
نگاه داشته‌اند کالسکه‌های مزین بزر و سیم و مرصع بجواهر بسیار ملاحظه شد

لکن امپراطور و امپراطریس جز کالسکه ساده بکار نمیبرند ضلع سیم زین‌خانه است
که در آنجا زین و یراق قیمتی و مرصع سابق روم بسیار چه خواه از دولت روم
تحفه فرستاده شده و خواه خود ترتیب داده‌اند نظیر زین‌خانه در کمال آراستگی
بجز تفصیل دیر (?) خوب از شیشه پادشاهان و مخصوصان ایشان در آنجا گذاشته‌اند نظیر
شبیه مجسم بطور سواره در آنجا بجز ضلع چهارم انبار است از جمله کارخانه کالسکه‌سازی
مباشری آنجا نیز محول [illegible] سابقا کالسکه‌های امپراطوری
در بازار مرمت و تجدید میکرده‌اند و خرج زیاد ترتیب داده و استادان که بعمل
نمی آمده است این کارخانه باهتمام کنیاز مزبور صورت انجام یافته
و استاد از انگلیس و فرانسه آورده است و شاگردان از روس بدست آنها تربیت
از قرار تقریر خودش با وصف مواجب استادان خرج کالسکه‌های امپراطوری
بالمناصفه کمتر شده و قریب است که بسبب مهارت شاگردان از استادان
رفع احتیاج کرده در آنصورت هم در خرج تفاوت فاحش خواهد شد

دولت استادان ماهر جلب خواهد آمد چون میرزا [illegible] مباشری قورخانه

در امر چوب بریدن و طرح عراده ساختن فی الجمله استحضاری بهم رسانیده بود

صحبت میکرد و چنان میشد که مباشر هر چوب هم باید وقت درخت را بشناسد

و هم برای اینکه اجزای درخت را موافق خلقت آن و مناسب کیفیت آن

قطع نماید که در آنصورت زیاده حفظ صورت می‌کند و دوام آن بیشتر میشود و اگر مناسب

کیفیت اسباب قطع شود در خلاف درخت موافقتی پیدا کند ساقه درخت سالم نمی

مناسب قطاعی نماید که با کیفیت خلقت آن منافرت کلی نداشته باشد چرا که

در صورت منافرت هر روزی که بر آن واقع میشود تحمل آن را قابل نتواند

بود و زود شکسته خواهد شد او که ایرانی و الکهی میرزا را بیگانه از این کار

میدانست از این استحضار تعجب کرده بر زبان آورد که شما را از این

اطلاع از چه راه است تا جهت آنرا معلوم کرد چون امر کالسکه نجاری و

آهنگری و زرکشی و سراجی و علاقه بندی لازم دارد در آن عمارت

برای هر یک از این صنایع دستگاه جداگانه است که استادان متوجه تعلیم و

شاگردان مشغول کارند در دستگاه زرکشی ورقهٔ نازک از طلا یا از نقره

بر صفحهٔ ضخیم از پس چسبانیده آنرا از میان دو گوی آهن که یکی از بالای دیگر

بر چرخی تعبیه نموده‌اند بدور چرخ می‌گذرانند آن صفحهٔ ضخیم در یکدو بار مرور

نازک و درازتر کشیده و هم روی آن مفضض یا مطلا بود بعد از آنکه آن صفحه

بآن نازکی که منظور استاد بود رسید آن را با اسبابهای دیگر بترکیبی که

میخواست بیک ضرب هم قطاعی می‌کرد و هم نقش میشد در این کارخانه کالسکه را

که حسب الامر بهر طور جهت سفر شاهزاده ساخته بعرض شاهزاده رسانیدند

بعد از آنکه عموم دستگاههای کارخانه ملاحظه شده کینیز و الفرد کی

شاهزاده را دعوت بچاشت نمود یکی از اطاقهای آنجا چاشتی حاضر کرده

بود که بآن لطافت و سلیقه از حیثیت اسباب سفره و اطعمه جائی دیده شده

از جمله آقا صادق روف بود که ترجمهٔ آن دستگاه عالیست در حقیقه لفظ مطابق

معین است و مقابل عمارت دیسته از اطراف میدان وسیعی است که از مرکز
آن نصف قطری افراز و بآن نصف قطر دایره بیرون عمارت رسم کرده اند
و عمارت چهار مرتبه مدور بر آن بنا گذاشته اند و در وسط این نصف دایره
درگاه عالی برسم طاق چشمه ساخته اند و بر بالای این درگاه از برنج کالسکه
چهار اسبه که اسبهای آن در جنبش   و دو نفر سوار بلباس رومیهای قدیم عنان آنها را
گرفته است گذاشته وضع اکثر این عمارت متعلق به قرار امور خارجه است و منزل و
ماوای جنرال سرکرده با خانه دیگر در آن عمارت است و ضمیمه این اطاق ها
که عبارت از دفتر لشکر باشد و در آنجا که شعبه کار عمده است که یکی تعیین
اماکن قشون و محل اقامت هر یک از افواج که مفوض بجنرال سوخلین است و بطبق
مواقف نقشه ولایات داخله و خارجه اماکن اقامت هر قسم سپاهی خبر داده
و هرگاه مصلحت ملک اقتضا کند که سپاهی را از مکانی بمکان دیگر فرستند او بعد
جنگ مشورت کرده حکم می‌فرستند لهذا با تسمیه نقشه و کشیدن نقشه و رتن اسباب

منتسبی باین حکام هم بسیاق لیتوگرافی در این شعبه است و لیتوگرافی آنکه با
ابر کی مخصوص که قوه نافذه دارد نقشه را کشیده صفحه را تنیه بعد از آنکه
خشک میشود نقشه یا صفحه را بر روی سنگ ساخت انداخته در زیر شکنجه فشار میدهند
و آن مرکب بر سنگ نفوذ میکند بعد آن سنگ را با روغنی مخصوص آغشته که اجزای آن را پاک
میکند و دوباره بادسته که بچرم گرفته شده است روی آن سنگ را میمالید و نقشه
و خط چاپ که بعد بروز میکند بعد کاغذ نم کرده بر آن انداخته در شکنجه فشار میدهند
و نقشه یا خط بر این کاغذ نقل میشود و اگر الی غیر النهایه کاغذ بر آن سنگ بینداز
و بشکنجه فشار بدهند همان نقشه و خط بروز خواهد کرد یکی دیگر رسانیدن مواجب و جیره و
و لباس و مسیربات و ترقیات مراتب و نشانهای سپاهیان است که مرجع
بجنرال جوان دیگر است و در اطاق مخصوصی است از برای وزیر جنگ
که هر روز در ساعتی معین آنجا حاضر شده این دو جنرال جوان مذکور را و میرسند
هر دو از وضع و احوال آنچه بخاطر هر یک از ایشان برسد باهم گفتگو و مشاوره میکنند و حکمی

که از امپراطور بوزیر جنگ رسیده و با ایشان ابلاغ میکند و هر تازه که بجا طرفشان
برسد وزیر جنگ ساعتی که بخدمت امپراطور میرسد بعرض میرساند که در روشنائی
این عمارت با هواست در یکی از اطاقهای مرتبه تحتانی ذغال معدن را با اجزای دیگر
میان دیگهای بزرگ میجوشانند و بواسطه لولهای آهنی مستحکم که هیچ منفذی نداشته
باشد از بخار آن به اطاق بقدر کفایت آورده با دهن شیر منفذ آن را مضبوط
بسته نمیکنند هر وقت میخواستند روشن کنند دهن شیر را واکرده با آتش مشتعل
میسازند و روشن میشد یکی از اطاقهای بزرگ این عمارت که صورت ایشان
گذشته واکثر جنرالها بود چهل چراغی بکار اورده بودند همین که منفذ را
با دهن شیر می بستند دفعتاً خاموش میشد و همین که وا میکردند در آن واحد
بمجرد وصول شعله همه روشن میگشت و چون گاهی اتفاق می افتد که عمارت
سوخته شود لهذا برای احتیاط در این عمارت طاق بزرگ از آهن ساخته اند
که من حیث المجموع سقف و دیوار آن از آهن است و علم مکاتبات لازمه دو

درها قفلهای آن منضبط نموده در این اطاق برای صعود و نزول پله گذاشته اند طرفین
ماریچ اطراف آنرا از آهن مشبک ساخته اند که روندگان نزول میکنند و استادها مشبک انواع
[illegible] که واسطه خبر به چه [illegible] دول خارجه و دولت روسیه در یکی از اطاقهای
آنجا منتشر شده بعد از آنکه شاهزاده بمنزل مراجعت نمودند غلامان روشنائی
برای سرکار شاهزاده و هر یک از همراهان نقشه کل عالم را منفصل و مجمل مشتمل بر بیست و
چهار رقعه فرستادند

از جمله دستگاهها بود و آن کارخانه ایست مشتمل بر چندین اطاق میان اطاق کوره
بود جهت آب کردن مصالح بوته [illegible] مصالح در کوره که [illegible] بالوله میان خالی
ضرورت از آن بر میداشت نفس در آن دمیده با انبری هر دو دست داشته هر
ترکیبی و صورت که خواهند آن میداد و اگر بپذیرفت همه ترکیبهای مخیله مصالح را که [illegible]
قسمت ترکیب دیگر [illegible] در اره اسطوانه کرده برده [illegible] تا ترکیب مخیله را اتمام
میرساند در حضور شاهزاده شیشه قلیان ساختند همچنین شیشه‌های نازک میان خالی

که برای تشخیص درجهٔ گرمی و سردی هوا چه در آن می‌کنند کذالک شیشه که بر روی
ساعتهای مجلسی کلاه‌های محافظت از گرد میگذارند اطاقهای دیگر در اطراف
این اطاق بود که بزور بخار چرخهای بسیار در آنجا بحرکت آورده بعد هر یک متصل
هر چرخی استادی نشسته بود برای کلفت کاری جیاء شده را تراش
و صیقل میدادند و در کارخانهٔ دیگر که در ... زنجیر بزرگی بود برای پختن آینه‌های
بزرگ در نظر شاهزاده دو آینهٔ بزرگ ریختند و آن چنان بود که مقداری بلور
در بوته‌های بزرگ آب کرده بعد چند عمله با آلات یکدیگر بوته‌ها را بیرون
می‌آوردند و بر روی صفحهٔ بزرگی از مس که آن را تیز در مقابل کرده دیگر تعبیه
کرده بعد می‌ریختند و با میل آهنی صاف که طول آن بقدر عرض آن بود و نیم گرم
بود می‌انداختند و می‌گفتند که سه روز باید در آنجا بماند در مرتبهٔ دویم این کارخانجات
که آن نیز مشتمل بود بر بیوتات متعدده در اطاق پشت آینه با جیوه می‌گرفتند
در اطاقهای دیگر اسبابهای تمام شده را انبار کرده بعد از برای شاهزاده حسب الامر

امپراطوری حوضی بلور بنا کرده بعد با چیپ‌های تمام شده و طرح پارچه‌ها
تمام را بعرض رسانیدند از آن کارخانه هر ساله مبالغ کلی منافع
عاید دولت میشود

از جمله کارخانهٔ بار فتن بود و آن نیز مشتمل بر بیوتات متعدده بود در یکی
مصالح را که نرم کرده و خمیر نموده بعد استادها بواسطهٔ چرخها که با پای تحرک
بکار و شش می‌آوردند خمیره ظروف را که بر بالای چرخ گذاشته بعد
بحرکت انگشتان وقت ترکیبهای مختلف میدادند بعد از آن در کارخانهٔ
دیگر کوره‌های که شبیه کورهٔ ریخته گری ایران بود در مرتبهٔ بعد از آن
طبخ میکردند از آنجا باطاقهای دیگر فرستاده نقاشها آنها را نقاشی کرده
میکنند بعد در کوره‌ای مانند چینی‌سازی ایران آتش میدادند از این
کارخانه هر ساله دولت منتفع میشود استادها و اکثر عمله که مواجب کلی
میستانند فرانسه و سایر طوایف‌اند از جمله مرخصی بود از قضا

امپراطور روز یکشنبه نوزدهم شهر ربیع الثانی شاهزاده با همراهان
برای استر خاص عمارت زمستانی رفتند شاهزاده اول بار حضور پادشاه
بقدر ربع ساعت بترجمانی میرزا مسعود مکالمه کردند بعد از آن امیر
نظام و میرزا مسعود و میرزا صالح و میرزا بابا و موسیو سیمنو و حکیم
و میرزا تقی و میرزا بابا و قوشرف حضور مشرف شدند امپراطور با امیر نظام
و سایرین التفات کرده فرمود امیدوارم که بار دیگر کار خوب از روی [illegible]
و آنچه از دوستی ما برای العین دیده و فهمیده اید بشاه و نایب السلطنه
حالی نمائید امیر نظام بعد از ادای شکرگذاری قبول خدمتگذاری
کرده دیگران بعضی بتکریم و تعظیم و برخی بتقریر و بیان مراسم تشکر و
امتنان بجای آوردند بعد از آن حفظ مزاج شاهزاده را سفارش
کرده و بحکیم فرمود که اگر شاهزاده در دوا و غذا اطاعت ترا نکند بما بگو
باسم من دوا و پرهیز ده حکم سرفرود آورده بیرون آمدند چون امپراطور

نور مزاجی بود شاهزاده تنها با میرزا مسعود بتوسط خدمت او رفته وداع نمود
امپراطور در همین روز برای مشق قشون شاهزاده را به میدان مشقی که در
پطربورغ است و کیفیت حال آن ذکر شده خواند شاهزاده ساعتی بعد
بعد از معاودت از خدمت امپراطور با همراهان به میدان مشق رفته
بعد از لمحه امپراطور تشریف آورد ایلچی فرانسه و نمسه و جمعی دیگر از
وزرای دولتهای خارجه حاضر بودند امپراطور اول صاحب منصبها را که دو
زنجیر پیاده بودند فرمان داد چون از مشق آنها فراغت بهم رسانید دو دسته
سواره مشق داد چون زن میشل برادر امپراطور تازه از سفر
مراجعت کرده بود و هنوز با شاهزاده ملاقات ننموده امپراطور
شاهزاده را بعمارت میشل برد که بواسطه آشنائی شاهزاده و زن
برادرش باشد بعد از آنکه امپراطور و شاهزاده او را در اطاق
خود ملاقات کرده لوازم تعارف را بجای آوردند زن میشل تنها

بیرون آمده با میر نظام و سایر سرداران تعارف بجای آورد

چنانکه قاعدهٔ روسیه است ایشان دست او را بوسه دادند و او با ایشان

باطاق خود رفت بعد از لحظهٔ شاهزاده بیرون آمد در بستانی

جنرال اطاقهای فوقانی و تحتانی و جبه‌خانه و کتابخانه و دفترخانه

شیب را ملاحظه فرمودند قطع نظر از اسلحهٔ قیمتی ایران و روم

سایر ولایتها چون او سردار کل قشون خاصه و توپخانه است از اسلحهٔ تمامی

قشون و توپخانه نمونه در جبه‌خانهٔ خود دارد و کذالک شکل بعضی

قلعها و کیفیت تسخیر آنها را و کیفیت رخت و نشانهای امپراطورها که گرفته

یادگار در جبه‌خانهٔ خود گذاشته است

در بیان اوضاع تماشاخانه که در کل ولایت

روسیه برای تفرج و تعیش اهل مملکت بنا کرده‌اند و هر تماشاخانه

اولا ذکورا و اناثا پانصد نفر عمله دارد که همه هنرمند و صاحب [illegible]

در فنون محاوره و رقص و غنا مهارت کامل دارند و برای ترتیب آنها مدرسهٔ مخصوص

بنا کرده‌اند و از اهل طرب و فصحا معلمها تعیین نموده دختران و پسران فقرا را از خرج

دولت در آنجا تربیت می‌کنند بعد از فراغ از تحصیل هر یک را به کاری که در آن

مهارت داشته باشد مخصوص می‌نمایند مثلا بعضی حکایات نظم و نثر را تقریر

می‌کنند برخی در مطالب پارت و مضحکات داخل بازی می‌شوند طایفه بغنا و سرود

مشغول می‌شوند گروهی ببازی و رقص ارتکاب می‌نمایند جمعی ادای مراسم سیاست

و محبت را باشاره و ایما می‌کنند قومی در شعبده و نیرنجات اوقات مصروف

میدارند و کذالک سایر اموری که در تماشاخانه معمول می‌شود موجب عمله و اخراجات

تماشا کلا از دولت است دیگر از تماشاخانه‌های پطربورغ میلاس نام دختری

می‌بود که در رقص و سرود از دیگران ممتاز بود سالی هزار و پانصد منات

مواجب داشت و با این نسبت سایر عمله و غنا لنا هر یک از عمله خواه مرد باشد

یا زن در هر شبی پنج بار جامه و زیور مرصع عوض می‌کنند و هر یک از آنها

وزوایه هر کدام فاخرتر و با زینت تر از جاهای متشخصین اعیان و زنان مملکت روسیه است
در پطربورغ چهار تماشاخانه است که در هر یکی علاحده آن ملتی جدا گانه مکالمه می کنند
یکی روس و یکی فرانسه و یکی ایطالیا و یکی دیگر نمسه تماشاخانه روسها تماشاخانه بزرگ
بنا شد چرا که در بنا عالی تر و بزرگتر از باقی تماشاخانه هاست و آن عمارتی است
مدور و گنبدی بر آن زده اند در این عمارت الا حجره خاصه امپراطوری که
در وسط و مقابل محل بازی ساخته اند و سه ذرع عرض دارد و مشتمل است بر سی و دو حجره
که هر یکی یک ذرع و نیم عرض دارد که از این قرار دور این عمارت پنجاه و یک ذرع است
و تقریباً هشت ذرع ارتفاع دارد محل بازی هم بهمین قرار عرض و طول است و در پشت
این حجرات راهروی بطول این عمارت ساخته اند و درها بحجرات گذاشته که هر کس
از آن راهرو بحجره خود داخل شود در عقب این راهرو چند باب اطاق بنا کرده اند
که تماشائیان در فاصله آنها با آن اطاقها رفته با هم صحبت می کنند و راهرو دیگر
در پائین محل بازی و صحن نشیمن تماشائیان بعرض عمارت جا گذاشته برای نوازنده ها

ساخته اند و برای روشنائی تماشاخانه چهل چراغی بزرگ از وسط گنبد آویخته
در مقابل هر حجره فانوس شیشه گذاشته اند و در پایه بست زده با تقریباً پنجاه
فانوس شیشه تعبیه نموده اند که روشنائی محل بازی هم از آنها است و نواب
شاهزاده غالباً بتماشاخانه بزرگ تشریف میبردند و در حجره خاصه امپراطوری
می نشستند خواص مقربین گاهی در خدمت شاهزاده بودند گاهی در حجره پهلو قرار
می گرفتند باقی مقربین در حجرات طبقه سیم جا می شدند هر کس از
اعلی و ادنی بعد از آنکه پول داد و بلیط گرفت میتوانند داخل تماشاخانه
بوده در هر مقام که خواسته باشد بنشیند لکن کرایه هر مقام قراری دارد
طبقه اول که زمین است در آنجا سیصد و پنجاه صندلی بترتیب
چهار رده صف گذاشته اند و کرایه صفها بعلت تأخیر و تقدیم از یکدیگر
متفاوت است کرایه هر صندلی کمتر از دو ریال و نیم و بیشتر از شش ریال است
طبقه دوم که برای تماشا بهترین طبقات است واسطه بستر تهای

کوچک که از چوب ترتیب داده اند در آن طبقه سی و دو حجره سوای خانهٔ
امپراطوری واقع شده است و کرایهٔ هر حجره که چهار و پنج صندلی
در آن می توان گذاشت هر شب هجده و یا جا قرانست لکن بعضی از خوانین
و متشخصین ولایت سالی بیست تومان و سیصد تومان داده و حجره برای
خود کرایه کرده است که هر شب خواسته باشد با اجابه خود رفته در آنجا
می نشیند طبقه سیم که در طرح طبقهٔ دویم ساخته شده کرایهٔ هر حجره پانزده
ریالست طبقه چهارم که در هر حجره دو ردیف چوب نصب کرده اند و
بهمین سبب بیست و پنج حجره منقسم شده هر شب هشت عدد ریال کرایهٔ
حجره مقرر شده است طبقه پنجم در طرح طبقهٔ چهارم تفاوتی
ندارد لکن بجهت کثرت ارتفاع برای تماشا چندان مستحسن نیست لهذا
کرایهٔ هر حجره چهار ریالست طبقه ششم و طبقه هفتم
چوب و ستون ندارد و محل نشستنها از یکدیگر امتیاز نیافته است در طبقه

یک ریال و طبقهٔ هفتم نیم ریال از نفری گرفته راه میدهند و برای تماشاخانه
جنرالی با صاحب منصبان دیگر مامورست که مداخل و مخارج را نظم بدهد آنچه برسد
اگر خرج زیاده بر دخل باشد از دولت داده میشود و اگر دخل زیاده باشد عاید
دولت میشود و از قرار تقریر روسیه الی حال هیچ سالی نشده است که دخل زیاده
بر خرج باشد و علاوه بر مواجب عملهٔ تماشاخانه مداخل بعضی شبها باستادان
آنجا که هنری غریب بکار برده باشند داده میشود در این صورت در اعلام نامه که هر روزه
از تماشاخانه بمعارف و بزرگان شهر داده میشود کیفیت بازیهای آن شب را در آن
مفصلا نوشته میشود اظهار میکنند که امشب مداخل تماشاخانه بتکلف و تعارف فلان
مخصوص است و آن استاد خواه مرد باشد یا زن خوشنما اعلام رفته تذکره دعوت
مشتمل بتفصیل بازیهای آن شب تسلیم می نمایند
بازیهای غریبه و شعبده های عجیبه در تماشاخانه بنظر چون بسیار مشاهده شد تفصیل
همهٔ آنها باعث اطناب میشود لهذا بتحریر بعضی اکتفا میرود اولا رقص کردن کنان

ودختران بودند که چندان چابک و چالاک بودند که گمان میرفت که در بدن آنها استخوانی
نیست مثلا یکپا را بر زمین گذاشته پای دیگر را چندان بلند نگاه میداشتند
که بر آن پای دیگر عمود میشد بعد از آن بر پای ثابت چند دوره چرخ میزدند
بعد از اتمام چرخ همان پای متحرک را از عقب مدتی بصورت عمود نگاه داشته
بر آن پای ثابت می ایستادند تا بینا صورت ایشان بود که با صورت تماشائیان
و حرکات ما بین زنها چندان لطافت میدادند که فرق گذاشتن در میانه
محال بکمال داشت تماشا چندین پرده به پیشروی مکان بازی ترتیب داده
که بعد از اتمام بازی اول و قبل از شروع بازی دویم یکی از آن پرده ها آویخته
میشد همین که اسباب بازی درست پرده آماده میشد بصدور فرمان استاد
که بیک صفیر داده میشد یکی از آنها بالا میرود و دیگر و بالا رفتن پرده نمایش
بازی انواع و اقسام اطاقها و حجره‌ها و تختها در کمال آراستگی ظاهر میشد
و همچنین کوهسار و جنگلها و کاغذ الوان و آنچه رعنا از قلع و جریان آن

از کوه و جوشش آن از منبع چنان نمودار میشد که موجب حیرت هر بیننده است
و شکل آسمان و طلوع ماه و تمام و هلال و ظلمت و برق و صدای رعد همچنین
عکس صدای رعد که از کوه حاصل آید بنوعی جلوه میکنند که نگاه کننده فرق از
آسمان و ماه و غیره نمیتواند داد و گردش همه اینها با معقول مرتب شده بعضی
در بازیهای بعضی دختران و پسران را اسامی و علایم ارباب انواع داده
آنها را چون ملائک صعود و نزول میدهند که بسبب مشعلهائی که چشم درک
نمی تواند کرد پر زنان از آسمان نزول میکنند و بجای خود [illegible] در صفحه
و همین پسری خوشروی اسباب عشق بر پا مینماید و تیری عاشق و معشوق می اندازد
و همچنین رب النوع طلاوت و غیره گاهی عاشق و معشوقه بر تخت قرار گرفته و رب
النوعهای عشق آنها را احاطه کرده میان پاره ابری در کمال زیور نزول میکنند
و کذالک صعود مینمایند و با در هوا مشغول سیر میشوند و بنا عمارتی در کمال رفعت
و اسباب [illegible] طلسم و غیر نجات در همه بازی از چوب الوان ترتیب میدهند

معشوقه در آن قرار میگیرد چون عاشق بهزار زحمت و حیله راه عبوری
بر آن پیدا نماید و پا یکی از آن پلهای عمارت گذارد صدای عجیبی می‌شنود
و اکثر می‌ترسد و از رفتار باز نه ایستد صدای عجیب‌تر از آن استماع
می‌کند تا اینکه آدمی با اسلحه پیدا شده بمقام مدافعه بر می‌آید اگر مغلوب
او نیز گردد یک مرتبه تمامی پلها فرو ریخته راه عبور پریشان و خراب میشود
بدون اینکه عامل و کارکنی ظاهر و آشکار شود و تا صورت دریائی در صفحه
تماشاخانه با موج و کشتی و اهل کشتی بنظر می‌آورند و سیر کشتی محسوس میشود
و اهل کشتی بساحل رسیده پائین می‌آیند سابقا کسی در صفحه تماشاخانه ایستاده
هر بار که پا بزمین می‌کوبید یکدسته رقاص بدون دیگر در پیش ظاهر میشد
بدون اینکه رقاصی از او بریزد و مکرر این طور پا بزمین کوبیده درختهای
جداگانه در پیش آشکار شده و کذالک شعبه‌های دیگر چون کیفیت همه‌ی این‌ها
روسیه از پیش گذشت و بال و شب‌نشینی در بیان عادات روسیه گفته شد

ابتدا دو باب مهمانیهای در نظر بود وعده با ساعت مهماندارکنندگان گفته شد
اول وزیر سرای امپراطوری کنیاز ورانتسوف دویم غراف نسلرود ویس
شانسلیر که از کمسیم غراف پاطوسکی ایشیک آقاسی امپراطور وعده بال
گرفت چهارم امپراطریس وعده چاشت خواست پنجم ایلچی فرانسه بچاشت دعوت
نمود ششم غراف اداول بال تکلف نموده آنشب بازی مخصوص هم داشت هفتم امپراطور
بچاشت احضار کرده امپراطریس شب‌نشینی نهم غراف پاطوسکی وعده چاشت
گرفت دهم غراف نسلرود بچاشت مهمان کرد یازدهم ایلچی انگلیس بچاشت
تکلیف کرد دوازدهم کنیاز روبوروف که بعضی از اوضاع او سابقا ذکر
شده و خود در دربار امپراطوری ایشیک آقاسی است وعده بال گرفت شاهزاده
بعد از وعده دادن ناخوش شد و امیر نظام و سایرین را در سفارت دعوت
داد و غراف اداول وعده بال گرفت ناخوشی شاهزاده در سفارت مانع
تشریف بردن بمهمانی او شد ۱۳ غراف کوچی لیکی وعده

شب نشینی خوبست در ایام توقف پطربورغ و در فلکین و عراقات سوختن
هر چه از قول امپراطور بشاهزاده اظهار کردند که شاهزاده در خانه بیگانه
منزل کرده است این خانه متعلق بعموی اوست چهار روز تماشا چاشت بخورد
هر وقت بخواهد از امرا و اعیان در خانه را دفعه بدفعه وعده کنید تا هم شام
چاشت بخورده باشد و هم با بزرگان روسیه آشنائی کرده باشد
بعد از آن موافق سیاهه و صورت بدعراقات سوختن چهار مرتبه از اعیان
و امرا در خانه وعده خواسته بچاشت روسی و ایرانی ترتیب داده شد

فصل سیم در تعداد ولایات روسیه

و عدد اهالی و اوضاع آنها و چگونگی آن هر ولایت و اصناف

ذکر رعیت — حد و اطراف کل ممالک روسیه

طرف شمال آن متصل بحر سفید و مملکت نوژور میباشد

و طرف جنوب با بحر و دکیز سیاه و ولایات روم و ایلان متصل است

و طرف غرب با بحر بالتیک و ممالک پروس و اتریش که جزو مملکت علیه پادشاه جدا گانه ولایت متصل است و شهر البیالیستوک از امپراطور سیکولاس است

و طرف شرق بسمت شرق و اقلیم و ممالک ترکستان متصل میشود

اسامی ولایات روسیه

ولایات سکرتیا پیشین

پطربورغ — سه‌ها — مسقو — سیا

پطربورغ — استلیان البوغ — سه ولایت — شهر مسقو — ولادیمیر قراره — موز و اسک

نوا ولوغدا — خروت — کوقا — اوزا — ولاقام آباد — قین

ولیطرلف — توقراد — برالط — کلاما

یان بورغ — اوراین بلیم — سرحوق — پلطول — ویراپا

ارزن قت — اوزاط اسك
ارزن قت حوالة بر پشره — چطروه اسك الياط اسك اويه پاو
اوزكا — وليطغرا قارقا پان توپوداش
لم اوقا قوله — اوزين اط
اوقراد — طوره اسك
اوقراد اسپاريه رو — طور قاشين
دالداى براويچى جلازر اسك — دشنى دال پوق ترزروق
كوين — ارزوق رديوق
وسقون اسك قارجادان كلازن
چيتسو — اميولين
چتسو پرچوق اسطوروق — امرلين
ادلوچيق نوازاق خاصيه — ورنا قرشاط

وبيكه لوزا ترلياط اسك — [illegible]
[illegible]
دالونات — ارماسلاق
دالونات ازاوديط اسك — ارماسلاق ارسطوق
دل اسك حتوش اسلوح — [illegible]
ادزال اسك اوصطيرن — قاش ويه
قرل اسك — روشوق
اوسطو رودم — دلاوم
اوسطو رودم مراحيه — دلاوم مزرداق
يوروق پاطول دارادين قالاق قلعة — [illegible]
پراريف مقاريف قاج — فرزحوت مورام
چوقا ما قوناى — سوقا الحيدرف چاريف
قادوروف

كاوش قول

كارس مدين نارليارده قول قراپونار قراووت

بوروف طاروب رهشليك بيف چقرناز قوزاجق

نوين كورزول زيرده را يفريوت بوزوادسي اپيلون

بورف مورلك رزف كاشير اسن

زاران پرف

زاران دزراق يرموف پرف مورغشلك ..

ديلورف اسيا رشيقا قزوف ليدان ياپيت اسي

راين بوزيغ داغستوق استرچن قوطان بورسه قله سي مشليوف

سرتيب زاده قوروول سياروقا ان اتا

وروف قوزر

وروف وردن قراپيف قوزر نانش دسطريف

قرادجق مصطفى رضان اسي

ديمه طورف قردجي ازارقنلاری

ليونه مطلس ليوبت اسي

وزوقت يرل اسي اوطوس

نوجا ابويان خوخيش

داغلو زرده لوزي اسكوكا قوروچا

سارزي اسكوپلو فتيم چتري

داروچ

اسكولوف اوفرالحين

داروچ رسلان رهش

نارلوف اززميرب دالي

خيره بريه بوروف استراوطي

اييروم عرض اسي بولقه دوفه

اوروطه يغ برنج پادوف

دازمكاسق سوزي لبديل

دالو كرب برغاچاز خزيرس

چشره

استروليب

ايقظرنيه اسلان

تريغ وقراق وقرادلو

ايقظرنيه بوزمسقو اسي ارسطوف

مستفرادل اقسوطرپا پرپيوب

ناجمی، اوروف، ارسلوف — قوروسیا، ایسک، اربوف

اسندود، اسلانوریقا — سولتقوراپ، باقا، باغچه سرای

قراقوبازار، استرفا، سوراک

قارج، انکیون، استقفرسوزا

خرسون — حاجی ترخان

خرسون، الیواواو، الوپه‌ول — حاجی ترخان، قرابزار، اورتاطوق

طرازنوپل، اسکندریه — جوره‌بازار

تقفاز — سره‌طوف

قزلانیق، اسندرف، استروراپ — سره‌طوف، ولقطرس، انزالین

مرزوق، قزلار — ولطهس، اتچرمرف، تروب

قمیس، سارطین، اطقرسیق

بالاخت

سره‌قراد — منطن اسقاد

سرنوقراد، بالاشا، اسیموف — منطن، قراودیشه، موقشان

وسیف، کنیارکه، غرنطوف — انقیارا، ساران‌اسا، قراهرس سوند

اردوطوف، ازنقش، سرقیج — سروقیط، سراالاو، قرین‌اسا

لک‌روف، منقاروف — چیته‌بار

قازان — ولیط

قازان، سمروس، چوپت‌پول — ولیط، ارلوف، اسموراب

لانوف، سرپس، ططوس — علازوف، کوشلیج، بابان‌اسا

اریعقیق، سوسیب، نایرس — بالان‌اسا، ارزرون، الابوعا

عوریاوقتی، چپوقرماسا، سرداقدا — سرابول

سلنبر — اوقا داورون مربع باسپرهای قرای اوا

سیبر، مسکو، اسموراپ — اوقا، برلیس، منطقس

سمارا دور روم قورمین | بوقالا قوجه‌داللی بلبه‌شیف

الاطر میرزالی قارسون | بیوزقوف

پولین ایلیا

پیرم | قلودن

پیرم قرانسوا اوپیچ اوست | طوبرن طوطمز توقین

اوخون ایلیا سقیلام چیروین | پالطروف قورغان ایشیم

القطر میرا صاورین قشلرف | طرا آلق بره‌ده

دیرخون اربیه | بوروقرط

ایبس ایلیا الس | طلام

شر

ایبس طوریان ناریم

قراسی‌ترا دسکی کاران ایلیا کوریطایا

پی ایلیا

ارکوط ایلیا

ارکوط ایلیا | ایکوف

ارکوط دینه قداوینا تزله ایلیا | ایکوف داهلی روف بوتوسلاو

کران ایلیا طرچین ایلیا یاقوف ایلیا | البیرا چرکس چلاین

تره‌کجق | کیره‌طیق عمان یاصوقه

دوریتی قراد رادوش ترشی

چریا هوف | پالطیف

چریا هرف خرمین قورلطا ایلیا | پالطیف قلطیچه قرا قرتیوف

بوره‌نه قوروطوب قتروف | قاردیر زلاطوقش الهیر

سینیسا نوقرادشین اسپداروپ | پره‌بلاف پراطین پریولا

مطلین قرادینا توارسقید | رودین قراح میرقراد

قرانطوم اسنارا سراش | مودیا قیولا زندلو

اسطلن | انقیت

اطلس — راودیب — ودیین برک — رقیه — وذان — درلیط

دی‌سیاپا — قرقف — — پرزف — اورکس بره — بولمار

——— ———

ولطیب — پولوط آسیا — دریزا — مرکیف — پاپاس — ادرسا

قاتمه بورغ — رحیدیب — یوطین — سنوتی — پانیه دیچی — کرف

سیچ — ترلی — قراداغ — اهترای کوچ — روقیه — ایسلب

دیچ — سرلغ — کلپ — چاوس — قلفاقچی — شهر سهول

کولفط ——— ———

کولفط — مطاوا — زال بورغ — دیلین — قوقا — روسول

طوقوم — کلمین کان — پیلتن — هفت — شرلا — تاوچ

ورزی — دکوبیر —

قرادین ——— یمین ———

قرادین — لیبا — تورقراوق — یمین — دیقیا — ورنا

جلالیم — پرورادی — قوچین — بارزف — دقوس — باربوک

پرلیط — واکروف ایکیا — سنوریر — ارچیطا — اصلطی

— ازسیخ —

باچان ——— والین ———

قطیش باری — پراسکوری — یعقوب — راطامیر — اوچ — توقراداد

روسطا — براطاهی — یعقوب — اهترالطیقیه — راسادرا — اهترال

ولطین — دمی الطی — مولوف — رزها — والاومر — کودیب

القاپون — پاس — یادیول — کوطاسیا — دریا — قرمیط

داوبت والی تیش کرجستان

کرجستان ——— قراق قورن ———

تفلیس — کوری — اقدر — اقصای — واقعای ازل — اقتضای دوم

حلاف سلاق نفاق تحلیوه طاری — از دوده خرپ قران اوغ

میاد — اوچرکند

بوسطاس قیا — تعرا کوقرب ... ارولو
کرفته اند

بوسطاس سیب ... برابط اسیا — کسیرف خاقان ... سیدر

سقرقا — انجیله فاتیق افرمال

ذوالکیف — ظرما روف

جزیره پول آقسینه که غیر از جزیره پول شهری ندارد و کن دانش ...
از لیسه تصرف کرده اند

جزایر امیرلغابا که ... دیابا شد

جزیره قراق — ... اوقف وقلعه که در آنجا ... دستغری ... ساختند اند در ... نام که ...

از جمله که قطبیس دراه قلعه ... کالیق ... جزیره ... که ...
... قلعه در آنجا ساخته اند نیز می باشد

جزیره ... اوقسق درمیان ... — قرمان ... دراکه توزی ... داده
دوره اتفاق قلعه است — وقره ذال روس نام کذاشته

ولایت کنیاز قلات ... اسیا که بسیر داری کنیاز ... از آنجا گرفته اند

ولایت ... ایوف ... — ولایت قرم ... قطاوس ...

ایوف ... قودون ... بلیط ساو — الکس ... قلعه قرس ... قطاوس ...

سا اولو — ... توبرغ — تیرقی

ولایت ... قرم ... — ولایت چهارم ... داراس ...

بارکاه — ... — طوم مولا — دارا — ... — ... قسطنطنیه

قفارچر — ... — ... قاییر

ولایت پنجم اوللایر — ولایت ششم قرا ... وف

اوللاغ ... — ... — ... کیان
سوای ... شهری ... مدلل وآبادست

ظرریا — بسیار ...

ولایت معظم دیگر ایالت

دیربیغ | قره رنگ | دیگال سرایر

ذیهشرقه | سرطاپول | تقفیر و بنا

اعداد نفوس نفوس روسیه که در ۱۸۱۲ مسیحیه تشخیص کرده اند
ده کرور کامل [illegible] الف نفر

دو کرور [illegible] کرور الف نفر

نجبای مملکت | کشیش و رهبان | تجار
[illegible] الف نفر | [illegible] الف نفر | [illegible] الف نفر

اصناف صنعتکار | معزول از خدمت | لشکریان
[illegible] کرور | یک کرور | [illegible] کرور [illegible] الف

رعیت آزاد | رعیت پادشاهی | رعیت نجبای
[illegible] کرور [illegible] الف | [illegible] کرور | [illegible] کرور [illegible] الف

اما کل روسیه [illegible] الف نفر را | بعد از [illegible] تشخیص کرده اند
[illegible] کرور و [illegible] الف | [illegible] الف

اناث [illegible] کرور [illegible] الف

طبیع و اخلاق روس از قراری که در کتب خویشان نوشته اند این است
که بسیاری ولایات از سایر ممالک همسایه مملکت باشند از اهالی آن مملکت در میان
ایشان و بتاره و اصناف بسیار است و اخلاق و احوال ایشان همه مخالف یکدیگر
لکن آنچه از ملت روسیه هستند همه صادق و بی تکلف [illegible] و غریب پرست
و مهمان دوست و آشنا [illegible] کیش [illegible] باشند و در سلامت و در جنگ [illegible] از [illegible]

لغات مختلفه که در مملکت روسیه گفتگو میشود اکثر روسها همه لغت اسلاوی است

اما لغت روس | [illegible] لغت [illegible] بعد از روسی لغت [illegible]
[illegible] در مملکت روس از [illegible] [illegible] شهر [illegible]

سیم لغت فنس که از ایشان نیز در میان روس بسیار است

چهارم زبان آلمانی که [illegible] ایشان در دولت روس بسیار است

پنجم فرانسه که در دربار و گفتگو و مکاتبات امپراطوری و دول خارجه هم متداول است

ششم زبان انگلیس که در میان تجار مصطلح است

هفتم زبان یونانی که هر کس میل به تحصیل علوم و خواندن و دانستن [illegible] دارد [illegible] بالجمله چگونگی [illegible] آن دولت در این امور از اهالی سایر دول اروپا کمتر نه

هشتم زبان لاتین که مخصوص علمای اروپا است و کتب عقاید ایشان نیز به زبان لاتین تصنیف شده است

نهم زبانهای مختلف [illegible] هر ولایت [illegible]

جبال و معادن ممالک روسیه

اول جبال [illegible] جنگل بسیار دارد و چوب [illegible] نیز برای ساختن کشتی و عمارت [illegible] آنجا می‌آورند در اطراف آن جنگلها در دریاچه [illegible]

دیگر را الارقه می‌گویند معدن مس و آهن هم در آن کوه بسیار است

دویم کوه [illegible] که از جنوب مسقو و شمالین [illegible] واقع است در آنجا معادن سنگ [illegible] در عمارت صرف میشود بسیار است که از آن سنگها [illegible] آینه میسازند و صورت می‌تراشند و همچنین حوضهای بزرگ از آن سنگ [illegible] در طاقها میگذارند در [illegible] امپراطوری نیز از آن حوضها در زمستان آب گرم و آب سرد با آنها ریخته چنین ضرورت مصرف میکنند در این کوه معدن مس [illegible] سرب بسیار است و از خاک این کوه تیزاب میسازند [illegible] نیز [illegible] و آن دیگری [illegible] از این کوه بر می‌خیزد

سیم کوه [illegible] است که در میان [illegible] واقع شده از معادن غیر معدن سنگ برای صرف عمارت معدن دیگر در آن کوه نیست و جنگل بسیار است و منبع رودخانه بزرگ [illegible] می‌نامند از آن کوه جاری میشود

چهارم کوه توریج است و حاکی آن که عرض تاج در بعضی جاها بکار رسانید
و سنگ سماق هم در آن کوه بسیار است و دو رودخانهٔ عظیم و یک تالاب کبیر
دارد دیگری آب سیاه است و از آن کوه بیرون میشود و اندکی هم جنگل در آن است

پنجم کوه قفقاز است و همچنین قراولگیر و بحر خزر واقع است سنگ و جنگل بسیار
دارد سنگهای بزرگ خوش رنگ برای تراشیدن ستون عمارت بعضی
ولایات قریب از آنجا می برند معدن طلا و نقره و مس و آهن هم در آن کوه است
و از هر قسم جواهر نیز یافته میشود با بودن هر سیمی یکی از سیاحان عالم که صاحب
تصانیف عدیده است در مسقو با وثاق ملاقات شد چند قطعه سنگ الماس
در این کوه پیدا کرده بود و میخواست بعرض امپراطور رساند تا اگر مصلحت داند
تفحص معدن آن فرمان دهد و این سیاح از اهل شور و برادر وزیر اول
آن مملکت است و کل دنیا را الا ایران و هند سیاحت کرده زبان فارسی را
هم یاد گرفته است که سیاحت ایران نماید اگرچه خود دانشمند و کار را کاملا نیست

لکن زیاد کوزلیسیا اشتیاق دارد و روزی در مجلسی از مجالس مسقو تعریف
ایران میکردند و از سبب فخریه از میرزا مسعود پرسیدند که چگونه مردمی
دانش این سیاح را گفت یکی از علامات عمدهٔ دانش این است که هرجا بی
ضرورت سخن نگوید و قطع سخن دیگران ننماید با امید اینکه شاید از دانش دیگران
بهره تواند برد و آن علامت در این مرد موجود نیست باقی را شما بهتر
میدانید در مسقو چندین مجلس ضیافت محض خاطر این سیاح ترتیب داده
و هر که کمال معرفتی میرفت وعده گرفتند در مجلس لازمهٔ احترام است
او بعمل میآوردند چهار رودخانه ترک و توبا
و ک و توبان همه از این کوه آغاز میگیرند

ششم کوه اورال است

که در نقطهٔ یک سپهر و اوزون برج و پرم اتفاق افتاده آن کوه میان
اروپا و آسیا سرحد میباشد جواهر بسیار که در روسیه وفور دارد در آن

کوه پیدا میشود معدن طلا و نقره و سرب و قلع و مس و آهن در آن کوه بسیار است
معادن آنها بهترین معدنهای روسیه است هر سال مقدار سه هزار رطل
آهن و یک صد و هشتاد و هزار پوطس از آن کوه بعمل میآید در رودخانه بقرار از
آن کوه جاری میشود

چیچ را | کاما | چوسوا | چیملا | اورال

ایبا | طوبول | ایسط | طوره

هفتم کوه سبیر است که آن کوه بزرگترین کوههای مملکت روسیه است و
چندین شعبه از آن کوه جدا گردیده و هر یک بسمتی کشیده شده است معدن
گوگرد و معدن نقره و آهن و سرب و قلع در آنجا وفور دارد از جواهرات
نیز پیدا میشود سه رودخانه عظیم که دب و چارش و علای باشد
از آن کوه جریان آغاز میکند

مراتب برودت هوای ولایت روسیه و آنرا بر چهار مرتبه تقسیم کرده اند

مرتبه اول برای ولایات سمت شمال است که برودت هوای آن ولایات از
چهل درجه تا به پنجاه درجه میشود آن هم مشتمل بر دو مرتبه است در مرتبه
اول هر سال مجال تعیب نمیآید و اطراف مرتبه دویم نیز حکم مرتبه اول دارد

مرتبه اولی که هر سال مجال تعیب نمیآید | مرتبه دویم

ولایه اسیا | الانیط اسیا | ارخانگل اسیا | پرم | نوگراد | پطربورغ

ارکوطا اسیا | طوبولی اسیا

مرتبه دویم که برودت هوا در آن ولایات زیاده از سی درجه و کمتر از
بیست و پنج درجه میشود در این ولایات سه ماه هوا گرم است و شش ماه سرد و سه ماه
دیگر ایام بارش و باران است در آن سه ماه تابستان فواکه ممکنه در سایر جاهای بعمل
کمال میرسد

اسکلس | تفلت | کوراست | مسقو | پاروا ایلاف

وولادمیر | کوسطرومه | ونیطه | دخیط | سرای عرشیه اطرخان

مرتبهٔ سیم که هوای معتدل دارد و زمستان و تابستان ولایت [illegible]
میآید و ترقی برودت هوا بیشتر از حرارت و رطوبت از قرار ذیل است

مین — فرادین — والین — مرکیف — چرزابرف — اربوف
عور — آلن پوف — پیطن

مرتبهٔ چهارم که [illegible] دارد و مثل [illegible] ایران گرم
میوه و در آن بعمل میآید

پاحل — خرسون — قسطنطینه — توریج — قفقاز
عراق توران — حصرا — اجان — کیوف — اتهوب اوفران
دارو دیچ — اردان بورغ — سمت جنوبی حاجی ترخان

تجارتیکه در مملکت روسیه واقع است عمده آنها سفاین حرب و بحری است
که میکنند و فواید و منافع دولت روسیه حاصل میشود بقرار تفصیل است
اول دریای بالطیق که بحر سفید باشد این دریا فیمابین مملکت [illegible]

و پروس و فلاند سرحدات و ولایات مفصله در کنار این بحر واقع شده است

قلدیت — پطرپورغ — الخفن — نفقت — کوربط — دینت

دویم قرادکنیز که با بحر ازوف مشارکه دارد

قرادکنیز — ازوف

طول [illegible] ورس — طول [illegible] ورس
عرض [illegible] ورس — عرض [illegible] ورس

ولایات سرحد قرادکنیز به ولایت روس
بقرار ذیل است
توریج — خرسون — بسرابیا

سیم بحر خزر که بسبب سفاین تجارت در آنجا تردد میکند از همه تجارت
بیشتر فواید و منافع دولت روسیه عاید میشود اطراف این بحر ممالک ایران
و روس است طول این بحر هزار ورس است و عرض چهارصد ورس است و ولایات مفصله
روس در کنار این بحر واقع است قفقاز — حاجی ترخان — اورنبورغ

چهارم بحر شمال که بحر منجمد مشهور است در این بحر کشتی کم کار میکند زیرا که
جاهای خطرناک است و همیشه یخ دارد این بحر با بحر اسمر شارکه دارد چهار
ولایت روس تعلق به قصبه در کنار این بحر تعلق قائم است

ارنوط — کوم — اوطوبول — ارخانقلسک

پنجم محیط شرقی که با دریاچه چرول مشارکه دارد و جزیره و جرول را چه
سبی بالست که پیدا کرده اند در کنار این دریا جزیره چحیق اتفاق افتاده
که در تصرف روسیه است و برای آبادی آن جزیره حالا اکثر مقصرین را
بآنجا میفرستند در بحر محیط کشتی روس کم کار میکند زیرا که از آبادی و روداخل
قلمرو روس است از پطر بورغ تا آنجا هژده هزار ورس راه است

رودخانهای بزرگ که در دریاها میشود

داخل دریای سفید — داخل فراد بحر منجمد آنها از کوههای قفقاز و قرباغ است

رودخانه — دوینا — مزن — دوقطیه

نارووا — که از مرداب لادوغه جدا میشود و از میان پطر بورغ میگذرد — نوی — نیز — تجان

داخل دریای مشرق و از کوههای جزیره و جزیره چحیق آغاز میکنند — داخل بحر خزر و از کوههای قفقاز و اورال جاری میشود

امور — اخرا — رک دنیه — ولغا

هنه دیر — چحیق — اورال — کر

داخل بحر سیاه که آغاز آنها از کوه اورال است

دریای شور — دب — چین حسن — کنا

دریاچه ها و تخوابها در ممالکهای روس واقع شده است

دریاچه لادوغه و غنیقه و چرور در زیر کوه الایط واقع شده است — دریاچه پلوس در میان سمفر و پطر بورغ اتفاق افتاده است

ورس — ورس

لادوقه بزرگترین گودابهاست — عمق

طول	عرض	طول	عرض
[illegible] ورس	[illegible] ورس	۸۰ ورس	[illegible] ورس

ایلمن طور در حوالی شهر نوگورود اتفاق افتاده است — گوداب یانیکوف در قرب [illegible] از کرکا وقوع داده

طول		طول	
[illegible] ورس	[illegible] ورس	[illegible] ورس	[illegible] ورس

مشارکه‌ها بتوسط رودخانه‌ها و گودابها

مشارکه بحر سفید با بحر خزر بتوسط رودخانه [illegible] از بحر سفید دائم [illegible] و بتوسط
ولگا در بحر خزر منتهی می‌شود واقع شده است در میان این دو رودخانه
نهری موسوم به [illegible] ولایتسکی ترتیب داده‌اند که از هر دو رودخانه آب
برمیدارد و دیگر در آب انبارهای بزرگ هم در ولایت نوگورود ساخته‌اند و نیز دیگری
آن مجرایی است که ایام تابستان که آب رودخانه‌ها کم میشود با آب برکه [illegible] کشتی
در نهر [illegible] و [illegible] کار می‌کند و تجار را منافع عظیمی حاصل میشود و هر کدام از بحرین خواسته

بلند

خواسته باشند با کشتیهای کوچک میروند و در رودخانه نوا داخل
مشارکه دیگر نیز دارد که داخل منتهی گرداب لادوقه میشود و از گرداب
مزبور رودخانه نوا جدا شده از وسط معموره شهر پطرپورغ میگذرد
و با کنار کوچه‌های پطرپورغ از نوا نهرها کشیده‌اند و در آن نهرها کشتیهای
کوچک کار میکنند این علت هم [illegible] هر چیز از [illegible] جای اهالی
شهر آسان شده است

مشارکه بحر سفید با قرادکیز متوسط بند و در بنای اتفاق افتاده در جایی
بحر سفید منتهی میشود و نیز بقرادکیز در میان این دو رودخانه نهری موسوم
[illegible] را آورده‌اند هم از رودخانه [illegible] و هم از رودخانه اولی
آب برمیدارد [illegible] نهری است و قشون روسیه با ناپلئون از کنار
آن جنگ کرده و تا پایان سال خرابت داده هر چه قشون از مسقو برده بود از آنجا
باز بروسیه عاید کرده بحر سفید و قرادکیز را بسبب [illegible] شمالی و [illegible]

دانسته و مشارکه قراولخیز نیست و بواسطه نهر جسر اعلی اکنون حاصل

شده است فواید بسیار از مشارکه این دو نهر بولایات روسیه عاید میگردد

مشارکه بحر خزر با بحر شمال بسبب ولقا و دو نیای شمالی اتفاق افتاده است

چهار ولایت در میانهٔ این دو رودخانه واقع شده است که تا را اولا

فواید بسیار از وقوع آن دو رودخانه و مشارکه دو بحر حاصل میشود

پیرم — ولیسط — اوردن بورغ — دالوقات

امپراطور نیکولای اراده کرده است دو بحر خزر و بحر شمال را بهم وصل

که ازین مشارکه تجار پطربورغ فواید و منافع بیشمار حاصل

این رودخانها سالها بیان شده دقت کرده بهر قسمت حاکمی که پایه خبر الی

وار و تعیین کرده اند که متوجه نظم امور آنها باشد و بهر جانب و بعضی

هم رسد مطلع نمایند

جوبات و قواله که در باغ و مزارع و باغها و جنگلهای روسیه است

غله — نخود — ارجه — بزرک — مراهن مصرف میشود

توتون — انگور — چلیک — لبن و روغن از ذره است — کلابی

آلوبالو — گلاس — سیب — شفتالو — زردآلو

شاه توت — خربزه — قزل — گوزری

چوب برای ساختن عمارت و کشتیها

بلوط — درخت شام — صنوبر — بالان — سرودار

درب

حیوانات

جواب — سباع

اسب — گاو — گوسفند — گرگ — روباه — خرس

آهو — خوک — سمور — سگ آبی — خز روسی — خرگوش که از پوست آن کلاه میسازند

خر

اختراعات

تاج گذاشتن نشان پادشاهان در ملک روسیه از جمله اختراعات پطر کبیر است
و همچنین پادشاه یا ملکه کان امپراطرس و ولی و سزاوار سلطنت باشد

تعیین ولیعهد و وصی شرعی از جمله اختراعات پاول است در دوره ایام حیات خود کسی را
ولیعهد خود کند و نیز از اختراعات اوست که اگر ولیعهد کمتر از شانزده سال داشته باشد
قیوم و وصی شرعی برای ولیعهد تعیین شود ولکن قیوم سلاطین خلق اینجا رسم نمود در وصیت نامه
نوشته که فلان شخص بعد از من قیوم و ولیعهد من است و نیز از وصایای پاول است که اگر پادشاه
اولاد ذکور نداشته باشد از اولاد اناث ولیعهد و جانشین تعیین نمایند و تاج سلطنت بر
او گذارند خواه صغیر باشد خواه کبیر

لقب امپراطوری از اختراعات پطر کبیر است که خود لقب امپراطوری
گذاشته از پادشاهان اروپا تصدیق نامه خواست هیچیک تصدیق نکردند در این خصوص جنگها
اتفاق افتاد و خونها ریخته شد آخر الامر بعضی از ایشان بسبب شکست و برخی برای حفظ سلامت

خو

خود تصدیق کرده منشور نامه دادند از آن تاریخ در کارهای عمده مثل عقد مصالحه
نامه و عقد نکاح که با سایر دولتها اتفاق می افتد لقب امپراطوری با سطور نوشته
میشود به مرحمت و عنایت خدا یا فلان امپراطور نگهبان همه ممالک روسیه شاه
مسقو و کیوف و ولادیمیر نوقراد و شاه غزان و شاه حاجی ترخان و شاه سیبیر
و شاه خرسون و شاه توریج و کرسدار پسقوف کنیاز بزرگ اسمولین و لیطیف
وولین و پادول و فلنت و کنیاز استلن و کورلند و سیمقال و سماکت
دوبسطوس و قورال و طول و پیم و ولینت و بولغار و غیر ذالک و کرسدار
و کنیاز بزرگ ترخوف و چرنیاف و دیازان و ارسلس
و یاروسلاف و بیلوزر و اوودار و اماد و کندی بطلیس و تی
اسلاف و حاکم همه اطراف شمالی جهان و والی دلیر و غزلیق
و کرجستان و قباردی و والی و وارث چرکس و کوری و توروق
و حرسوق اشلزوق هولشتین و ستورمارن و دیتمار و الدنبرغ

در ممالک اروپا شهرت دارد که پادشاهان روس بر جان و مال رعیت
خود تسلط دارند این شهرت بدین علت است که چون پیشتر مسقوا ملک
مملکت روس جمع شده فرمان فرمای برای نظم امور خود اختیار کردند
او را اذن و اجازت کامل در نفوس و اموال خلق دارند چنانکه مفصلا در
اوضاع شهر مسقو قلمی شده و این اجازت را هیچیک از پادشاهان
فرنگ ندارند و کمتر اتفاق می‌افتد که امپراطور روس با وصف این تسلط
و اختیار بدون جهت بینی و گناهی ظاهر بسیاست خلق بپردازند لهذا برای
تشخیص حقیقت هر گاه دیوانخانه‌ها و مشورتخانه‌ها برای هر صنف ترتیب
داده‌اند که حقیقت هر امری را کارگذاران دولت رسیده صدق و کذب
آن را مشخص کنند و متفقا بلفظ با امپراطور عرض نمایند و تا او از اقرار
حکم فرمایند نشان دولت روس عقابی است دو سر و سیاه رنگ و
شکل سه تاج بر بالای سر آن واقع است که هر دو از آن با هم متصل است

یکی در وسط آن و از زیر آن منقش در پای است آن عصای عدالت و در پای
چپ کره ای طرحیست و در سینه آن نشان دولت مسقو منقش شده و آن
عبارت است از سواره در اسپش سفید است و با نیزه که بدست گرفته ماری را
که مثال مرغ پردار است کشته اسم آن سواره یوداکی است در جناح راست
آن عقاب نشان سه ولایت است نوقراد و کیوف و حاجی ترخان
و در جناح چپ آن نیز سه ولایت ولادیمر و غازان و سیبر و اینها
عقاب را جمله احاطه کرده که آن نشان اندریف و اندریف
شخصی بوده است از مقتدمین ملت در نشان اول دولت روس باهم
او ساخته شده است و همچنین کنگره‌ها و کلیسیاها و [illegible]
نشانهای ولایات روسیه که هر یک نشانی دارد معین و مشابه ولایت
بآن نشان متغا میشود اول نشان ولایت پطربورغ و آن بر صفحه
لیمسکر مختلف منقش است از نقره در چپ و راست گذاشته شده

ودر مقابل این پرسکه عصای عدالت استاده اند و عقاب دو پیکر
دولت روس بر آن قرار گرفته است دویم نشان ولایت مسقو است
اسب و سواری است سوار اسب سفید و در دست نیزه است و رمحی در کف دارد
که با آن اژدها را هلاک می‌کشد سیم نشان ... یعنی آن توپ است و بر عراده
طلا نصب شده و بر آن مرغی نشسته است و این بر زمینه سفید قرار گرفته چهارم
نشان ولایت طوریس و آن تاجی است مرصع بر کرسی مدور و زمینه سبز دارد
پنجم نشان ولایت سمو و آن شکل شکاری است زرد رنگ و از ابر سیمی
بیرون آمده است و بسر آن منگنه زرینه آن نشان کبوتر است ششم ولایت
نوقراد و آن چنین است و صفحه از نقره و بر میان تقسیم شده و بالای گرفته
که در آن چهار دانه ... که یکی ایستاده اند و میان صفحه کرسی از طلا و بستر
آن سرخ است گذاشته اند و بر این کرسی عصای عدالت صلیبی به سمت چپ
و راست نهاده و شمعه ای در سه شمع بر آن میسوزد در وسط وضع کرده اند

و در آنجا با پرده زرد رنگ پوشیده خرس از طرف در
سر پا ایستاده و بر دست راست شمعدان را نگاه داشته اند هفتم
نشان ولایت الانطیک بر صفحه از طلا دستی از ابر بیرون آمده
و سپر کبود رنگ را گرفته است و چهار عدد گلوله خمپاره در بسیط
و زنجیر بهم پیوسته و صورت صلیبی نقاب شده است و در زیر آن
دست واقع است هشتم نشان ولایت ارخانگلسک بر صفحه از
طلا مریخ با شمشیر آخته با صورت ملکی در اهرایستاده و شیطان جمع
آورده او را مغلوب کرده است نهم نشان ولایت والاقیت بر زمینه
سرخی دستی از ابر بیرون آمده و علوی طریقت را با شمشیر خنجر بکف
گرفته است دهم نشان ولایت کر سطرودم صفحه چهار قسمت
کرده اند دو قسمت آن طلا است و قسمتی رنگ طلا دارد و در وسط
آن شکل صلیبی است از طلا دو قسمت دیگر رنگ سبز دارد در وسط

آن شکل طلای سرازیر کشیده شده یازدهم نشان ولایت مازندران
بر صفحه سیم رنگ خرسی است سرپا ایستاده که تبری از طلا بدست چپ
گرفته است دوازدهم نشان ولایت دلاور بر صفحه قرمز رنگ
شیری است دو پا ایستاده است و شکل صلیبی بدست گرفته است
و تاجی از زر بر سر دارد سیزدهم ولایت کارس بر صفحه کبود رنگ
دهف نه عرقه کشیده شده و در میان آن صورت تاجی واقع است
چهاردهم نشان ولایت طلب بر صفحه سرخ دو تیغه شمشیر چپ
و راست گذاشته اند و در ملتقای آنها دو لوله تفنگ منتصب هم
وضع کرده دو چکش طلا در تحت و فوق این دو لوله نهاده اند
پانزدهم نشان ولایت آزان بر صفحه طلا شکل کسی با رنگ
ایستاده و در دست راست شمشیر و در دست چپ غلاف آن که رنگ
رنگ بالا پوش آن قرمز است و قبا و کلاه آن سیاه و چکمه آن

و شلوار آن آبی است و سجاف ملبوس آن کلاه و سمور است شانزدهم نشان
ولایت آقا بوف و آن شکل سنجاب است مشکی بر صفحه نیلی و دو دانه
و سه زنبور در بالای آن طیران میکنند هفدهم نشان ولایت ارلوف
بر صفحه کبود شکل دروازه ایست سفید که در جبین پیشش ستاره دارد و
کنگره آنها قرمز است بر بالای آن دروازه عقابی است سیاه نشسته و پرها
وا کرده و سر را بخلاف جهت گردانیده است و تاجی بر سر دارد هجدهم نشان
ولایت غوز و آن بر صفحه لاجوردی سه مرغی است و پشت سر هم در پرواز
نوزدهم نشان ولایت وارونج صفحه سه قسمت کرده اند در قسمت اعلی
که رنگ طلا دارد دو عقاب نشسته مانند عقاب نشان دولت علاوه
دو تاج که بر سر هر یک از این دو عقاب واقع غیر از تاج دولت در قسمت پایین
سرهای آنها اتفاق داده در قسمت دویم که زمین آن سرخ است شکل کوزه
کشیده شده که زمین خاکی است و آب از آن جاری است بیستم نشان ولایت

اسلوب است او قرار این بر صفحهٔ سبز شاخ گاو و سرگرز و چند دسته گل کشیده

شده که چنین است سرگرز بجهة انتصاری که بوده و سوار گاوی از آن

برای اطلاع از زرقا را اهل زمین پایین آمده بعد از آنکه اهل زمین از اراده

او خبردار شدند با آسمان ... دسته آن هر یک از هر طرف دارد قرار

داده اند بطریق عمود بر آن واقع شده هر دو زاویه هر طرف بر آن چیده است

با شاخ گاو و سرگرز نشان این ولایت است ... دیگر نشان ولایت ...

بر صفحهٔ کبود شکل صلیبی است هر زوایای او شش قاب پر تو دارد ... و ...

نشان ولایت خراسان بر صفحهٔ طلا شکل عقاب است که بر سر هر یک از آن

تاجی است و با پنجه هر سر تاج دیگر و بر سینه آنها شکل صلیبی است و در چنگال

آن شعله از آتش است و در چنگال دیگر آن شاخه درق الغار و آن در حرکت است

هر دو بال زنند از آن سبب میآید و شرح آن بعرض میرسد ... هر روز

بر عادت قدماست چنانکه آنکه حضرت علامت قزل الحضرت ... وقت

قشقه ... سر گرده که ... بر سر میزدند و قزلکان ...

بزرگان میر فرستند ۲۳ نشان ولایت تورینج و آن بعینه شبیه نشان

ولایت خراسان است دو عقاب ... دارد و تاج این است بجای شعله آتش درق

الغار عصای سلطنت و گوی طریقت در هر چنگال عقاب است و دیگر آنکه

صفحه صلیب نشان خراسان سفید است و این یکی کبود ۲۴ نشان ولایت

قفقاز ... بر آن ولایت نشانه مقرر نشده است ۲۵ نشان ولایت

سراطوف و آن بر صفحه کبود شکل سه ماهی است که سر بسر گذاشته اند ۲۷

نشان ولایت سمبیر و آن بر صفحه لاجوردی شکل ستاره است هر تاج طلا

سر دارد ۲۸ نشان ولایت پنظی و آن بر صفحه سبز شکل سه خوشه است

هر یک گندم هر کدام ... و آن گیاه ... است ۲۹ نشان ولایت ...

و آن بر صفحهٔ سفید گاو کوهی است و رنگ سرخ دارد و ... خطهای

آن سیاه است ۳۰ نشان ولایت قازان و آن بر صفحه سفید صورت

اژدهائیست با دو پر سیاه رنگ و دو پر سرخ بالا زده است و زبان
از دهان بیرون آورده تاجی از زر بر سر دارد ۳۱ نشان ولایت
ولیط؟ وآن بر صفحهٔ طلا دستی است که از ابر در آمده و تیری بکمان گذاشته
و کمان را زه کرده و در بالای آن صورت صلیبی است سرخ ۳۲ نشان
ولایت پرم وآن بر صفحهٔ سرخ شکل خری است سفید و کتاب کهنهٔ
جلد طلا دارد بر دوش آن قرار گرفته و شکل صلیبی سفید بالای کتاب
قرار گرفته است ۳۳ نشان ولایت اوردن بورغ وآن بر صفحهٔ
طلا شکل دو خانه آراسته است و عقاب سیاه با پرهای گشاده و
تاج زر بر سر دارد میان آن نهاده سر از آن بیرون آورده است
در زیر دو خانه شکل صلیبی است و صورت حضرت عیسی علیه السلام را بردار
کشیده اند در همین شهر ولایتی است که او را میگویند [illegible] [illegible]
آنرا برای آن نشان علیحده مقرر شده است وآن شکل روباه سیاه است

و علیه

که بطرف راست میرود ۳۴ نشان ولایت طوبول وآن بر صفحهٔ لاجوردی
شکل جبه خانه است که گنبد طلا دارد و تیرهای طلا و بیرقهای الوان و
علمها از چنین آن ترتیب داده اند ۳۵ نشان ولایت طوم وآن بر صفحهٔ
سبز اسب سفیدی است در تاخت ۳۶ نشان ولایت ایرکوتسک؟ وآن بر
صفحهٔ سفید صورت وحشی است و در علف زار می چرد و جانور سموری
بدهان گرفته است ۳۷ نشان ولایت کوف؟ وآن بر صفحهٔ لاجوردی
صورت میکائیل است که پا بر [illegible] طوق انداخته و در دست شمشیری
و سپری کاسرخ در دست راست و چپ گرفته است لباسش زرد است و در دو [illegible]
سفید ۳۸ نشان ولایت چرنیگوف؟ وآن بر صفحهٔ سفید شکل
عقابی است کبیر و [illegible] پر کشیده رنگ و تاج و منقار آن زرد است
و در چنگال چپ چوب بلندی که سر آن صورت صلیب نصب کرده
وآن را بسینهٔ خود منضم کرده است ۳۹ نشان ولایت پالطیفا؟ صفحهٔ [illegible]

بچهار قسمت قسمت کرده اند که قسمتین مثلث الشکل افتاده و در قسمت اول که
رنگ سرخ دارد شکل دو شمشیر است که چپ و راست گذاشته شده در قسمت
دویم که رنگ کبود دارد شکل مناره مخروطی است از طلا و در بالای آن
چیده است قسمت سیم و چهارم که سفید است در یک شکل درخت خرما
و دیگری شکل پیه و قت سرخ و عقاب نشان دولت روس بر آن کشیده
شده و در سینه آن طغرای پطر کبیر است ۴۰ نشان ولایت غلات
و آن بر صفحه سرخ شکل دو تاج است بزرگ و کوچک بالای هم گذاشته شده
و دو بازوی خفتان پوشیده که شمشیرهای چند مقابل یکدیگر درآمده
آنها را محافظت مینمایند ۴۱ نشان ولایت سلطنت و آن بر صفحه
طلا شکل سر شیر است سیاه رنگ و یکی بالای دیگری کشیده شده و هر یک
تاجی بر سر دارد ۴۲ نشان ولایت [illegible] و آن بر صفحه سرخ شکل
جانوری سرش شبیه قوش شکاری تنش شبیه اسب دست و پاهایش شبیه شیر

و پر دارد که شمشیری بدست راست و سپری بدست چپ گرفته ۴۳ نشان
ولایت [illegible] و آن صفحه ایست دو قسم منقسم شده در قسمت اول که طلائیست
شکل نصف عقابی است و سه تاج سرخ بالای سر دارد و در قسمت دویم که سفید است
شکل سواری است که شمشیر در دست و سپر در دوش دارد ۴۴ نشان ولایت
[illegible] و آن صفحه ایست [illegible] قسمت شده در قسمت زرد فوقانی شکل
نصف عقابی است در سر و سه تاج سیاه بالای سر دارد در قسمت سرخ تحتانی
شکل سواری است در دو دست شمشیری بدست و سپری بر دوش دارد ۴۵
نشان ولایت [illegible] صفحه را بچهار قسمت تقسیم کرده اند رنگ دو قسمت آن
کبود است و در هر یک شکل گرزی کشیده است [illegible] و دو قسمت دیگر
سفید و در هر یک شکل شیری کشیده شده است بر دو پا [illegible] گرزی را ایستاده
۴۶ نشان ولایت [illegible] و آن بر صفحه سرخ صورت سواره ایست
اسب سفید و صورت تیغ [illegible] در دست دارد و سپر [illegible] بر دوش ۴۷

نشان ولایت قزوین و آن صفحه‌ایست دو قسمت سرخ و سفید منقسم
شده در قسمت سرخ شکل سواره‌ایست تاخت با شمشیری آخته و سپری
در پشتش انداخته و در قسمت سفید صورت کاویست ۴۸ نشان
ولایت مین آقتایا و آن بر صفحهٔ طلا عقاب دو پیکر دولت روس است
در سینهٔ آن صورت دختریست که اطراف او را نور گرفته و
شش ملک احاطه کرده است ۴۹ نشان ولایت پرول و آن
صفحه‌ایست دو قسمت منقسم شده در قسمت فوقانی در رنگ آن آسمانیست
صورت آفتابیست درخشان پرتو دارد و شکل صلیبی بر آن قرار
گرفته در قسمت تحتانی در رنگش سفید است نصف عقابیست دو سر با
تاجهای سرکانه ۵۰ نشان ولایت والین و آن بر صفحهٔ
طلا شکل عقاب دو پیکر نشان است با دو تفاوت اول آنکه تاج
سیم بالای سرهای عقاب اتفاق افتاده بزرگتر است دویم اینکه بر سینهٔ

عقاب بر صفحهٔ طلا صورت صلیبیست سرخ ۵۱ نشان ولایت پولونیا
که والی‌نشین است صفحه را قسمت کرده‌اند در قسمت اول عقاب سفید و در
قسمت دیگر شکل سواره کشیده‌اند

نشان منصب و احترام که در دولت روس داده میشود

نشان اول اسمش آپوستولا اندریوف پرواژوانا یعنی نشان
مقدس چون یکی از اصحاب خاص عیسی که اندریوف باشد این نشان را
پطر کبیر اختراع کرده و آن حمایلیست آبی و ارشد نشانهاست می اندازند
در بغل حکم میانند و نشان دولت را که عبارتست از عقاب
دو سر و شکل سه تاج طلا در زیر بغل با آن حمایل مربوط میکنند
بعلاوه نقش صلیبی که صورت اندریوف بر او کشیده و در آن منقش است
در هر گوشهٔ آن صلیب حرفی بخط لاتین باین تفصیل مرقوم است یعنی حضرت
اندریوف حنیف

ساکنه طورسن اندری اسس پوطرووس روسه

سس ادل ب سا

حضرت اندریوف حفیظ روسیه

ممالک روسیه است در پشت نشان مزبور لوحی است در آن بخط
روسی نوشته شده است زادرو ایویرنوت یعنی برای محبت دین
و دولت این نشان داده شد صاحب این نشان ستاره را
و حضور [illegible] همیشه حمایل بند اند مگر در ایام اعیاد عظیمه و اوقات
حضور در بارگاه سلطنت در سایر اوقات همین ستاره را در زیر پستان
چپ بر قبا می بندند این ستاره از سیم [illegible] در میان آن شکل صلیب آسمانی
لاجوردی و بر صلیب صورت تاج امپراطوری در آن بخط روسی نوشته
که از برای محبت دین و دولت است شاهزادگان سلسله سلطنت

بدون

بدون اثبات خدمت این نشان را دارند و هریک از سرداران و جوانان را
که خدمتی نمایان کرده باشند بشانه که رتبه اولاً و سلطنت توانند شد
این نشان را میدهند در هر سال یکروز عید اندریوف است در قوایم
اندریوف در آن روز نمی توانند حمایل و ستاره بپوشند و دیگر باید در آن
روز عوض حمایل زنجیری طلا بیندازند و نشان دولت را با چنانکه
تفصیل که مرقوم شد با تفاوت در زیر بغل چپ بجز این زنجیر
پیوند نماید

نشان دویم که مخصوص زنان نجیب است اسم این نشان
اسو ویا ملیکیا موچنیطی اقطرنیا یعنی نشان حضرت سیده شهیده
یقطرینه اول در اشیه این جهت میگویند که بطرکبیر شوهر او اوقاتی
که با روم جنگ و خصومت داشت بنا بعلت جهات و قصوری بکارش بالا
نمیرفت و از این رهگذر یقطرینه را غم و غصه مستولی شده ناخوشی وقت [illegible]

اگرچه بعد از پطر در عالم ناخوشی بسلطنت رسید و بعضی وصایای پطر را
بعمل آورد نهایت با همان مرض در ازدیاد غیرت و همت با و عارض شده
بود وفات کرد باین جهت خلق روسیه اورا باین اسم مسمّی کرده‌اند چون
در همان اوقات که کار پطر چندان رونق نداشت در ایام تنگدستی او
زنان نقد و جنس بسیار به پطر داده‌اند که او صرف قشون کرده
جنگ خود را با روم تمام کند لهذا حین وفات در ازای این غیرت
و همت زنان بیقطرینه وصیت کرده نشان مخصوص زنان که در راه
دین و دولت تقدیم خدمت کرده باشند باسم خود بیقطرینه
مراعات وصیت کرده بعد از پطر این نشان را اختراع نمود و آن
حمایل است سرخ و سجاف سفید دارد و از شانه راست انداخته
در جنب چپ بتوسط شکل دست بیقطرینه و صلیب سفید را که قسمت
می‌چسبد از وسط آن صلیب سفید شکل صلیب کوچکی است و اطراف آن آتش

آفتاب پرتو دارد و هر گوشهٔ آن صلیب حرفی بخط لاطین نوشته شده

دامینه سالوم فاک رکوم
د س ف ر

یعنی خدایا محافظت کن امپراطور را و در روی دیگر آن بخط روسی مرقوم شده است

زا لوبوف ای اتچیست وا یعنی برای دوستی و محبتی است
که قوالیر به وطن خود کرده است وطن قوالیر عبارت است از مملکت پادشاه
ستاره این صاحب از سیم است و در میان این ستاره شکل صلیبی سرخ ساخته
شده و دور دور آن بخط روسی با طلا مرقوم گشته است که از برای دوستی و همت
وطن است این نشان صلیب دیگر نیز دارد و در همه چیز با نشان صلیب جامی
یکسان است و اینقدر که از آن کوچکتر است

نشان سیم اسم الکساندر نفسکی الکساندر نفسکی لغیازی بحمرا
بسیار دلیر و رشید و متشخصین آن طایفه الآن در شهر پطربورغ در محکمه بهتر
صلوات است می‌نشینند و آن طایفه بنام آن طایفه کرده که بسیار زمره بوده در جنگ آسوده

بعد از مردانگیهای بسیار کشته شده و خنجر زده او را آورده در پطربورغ دفن
کرده اند و کلیسیائی برای او ساخته آن کلیسیا را از چیزهای زر و سیم و غیره مزین
کرده تابوت آن جنازه را از نقره ساخته اند پطر کبیر در آن اوقات
با ایران جنگ داشته است عهد کرده بود که بعد از اتمام و انجام امر جنگ نشان
باسم الکسندر اختراع کرده ببزرگان قشون بدهد نهایت بعد از جنگ
ایلچی دورا از جهت آن زوجهٔ پطر کاترینا وصیت کرده است این
نشان اختراع کرده ببزرگان داده آن نشان حمایلش سرخ و دارنده
چپ نشان در لت نصب می شود در وسط آن شکل الکسندر کنیاز سواره
می کشند در روی دیگر آن صلیب دو حرف الف و نون سلاو حرف اسم
الکسندر در لغت اسکوت می نویسند و در بالای این دو حرف شکل تاج
امپراطوری کشیده شده این حمایل ازیم دور میان این دو حرف
الف و نون و تاج امپراطوری را نصب دور دور آن شکل روسی مرقوم

گشته است

گشته است ناظر دوامی تلخی تبعیت او یعنی از برای کوشش و جد و جهد
در باره وطن خود سبب آورده و قابل شده است

نشان چهارم اسم ویا است یعنی نشان حضرت انا انا دختر پطر
پطر بزرگ و زن فاردیق هرتوق اشلزویق هولشتین نسبه
اولاد او در عصر پطر سیم نخو سلا درکف حمایت امپراطور روس شمرده
بلکه من جمیع الجهات محکوم حکم او شده لهذا پطر سیم این نشان را باسم
همه بزرگ خود اختراع کرده بقوانیر داد این نشان سه مرتبه دارد
مرتبه اول حمایل قرمز است و یکطرف آن سجاف زرد دارد
از شانه چپ انداخته در عقب ریت محکم می کنند صلیب این حمایل
سرخ است و قطعهای آن طلای زرد دارد و مزین از دانهای الماس
در میان آن صورت انا کشیده شده است در روی دیگر اول حرف
انا را با الف بشه مرقوم گشته است زینه این حمایل این است و بطرف آن

نصب میشود و وسط آن صلیب سرخ است دور دورش بلاطین نوشته اند

امان طیبوس یوسطی سیم پی ای تاتم فیدیم یعنی صاحب این

نشان محبت و درستی کامل دارد با دین و دولت مرتبه دویم حمایل ستاره

ندارد و صلیبی است از گردن آویزان میشود و سگک اصل دیول مرصع

میکنند و بند آن از حریر سرخ و زرد باشد و عرض آن زیاده از دو

انگشت نیست مرتبه سیم در شکل و ستاره صلیبی است کوچک و بند آن نیز

سرخ و زرد و آنرا از گریبان قبا آویزان میکنند و نام آن نشان

پطلیس است و اکثر قوالیر اهل قلم هستند پطلیس را که بان جا به سینه زنند

و احتیاج نیست و همیشه صلیب را باز زنند که در اوقات مخصوصه این

نشان را از هشت ای مرتبه چهارم تا هشتم و مایور باشد میدهند

از مایوری و ترقی کرد نشان بالاتر از این داده نمیشود اگر قوالیر

سپاهی باشد در قبضهٔ شمشیر او صورت صلیب را با طلا نقش میکنند

نشان پنجم اسد و ارلیگی موچنیک ای بایه ذلو سیو یوارگیا یعنی حضرت

شهیدان و غالب بر دشمن یوارکه یوارکه شخص معروفست که در یکی از جنگهای

بطرکبیر کشته شده و بقطرینهٔ اول این نشان را باسم یوارکه مقرر کرده است

نشان یوارکه چهار مرتبه دارد مرتبه اول بالشوی گرسیا یعنی صلیب بزرگ

حمایل این نشان را از کتف راست انداخته در عقب چپ محکم میکنند و ستاره

آنرا بطرف چپ می‌بندند مرتبه دویم حمایل ندارد و صلیب سفیدی است که نیز آن

با پارچه حمایل یوارکه همرنگ است و آنرا از گردن آویزان میکنند و ستاره

بطرف چپ نصب مینمایند مرتبه سیم صلیب کوچکیست و آنرا نیز از گردن

آویزان میکنند مرتبه چهارم صلیبی است کوچکتر از صلیب مرتبه سیم و آنرا

از گریبان قبا آویزان میکنند همه حاملین نشانها که مرقوم شد بعد از

صدور خیانت از قوالیر پس گرفته میشود مگر حامل نشانهای مراتب اربعه

یوارکه که پس گرفتن آنها از ایشان خلاف قانون است ستاره مرتبه اول

دوم نوار که از طلاست در وسط آن دایره سیاه رنگ می‌کشند و میان
دایره زرد است و سیم نوار که در آن منقش و بر محیط آن دایره دو دایره
سیاه کشیده شده با طلا نوشته میشود زا الیسلو شبوای خزا برو ست
یعنی از برای خدمت و شجاعت داده شد حمایل بزرگ نوار که از طلا
ساخته شده و در آن خطی از سیم کشیده‌اند و در میان نشان ولایت منقوش
منقش میزنند روی دیگر این حمایل سفید رنگ است و حرف اول نوار که
با طلا در انجا هم مرقوم میگردد و نیز آن سه خط سیاه دارد و دو خط
زرد حمایل مرتبه سیم و چهارم این حمایل و حمایل بزرگ
تفاوت ندارند مگر در کوچکی ترکیب و با برگ نیز انگشتر پادول نشانها
برای صالدات و با سیم نوار که منتهی کرده است آن نشان حمایلی است
سفید بر یک روی آن شکل نوار که بر آن منقش میشود و بر روی دیگر آن
اسم حرف اسم نوار که و نیز آن نیز حروف ملون بالوان ممکنه

ششم نشان ولادیمیر قطریه دوم این نشان را اختراع کرده است و برای آن
چهار مرتبه قرار داده مرتبه اول حمایل بزرگ است که در سر حمایل بسته
میشود و این حمایل از شانه راست آمده زیر بغل چپ محکم میشود بعد از آنکه
حمایل دیگر از قواعد ولادیمیر داده شده این حمایل را از زیر قبا و صندوقی از
زیرا که مرتبه این حمایل از همه حمایلها کمتر است ستاره این حمایلها بطرف
چپ می‌بندند مرتبه دوم حمایل بزرگ است چنانچه در گردن آویزان
کرده و ستاره هم دارد بطرف چپ می‌بندند مرتبه سیم حمایلی کوچک است
که آنهم از گردن آویزان میشود مرتبه چهارم حمایلی است کوچکتر از مرتبه
حمایل سیم که از گریبان قبا آویزان می‌کنند ستاره این نشان در مرتبه
اول و دویم پیدا شده است هشت گوشه دارد و یک نقره و دیگری طلاست
و میان این ستاره دایره‌ایست سیاه و محیطی دارد و سرخ و در آن سیاهی
حمایل کوچک است از طلا و در آن چهار حرف روسی نوشته میشود

СРКВ — س عبارت از اسو د. رادولواپ

د ل دس — ونس لکنیاز و ولادمیر یعنی

نشان مقدس ولادمیر در تقدس همانند یکی از حواریان حضرت

عیسی است صلیب هم و دویم این نشان از طلاست و حاشیه سرخ دارد

و در آن حاشیه نوشته میشود پولزا چست ای اسلاوا یعنی فواید

از برای خود در ممالک پادشاه حرمت و شهرت شایسته تحصیل کرده است

و در وسط صلیب حرف واو که اول حرف ولادمیر است نوشته میشود

و در بالای آن حرف شکل تاج امپراطوری کشیده میشود و در روی دیگر

آن صلیب تاریخ اختراع نشان مزبور در روز بیست و دویم ماه سپتمبر

۱۷۸۲ مسیحیه است مرقوم میگردد حمایل و بند صلیب ولادمیر

از حریر بوده است دو رنگ سرخ و دو رنگ سیاه است صلیب مرتبه

سیم و چهارم از هر جهت به صلیب بزرگ شبیه است مگر در گوشها رنگ پ دارند

بند صالدات بعد از آنکه سی و پنج سال خدمت کرد صلیب مرتبه چهارم

مشخص به تاریخ سی و پنج سال باشد باو داده میشود لکن چه اکثر صالدات

آنها زیاده از بیست و پنج سال در خدمت نمی مانند زیرا که هشت و زیاده

از بیست و پنج سال بر صالدات تسلط ندارد بعد از آنکه صالدات

خدمت معهود را تمام کرد در اخراج شدن و ماندن مختار است

هر کدام در صالدات باقی ماند و سی و پنج سال را تمام کرد کوالیر

نشان ولادمیر میشود و هر کدام از صالدات در جنگ خدمتی کرده

و رشادتی ظاهر نمود نیز این نشان باو داده میشود لکن رقم

سی و پنج سال نخواهد داشت

نشان هشتم اسو و اپاستیر و سیالیم یعنی نشان روحانی

قدس خیلی کهنه است نشان بی خاصیت که وقتی در فرنگستان

پادشاهی مستقل نمود و کشیشان طایفه مسیحیه در سلطنت

با یکدیگر جنگ داشتند کشیشی از فرقهٔ کاتلیک این نشان را ساخته با عنوان
وانتصار خود می داد بعد از آنکه انگلیس از اروپا مستقل شدند کسی این نشان را
قبول نکرد مگر ناپلیون که او در مذهب کاتلیک بود و پاول نیز در باطن
کاتلیک بود و با ناپلیون عهد و شرط داشت این نشان را قبول و تصدیق
کرده با استصواب کشیشان کاتلیک مردم بدیده بود و عهد و شرط با ناپلیون
و پاول این بود در هر دو بدایهٔ یکدیگر همه اروپا را مسخر کرده صاحب شوند
بعد به قسمت نهند ناپلیون انگلیس سمت جنوب باشد و پاول انگلیس
سمت شمال باشد و در تصاحب [illegible] از اغماض و شروط آن دولت انگلیس صاحب
عزم مستحضر و مطلع شده حیله ها اندیشیدند و تدبیرها کار کردند
تدبیر [illegible] بود و [illegible] نداد که تدبیر انگلیسها بسیار کارگر شد
القصه با اعیان دولت و ارکان مملکت روس بنای دوستی و موافقت
گذاشته چند نفر را فریفته اظهار مطلب کردند ده نفر شمشیر کشیده داخل

حرم سرای

حرم سرای پاول شدند و کار او را با تمام رسانیدند بمجرد وقوع این قضیه
میان مردم شورش و غوغا شد آن ده نفر را بمقام مؤاخذه کشیدند و آنها
بعد از آنکه انگلیس در مذهب کاتلیک بود و بمقتضای مذهب حق روسیه ممنوع
کند این نشان را قبول نکند او را در سلک دین کشتیم و مردم نیز در عقیده او
شک داشتند این بهانه و عذر را قبول کرده تاج سلطنت بر سر الکساندر پاول
گذاشتند و الکساندر در بارهٔ قاتلان پدر عفو کرده انگلیس نیز از پای تخت روس
سیاستی دیگر کرد زیرا که الکساندر هم چندان اعتبار و اطمینان به هواخواهی مملکت نداشت
نشان یوحنا [illegible] اطلا و بر آن نقش تاجی کشیده اند بنده این نشان را
داخل کردن آویزان می کنند هر یک از انگلیسان فرنگ در این نشان
تصدیق کرده باید وظیفه نشان را از مال خاص خود بدهند از خزانه انگلیس
تا حال بسیار اطراف [illegible] این نشان را تصدیق نکرده است معلوم نیست بعد
از این تصدیق خواهد کرد یا نه بعضی نشانها و مدالها است در دیوان صورت

پادشاه بخشش میشود و یا بدون شرکت در جنگهای بالضرورت باین قشون

میدهند آنها را هم باین نشان نامند و از برای یادگاری تاریخ جنگ

که بعموم اهل قشون و غیره داده میشود

فواید و منافع قوالیر از نشان   فایده نشان اندریوف و نشان اول است

و پطر کبیر اختراع کرده این است که قوالیر این نشان اگرچه [illegible] باشد

در عزت و احترام با جنرال لیتنانت و صاحب این نشان نباشد برابر است

بعضی روزها که کم باشد از جنرال لیتنانت نمیتواند بحضور امپراطور برود

سفره بنشیند قوالیر اندریوفی میتواند رفت دو سر سفره نشست در سر نفرا

در میان این قوالیر اندریوفی هر یک هزار نفر موجب از [illegible] پادشاهی داده میشود

که فواید و منافع آنها ثلث مواجب از خزانه مادام العمر عاید قوالیرها میشود

و چهار نفر سالی هر یک هشتصد نفر موجب داده میشود پنج نفر سالی هر یک هفتصد نفر

میدهند باید این سه مرتبه عبارت از دوازده قوالیر در هر مرتبه یک از

دنیا

دارای قسم سپاهی و یا اهل قلم باشد

فواید نشان دویم نشان قطرینه مخصوص زنان است این نشان

دو مرتبه دارد مرتبه اول باید سوای خانواده سلطنت در کل ممالک

روسیه زنها از دوازده نفر صاحب این نشان نشوند از این دوازده نفر

یکنفر سالی هشتصد و یکنفر سالی هفتصد و یکنفر سالی ششصد و یکنفر سالی پانصد

و دو نفر دیگر سالی هر یک چهارصد نفر موجب مادام العمر داده میشود و آن

شش نفر دیگر باید منتظر مرگ قوالیرهای متقدم باشند بلکه از این

دوازده نفر بیشتر از شش نفر از فواید نشان بهره ور نخواهند بود

مرتبه دویم و قوالیر صلیب کوچک است باید صاحب این نشان زیاده از

نود و چهار نفر نباشند تا که از این نود و چهار نفر نمیرند بدیگری این نشان

داده نمیشود سه نفر از قوالیران مرتبه هر یک سیصد نفر موجب میدهند و چهار

نفر را هر یک دویست نفر و شش نفر را هر یک صد و پنجاه نفر و هفت نفر را هر یک یکصد

اعلا چهار نفر باقی در انتظار مرگ قوالیرهای متقدم خواهند بود فواید نشان سیم
الکسندر کسی از این نشان پایان ندارد هر کس خدمت کرده سزاوار نشان باشد
از این نشان سهیم هستند لیکن همه قوالیر الکسندر از نشان منفعت ها ندارد دیگر
۲۴ نفر که پیشتر از دیگران صاحب این نشان شده باشند و شش نفر سالی
هر یک ششصد نفر و هشت نفر سالی هر یک پانصد نفر و ده نفر هر یک چهار صد نفر
موچک داده میشود باید از این ۲۴ نفر شش نفر کشیش باشد و یک نفر آن
در مرتبه اول و دو نفر در مرتبه دویم و سه نفر در مرتبه سیم و باقی از اهل قلم
و شمشیر خواهند بود فواید نشان چهارم و نشان انا باشد آن نشان
سه مرتبه دارد مرتبه اول چهار درجه دارد و چهل و دو نفر از آن منفعت
میبرد در درجه اول ده نفر سالی هر یک چهار صد نفر موچک در درجه
دویم ده نفر دیگر سالی هر یک سیصد نفر در درجه سیم ده نفر سالی هر یک دویست
و پنجاه نفر موچک و دوازده نفر سالی از اول درجه چهارم هستند هر یک دویست

نفر

نفر موچک داده میشود باید در هر درجه دو نفر کشیش باشد مرتبه دویم هشت
بر سه درجه است در درجه اول سیر ده نفر را هر یک یکصد و پنجاه نفر
در درجه دویم پنج نفر را هر یک یکصد و پنج نفر و پنج نفر سالی اول درجه
سیم از هر یک یکصد نفر موچک داده میشود و در این مرتبه باید در درجه اول
دو نفر در درجه دویم سه نفر در درجه سیم یک نفر کشیش قوالیر باشد
و سی و شش نفر سالیم از اول مرتبه دویم هر یک سالی دویست و پنجاه عدد
روبیا وجه نقد میدهند مرتبه سیم قوالیر این مرتبه سالیم وجه نقد داده
میشود از آنجمله سی نفر سالی هر یک دویست روبیا و پنجاه نفر دیگر سالی هر یک
یکصد و پنجاه روبیا و پنجاه نفر دیگر را هر یک یکصد و پنج روبیا و پنجاه نفر
هم هر یک یکصد روبیا داده میشود و لیکن الحال دویست ملک خدمت الصد و اقف
کرده و در ظاهر متقی مدالی از نقره و طلا میدهند و آن نشان هم مشغول
نشانهای انا است و در آن مدال شکل انا منقش میشود و منفعت آن کلی

صاحبان این است که مواجب او مادام الحیاة مضاعف میشود بعد از
وفات هر قوالیر خواه اعلی و خواه ادنی و خواه صاحب وظیفه نقد
باشد یا مالک مرتبه اگر عیال داشته باشد مقرری نشان سالیک
سال بعیال او میدهند بعد از سال دیگر قطع می‌کنند فایده نشان لیاقت
که نشان پنجم است قوالیر کور که خلعه در مرتبه اعلی باشد و خلعه دویم
عزت و احترام او در بارگاه پادشاهی با جنرال یاور برابر است و در بعضی
از اوقات که جنرالان مأمور اجازت حضور و سفره امپراطوری داشته
باشند قوالیر هر دو مرتبه این نشان نیز میتواند حاضر شد قوالیر
سیم و چهارم کور که در مرتبه با پولکنیک یکسان است احترامات
ایشان در بارگاه پادشاهی مثل پولکونیک مرعی و ملحوظ میشود قوالیران
کور که سالیانه نقد میدهند قوالیر مرتبه اعلی دوازده نفر میباشند و هر یکی
سالی پانصد روپیه میدهند و مرتبه دویم بیست و چهار نفرند و هر یکی را چهار صد

روپیه داده میشود مرتبه سیم چهل و هشت نفرند و هر یکی دویست روپیه مقرر است
مرتبه چهارم یکصد نفر هر یکی یکصد روپیه عاید میشود و صاحبان که در جنگ
رشادت نموده باشند قوالیر مرتبه چهارم کور که میشود لکن برای صاحبان
جز نصف مواجب شرف دیگر ندارد فایده نشان ولادیمیر نشان
ششم است و این نشان مخصوص اهل قلم است صاحب شمشیر کمتر از این نشان
داده میشود اهل قلم نیز شش پایه چهارده مرتبه داشته است و پنج
و هر یک اهل قلم پیشتر بهای پایست سیزدهم و یا زدهم هر مرتبه سال
از خلاف ایشان متنوع کرده و از مرتبه چهارده دوازده و از دوازده
بده ترقی کنند منصب نشان ولادیمیر منفعت نشان برای که دو صد است
مرتبه اعلی ده نفرند هر یکی ششصد روپیه و مرتبه دویم بیست نفر و هر یکی
سیصد روپیه و مرتبه سیم سی نفرند هر یکی دویست روپیه مرتبه چهارم شصت نفرند
هر یکی یکصد روپیه از خزانه پادشاهی عاید میشود فایده نشان در هیچ مرتبه

دخل موجب مقرری نداره وصاحب نشان مادام که نوکر است مقرری خود

علاوه منفعت نشان میگیرد بعد از آنکه از نوکری اخراج شد مقرری او قطع میشود

ولیکن منفعت نشان مادام الحیات از او مقطوع نمیشود فایده نشان بعضی

که نشان بودهای پیر و سال است در نفر سالا هر یک ششهزار روپیه چهار

نفر را هر یک چهارهزار روپیه و شش نفر سالا هر یک سه هزار روپیه و ده نفر سالا هر یک

دو هزار روپیه و شصت نفر سالا هر یک هزار و پانصد روپیه و هشتاد نفر سالا

هر یک هزار روپیه ادا میشود این نشان را پادشاه فرنگ قسمت کرده که در گذشته

ترحم کمترین جزء زیاده تر وظیفه آن علت دیگر ندارد

القاب واسامی صاحب منصبان بارگاه

مرتبه اول

او به کامیر مر — کامیر مر — کامیر دوکور — کامیر پاش

مرتبه دوم

اودراوف — مستندیر — موف قیدر — [illegible]

مرتبه سیم

ادرموف دربار — موف دربار

مرتبه چهارم

ادریه شالنر — درب شالنر — کوه شالنر — نقلت لک — قدمیطوس

ساقو باشی — نایب قو — قهوجی باشی — ناظر کارخانه — حلواچی

کلدرمیر
سماچی

مرتبه پنجم

مرتبه ششم

ادوبه شطلی میدار — شطلی میدار — ادوبه مر میدار — میر میدار

امیر آخور — نایب امیر آخور

مرتبه هفتم

مرتبه هشتم

[illegible] — [illegible] — [illegible] — [illegible]

[illegible] — جراح باشی — قاپچی — [illegible]

ادوبه سرمانی میدار — سرمانی میدار — چهارده وظروف / طبیب [illegible] — کامیر هرزدریه / جراح حقه

مرتبهٔ نهم — مرتبهٔ دهم

اوجو قلیاک — اسکو شکلیک — کاسیر قوزبر — هر قیزر

کشیش خوصه وکن — کشیش ناز — ناظر سفره — نایب ناظر

مراطری ادران — کشیش قرائت — کاسیر دریه — اسقوره خوت

کشیش دعا — پیشخدمت باشی — چاپک جبس

عمله امپراطریس

زن — دختر

اوبر هوف مستریس — هوف استراس — کاسیر فرمین — فرمین

جنرال ... — مدیم جنرال ... — دختران جام ... — مرتبه نانوان دختران

کاسیر نقرچ — ... زن کاسیر

... صاحب منصبان پایه و ...

جنرال ... — جنرال ... — جنرال ... — جنرال کوطات

جنرال

جنرال ماژور — پرفدیر — پولکونیک — پوط پولکونیک — ماژور

کپیتان — شطابس کپیتان — پرپوچیک — پوط پروچیک — پراپور چیک

اسامی صاحب منصبان لشکر بحری و ... ناظر روس می‌گویند

جنرال ادمرال — ادمرال — ویس ادمرال — کونتر ادمرال — کپیتان ...

کپیتان ... — کپیتان ... — کپیتان لیتنانت — مچمان — اشتورمان

... — ...

اسکر ... — ... — ... — قوار ... — ...

مباشر

اسامی صاحب منصب ...

... — ... — شمرغال — اوحک

سردار ... — نایب ... — ... — ...

صاحب منصبان ... قلم و ... منصب ...

... — ... — ... — ... — ...

وزیر اعظم — نایب — مستوفی الممالک — ... — ...

نازر دوی تیربلیه | هیئه اوسیتاریچیک | کارش کپ دیریزار | قطیطور ارلا | کالش اسا سریدار

منشی | مایور | سوربنک کپیتان | ایتاپس کپیتان

سکره دار | بودر اسیا | سیج سه دار | کالش اسا

موقوف شده | سکره دار | موقوف است | ذکر اپیر طور ——

محکمه شرعیه در ولایات روس نشین امورات کلیه عامه محکوم با حکام
دیوانخانه امپراطوری سیکند و در ولایات بعیده سکر یکبان ایشان
از قبیل قانون پطر کبیر و در مجلدات عدیده منضبط شده است حکم
می کنند و امورات عمده اهل پایتخت را امپراطور خود فیصل میدهد
واسیه قطع و فصل در آن میرود و دیوانخانه هیچ امر
با تمام نرسیده و محکمه رسیده این قاعدا و قانون حضر دولت روس
در هیچ دولتی نیست الا مملکت از این سبب بسیار رشک اهسته
و می گویند که در ملک مملکتها امور متنازع فیه حق از روی کاغذ است میگیرند

و دولت روس مدعی و مدعی علیه را با چند رشوه خراب می کنند بازحکم
قطعی صادر نمیشود و امر با تمام نمیرسد در عصر پاول بعضی محکم با یکدیگر هم
قسم شده و از دعاوی کرده بعضی با سلطنت اوسلا برهم زنند بازاو بیست
گیرنده بعد این محکمه بانک و امورات محکوم در دار الشرع کند روباول
از اراده ایشان خبردار شده تکلیف ولایات روسیه فرمان فرستاد
که تمامی دار الشرع کذاردند و قوانین مختلفه ایشان روسیه را جمع کرده
مجددا در آن امور موافق انصاف فرمان صادر کنند نهایت حیات
با دلیج وفا نکرده کچه و نعیه ازاو الکسندر نیز همین اراده سلاطین گذشته
و جمیع مضمون قوانین مختلفه از منسابقه مشغول شده اینکار را با تمام نرسیده
ایام حیات قرین انجام شده از قلم تقریر محکوم سکوتی هم درین دفعه
پیش از جنگ المان و روم شکست در وعده داده است و نقا عده سال
از میان برداره و دار الشرع بنا نماید قتب از این حقیقت روسیه هر ب محکمه

داشته‌اند و اکثر ایشان بت‌پرست بوده پیرون نامی را خدا می‌دانستند

و برق را تجلی آن دانسته و لاطو به معنی زمین را ستوده سکفر و آفتاب

پرست و ماه‌پرست هم در میان ملت بوده است لیکن طوایف مزبوره

هیچ‌کدام به بت‌ها و دیگر قایل به حشر و نشر نبوده‌اند در سال نهصد و پنجاه

و پنج مسیحیه شاهزاده علیقه کنیازینه و فرمانفرمای مملکت روسیه

به اسلامبول سفر کرده با قسطنطین هشتم ملاقات نموده قسطنطین هم بعد از

احترامات بسیار دین خود را که الآن کیش مذهب روسیه است بر ایشان

تلقین کرد علیقه این ارمغان را با همه این جدید ترغیب نموده با تعصب تمام

به پای تخت خود مسقو مراجعت کرد و بعد از ورود به مسقو وفات یافته

ولادیمر کنیاز نبیره او دین مسیحیه را در مملکت روسیه شایع

ساخت و بسیار رنجها و زحمتها کشید تا آنکه مردم هم پرستش بتها را ترک کرده

بدل قفقاز کنیاز قالیدین سیکلا مسقو را به این سبب به رتبه نیابت

بولز اولا و دو حنفاو ولادمر است دهال در مملکت روس باز

چنین گروه هستند مذهب ایشان خلاف یکدیگر است از آنجمله

اهالی چهار ولایت بقرار تفصیل در مذهب پروستنه و ایشان

ابشتلند لوطه ران میگویند

انقلیت — فیلات — لیفلند — کورلند

در ولایات دو روسیه از لهستان متصرف شده بقرار تفصیل ذیل اهالی آنها

در مذهب کاتلیک اند

والین — فرادین — منی — پادولن — مولیلیف

ویلنه — کیوف — بولوسطان ولایتین

و سوای مذاهب مرقومه چنین گروه مختلف دیگر در ولایت مملکت

روسیه با آسایش و خیال آسوده نشسته مشغول طاعات معتقد کیش خود هستند

و سبب صدور فرمان و چاپ و چاپ رسالت قیب از این از جانب

امپراطور روس صادر گشته کسی دخل و تصرف بمذهب ایشان

نمی نماید و آنها بدین تعصب اند

مسلمان	جهود	ارمنی
[illegible]	[illegible]	[illegible]

مذهب ملوکان در ولایات سیبریا هر از هزاران در آنجا انبوه و این مذهب [illegible]

مذهب برهمن نیز در مملکت روسیه است و آنها نیز مثل هندو کیش سلامبو زیاد

ازین طایفه در حاجی ترخان و قزلار بسیار است رسم ولوی این اسلام

ملتی است از خارج پرستان و اکثر ایشان بعبث اینکه از لذات و شهوت

باز مانده فریفته دنیا نشوند آلت رجولیت خود قطع می کنند و ازین [illegible] و هم

در حاجی ترخان و مسکو بسیارند این طایفه کلا چوپوق و انفیه کشیدن را

حرام میدانند اگر کسی در منزل ایشان چوپوق کشد بعد از رفتن آن شخص

هرچه در آنجا نیست غسل میدهند و برای اینکه از عمل بی آلتی زهد دارند

تاجران حرمت بسیار داده اینها را اجیر میگیرند و در کنیز تهانگاه میدارند

بنیاد شدن دار التعلیم — ماداميکه روسیه خارج پرست بوده اند بهره از علوم

نداشته اند بعد از آنکه کتب انجیل علاقه بروم سفر کرده مذهب خارج پرستی را اختیار

ایشان میل بعلوم کرده تا اینکه پطر کبیر تعهد او بهر بابته از فرانسه و نمسه معلمها

آورده بنای مدارس گذاشت در عصر پطر کبیر و قرب یکصد و پنجاه سال است

انواع و اقسام علوم و فنون و صنایع و حرفت در مملکت روس بعمل آمده است

و الحال در ولایات حاکم نشین اقرار تفصیل مدارس بنا شده است در آن

مسکو	پطرپورغ	والیتنه	در وسط ممالک
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

خارکوف	اودسا	غازان
[illegible]	[illegible]	[illegible]

مدارس از علوم هر ملت تحصیل میشود و در هر یکی ازین ولایات مدرسه خاصه

بنا کرده اند بعد از آنکه هر کدام از طلاب در فن ریاضی و علوم معادن

و آموختن السنهٔ ثلثه و فرانسه و رومی و لاطین فی الجمله ترقی کرده بود وقت

سؤال عاجز از جواب نشد معلمان مدارس عامه اسلامبول تذکره داده اظهار

مینمایند در فلان شخص در هر یک از علوم ستهٔ اوله ربطی حاصل کرده وزراء

آن شهادت را دوباره از مدارس خاصه تحصیل کنند و کاغذی شود آن وقت از

جانب وزیر علوم بر آن شخص شرط داده میشود و موافق شرط هر یک از مدارس

خواسته باشد بالطبیعه میدهند تا تکمیل شود و در این مدارس خاصه چهار مرتبه است

و در هر سه سال یکی از آن کلاسات بقرار تقسیم طی میشود بعد از آنکه

دوازده سال را تمام کرد بمرتبه دختوری رسید یعنی در علوم مقرره

در سه سال رابع	در سه سال ثالث	در سه سال ثانی	سه سال اول
و دختور	پایه‌سطر	عادیه او	تحتی مدید
هشتم مرتبه	نهم مرتبه	ده مرتبه	در نفعه مرتبه از آن قسم

کامل و تکمیل شده او سلطنه از خلق از کفار امپراطوری در حق صدر منصور بالوری

بلیر

میدهند در شهر پطربورغ سه مدرسه بزرگ و ده مدرسه کوچک برای دختران

بنا کرده‌اند در سایر ولایات نیز برای دختران مدارس بنا شده است

لکن حکما مخصوص تحصیل علوم نیست بعضی علمی آموختن رقاصی و خوانندگی و نواختن

و ربط پیانو و برخی علمی یاد گرفتن خط و ربط فرانسه که محتاج الیه دختران است

در پطربورغ و مسکو مدرسه برای لالان ترتیب داده‌اند که ایشان را تلقین

علوم و تعلیم لغات و تحریر خط می‌کنند در پطربورغ لالا از نوکران امپراطور

بود و می‌نویسند که جنرال اعیان امپراطور اختصاص داشت و دروز

خانه‌های عموم سلامی گشت جمعه منتصره اینکه او لالا است و ربطی باین امور

ندارد چنانکه از او پرهیز میکردند و او تحریر مسئله و جواب کرده اطلاع

و استفسار از اوضاع و احوال خلایق بعرض رسانیده با امپراطور عرض میکرد

لالان لال نباز ال یکی از معتبرین رکاب نوابشاهزاده هم ترقی میشود

و از خصوصیت و حیثیت او دریا دهی خبردار نخواهیم تا آنکه کسی از ایشانها بیان

پطربورغ این رمز را کمترین حالی کرد بعد از آن حین آمدن او تعارفات لازمه نسبت باو بعمل می‌آمد و سطر تحقیق صحبت پیشه اگر دولت چین صاحب سواد در آنجا حضور میداشت و توسط او مطلب از تحقیق میکرد با کمال تشکر گذاری جواب میگفتیم در اکثر شهرها برای تحصیل علوم طب و نقاشی و هندسی و معماری و باسمه گری و صورت تراشی از سنگ و کشتی سازی و آموختن طبایع معادن و قواعد تجارت مدارس بنا کرده اند اخراجات این مدارس در همه ولایات روسیه بعهدهٔ دولت است در آن شش مدرسه خاصه بنیان شد معلم عربی و فارسی و ترکی نیز است در مدرسه مدرسهٔ غازان زبان چغتائی هم تحصیل میشود در اکثر شهرها در پطربورغ لغت چین نیز میدهند زیرا که خاقان چین با الکسندر پاول بسیار دوستی داشته است بنا بر مراعات دوستی در حوالی پایتخت چین مدرسه برای طلاب روس بنا کرده است و اجازه داده که ده نفر با کشتی رفته مدت ده سال در آنجا مشغول

تحصیل

تحصیل میشوند و این اذن و اجازت در سایر دولتها از خاقان چین ندارند

مراتب وزرای دولت روس و کیفیت شغل ایشان

وزیر اول را شانسلیر مینامند و در پایه با جنرال فلد مارشال برابر است و الحال در دولت روسیه مقام این وزیر خالیست خراف نسلرود رئیس شانسلیرست یعنی نایب شانسلیر و بعبارهٔ اخری یعنی قائم مقام صدر اعظم امور دول خارجه در عهده امورات دولت است بعهدهٔ اوست و این وزارت را هشت قسمت کرده اند و بهر یک تا مینی تعیین نموده اند قسمت اول امورات مخفی است و ایلچیان و وزرا و کارگذاران و کونسلان دولت را از اراده دول خارجه استفسار کرده تحریرا و تقریرا اخبار میگیرند و همچنین در این قسمت امور مخفیه بایشان فرمایش میشود و کذالک فکرهای دقیق و اراده های پوشیده و پنهان نسبت به دولتها در این قسمت از قوه بفعل می‌آید قسمت دویم مباشری امورات آنگاه است در دو

ایلچیان و وزراء و کونسلان پایتخت امور ایشانرا انتظام میدهند

و همچنین امور ایلچی و وزیر و کارگذاران و کونسول را در دولت روس

به دولتهای دیگر تعیین میشوند الآن برای این قسمت نایب تعیین نشده

ویس شانسلیر خود متوجه این امرات قسمت سیم مباشری امورات

سمت شرقیست که باصطلاح روس سمت آسیا باشد و آسیا عبارت از

ایران و روم و ترکستان و هندوستان و چین است در این قسمت [illegible]

نایب است قسمت چهارم وزارت امور عالیه است عبارت از

اهالی مملکت ایشان است خواه شهر بند و خواه رعیت کسی از عالیه در

خارج مملکت وفات کند وصیت کردن طلب و تخلیه و تقسیم کردن مال او

در وارث و طلبکار را بعهده مباشر این قسمت است بعهده ایلچیان و وزراء

و کونسلان شده نشود دستورالعمل زمان انتقال سال امر بصرف

وارث نخواهند داد و کذالک محافظت و تمشیت احوال غربا در مملکت

روسیه

روسیه دولت که و ستر و کات و محققات غربا نیز زیاد تقسیم میشود

بسبب اتفاق تجار یا بهمبر سیان ضامن معتبر مباشر الیسان کارهای

قسمت پنجم امور غربای مملکت است انتظام امور غربا تاجر باشد یا غیر آن

من جمیع الجهات بعهده این قسمت است قسمت ششم مباشری امورات سمت

اروپا و افریقا و امریکا و فرنگستان و مغرب زمین و کل دنیا باشد قسمت هفتم

مباشری امورات وزارت داخلیه [illegible] که ناشسته و وقتی سردار مختار برای

جنگ و اتمام صلح در آن باشد امور [illegible] که از ایشان برای تمشیت امور مصالحه

و دخل لوزیر امور خارجه دارد با این سردار خواهد بود مانند اوبسکوف

همراه پاسکویچ امور مصالحه بود و همچنین در ولایات سرحدات که

در آنجا سردار مختار باشد اینها [illegible] که آن سردار متوقف میشود

مثل روس و تفلیس که حالا در تفلیس [illegible] پاسکویچ مشغول کذران

امور تفاقیه ایلان در روم است و از این وزرا بسم سفارت برای امورات

فوج بسیار در اینجا درست می‌شود چنان قابلیت دارند که اگر وقت اقتضا
کند از دولت خود راه هم ایلچی گذاشته می‌شود

وزارت دویم مخصوص وزیر جنگ است که آنرا [illegible] می‌گویند
این وزارت نه قسمت کرده‌اند و هر یکی نایب معین نموده‌اند چون نوشتن در حقیقت
... مباشران منصب است قسمت اول مباشر توپخانه است و نظام
توپ و توپچی کلا بعهده این قسمت است و همچنین ساختن قلعه و در هر جا ساختن
... قسمت دویم مباشر تعیین قشون است و هر یک به تحت ... می‌شود
به اطلاع و استصواب اوست قسمت چهارم مباشر مواجب و لباس و ضروریات
ملبوسات است و ... از تفنگ و باروت و غیره باشد قسمت پنجم مباشر
جیره و علیق کل قشون است قسمت ششم وزارت امور شرعی اهل قشون است
که با یکدیگر ... داشته باشند و اهل قشون از تحت دفتر دیوانخانه
این هستند و امور شرعی ایشان در این قسمت قطع و فصل می‌شود مدعی و مدعی علیه

اهل قشون نمی‌توانند اهل قشون ... بدیوانخانها ببرد باید امر آنها در این قسمت
بگذرد و اگر امر عمده باشد مباشران بعد از اطلاع حقیقت در آن باب با یکدیگر
گفتگو کرده باتمام میرسانند قسمت هفتم مباشر حکیم خانه و جراح خانه است
قسمت هشتم مباشر مدارس سپاهیان است و متوجه رسانیدن ملبوس و ...
و حسن ترتیب ایشان می‌شود قسمت نهم مباشر بهمه خانه و قورخانه قشون است
و اسلحه که با قشون در این قسمت آماده می‌شود

سیم وزارت قشون بحری است مخصوص جنرال ادمیرال است این روزها
این منصب صاحبی ندارد لهذا وایس ادمیرال و نایب جنرال ادمیرال است
این شغل است این وزارت از فرانسه اخذ شده است و بعضی ...
باشد است ... تمام این وزارت را دارد این وزارت را هفت قسمت کرده‌اند
قسمت اول متوجه کل اهل سلاح قشون بحری است و مباشرین قسمتها بصوابدید
این قسمت در امور قشون ... قسمت دویم ... ناوها

وتفنگ لازمه بحریه است قسمت سیم متوجه ترتیب قشون بحریست و اگر کشتی
و صالدات ضرور باشد او بعد از آزمایش و امتحان از مدارس انتخاب
کرده به کشتیبان جنگی می فرستد قسمت چهارم خزینه داری قشون است و
رسیدن مواجب و ساختن کشتی و سرانجام کردن ضروریات لازمه و محتاج
تصرف وجه نقد باشد متعلق باین قسمت است قسمت پنجم توجه بسفاین است
و در کارخانه‌ها که انداخته توقف کنند و بصواب این قسمت همه کارهای
امور اطراف میشود قسمت ششم مباشری بندرات و نظم امور متعلق بعهده اوست
قسمت هفتم توجه مدارس قشون بحری است و تعیین معلم و رسانیدن مخلفات
لازمه بعهده این قسمت است وزیر چهارم متوجه امور شرعیست و کسانیکه
دالقردی که مامور آنست کسی دعوای شرعی داشته باشد محکمه دعوای حقوقی
نوشته ملاحظه کسانیکه از دالقرد که میرساند او بعد از ملاحظه در سقط
رای صحیح میگذارند و هرکدام از دیوانخانه‌ها در آن دعوا متعلق شده

حکم برای اجرای آن میدهد و مباشری این امر کسانیکه از دالقرد که بواسطه انتخاب معین شده‌اند
وزیر پنجم متوجه امورات درون مملکت است و بطربرگ دیسکو ینه
این وزارت با جنرال ... است و او نیز این امر را ... کرده است
شعب قسمت اول آنکه امورات داخله را باین قسمت میکنند عرض میشود
و بصواب دید او تعیین و تعلق آن امر وارد و مرجوع میشود قسمت دوم متوجه امور
زراعت امپراطوری است قسمت سیم متوجه صنعت کاران امپراطوری است
و ایشان از جمله مرکبهای ترتیب بانشگاهان مخصوصه میباشند قسمت چهارم متوجه
امور چاپارخانه است و توقف و خرج چاپارخانه‌ها است بعهده این قسمت است
قسمت پنجم متوجه امورات ولایات نقلانست و جمع و خرج نقلانست
بصواب این قسمت منتظم میشود قسمت ششم مباشری ولایات بطلوب است
و دستورچه ان نظم مدارس و از آنجا متصرف آمده است قسمت هفتم وزارت
امور حیوان مملکت است و طب حیوانات و حیوان هر مملکت سلامت است و ...

مباشر علیحده تعیین شده است وزیر ششم کانکلر است و متوجه امور

دولت است و اورا در این شغل هفت نایب تعیین کرده اند نایب اول

متوجه حوالجات است نایب دویم متوجه سررشته داری جمیع موجبات

همراه اداری است و همچنین صنایع کارخانه عرق و اجاره حبسهای دولتی این

و بیشهها برای سفاین دولت هم هر چه چوب ضرور باشد با این قسم است

و سفاین دولت انگلیس سالم هم موافق عهدنامه در قلمرو روسیه بقدر ضرور از بیشه

چوب ببرند و شده نایب سیم با امور کل ممالک معادن سیبریه و دیگر دریا

هم محل با این نایب است و اجاره سیم و طلا نقره سکه دار و

چهارم متوجه امور گمرکی تمامی ممالک روسیه است حتی گمرکخانه تفلیس

گمرکچی آنجا موافق دستورالعمل این وزیر رفتار میکنند و با پیشکوچ را

اختیاری در تغییر قوانین او نیست اگر از او خلاف قانونی ناشی شود

منع نواند کرد نایب پنجم که بهر متوجهات موجباتی مباشر است

ابدا

که با ملک موجکه رجوع دارد تورکی ممالک روسیه یک نفر موجبات ملوک

دیگر می باشد دفعه پادشاه و وزرا و غیره نیست نایب ششم مامور است

ضرابخانه و اسکناس و کیفیت اسکناس و رواج آن مشهور آفاق است و احتیاج

به توضیح ندارد مشغول است نایب هفتم کمپنی ها چاپان شده کوب تربیت

می کنند و از قلار حواله نایب اول در وجه برات داران کارسازی میکنند

وزیر هشتم سکه و چرا النداین مستامندان این وزیر در هر یک از ولایت

روسیه نایبی دارد و شغل اصل چهار قسمت کرده از قسمت اول متوجه

امور باشپورطات هرکه از اهل ولایت بیاید و ولایت خواسته باشد

و بعزم تجارت یا سیاحت به ولایت دیگر رود باید از این قسمت باشپورط

گرفته بعد از ورود بولایت دیگر باشپورطش ملاحظه نایب بودن آن

ولایت است برساند چهارم

فصل چهارم در کیفیت ولایت روسیه و عادات و اخلاق آن طایفه

بعد از عبور از کوه قفقاز زمستان است به دره‌های دشوار و کوه‌های بلند و
جنگلهای بزرگ تا پطربورغ میرسند شمالاً اما و خلقاً کوهی بنظر نمی‌آید
که سلسله همین کوه قفقاز ما بین مغرب و جنوب شمال کشیده شده است و تا اول خط
خاک لینه سواری کوه غراق است دیده میشود بلند ترین کوهی که در این راه واقع است
سلسله واقع شده البرز میخوانند و روسیه البرس می‌نامند و تا این اوقات
کسی بقله آن نرفته بود و مشهور چنین بود که از دامن برف تا قله کوه سه فرسخ
و نیم سر حد محال است بسبب هواهای عظیم که از کندن برف حاصل میشود
عبور و صعود ممکن نیست در تابستان امسال باهتمام جنرال امانوییل
جنرال انشف لینه است و نفراز اهل مدرسه علوم که از پطربورغ آمده بودند
با چند نفر از رؤسا و زیر دستان طایفه قبارده عزم قله کوه می کنند
و از آنجمله یکنفر از زیر دستان در عرض دو روز باوج کوه میرسد ارتفاع
آن از دامن برف پنجهزار و پانصد و سی پا و از سطح زمین چهارده هزار و دویست پا

دره‌ها چندین فرسنگ است ارتفاعات ارضیه را با آن سه سند شانزده
هزار و پانصد و سی پا است و این کوه از بحر خزر تا قرادنگیز موطن و مسکن
طوایف مختلفه است بسبب رصانت و متانت مکان و صعوبت مسالک
چنانکه باید باطاعت دولت روس نیامده اند و این دولت برای حفظ
امنیت در راهها الی خاک قزاق قلعها ساخته سواره و پیاده گذاشته اند
سواره گاهی پیاده سواره گاهی توپ سواره و پیاده همراه آنها
در روز میفرستند و مع ذلک کمتر سالیست که از آنها و در روز قتیلی داده
این طوایف نشوند و اسرا را گاهی با اسرای خود که در دست روسیه باشند
عوض میکنند و گاهی بپول گرفته پس میدهند و تجارت این طوایف
با شهر آناپا بوده که بندری است در ساحل قرادنگیز و ضروریات
خود از آنجا طلب میکردند چون در مصالحه سال ما قبل بندر شرقی قرادنگیز
راه تجارت این طایفه [illegible]
متعلق بدولت روس شده آذوقه سپاهی و تجارت وارده باطاعت حاضر آمده

و ولایت لینه نعمت زیادی هم علاوه این طوایف در وسعت مملکت و قلت

رعیت چنانکه باید حلیهٔ آبادی گرفته و هر ساله جمعی از دهاتیهای ولایات

روسیه را برای سیاحت در تزاید که کوچ نموده باین ولایت میفرستند که جای

از هجرت کنندگان را هم در این ولایت ساکن کرده اند و اکثر

اهل صنایع این ولایت از اینطایفه اند جنرال [illegible] رساله بنظر رسیده

جمعی از قشون روسیه را با خانه کوچ در این ولایت ساکن ساخته

و کولونی سپاهی چنانکه در حوالی ولایت نوقراد مت [illegible] نصب آن

مرقوم شده ترتیب داده و در این باب بدولت عرض کرده است

و اجازت حاصل کرده ظاهراً چنین مینماید که اگر امر آرایش رونق

عظیم در کار این ولایات بهم رسد تمام شهر و قصبهای ولایت روسیه

در کنار رودخانه های عظیم اتفاق افتاده و رودخانه ها [illegible] در حمل و نقل امتعه

بتجارت و اکنون ضروریات اهل شهر از قبیل هیمه و علف و گندم

دلنگ

و سنگ و آجر و غیر ذالک برای اهل شهر امداد و اعانت عظیم است

و چون رودخانه ها که در این مملکت واقع است از چشمه ها و سرچشمه ها

کوهها لهذا سرعت سیر ندارد و آبشار بهم نمیرساند و تکاپوی گردش

سفاین است که رودخانه ترک کم جنبش آن از کوه قفقاز است و جریان آن

در نهایت شدت و بجهت رودخانه ها در ولایت روس آسیاهای آبی اغلب

نادر است و آسیای قلاده و طواحین اغلب بادی است و بسبب رطوبت هوا

و شبنم زراعات و باغات ولایات روس عموماً محتاج به آبیاری

نیست و چمن و مرتع آنها نهایتی ندارد و جنگلش از قدر ضرورت

بیشتر است و اکثر درختان آن درخت شام و بسبب وفور درخت و سهولت

حمل و نقل و راست [illegible] تخته بریدن بناهای اعم و اغلب خانه ها چه

در دهات و چه در شهرها از چوب است نا بجهت این اسباب

آبادی هرچه اراضی لم یزرع و غیر مسکون ولایت روس نادر

از قیمت رعیت است دارالقراریکه ملاحظه کرده اند و العهدة
علی الراوی سالی یک کرور بر رعیت آنجا می افتد و از فزایش از سلا
مزید احتسابی است در بنای دولت در حفظ صحت جمیع اهالی مملکت
تقدیم میرسانند مانند تعیین اطبای حاذق و بنای شفاخانه در وضع
صافخانه در معظم اماکن هر ولایت و قرار کارخانجات در حدود مملکت زراعات
رعایای روس از حبوب گندم و جو و جودار و ذرت و کتان و شاهدانج است
و از نقبیات همه انواع و از اشجار میوه دار گلابی و آلو و آلبالو و زردآلو
و سیب و گلابی است

وضع دهات روسیه خانه اکثر دهات این ولایت بدو قطار ساخته شده اند
بخط مستقیم و مابین این دو قطار راه است و آیند و روند تردد می نمایند
و خانه های نشیمن آنها همه مشرف براه و طویله و انبار و سایر عمارات آنها
در سایر اضلاع حیاط واقع است و پشت بامها شیروانی پوشیده شده است با تخته

احتیاج باشد در برف پاک کردن ندارد و اکثر رعایای روس به اوضاع
در راغب خانه ها همه بهم چسبان اثاث البیت هم میرسد زیرا که از زراعت چه
و گندم و جو با که لطف کارند معلوم است چه قدر عاید میشود و بعد از وضع مالیات
و مصارف دیوانی و هر نفری از ذکور از هفت روزه تا هشتاد ساله دوازده منات
دیگر باید بدهد چه برای رعیت باقی میماند در یک کنج هر خانه صورت حضرت
عیسی و حضرت مریم علی نبینا و علیهما السلام و صور حواریین و سایر مقدسین آنها را
تعظیم را الحق یک سقف گذاشته و شام و سایر اوقات و بعضی روزها
و حضور آنها استغفار و زاری مینمایند و زینت این تصاویر بتفاوت حالت
صاحب خانه متفاوت است در خانه فقرا آب و رنگ است و پس بر اغنیا
بنقره و طلا و مروارید آرایش داده اند در ابتدا و انتهای بعضی دهات
و اول و آخر برخی پیچ و خم دروازه اغلب شهرها از این صورت ها سایبان
پوشش از چوب مثلث و شکل ره تثلیث است با بنای مختصر گذاشته اند

راه گذرهای نصاری وقت عبور تعظیم می کنند پوشیده نماند که
اگر بیشه نبود این صورت تمامی بستند و آب زراعت بارکش رعایا است
و بارکش منحصر بعرابه و در پشت هر عرابه جای علفی بسته اند و اسب عراده
عقبی در وقت راه رفتن هم مشغول علف خوردن است و بقطار سالها
میروند و چندان حاجت براندن ندارند و باین سبب در ساختن سلاها
اهتمام می کرده هر جا رودخانه یا جوی یا سیلابی است پل بسته اند
و چون ولایت زشت است و در شبها و اوقات برف و کولاک راه
گم کردن مشکل لهذا در خاک لیه چنین سلاه از هزار و پانصد قدم
تا هزار و پانصد قدم تپه ها از خاک ریخته اند و از خاک قزاق تا الی
بطر بورغ چوبها نصب کرده ملون سفید و سیاه بطریق مارپیچ
نموده اند در دو طرف آنها عدد ورسهای مابین دو چاپارخانه
نوشته اند یکطرف از برای رونده دیگر از برای آینده مثلاً اگر

اگر مابین دو چاپارخانه بیست و پنج ورس باشد در چوب اول یکطرف
نوشته اند و طرف دیگر بیست و چهار رونده میداند و یکی ورس آمده
و بیست و چهار دیگر مانده آینده میداند و بیست و چهار ورس آمده
و ورسی مانده است و ورس عبارت از یکهزار و پانصد قدم است و شش
ورس آن یک فرسخ شرعی است چه شش ورس نه هزار قدم میشود و تفاوت
قدم از ذرع یک ربع است لهذا نه هزار قدم دوازده هزار ذرع میشود
عوض چوب ورس در حوالی بطر بورغ ستون سنگ نصب کرده اند
کیفیت سلاه ارسنقو تا بطر بورغ در جای خود ذکر شده و هر جا از
شاهراه بجای دیگر سلاه منشعب شود چوبی از این چوبها آنجا نصب کرده نام
آن چوب نوشته اند و این سلاه بکجا میرود دیگر کسی سلاه و زبان روسی بلد
حاجی براه نا هموار نیست و از ولایت قزاق گذشته چوبهای ورس سلاه
نظام و ترتیب راست تر است و انضباط را بهاپشتر در چنین جاده چهار

کالسکه پهلوی هم میتوانند گذشت برای آب برف باران جوی کشیده اند
در فاصله بفاصله سالها آب گذاشته روی آنها را پوشانیده اند و کنار جوی
درختان سایه دار کاشته بعلت رطوبت هوا بعضی سالها سرما برده
و برخی باقی مانده است و هر ساله عوض سرما زده سالها میکارند و همچنین
بعد از خاک قزاق در هر دهی اسب چاپاری بسته اند مهمانخانه
مشتمل بر اطاقهای متعدد ساخته اند و شخصی با خانه و کوچ و بچه
ساکن کرده اسباب مهمانی را از ماکولات و مشروبات و ظروف و کرسی
و صندلی و کارد و چنگال و سفره و دستمال و غیره آماده کرده و چای
و قهوه جهت مهمانها هر کس بهر چه میل داشته باشد میخواهد و در وقت تحویل
بسیار به نرخ قیمت میدهد رونق این مهمانخانه ها بهر جهت بپای
نوکیسه است بیشتر است هر فرسخی مشترک ولایت حاکم نشین استکه سنگی با علامت
نصب کرده اند شهرهای ولایات روس قلعه ندارند عوض دروازه چوبی

سیاه

سیاه و سفید در ابتدا و انتهای کوچه ها نصب است و در شب بسر دو چوب
دیگر بعرض کوچه نصب کرده اند و مستحفظ در آنجا گذاشته در سر این چوب
زنجیری بسته اند مستحفظین بعد از استعلام از احوال صادر و وارد
این چوب را با آن زنجیر بالا کشیده و آینده و رونده را راه میدهند اگر
رونده معلوم معتبر باشد در تحقیق احوال او وقت بیشتری گذشته و روزنامه
همه روزه شهر سیاهه هستند و عملجات در دفتر وزارت امور خارجه مباشر
امور هر مال شرقیه است نیست مسکو و اگر گاهی گله در دهات خود مشغول باشند
کسی دیگر بر خود گذاشته از شهر بیرون میروم منظور آنکه چند سال
وقتی در این بر دارند کوچه های شهر همه عریض و مستقیم و بسنگ قلوه
مفروش است و از دو طرف کوچه خیابانی کم عرض و مرتفع جهت آمد
و شد پیاده درست کرده اند وسط کوچه جهت کالسکه سوارانست و عراده
کشان در هر کوچه از دو طرف بفاصله سی قدم چراغ بلند نصب کرده اند

بر سر آن فانوس شیشه ترتیب داده‌اند شبها میان آنها چراغی روشن
به چهار طرف شیشه است میگذارند و کوچه و خیابان روشن است و آینه در وسط
آن شیشه هم نفانوس است و در سه شب با هفت هزار فانوس روشن میشود
در پطرپورغ بمراتب بیشتر از آن و چون بتابعت کوچه این فانوسها را
بخط مستقیم نصب کرده‌اند جای شهر از آتش بسیار از روشنائی انعکاس
میشود خصوص در کنار رودخانه نیوا که وسط شهر است که از آن دو سو
چهار فانوس گذاشته‌اند و در آب عکس می‌اندازند در چند جای شهر نظر بزرگ
و کوچک آن منارهای بلند ساخته‌اند و در بام آنها شبها ایستاده‌اند و در هر یک علاوه
آدمی از پلیسه یعنی داروغه خانه ایستاده است که هر جای آتش بگیرد فوراً
به داروغه اعلام کنند و در هر محله در این امر اتفاق افتاده باشد محله
تولومبه آنجا حاضر کنند و فی‌الفور آتش افروخته را خاموش میکنند در هر محله
محله تولومبه جداگانه و قریب پانصد نفر نوکر دارد و قزاقان

و چند عدد چلیک بزرگ مملو از آب همراه دارند و بر روی عراده‌ها گذاشته
با اسبهای خوش اسب به سرعت برق به سمت آتش رفته میرسند و با آب تولومبه
تولومبه مشغول خاموش کردن آتش میشوند و اگر به قطع و فصل خانه احتیاج آتش
گرفته ضرورت شد تیر و بیل سلاح همراه دارند از هم وا کرده صعود میکنند
و با تبر و اره مشغول قطع و فصل میشوند و در سه شب و چهار
محله است روزی همه عمله تولومبه جهت تماشای شاهزاده مشق کردند
خالی از غرابتی نبود اسبهای هر محله همه یکرنگ و هر یک علیحده و برابر
دالان میله از آهن گذاشته و زنجیری بر آن معلق کرده بجای اوجقه آن
که صاعقه جذب نماید و از راه داروغه خانه هیچ با تبر در آنجا ایستاده که
گذارد و ایمن کلهم از صغیر و کبیر اتفاق نشی روی دهد در هر شهری که
عمارت بزرگ مشتمل بر حجرات عالیه و اطاق بزرگ جهت رقص و جمعیت
ساخته‌اند و خرج ناداشت است و عمله آنجا و ماکولات و مشروبات دارند

می‌شود معبده تجارت و مراتب استطاعت خود هر چه دارند به آن اندازه
هر ساله مبلغی جمع میکنند و باستصواب نقیب الاشراف و در هر سال
تعیین بنیاد نیک مصارف عامه صرف می‌کنند هفته‌ای شب یکجا در آنجا
جمع میشوند و اوقات بصحبت و مشورت و بازی قمار می‌گذرانند
هم تعیش است و هم الفت و هم در امور اتفاقیه ولایت خود شور و مصلحت
دور هم با زنان و مردان در آنجا حاضر شده رقص میکنند و چای و میوه
و انواع شیرینیها و اقسام بستنیها و الوان شیرینیها صرف میشود
دور نصف شب شام خورده بمنازل خود برمیگردند اهل هر مدرسه سالی
یکبار در این عمارت امتحان می‌کنند طلبه پسران و طلبه دختران
در روزهای امتحان حاکم و سایر دیوانیان و عموم اشراف و اعیان حضور بهم
میرسانند و از فنون علمی و عملی هر یک سؤال می‌کنند و هر یک بیشتر اظهار
کمال کند برای تشویق تحفه میدهند و در هر شهری بعلاوه خورجات خود مهمانخانه‌ها در

ترتیب

ترتیب داده آراسته ساخته‌اند و اسباب سفره مهمان پاکیزه که لطافت
و رفاقت های اشراف باشد و اطاقهای متعدد آماده کرده هر کس
هر وقت وارد شود و هر اطاق بنشیند و هر چه بخواهد خدام در کمال سلیقه
می‌آورند و وقت رفتن موافق سیاهه مهمان دارش ان می‌دهد
و چون حسابش پس میدهند در پطرزبورغ روزی بعزم تماشای یک
از مهمانخانه‌ها رفتم غراف خربچوف را که وزیر جنگ است با رفیقم
در آنجا با فرم و مشغوف طعام مخصوص من نیز طعام طلبیده هر آنچه در آنجا
خوردم با آن پاکیزگی و نزاهت در کم خانه از خانه‌های اشراف خورده
بودم از کل خود و رفیقم از صاحب منصبان در وهله سه با جا قلو
دادم و در سیاهه قیمت شراب رفیق ثلث قیمت سایر اطعمه بود بنای
مهمانخانه بکلی سایر مسافرین و صاحب منصبان سپاه است در رفاقت
که احتیاج آنها از کف در رفتن است شیر و خر بدین طرف و تدارک سایر لوازم

نفع می‌کنند در هر شهری برای تفرج خلق در داخل و خارج از جانب
دولت سیرگاه‌ها ساخته اند و مستحفظها و باغبانها بر آن گماشته اند که مردان با
و زنان در تابستان صبح و شام و در زمستان روزهای خوش هوا در آنجا
تفرج می‌کنند در مسقو از جمله سیرگاه‌ها یکی باغی کوچک بسیار عریض و طویل
و بعد از آنکه سال آمده شده پیاده و کالسکه از دو طرف وضع کرده اند در
میان چهار خیابان ترتیب داده اند و در خیابانها درختان ساجه دار به خط
مستقیم کاشته اند و چمن و درختها سلک کاری شده و یکی از این خیابانها بسیار
و عمارتی در وسط آن ساخته اند دایره با ترکیبات متنوعه گل کاری
کرده اند و راههای پیچ در پیچ میان گلزار ترتیب داده و زمین
سر خیابان دیگر سال یک نرم ریخته با تخته‌ها که پیوه محکم کرده اند در کنار
خیابانها کرسیهای عریض آهنی و چهار روش نفر میتوانند بنشینند گذاشته
که سیر کنندگان وقت خستگی بر آنها استراحت میگیرند و عمارتی دیگر در وسط

این

این خیابانها بنا کرده اند گلشها از قالیچه سبز و سکوی گچ مسقو و به رنگی رفت
روسیه محبوب و مشهور تر از شاهزاده و عده بسیار که گرفت آن جمع جلو خان
کرده نغمه و ساز زنند و سازمی‌زنند و مردان و زنان عزه و اشراف حضور داشتند
بعد از آنکه چای و میوه و بستنی و شیرینی در عمارات سیرگاه صرف شد مشغول
تفرج شدند بعد از آن جهت شاهزاده که در حرم اصفهان شد هر کس با آشنا
در فیق مخوف دسته دسته شده صحبت و سیر میکردند داعی و شاهزاده تشریف داشتند
به طرف که میگذشتند از ازدحام کثیر مثل جسته که از همراهان تنگ
با پاتن سال عظیم رفت مستحفظین در اوقات تابستان هر روز در این
جا رو کرده نوعی رسم خفاظت سعی آورده در برگ‌ها و برگ درختی به
خیابانها و گلزار هم نمیرسید و هر باغی در شهرها خطه هیچ عمارت
یا جای دیگر ملاحظ نشد عوض دیوار نرده‌ای از چوب و آهن ساخته اند
در میان باغ از نظرها محجوب نباشد از جمله باغ‌ها بطرزبورغ است که خیلی

آهنی آنها سعی خوب ساخته اند و در اطراف و اکناف مشهور شده و آن
باغ در کنار رنوا اتفاق افتاده است می گفتند و انگلیس محض دیدن همان
مجری سفر کرده بعد از دیدن آن بدون اینکه از کشتی پیاده شود مراجعت
نمود بعضی خانه های معظم بلدان روسیه و اغلب خانه های سقف و لطف آن باغ
از سنگ و آجر ساخته شده در نظر ترتیب التزام از خلق گرفته اند که تا چهار سال
دیگر هر قدر خانه چوبی باقی مانده باشد سنگ و آجر ساخته و اگر کثیف باشد
منسبط و ویران شود و غالب خانه ها سه مرتبه است بعضی چهار مرتبه و قلیل
و چون زنها حجاب ندارند محتاج بیجا ها و حصار نیستند اگر کسی سلا زمین
وسیعی باشد جز که مذکور شد باغ میخواهد یا صحن مخصوصی و بعضی از شاهزادگان
و اکابر سلا عمارات خوب اجتماع باشد این اجتماع عمارت را صحن
و پیش رو مجری میکشند و غالب عمارت را که رو بروی نیست دکانهای چند
در ستونهای سنگی تعبیه کرده با ستونهای حجری ترکیب ستون سنگی از آن

ازو

روی آنها پوسانند و در آن سالهای مجری از آهن گذاشته هوا پاک میکنند
که هم تفرج گاهی باشد و هم جلوگیری در انگلیس و برف محفوظ مانده و دکانهای
از آهن سر پوشی در میان ... و پشت بام همه خانه سالهاست آهن تخته فرش کرده اند
و با لوله های آهنی که از پشت بام تا زمین کشیده شده آب برف و باران
زیر برف میرود یا مجرای ... تا وصل میشود و چون آنها
وصل میشوند والا نیست که براه هر مرتبه تحتانی میرود و از سطح مرتبه
فوقانی و پنجره کل اطاقها که مشرف است و تابستان یک پنجره
زمستان دو پنجره پشت سر هم میگذارند و از کلی هر نفر در آن خانه
باشد اقلا چهار اوطاق لازم است اطاق خواب اطاق زینت
اطاق خلوت اطاق ... سالونهای ... اطاق رقص
این کلی این خانه مشترک است بر پنجره اطاقها را اندرونی میکنند
رنگ زده هر اطاق را سالی رنگ میزنند و بعضی از نو کاغذ بدیوار اطاقها چسپانیده

حریر چینی عوض می‌چسبانند زینت طاقهای رومیه منحصر به وصله است

از چوبهای قیمتی و پوششهای حریر و پرده‌های پشمی دی اردوسی از حریر

و آقابانو باریشه‌های ابریشمی و آئینه بر آنها و صندلی چلیق و میزهای

مجلسی و صورتهای سنگی از سنگ مرمر و پرده‌های تصویر و صورت

دیده‌ها را که از سنگ تراشان و نقاشان قدیم ایطالیا باشد قیمت عظیم است

از جمله در عمارت کنسیار روسو پوف در صدد بنا تار وسیلان تعمیر و تزئین

کرده بعضی ساکن سقف و دیوار گچ کاری روسیه محسوب میشود روزی نقطه سیار

وعده گرفته بودیم که آن صورتهای سنگی و عاج و پرده‌های تصویر منظر

رسیده از غایت تصنع موجب حیرت شد اکثر آن صورتها و پرده‌ها را اثاثی

که شیئ کرده و از جانب دولت روس سفارت ایطالیه واقلا شده ما مهر نمود

بود یک پرده صورت را نشان داد و میگفت هر یک را صد هزار با جا یغلو

خریداری کرده‌ام و کیتا د سر د قالب سین که از عظمای مستقل است

اورد

روزی شش هزار دولار وعده بهار گرفت پرده تصویر نیم تن سیاه قلمی نشان

داده گفت که این تصویر را بهیجده هزار روپیه خریده‌ام و عمارت از کهنه‌ای است

پس چنان باشد بعضی از صاحب سلیقه زینتهای حریر و اطاق را با آن

رنگ میکنند و اطاق همان رنگ است و آنان که بیشتر سلیقه دارند ظروف چینی

هر اطاق را با آن رنگ مذکور کاشی کرده‌اند در کمترها صورت امپراطور و امپراطریس

نقاشی و سفالی گذاشته‌اند و در بعضی خانه‌ها نقاشی عموم سلاطین این

سلسله را در خیابانهای گچ با تمام از این صورتها میگذارند و هر که قادر به تحصیل

صورتهای سنگی نباشد صورتهای سفالی شبیه بسنگ مرمر میگذارند در خانه اکثر

متعارف تمام قد و سر تجسیم کرده‌اند به زینت و در عموم خانه‌ها انواع و اقسام گلهای گلدانهای

معطر میان سفال کاشته که در اطاقهای نشیمن گذاشته‌اند و در زمستان گلهای رنگارنگ

ولکن مریم و گل یاس سفید هم بوده غالب عمارات عالیه سقف و دیوار پر تیغ

از دولتمندان است و اثاث البیت و جمیع مایحتاج آماده کرده با جاره میدهند هستند

دیگر تخت جزیره چین درخانه‌ها و دکانهای شهر دیگر است و درای مدت
دیوان در آن شهر آئینه‌خانه در بطر پونچ شاه ساخته و سابقا چهار هزار تومان
باجا ره میرفت اینها همه از اجناس شهر ونیز و ... دولت سابقا اینها
حکم بیکار صرف میکردند نفعی از آن عاید نشد دیگر بزرگان سابقا در آن
نحو عمارات عالیه است و باغات دلنشین و عجیب است در آنجا انواع
میوه از مرکبات وغیره بعمل میآمد در تابستان با کرج و نیزه در آن
سیر میرفتند   ازجمله ده کلیسا از یونجوت بنظر رسید و هر یک دوچهار
در این شهر مستور [illegible] است چندین دست عمارات عالیه در آنجا ساخته
بعد از آنکه دریا را از عمارات که مزین و مصور بصورتهای بسیار بود
بنا و صرف شد در شکلهای و چهار نفر میتوانست نشست حاضر کرده
سوار شده باغات و عمارات دیگر آن در سلا تماشا نمودیم
ازجمله عمارتی بود در آنجا انواع طوطی داشتم کبوتر و قرقاول و دراج

[illegible]

وعقاب و تو تکای داشته بعضی طوطیها در قفس و کبوتر و قرقاول و دراج سایر
در صحن و تور بالای آن کشیده بعضی دست بپا در عمارت و حیاط دیگر
آهو و غزال بود عجائبی دیگر شتر و در ولایت روسیه از غرائب است
و جانور دیگر و سر آن چون آب و دکان او چون شیر و جثه او چون گوسفند
و گوسفندان اسپانیول و پشم آن نرم تر و براق تر از انها است و جانور
دیگر که پهلوی آن طایفه بود جثه کمتر از گاو و ده گاو بگله وان آنها
آنها را میخوانند و چندان بزرگ و خوش ترکیب بعضی و شکل آن در ایران
دیده نشده است و تخمی الان از انگلیس می آورند گاوی در سار [illegible]
سرکار امپراطوری ملاحظه شد میگفتند هزار با جاقو احتیاج شده است
و عمارت دیگر و غرائب اشیاء از دریای چین و از بابر اکثر ممالک سابق مانند
چین و هند و فرنگ دنیا و مغرب زمین عجیب بسیار [illegible]
صاحب وقوف در طبایع اشیاء عالم است عجب تحفه است مانند در

و قهوه و درخت دارچین و درخت کافور و انواع اقسام درختی و نباتات
و گلهای دیگر و اسم و رسم آنها معلوم نیست از جمله یک شجر بنظر رسید و اگر سنگ
در کمال ملایمت مس آن بکوبی مانند حیوان حس بهم برآمده پژمرده می شد
و بوطه گیاه مث مرده شده و در مدت ساعتی بحال می آید همچنین عمارتی بود در
کمال تنقیه و صحن آن مملو بود از درخت مرکبات در آنجا و سایر اماکن بیشتر
از پانصد درخت مرکبات داشت و آن عمارات هر یک بطرز خود خوش ترتیب
اثاث البیت بود و عمارات دیگر داشت که فرصت کفایت تماشای آنها نکرد
حوالی غروب نواب شاهزاده بتماشاخانه رفته و در آنجا شخص خوب خنده
و جمله آن هنرها از روی علمای خوش است تکلیف کرد آن نیز در کمال استادی
بجا آوردند متجاوز از هشتاد سال بود و رئیس مشهور تماشاخانه مسقو باشد
دستخط مینات امپراطوری است که در مسقو واقع است صاحب جاه لیکن
و نشاط بسیار است و این شهر کمولت از هیچ عیش و عشرت باز نمی ماند

روز

روزی شاهزاده از سن او سؤال کرد گفت بشرط آنکه پیش زنها اظهار ننمائید
بیشتر از هشتاد سال دارم شغلی میکنم و در حین شباب چون مکنت فقیرانه
دهقان شدم در مجالس و صحبتها و اوضاع ممالک و انواع علوم گفتگو میشد
هیچ چیز ندانستم سخنم شرم آمد و بآن نادانی در مدت ملک روزگار
که در زمان رخصت حیات کرد برای تحصیل علوم سفر کردم سالها در غربت
بسر بردم سلطنت گلاچت کردم انگلیس کتابخانه دارد و بیشتر از سی هزار
تومان می ارزد امپراطوریها در هر یک از عمارات سارسقلو و پطربورغ
هر عمارت نوری بطرز پطربورغ مرکبات است و هر گونه میوه در آنجا
بعمل میآورند و باغ اینها روزافزار و نباتات خزینه امپراطوری و تراوان
بوتانیک مینامند در لطف پطربورغ است و جزالتمند و در حواشی اینها عمارات
دارد رئیس آن باغ است و انگلیس مباشر آنجا دفعی و شاهقه تفرج اینجا
تشریف بجهه تفقد و اطاقهای پنج سال ملاحظه مرقعه مباشر حواص هر یک را

فرداً فرداً بیان بکنیم وقت و ماخذ هر یک را اظهار میشود این باغ
در سمت این رودخانهٔ نیوا واقع است و کنار این رودخانه را از ابتدای
شهر تا آخر بخط مستقیم با سنگ تراشیده سد بسته اند دیوار باغ تقریباً
بارتفاع یک ذرع از سنگ گذاشته و از این رودخانه نهرها بمیان شهر جدا
کرده اند کنارهای سمت آنها را سد بسته دیوار سنگی گذاشته و در سر
گذرها پلهای خوب ترکیبهای مختلف بر این نهرها قرار داده یکی از آنکه در غرابت تمام
دارد پل آویزان است و چهار ستون آهنی در هر طرف نهر بزمین
نصب کرده پل را از آهن با زنجیرهای کلفت بر آنها معلق کرده اند
در کمال تصنع بواسطه زنجیرهای آهنی سیلهای درمیانه برای کالسکه و سواره
در چنین جاها پله گذاشته اند و بر روی نیوا چهار پل از چوب و تخته
و کشتی قرار داده اند و چون همیشه کشتی تجارت از روی آن آمد و شد میکند
در اواخر شبها چند چشمه از پلها را برای عبور کشتیها بر میدارند تا وقت آمد و شد

مجدد

مجدد باز درست می کنند این رودخانه در میان شهر قریب چهارصد
ذرع عرض دارد و شش عدد کشتی در زیر جسر آن گذاشته اند و چون آب
نیوا بزمین تسلط محسوس ندارد لهذا جریان نهرها که میان کوچه‌ها
جاری می کرده اند معلوم نیست و باین جهة از سطح کوچه بسیار پست
تر است و چندان [شدتی] در جریان داشته باشد ندارد و غالبا روی این نهرها
مملو از کشتی هیمه و هیزم و سایر خضرویات شهر است و در میان این نهرها
بعضی جاها حمامی از چوب ساخته اند و [چهار] حوضی درست کرده اند که
در تابستان مردم میان آن غسل و آب بازی میکنند و همچنین
دکانهای فروشی ساخته اند که انواع ماهی از رودخانه و سایر [رودها]
صید کرده در آن دکاکین در حوضی داده نگاه میدارند و در میان شهر
پطر پورغ چندان میدان مشق هست و بزرگترین آنها شان و مارس است
یعنی میدان مریخ و آن در قرب عمارات امپراطوری واقع و گنجایش چهل هزار

سپاه برای سان و مشق و چهار هزار برای مشق دارد و در شهر پطرپورغ
و سقف هر یک اطاق بسیار بزرگ جهت مشق سرباز و سواره در زمستان
ساخته اند بدون ستون و تیرهای آن سقف را بعضی جرثقال در پشت بام
محکم کرده اند اطاق سقف بزرگتر از اطاق پطرپورغ است و در آن
چهار هزار سرباز در عمارت ارکیه رشیان است بسهولت مشق توانند نمود
در شهر پطرپورغ و سقف شکل بعضی از مشاهیر نام آوران سلاطین را از برنج
در کمال شباهت باندازه جثه او ریخته اند در گذرها گذاشته اند از آن جمله
که در پطرپورغ مشاهده شد و شکل از پطر بزرگ است سواره بر یک بلندی
عمارت زمستانی امپراطوری و مقابل بر روی پالستیه زیر پای اسب آن
ماری مانده در پیچ و تاب خورده است و پطر بروی اسب اشاره میکند
که مشعر بر تعیین و تشخیص آن مکان است و این صورت بر روی سنگی بزرگ
که با آنجا نقل کرده اند منصوب است میگفتند این حالت اختیار پطر است

مکان

مکان پطرپورغ را جهت پای تخت و مارنشه تحاشی است دیگر در مقابل
عمارت پاول در پشت پطر بر عمارت است و اسب در رفتار گرفته و چون
سوار رفتار پاول بحد افراط رسید و از جاده خلق از او نهایت آنچه
مقارن ایام قتل او کسی شعری نوشته بر گردن اسب تعلیق کرده مضمون
آنکه سکه را چرا نا شایسته تو نگاه کردم طول دو تکبر شدم که خود را سلامت
تو مایوس شدم پشت تو کرده ام و رو بگریز حسب الامر پاول هر قدر
گوینده شعر را جستجو کردند پیدا نتوانستند نمود و دیگر شکل از نو اردو
دراز مشاهیر جنرالان روسیه است و آن صورت در مقابل میدان
مریخ است پیاده در لباس رومیهای قدیم تیغی آخته بر دست راست
و سپری بر بازوی چپ

عادات روسیه

چون عادات خلق تابع اصناف ایشان است تشخیص اصناف لازم مینماید مردم روسیه بر چند
قسم منقسم کرده اند نجبا و غیر نجبا قسم آخر زراع و اصناف و بعضی از

تجار و منصب نایافتگان و سپاهی است نجبا را خصایص چند است یکی
آنکه به هر وضع که بخواهند زندگانی توانند کرد بخلاف نانجیبان که
اگر الوف الوف داشته باشند از زی خود تجاوز نتوانند نمود مثلا کالسکه
های سواری خود نگاه نتوانند داشت دیگر آنکه در هر مجلس از مجلس بزرگان
و امرا و ارکان حاضر میتوانند شد دیگر آنکه نجبا را رتبه‌ایست که بعد
از آنکه لباس و نشان منصب و مرتبه را از خود دور کرده در نجابت
با هم مساوات دارند دیگر آنکه نجبا ملک و رعیت میتوانند خرید بخلاف
نانجیبان و تفصیل این خصایص در جای خویش ذکر یافته است
و چون اینگونه امتیازات در حق این صنف نجبا بطنا و نسلا
تمام مرعی و منظور است و هیچ نانجیبی را جرئت و جسارت آن
نیست که از اندازه خود سر موئی تجاوز کند و اهم و اغلب خلق عالم طالب
اعتبارات ظاهری است نانجیبان را برای آنکه در سلک نجبا منسلک شوند نهایت

خرج

خرج میکنند و انانکه دولتی نداشته باشند جانها صرف مینمایند
و چون ببذل جان و مال دولت نجابت یا راهی نشود و نشان امتیاز
و علامت نجابت است باو دهند بسبب حفظ این قاعده و رعایت
خصایص مرتبه اهالی در نظر ادانی مصروفست توجه بزرگان را
هم منفعت مالی حاصل میشود و هم رغبت جانی به حفظ بلاد و حسب ایشان
مرتبه جان میدهند و بر دشمنان غالب میآیند نجبا تا در اصناف
لشکری نشده مدتی در خدمت دولت بسر نبرده‌اند قدر و قیمتی ندارند
و چون در عنفوان شباب باید بخدمت کمر بندند و نادر کسی است
در آن سن از تحصیل فنون علمیه و عملیه فارغ شود لهذا با وصف
مدارس عدیده و ترتیبهای شایسته صاحب کمالان روس بسیار کمتر
از صاحب کمالان سایر قرالان فرنگست بعد از آنکه نجبا مدتی در خدمت
بسر بردند منصبی یافتند و نشانی گرفتند از خدمت مرخص میشوند بنا علی ذالک

سیما به دولتم است مشغول خدمت و مرخص از خدمت مشغولان خدمت
هم بر دو قسم ، حالتی و دولتی هریک از اینها نیز بر دو قسم است رئیس
و مرئوس و در هریک این وظیفه در چیزی است کمال جلالت بر احکام
رئیس و عدم تقصیر در اجرای آن بقدر دانش خود هر که این دو دقیقه را
چنانکه باید رعایت کرد دولت پادشاه بدون هیچ قصوری
درزد و ولقب اول یافته دیگر از چهار دستگاه بسر نویسان موازی
از فارای سرخ مدوران از فارای سیاه است در قسم پانزده از
طلا بر آن نصب شده باشد و در بقیهٔ چپ خود مقابل قلب
میدوزد اگر جناب دیگر چنین خدمت کند رقم سه بر آن نصب
مینمایند و علی هذا القیاس در هر جناب رقم جناب را بر او میفزایند
معلوم است در چنین علامتی در دولت خدمت بیست و پانزده سال درست
ساله نوکری باشد چه قدر دولت و میان همگنان چه فخر و عزت

خواهد

خواهد داشت و نوکری برای تحصیل آن چه زحمتها در خیر دولت متحمل شود
و دولت چه منفعتها خواهد برد که یکی از آن جمله صداقت نوکر است و هر چه نوکر
در امور مرجوعه بخود بعرض صاحب کار میرساند بی هیچ شک بتصدیق او مقرون
میکند و از صداقت نوکر و اعتماد صاحب کار رونقی در امور مملکت میفزاید
و یکی دیگر اهتمام نوکر در خدمت که حواس باطن و ظاهر خود را صرف میکند
تا خدمتی که باو رجوع شده نوعی تقدیم رساند که هیچ مورد ایراد
جناب اجل نباید بود مرتبه مقدر مستحق نشان کند رتبه های نشانهای
دولتی خواه ادنی شمشیر باشند یا ادنی قلم چنانچه مفصلا در موضع خود قلمی
گشته روز بروز مراتب شغل خود را در ایام معین هفته بعرض امپراطور
میرسانند یا او در تدبیر امور دولت مشافهه مشاوره کرده در کلی آنها حکم
رای امپراطوری قرار گیرد بامداد مشخص کرده منصوب نمایند آنچه متعلق باموری
خارجه باشد با رضای امپراطور خود سر سلاطین با رضای حاکم آن امر

وزیر جنگ و وزیر دوم بحریه و اجازت حضور دارند وزیر دول خارجه

هفته دو روز رئیس شورای نظامی هفته یک روز وزیر مالیات هفته یک روز وزیر عساکر

بحریه هفته یک روز وزیر امور خارجه روزهای یکشنبه اگر مهمی روی دهد از کارهای مخفیه

وزیر امور خارجه را در مهمات عظیمه مانند صلح و جنگ هر وقت بخواهد اجازت

حضور است و برای هر یک از این وزرا دفتر علیحده است که با کلای خود مشغول

کارند رؤسای متصدیان ولایتی در ولایات پسکلر پاشنش بدین ترتیب است

پسکلر پا — حاکم — نایب — کماندانت

پولیس مستر — دیوان بیلیکان — امیر شوریت

در روزنامه همه آنها به پسکلر پا میرسد و در هر کاری مسئله مباشر خود رجوع

مینماید حاکم متوجه امورات ولایت است عمده نایب معین او است کماندانت

متصدی امور قلعه و لشکر است پولیس مستر مباشر امور شهر است از نظم کوچه‌ها و کلات

مثلا اگر در فرش بازار کی شهر قصوری برسد بسته او انتظام کوچه و روشنایی

کوچه‌ها که با او است و هر روزه فانوسها را که در هر معبر نصب شده‌اند

روشن میکنند و اگر خانه آتش بگیرد او باید مراقب شده تسکین دهد و اگر

در شهر فتنه و فسادی شود او باید دفع نماید پولیس مستر پطرزبورغ

مستقل جنرال است و هر روزه روزنامه شهر را تقریرا و تحریرا به پسکلر

پا میرساند و آنچه در روزنامه متوجه مقیم و ضبط روزنامه‌ها میرسانند

و آنچه کلان ملاحظه میرسانند دیوان بیلیکان بطلی دعوای عموم شعبات باشند

و شغل آنها کمتر از همه است چرا که هرگز طلبی کار پسکلر نمیرود ختم

بیچاره که نزد امرشان رجوع بدیوان اگاه شود و تحقیق جستجو بین المعاملات

دعوی فراغت میشنید عظمی روسیه تخم ارزان درکشتی بند روز فلسطین

حکایت میکند که بلای جانان ره یکی از زرکان در مزرع زرد که دیگر

ده سال مخالفه طلبی اکابر و هر یک از طرفین دعوا بیشتر از ده هزار

تا ان خرج کرده‌اند و تعجب از این است که با وصف این در پی اصلاح آن

نیستند با اینکه سیاست رشوه‌گیری نقی بلکه سپرده است از منطقه خود سلا
را نه آن معارف میدارند این اوقات زنی از اهل داروغ
دوره دیوانخانه پطرزبرغ با یکی دیگر شخص ملاقه نمود نوبت امپراطور
میرسد و اظهار حقیقت خود و بطلان مدعی علیه و تظلم از منطلع مینماید
امپراطور از باعث تاخیر و تعطیل میپرسد عرض میرساند که ده هزار
روپیه رشوه مطالبه مینمایند و فی الفور بر آن سیستم و مدعی من رشوت
داده امپراطور سکه از تخت خود تا تا سرا کن و از جزای تهمت
اندیشه نموده عوض سکه کلاه یا رای آنکه در مدت امپراطوری نیابان
تهمت کشیم انکه ده هزار روپیه در کیسه باو سپرده و سکه در بیان
مقرر این جمله رشوه خلق سپار و فتوای خو دستان نامی که
بعد از رفتن مقرر امپراطور در دار القضا حاضر شده از آن شخص آن جملا
میخواهد داوری بکند حرف نگاه رشته به کیسه سلا از جیب پردن آمده و مسموع

نقی

نقی پیر میشود اهل مشورت در امور داخله و خارجی مشاوره میکنند و صورت
شوره را هر کاری با نتظام آن ماموریت میرسانند اگر اهل الیقی باشد
خوانا گفت دیگر با ستند لال و اثبات خطی رسید و الا جبری حکم
در پطرزبرغ غیر از اینها چند نفر از عقلا هستند و منصب قانون
نویسی دارند و اینها سلسله ترتیب تور میخواهند کلا با یکی از اینها
اتفاق صحبت افتاد پرسیدم از صورتهای قدیم ملوک چه فایده میشود
که در سفینه تفحص میکنند گفت این اوضاع عمارت است و بالغت در وقت گفتن
ساخته میکنند همه از دولت آن صور نقاشت و ثبت اهل اشکال
واز قدیم این عمارت در پای تخت ایطالیا معمول و شه اول بوده است
این اشخاص در تصحیح قوانین حکمیه و اصلاح عادات خلق نظر میکنند و
تصرفات خود را در هر امری منتصبی آن گشته تجنب و تدریج موافق
مقتضای وقت و امر اجری میدارند و هر شهر منتصدی امر جایی رضا

رئیس همه اینها در پطربورغ است هر کاغذ به هر شهری که برسد در صورتی که
عنوان آن بصراحت نوشته شده باشد به صاحبش ظاهر رسید و از این
امر رونق بسیار به دولت و تجارت که آن نیز با ملک به دولت عاید
میشود در پطربورغ هر محله چاپاری معین است که از چاپارخانه کاغذهای
آن محله را گرفته به صاحبش میرساند کذالک از صاحبها جواب گرفته به چاپار
خانه تسلیم مینماید فرنگیها این همه اهتمام در تنقیه راهها و ترتیب چاپار
و نظم چاپارخانهها دارند میگویند که از نقص هر تجارت و هر کاری است و مایه
کار دولت نان است هر چه بیشتر در آن صرفه باشد بهتر کار دولت است
در مدت کم کار زیاد دیده میشود و احکام دولت باطراف ولایت
و اخبار اطراف بپای تخت دولت زود میرسد هر چاپارخانه
هر شهری کیلوی چاپار فرستادن به دولتها و شهرهای دیگر در هر هفته
روزهای معین است خلاصه امروز تلف شنبه یا جمعه باشد چاپار آن روز روانه

میشود و مردم که اطلاع دارند به شهری که رجوع داشته باشند در روز
آن شهر کاغذ خود را به چاپارخانه تسلیم مینمایند و وجهی به نظر مقرر کاغذ
و بعد مسافت معین کرده اند تسلیم میکنند و وجه آن بعد از وضع مخارج
عاید دولت میشود و کار دولت و مردم خلاصه از نظم تجارت اطلاع بر حال
جانب و عشیرت در کمال سهولت میکنند و مبالغ کلی دولت منافع حاصل از
فرستادن رجح و برواة تجار باندازه وجه حوالت کلی قرار داده است

تاکنیبان نیز بر دو قسم است سپاهی و رعیت سپاهی نیز بر دو قسم است دائمی و جنگی
سپاه دائمی در میدان و قلاع مسکن دارند سواره آن غالب تیران دائم ملکونیه
پیاده اسم قارنیزون دارد این سپاه در لباس از سپاه جنگی تفاوت است
و شغلش حفظ ولایت از شورش و غوغای رعیت و گاه گاهی در مملکت
روسیه اتفاق می افتد از آنجمله روزگاری که در پطربورغ بودیم اهالی چند
قریه از قرای ولایت خارکوف شورش کرده قریب ده هزار جمعیت

بعد از مقاتله قتل بسیاری از رعیت و سپاهی مغلوب شده اطاعت
آمده بعضی باعث براین امر آنکه دعوت و اشراف روسیه و اهالی بلاد مشهوره
هند سایر فرنگستان نظام گرفته عادات قدیم خود را که بعد از آنها اکثر
معمول است بدل کرده اند لکن اهالی ولایات اکثر عادات قدیم خود را
در جایی در قرار گذاشته اند مخالفت ظاهری در رعایای سایر ایلها
دارند مدارند حسب الامر امپراطور مقرر شده بود حاکم ولایت
بتغییر عادات قدیم رعایا بپردازد رعایای قوی مزبوره از این امر
سر باز زده سلسله جنبانی یک نفر کالسکه چی جبعلی قلم آورده بعضی
حاکم آنجا خبردار شده با اتفاق جنرال و در آنجا بسرداری سپاه
مامور بعضی را دسته سواره برای برهم زدن جمعیت آنها تعیین کرده
بعضی آن گروه این سواره را احاطه کرده بعضی را کشته بعضی را
اسیر نمودند بعضی تمامی اسب و اسلحه آنها بتصرف بغاة در آمده بعد از این

مقدمه مواش صوابدید کالسکه چی مکانی محکم پشتی بر کوه کوله
رس بوده اختیار نمودند بعضی دسواش قاعده هریک از این گروه را
لشکر خشه چون سردار حاکم را از این امر اطلاع حاصل میشود تقدیم
یک رژیمان پیاده بکمک آنها تعیین میشود ولکن یکی این رژیمان از استحکام
مکان و کثرت جمعیت نمیتوانم مطلع شده اظهار میکنند که غلبه بر آن
براین کوه بی توپ ممکن نیست لهذا شش عراده توپ با دو رژیمان دیگر
بکمک رژیمان اول مامور میکنند بعد از مقاتله شدید لشکر تصرف
سپاه آمده یاغیان فرار اختیار نموده پناه بجنگلی برده مجددا آغاز
حرب نمایند آنجا نیز پای قرارشان سست شده بدهی در میانه لشکر
بجهت تحصن میجویند چون پشت ده جوانب عظیم بود و عبور از آن امتناع
داشت درویشی سپاه جوانب نمیخود ده آتش زنند یاغیان بجز استیمان
چاره نیافته بعضی روسای آنها را امان داده سرخیلان فتنه را

طلب کرده بودند و قوم در اخفای آنها کوشیده لهذا روس فرمان داد
بعضی همه را تعاقب رفته الکسکی را بعد از ملاحظه این مقدمه حق
فریاد بر آورده بود نمی ترسم این اساس هفتصد نفر دیگر در این کار
با او متابعت کرده روس این همه نفر را مقید و محبوس کرده باقی را
پراکنده نموده بعضی محبوسین شب زهر خورده خود را هلاک کرده بعضی
سپاه حکم را اوقاتی و با دولت دیگر حکم نداشته باشد در این
حکم سرداران بولایات تقسیم میکنند و در تابستان ارده زده
مشغول مشق میشوند و در زمستان در دهات بار عایا بسر برند
رعایا نیز بر دو قسمند آزاده و بنده آزادگان در شهرها مسکن دارند
دائم بتجارت و حرفت [illegible] و بندگان در دهات هفته سه روز
برای مالک کار میکنند بهر کاری که اختیار کند و سه روز کار خود
روزهای یکشنبه روز آزادی است [illegible] دولتان هم بعهده رعایاست

چنانکه

چنانکه در موضع خود مرقوم شده

چون مجملا اصناف خلق در قلم شروع بعادات آنها میشود فقیر بنجا همه اهالی
روسیه سپاهی و رعیت اناث و ذکور همه سحر برمیخیزند بعد از تعظیم و نماز
در برابر صورت حضرت عیسی هر کس بکاری که دارد میرود و هنگام عبور از
کوچهای برابر هر کلیسیا که گذارشان افتد کلاه برداشته صورت صلیبی بسینه
نقش میکنند بنجا غالبا چه در زمستان و چه در تابستان وقت طلوع آفتاب
از خواب برمیخیزند بعد از ادای لوازم طاعات معموله و نونهالان پیشتر از اطفال
حلوا عادت میشود نهاری مختصر مانند نان و کره یا پنیر یا زبان گاو یا چای و شیر
یا قهوه و شیر میخورند گویان اگر مامور هستند در جایی که در آن معین شده
حاضر میشوند و شغلی ملاحظه امور سپاهگری و امور دیوانی است اوجز یا مکتوب
مینگارند نه ملفوظی و اگر فارغ از شغلند بخواندن روزنامه و مطالعه کتاب
و تمشیت مهمات خارجی خانه خود یا بازدید دوستان میپردازند زنان بکار [illegible]

و خواندن کتاب و روزنامه و نظم امور داخل خانه و تربیت اولاد صرف
خود می کنند از نه و نیم قبل از ظهر بدید احباب و اقارب میروند سه ساعت از ظهر گذشته
وقت چای است و هر کس در خانه خود حاضر میشود و تا خوانده کسی آن ساعت در خانه
دیگری حاضر نمیشود و اگر حضور داشته باشد بیرون میرود اگرچه سفره در جای
خود آماده باشد و این تعارف معمول نیست و به ساختگی و بدون تکلف کسی را
تکلیف بچای است ننمایند یا کسی در خانه آشنا و دوست و خویش خود خواهد بگذارد
و اگر کسی فی المثل در وقت چای حضور داشته باشد در کمال بی عذرخواهی
کرده بر سر سفره میروند بعد دید و باز دید کسی سلام چای و قهوه می آورند مگر آن
در وقتی اتفاق افتد و سر عصر چای خوردن صاحب خانه باشد بعد از چای
قدری میخوابند پس سواره در کالسکه یا پیاده در تفرجگاههای زن و مرد
باهم یا جدا جدا مشغول سیر میشوند و آن تا پنج و شش از ظهر گذشته است
در ساعت هشت از ظهر گذشته بتماشاخانه میروند و ساعت دو ساعت و نیم در آنجا

بتماشا

بتماشا مشغول میشوند نه ساعت از ظهر گذشته وعده مهمانهای شب و مجلس
رقص است هر که وعده داشته باشد بمهمانی میرود و دو ساعت از نصف شب
گذشته و سه ساعت طعام مجلس میآورند و میزان و معیار در تعیین ساعات
نصف النهار و نصف اللیل است و وعده ها یکی از فلق گرفته و داده میشود
خلاف برای مهمانی یا مجلس کار نامناسبت داده میشود مثلا میگویند در نه ساعتی
روز و آن اعتبار است سه ساعت بظهر مانده و نه ساعتی شب عبارت است
از نه ساعت بنصف شب مانده چون امور ساعات میکنند و همه کس قادر
ساعت نگاه داشتن نیست در شهرها چند بین جا ساعتهای زنگ گذاشته شده
و عموم مردم آن سبب از ساعات شبانه روز آگاه میشوند طریق دید و بازدید
روسیه بخلاف قاعده است قادم بزیارت دوستان و آشنایان
سبقت میکند اگر شخص اورا مانع از این کار آید مربع طولانی کوچک
که اسم و منصب او در آن نوشته شده است بخانه آنها می فرستند در این صورت

او از ورود ایشان خبردار شده او را دیدن بکنند و همچنین اگر آنها سلامتی

باشند همان طور کاغذی می‌فرستند و آن کاغذها را کارت می‌نامند

و بزرگ و کوچک هر یک بعضی از آن ورقه که در سایر اوقات

دید و بازدید همین که صاحبخانه حاضر نباشد در آن کارتها داده علامت

می‌کنند یادگار دید و بازدید محض رعایت تعارف به تقاضای الفت

کارتها می‌فرستند نظر بملاحظهٔ این فقره چون شاهزاده وارد پطرزبورغ

شدند و سلام امپراطوری تقدیم رسید کنت نسلرود در عالم راستی

بعرض شاهزاده رسانید که بخانهٔ ایلچیان بزرگ دولتی مقیم پطرزبورغ

کارت بفرستند بعد از گفتگوی بسیار صوابدید او مقتضی افتاد که بخانهٔ

ایلچی فلانسه و انگلیس کارت فرستادند و بزبان فارسی و فرانسه

در هر طرف آن شاهزاده خسرو میرزا نوشته شد و چهار نفر از

همراهان امیر نظام و میرزا مسعود و میرزا صالح و میرزا بابا بخانهٔ وزرای سایر

دولتی و وکلا و اعیان پطرزبورغ کارت فرستادند روز دیگر ایلچیان و وزرا

دولتها و وکلای دربار امپراطوری و اعیان و اشراف پطرزبورغ تقریباً

در عرض دو ساعت همه بخدمت شاهزاده آمدند و نشستند و چای خوردند

در میانه منجمله هر کسی که وارد میشد تا احوالپرسی می‌آمد دیگری

داخل میشد از تعارف و ملاقات بهم رسیده یا دیگری میرسید

و همان اشخاص نیز از همراهان و شاهزاده کارت فرستادند

و ایلچیان و وزرائی که در پطرزبورغ مقیمند بدین موجب است

ایلچی — وزرا — دولت فرانسه — دولت … (?) — دولت انگلیس

دولت … — دولت پروس — نایب

در باب دولت که ایلچی در مرتبه مقدم بر وزیر مختار مقدم بر وکیل … با

نیک دنیا — اسپانیا — کارگذار و قونسولها که مأمور باقامت نباشند

همه این اقسام شایسته است پر اتفاق و اغلب کسی را باسم رسالت
وارد کشوری شده باشد بعد هر مرتبه سلاطین دولت خود با وجه میتوانند صاحب شد
این دولتها هر یک کونسول ها و ملک التجار در پطربورغ و سایر ولایات
روس ولایات معاهده باشد دارند و متوجه امور رعایای خود هستند که از زیادی
سایر دولتها خلاف حساب نسبت با آنها واقع نشود و اگر کار روی دهد بایلچیان
دولتهای خود اعلام میکنند و آنها در پای تخت بانجام آن امر می پردازند
رعیت هر یک دولت سلاطین در ولایات غربت حامی و سرپرست هست الا
رعایای دولت علیه ایران شما که جمله چهار میرزا جب الاستفاده ای تجار ایران
امر آنها را بصاحب منصبی از صاحب منصبان روس سپرده حامی و وکلای
ایشان باشد ما چاکران از اعیان روسیه جمله جناب فرستاده و جمله در باب
قونسول ملاقات شنیدیم مثلا میگفتند اگر شما را در پای تخت روس
آدمی بهتر صلح کنید مبدل میشد و دولت سلاطین خسارت نیز رسید از یکطرف غرض

یر طوف را با اعیان دولت ما علامت میکنید و از یکطرف نفع دوستی و
ضرر دشمنی دولت ما را با ارکان دولت خود عرض مینمودی کار با نجا
منجر نمیگشت اگر محض رعایت اسم دوستی و همسری باشد چون دولت
سلاطین در دولت شما فرستاده هست دولت شما را در دولت ما فرستاده باید
باشد در اینصورت دولت شما با ایلچیان همه دولتها معاشرت میکنند و از
اوضاع همه عالم مطلع میگشت و مبنای دولت خود را آگاهی میداد و بنا بر وفق
آن آگاهی کار میکنند و سلطنت دولت شما در اینصورت بواسطه سرداری
گرجستان که مشوب بغرض توانند بود بفرستاده میرسید و ما با اعیان
دولت در میان می نهند و در باب کونسول میگفتند کسی صاحب رتبه
باشد نعمتها تحقق او در هر مملکت رسانیده بر صاحب کار لازم است چون
رعیت خواه در وطن باشد یا غربت از صاحب کار حمایت و رعایت ببیند
بر اخلاص و جلادت می افزاید و آن از اعظم اسباب سلطنت است و چون

یک جوتم رسیده او را خلعه نداشته باشد همه تعظیم او از پادشاه باشد
و موجب بی‌حرمتی او گردد و آن از بواعث اختلال امر سلطنت است
و هر یک از ایلچیان دول خارجه که مقیم ولایت پای تخت شده باشد
در نشست و برخاست بر امثال خود مقدم است بدر خانه هر یک از
بزرگان خواه مشغول خدمت باشد یا فارغ از خدمت دربانی
با چوب نقره در دست ایستاده است چون دید و بازدید کنندگان
در کالسکه وارد در خانه میشوند بدون اینکه پیاده شوند الا که
خود سالار که عبارت از خدمت باشد و پشت کالسکه می‌ایستد گاهی
تنها و گاهی همراه میگوید که از دربان سؤال کنند آقای او در خانه است
یا نه دربان میرود از بالا و تحقیق خبری میآورد معین که از کالسکه پیاده
شده داخل خانه گردید ذکر آن صاحب منزل در سلام و ایستاده
در پیشانی سالار که ایستاده‌اند نیز کافی است در اطاق او گچه حرکت میدهد

صاحب

صاحب خانه از ورود شخص آگاه شده استقبال میکند و دست بدست هم
داده وارد اطاق میشوند و در مراجعت مشایعت مینماید طریقه مهمانی
روسیه انقطاعیه بر سه قسم است چاشت و شام و شب‌نشینی برای
چاشت و شام بعضی کمتر و بعضی دو روز بعضی سه روز و یک هفته پیشتر
کاغذهای با همه جهة دعوت بخانه‌های معرفین میفرستند هر که وعده
داد در موعد بخانه میزبان میرود و پیاده در دیدار دید میرفت
مهمانی چاشت همینکه همه حاضر شدند و سفره در اطاق دیگر چیده شده
آماده گشت چند شیشه عرق هرگونه رنگا رنگ و نوعی نان و پنیرهای خام
نمک سود می‌آورند و این دلیل حاضر شدن چاشت است هر که رغبت
در خوردن باشد از هر کدام بخواهد میخورد و بعد از آن باطاق سفره رفته
هر که در هر جا بخواهد بر کرسی می‌نشیند اگر در آن مجلس زن هم باشد
هر که از مهمانان در مرتبه بلندتر باشد زن صاحب خانه را میگیرد و سایرین

هر یک دست زنی را گرفته باتفاق وارد اطاق سفره میشود و هر کو
پهلوی زنی قرار میگیرد که دست او را گرفته باشد در وسط سفره
که نطعی سفید بر آن میکشند چند دسته گلدان میگذارند از نقره کلی
باشد انواع گلها بر آن ترتیب میدهند و الا گلهای مصنوعی میگذارند
و مابین دسته گلها ترتیب طبقهای بلور و دسته دار از اقسام حلویات
و انواع میوه ها مانند پرتقال و هولو و انگور و گلابی و غیره مرتب
و میان آنها بشقابهای آبگینه مربیات می نهند و همچنین اقطار
شیشه های شراب و فقاع و آب عیسی میگذارند هر اوقات قصر ایام
ده در سه ساعت و نیم و چهار ربعی تاریک میشود شمعدانهای نقره
مطلا در این قطار میگذارند هر خانه متمولین این شیشهها را
میان ظرف از نقره گذاشته اطراف آن یخ میریزند و در دو طرف
سفره بعد و همان بشقابهای باکاره و چنگال و قاشق نقره همه

و نان

و نان و سه چهار پیاله بلور و کارد و چنگال و قاشق طلا جهت خوردن میوه و مربا
مرتب میدارند و انواع خوراکها را واحدا بعد واحد در ظرف در دوری بزرگ
آورده از جانب یمین و یسار میرمجلس پهلوی نشسته بشخص عرض میکنند از سمت دست
چپ او بعد از آنکه او حصه او را و حصه خود را با قاشق و چنگال در بشقاب
طعام است برداشت بدیگری عرضه میکنند تا بآخر بعد از آنکه طعام باتمام
رسید میوه و شیرینی و مربیات را که گذاشته بهمان ترتیب عرض میکنند
در اثنای طعام خدمتکاران انواع شرابهای دیگر را که در سر سفره نگذاشته
باشند بدفعات در پیاله های دیگر آورده بهر کس تکلیف و نامهای آنها را
بیان می نمایند بعد از صرف طعام و میوه و غیر ذالک قهوه با قند و شیر می
و اگر مجلس مرکب از زنان و مردان باشد اوقات مردها مصروف تعارف
و خدمت زنان است و دست آنها را گرفته بر سر سفره آورده اند گاهی طعامی بشقاب آنها
میگذارند و گاهی شراب به پیاله آنها میریزند و گاهی بذله و لطیفه خاطر آنها را

مشغول میشوند بعد از انقضای مجلس مهمانی ترتیبی که آمده بود دست زنها را
گرفته باطاق دیگر میبرند و باشد که قهوه را در اطاق دیگر بخورند بعد از آن
یک یک دو دو بدون آنکه صاحب خانه را وداع گفته باشند از مصاحبت
سایر مهمانان باز دارند بیرون میروند هر که متوجه شده بود خدا حافظی میگوید
و اگر بسیار مرتبه باشد شاید لطف میآید در مهمانهای زن صاحبخانه
اگر زن نداشته باشد یکی از خویشان نزدیک او متوجه مهمانداری میشود
و هر مهمانی که وارد میشود از مردان زنهائی که حاضر شده اند سلامی و کلامی
میگوید و زنها روی یکدیگر را نمیبوسند همین که مجلس منعقد شد و چائی
صرف کردید هر که در مجلس بلند مرتبه است باید افتتاح رقص نماید یا آنکه
دست زن صاحبخانه یا هر زنی که متشخص تر باشد گرفته در اطاق
راه میرود سایر مردان دست سایر زنان گرفته متعاقب آنها میآیند و سازها
ساز میزنند چند دوره باین ترتیب صحبت کنان گردش میکنند و از این

اما مردان و زنان عوض بدل میشوند باینطریق که مردی در مقابل زنی و برابر
دیگر در توی صف مشغول سلسله رقص است دست بدست باز کرده تمامی
سلسله رقص را خوش میکنند و زنها لاعلاج متعجب کرده دست بدست او
سپرده مردی که با او سلسله میرفت دست زن سلسله را تا با خود بگیرد
دیگران باین ترتیب تا آخر اینکه راه رقص سلسله پولونز میگویند
و افتتاح و اختتام مجلس اغلب آن است همین که این رقص باخر رسید
مردان و زنان هر هوس رقص داشته اند در اطاقهای دیگر نشسته اند
مشغول بازی ورق میشوند باقی دیگر مشغول رقصیدن چند مرد با چند
زن و مردان سلسله قوای همین که آن زنها خسته شدند قوای
از زنان دیگر استدعای رقص مینمایند و تا نصف شب و یکساعت که گذشته
بعضی مشغول بازی ورق و جمعی مشغول رقصیدن و صاحب خانه را اطاق
دیگری است که کفش با جامه یا آرایش هر یک از زنان سلسله خلل رسید باکا رفته

کنیزان صاحب خانه در وقت مهمانیه در این اوقات رقص شش ساعت

شربتهای مختلف و شیرینیهای متفاوت و بستنیهای رنگارنگ و میوه

و مربات لون بلون می آورند و به همه کس عرض می کنند همینکه از نصف شب

گذشت سفره حاضر شد زن صاحب خانه مردان و زنان را تکلیف به شام میکند

دیگر هر یک زن بر سر سفره نشسته مشغول اکل و شرب و صحبت است

چاشت نیست و همه کس را عادت شام خوردن نی همینکه شام تمام شد

باز رقص پولونه می کنند و کالسکه و اسکچیهای هم که در سرمای زمستان

در بیست و چند درجه و سی درجه میرسد و اوقات توقف دارند

یکدرجه گذشت مدت پنج شش ساعت در کوچه ایستاده انتظار می کشند

بتدریج و تدریج بیرون آمده سوار میشوند و میروند و بسیار تعجب بود

که اسبها نه تاخت از راه دور عرق عرق میرسند و در سرمای

که پنج و شش ساعت می ایستادند و هیچ آسیبی با نها نمیرسد در شب نشینی

بزرگان روسیه که چندان کار دولتی بعهده آنها مفوض نیست چون از ولایات

بشهر آمده هفته یک شب بنای شب نشینی از اعیان و وزرای دول خارجه هر که زن

داشته باشد و همچنین هر یک از اعیان دسته از آشنایان و اهم شتریان خود دعوت

میخواهند این وعده وعده ایست از برای آن شب هر هفته که در سایر هفتها کدام روز وعده

آن خانها در شبهای معین میروند و بسیار اتفاق می افتد که یک نفر در یک لیالی

هفته هر شبی در خانه وعده داشته باشد و وعده سلاطین با اسم زنان خوانند

دانچی نه از میرزا مسعود وعده میخواست گفت فلان شب زن من در خانه است

توقع دارد که در آن ساعتی شب آنجا تشریف بیاورند و دیگر کدام در چهار

دارند تفقدات وقت ورود و مشایعت وقت صدور بعد از آن میان دسته

نشسته مشغول بازی ورق میشوند و سایر تعارفات و مشغول کردن مهمان

با زنان است در شب نشینی گلدان و دکان حوضه حوضه در اطاقهای متعدد نشسته

هر حوضه گفتاری که خاطرهای ایشان مایل باشد مشغول میشوند بعضی بازی

و در طایفهٔ صحبت برخی کتاب خواندن گروهی بمباحثهٔ علمیه و هر کس را
دل از کاری ملول شد میل کار دیگر نماید از آن جوقه برخاسته با جوقهٔ
دیگر هم نشین میشود و گاهی دخترانی که در ساز و سرود مهارت داشته باشند
میزنند و میخوانند و جوانانی که مایل باشند شرکت میکنند و اتفاق می‌افتد
که سایر دختران و جوانان از استماع ساز و سرود بوجد آمده پای رقص
میگذارند روزی در مجلس ایلچی انگلیس میرزا مسعود گفت در ولایت آزادی
نیست او جواب داد که اگر بندگان ما آزادی شما را به هیچ وجه شمرا درآورند
من بعد که خواهان سلا ده مقابل آزادی شما قیمت میدهم چنانکه
آزادی شما شما را از رتبهٔ ادب بیرون برده است پادشاه شما از غایت
بیچارگی در حق زن خود تهمتهای چند گفت و رفت در حضور این زنها از ذکر
آن خجالت میکشیم او ازین سخن شرمنده شده حضار مجلس تبسم کردند در شب
نشینی اول چائی می آورند بعد از آن گاهی میوه و گاهی بستنی و سایر ماکولات

صرف

صرف میکنند بعد از نصف شب برای هر جوقه بر سر میز کرسی که دور آن نشسته
شام مختصر حاضر میسازند و هر که را رغبتی باشد میخورند و متفرق میشوند غیر از کنت نسلرود در ایام
اسبوع شب نشینی شب نشینی معین دارند بعضی از بزرگان و اعیان گاهی عده
شب نشینی میخواهند هر مهمانی طالب شب نشینی صاحب خانه را توقع آن نیست که
همه کس تا آخر مجلس توقف کند هر کس هر وقت بخواهد بدون اخبار و خداحافظ
از مجلس بیرون میرود کرکی مقصود اصلی از مهمانی حضور آقایان باشد
و اعیان روس غیر از دو نفر الاکه در پشت کالسکه سوار است نوکری همراه خود
نمی برند آن یکی دو نفر هم اذن دخول مجلس نیست غیر از نوکرهای صاحب خانه
که وقت خدمت داخل اطاق میشوند هیچ نوکر را اذن دخول باطاقی نیست
در مجلسی که زن باشد چوپوق و قلیان کشیده نمیشود اگر زن نباشد
صاحب خانه چوپوقهای متعدد از برای هر نفر یکی می آورد و شرکت دو نفر
در یک چوپوق مذموم است و منظور دولت در بنای تماشاخانه ها دو چیز

انیهمه هنر تنها قطع نظر از تکلفات ولایت این است که مردم یکباره در
هر یکی از آن ناحیه است شعبه شعبه چنانکه عادت یکباران است در پی
عیب جوئی دولت و دولتیان باشند که از این رهگذر فسادها در امور
دولت پدید آید زیرا که حرف و سخن سلاح چنانکه تجربه رسیده و حکما
نوشته در کلاه جا تاثیر عظیم است و همین که مردم کار طلب یکبار رشد
و محاوره زبان عیب گوئی باز کرده دل بعیب جوئی می بندند باین سبب
دلها از ارادات دولت سرد و محال رسیده که از بزرگان بزیردستان
سرایت میکند لهذا حکمت معلوم میشود از اتباع بی ارادت بر دوال دولت
های دور دفع دشمن کاهد و پیداست که از اینگونه خلق چه نقصها
بدولت عاید میشود و نیز معلوم میشود و باز داشتن خلق از این امر برق
و علامت بهتر است از بازی و سطوت چه آن برجهت دلها باعث معقود این
بر عداوت خواجه نظام الملک در وصایای خود آورده که روز هنگام

غار

تا ز پیش بخدمت سلطان الب ارسلان مشرف شده ام از زیر سجاده طوماری
که مدعیان خیانت مرا بر آن ثبت کرده بودند در آورده بمن داد پیش از آنکه
من لب بسخن باز کنم فرمود اگر اینها راست باشد توبه و ترک کن در حیات
صاحب کار مستلزم وخامت عاقبت کار است اگر دروغ باشد یکبار این
حضرت را خدمتی پیدا کن که تقدیم آن بپوشند از عیب جوئی باز ایستند
گوید بعد از آنکه وصیت سلطان نصب مقتضی عیب جوئی و بدگوئی
رای خود ندیدم الاحسن سیاق و ذکر گذارش او خارج از اقتضای
مقام است

در بیان عروسی و عزای روسیه را سابق عروسی ماورای فرنگستان بعید
اکنون مشابهت کلی بعادت سایر ممالک اروپا دارد چون زنان و جوانان
در مجالس با هم محشور رند جوانی که ارادهٔ تزویج داشته باشد دختری
از اقران خود اختیار کرده مدتی با هم معاشرت می کنند و اخلاق

داماد و کمالات یکدیگر اطلاع می‌یابند همین که من جمیع الجهات
از یکدیگر راضی شدند پدر و مادر پسر بخانهٔ دختر رفته از پدر و مادر
او توقع خویشی و قرابت می‌کنند اگر رضا دارند آنها از دختر هم
سؤال می‌نمایند اگر او را هم راضی دیدند قسمی می‌نمایند فردای
آن روز پدر و مادر دختر و خویشان نزدیک پسر او را بخانهٔ دختر برده
در حضور جمیع دوباره از پسر و دختر استرضا می‌کنند همینکه حرف رضا
شنیدند پسر انگشتری خود را بدختر و دختر انگشتری خود را بپسر میدهد
و نامزد میشوند دیگر نکول ممکن نیست که جهة شرعی بهم بسته‌اند
که نامزد هستند در اکثر مجالس باهم معاشرت دارند اگر در خانهٔ
پسر ضیافتی باشد او دختر را دعوت میخواهند و اگر در خانهٔ دختر باشد
از پسر و از جانب پسر تعارفات میفرستند قدر نامزدی دختر میشود هر وقت
که ارادهٔ عروسی می‌کنند پسر از جوانان و زنان محرم خود یک سلا پدری

دیگر

دیگر مادری منسوب می‌کنند که آنک دختر زیرا که از اظهار بعضی کارها
بپدر و مادر خود شرم دارند پدری و مادری پسر روزی را که تزویج معین
شده باشد با پدری و مادری خود اعلام می‌کنند و می‌گویند در فلان
ساعت فلان شب در کلیسا حاضر باید شد بعد از رضای طرفین پدری
و مادری پسر صورتی از صورت مقدسین مذهب پیشروی پسر گذاشته
او را دعا می‌کنند و او در حضور آن صورت زانو بزمین زده لوازم
شکر تقدیم میرسانند بعد از آن سوار کالسکه شده بکلیسا میروند
بعد از ورود کشیش فرستاده دختر را خبر می‌کند آنکس از اقارب داماد
باید باشد عروس که در آن وقت با همراهان خود مشغول آرایش
بوده بعد از سجده و شکرگذاری مانند داماد با پدری و مادری
دیگر از اقارب خود آراسته و پیراسته وارد کلیسا میشود داماد او را
استقبال می‌نماید هر دو باتفاق بحضور کشیش آمده او نیز استرضا

می‌کنند بعد از استماع حرف رضا هر دو انگشتر را گرفته روی سکوی ... دعا
خوانده بسته‌های نیک‌بختی و الفت برای ایشان می‌کنند و انگشتر عروس را
با انگشت خنصر و انگشتر داماد را با انگشت سبابه داماد کرده انگشتر عروس با انگشت
او فرو می‌برد و عروس انگشتری داماد را بعد از آن داماد و عروس دعاهای آن
دور انجیل که در وسط کلیسا بر صفحه گذاشته شده است دور می‌زنند
و آن دو نفر خویش که همراه داماد و عروس آمده‌اند هر یک تاجی
محاذی سر هر یک از داماد و عروس گرفته با اینها سه مرتبه دور می‌زنند پدر و مادر
دختر و خویشان قریب که در آنجا آمده‌اند در حق آنها دعا کرده
مبارک باد گفته شیرینی می‌آورند بعد از صرف شیرینی سوار شده
داماد می‌برند آنجا هم به همین سیاق رفتار شده به جهة خود داماد می‌شوند
آن در مجلس با پدری و مادری داماد و عروس و آن دو نفر خویش همراه
وقت ... خانه داماد جهیز و ما یتعلق آن را با بنا به نقش کعبه باشند علاوه

برابعا

برابعا پدر عروس قلم‌آورد اموال خود قدری مقدمه خلعه یا ملک باید به دختر بدهد
اگر از رفتار و صرفه جویی داماد اطمینان داشته باشد آن وجه یا آن ملک را
در حضور جمیع با و می‌سپارد و اکثر می‌گوید که منافع فلان مبلغ پول را هر سال
از فلان صراف بستان یا مداخل فلان ملک را هر سال جمع کن
و مصارف زن خود بپرداز و غالباً جهاز دختر معادل ملکیه که ...
از ما ملک پسر است چونکه در ولایات روس داماد پیدا کردن مشکل‌تر از عروس پیدا
کردن است هر کس طالب دامادی است که در خدمت ترقی کرده صاحب منصب
و نشان شده باشد و هرگونه داماد در عهده نیست دختران بسیار کم است
فردای شب زفاف در خانه داماد و خویشان نزدیک خود و عروس و
دوستان صادق سر چاشت می‌آیند بعد از آن در خانه عروس ...
پس در خانه خویشان و دوستان این اوقات میان بزرگ روسیه عادت
چنان شده که چند ماه بعد از عروسی در فصل مناسب زن و شوهر با هم

بولایت دیگر آنقدر مانند فرانسه و نمسه و ایطالیا و گاهی انگلیس سفر می کنند
و مدت ستاره ی شعری سیاحت شده مراجعت نمایند

در بیان عزای روسیه همینکه یکی از مریض مأیوس حالت شد کشیش آمده
و مقصد اول روغنی که آن روغن مقدس روغن تبرک میگویند
طلا یه می کنند و شمعها در حوالی آن روشن کرده ادعیه در معنی آن است
میخوانند و او را بالطاف ایزدی اطمینان داده از مفارقت دنیا دلداری
میدهند همینکه جان بقابض ارواح سپرد او را سه روز و چهار ساعت در آن
اطاق گذاشته یا از انجیل یا توراة مشغول خواندن ادعیه
در این [illegible] اگر میت مرد باشد اقارب زن او را از زن خانه
بیرون میبرند فردای روز مرگ میت را غسل داده جامه سفید از آن
و بهترین جامهای او را در بر پوشانیده در صندوق می گذارند
اگر پیر باشد پوشش سیاه و اگر جوان باشد پوشش گل برآن میکشند

وزن

و زن را وداع او آورند و زن چسبنده و [illegible] در عقب گرفته ظاهراً زاری
و ستکبار می کنند خداوند [illegible] و دل [illegible] بعد از آن اقارب و عیال
او را بقبرستان برده در گور میگذارند و اول زن مشتی خاک برآن می پاشد
بعد از آن اولاد و اقارب و عیال او را بقبرستان برده و چون بمنزل
مراجعت کردند لباس سیاهی خشن که در آن کرباس سفید مانند سجاف
گذاشته باشند میپوشند و چاشتی در خانه باقارب و آشنایان میدهند
و در آن چاشت لامحاله باید مویز پلوی پخته باشند بعد از [illegible] ماه
سجاف سفید را برمیدارند و بعد از شش ماه لباس سیاه خشن را
بلباس سیاه حریر بدل می کنند و تا یک سال لباس سیاه را در بر
دارند و مجالس عیش و عشرت حاضر نمیشوند بعد از آن بصورت [illegible]
مجسم می سازند در نقش صندوق و غیره قرار خورد [illegible] میت است
حفظه در آن صندوق امپراطور الکساندر که [illegible] بقبرستان [illegible]

در تو پنگانه دیدیم هنسد وقی بود از نقره و پوشش داشت از مخمل سیاه
باز چهره و آرایش تمام و سلاطین سلامیان ارک پطر بورغ قبرستان
جداست اگر میت زن باشد شوهر سیاه نمی پوشد اطفال او سیاه
میپوشند

در بیان تربیت اولاد از برای هر طفل معین که مدت رضاعش تمام
شد دده فرانسه میگیرند که مواظبت او تکلم زبان فرانسه را بالا
میگیرد بعد از آن دده انگلیس و نمسه تا از دده ها این زبانها یاد میگیرد
نوبت درس خواندن او میرسد و زبان خود و آن سه زبان سابق بوجه
ادبی تعلیم معلم با معلمه نحو و صرف یاد میگیرد و بسیار اتفاق میافتد
که طفل هشت هفت ساله بچهار زبان تکلم میکند و می نویسد از آن
پس اگر خواسته باشند پسر را بمدرسه پسران و دختر را بمدرسه دختران
می فرستند و غالباً پسر را خلعه پدرش باعث نا باشد یکی از مدارس

می سپارند و اگر دختر را بمدرسه نفرستند و آن غالباً دختر دولتمندان است
که مادر داشته باشد از برای او چند معلم می آورند و هر یک در ساعت
معین از روز آمده مشغول تعلیم میشود معلم موسیقی و رقص و علم حساب
و علم جغرافیا و دوختن و دوز و سایر کمالات زنانه را از ما در یاد
میگیرند من زنی از زنان روسیه را دیدم که مادام جنگ روم
و روس نقشه ولایت روم را بسراپرده پیش چشم داشت هر یک از سپاه
هر روز قشونی که از طرفین میشد و خبر میرسید او با سوزنهای
سرخ و سیاه بر روی نقشه تعیین میکرد و با ایلچیان و وزرای دول
خارجه که در هر هفته برای شب نشینی در خانه او وعده داشتند
در آن باب گفتگو مینمود میرزا مسعود وزیر امور خارجه سلک معروف فینکی
شی مطایبه با آن زن گفت خانم ما با درشتها هوای وزارت
در سر است والا خاتونان ما بر لشکرکشی چه رغبت کنند

گفت خاتون در ولایت اروپا بسلطنت میرسند و اگر هوای وراثت
داشته باشند بعید نباشد دختران روسیه مادامی که از
سن یازده سیزده نگذشته باشند مجلس بال و شب‌نشینی و ضیافت
و از آن پس تا شوهر اختیار نکرده اند با مصاحبت مادر و اگر مادر نداشته
باشند به حضور دده هیچ مجلسی نمی روند و هیچکس را نگاه
نمیکنند روزی یکی از دختران محترم که مادرش
در مسقو بود دده از ایشان همراه داشت از ملاحت اول
خود نقل میکرد که امروز نوکر من دختر طاق شده
گفت در دالان خانه جنرال احوال استاده اذن ورود
میخواهد چون دده من حاضر نبود گفتم عذر بخواهد بعد از آن
پرسیدم چگونه آدمی بود گفت جنرالی بود بلند بالا صاحب جاه
آبی گفتم شاید شاهزاده شیخ باشد گفت به من گفت که من شاهزاده

بیش

هستم گفتم من فراموش کردم که بشما بگویم که زن که در خانه ضیافت
دارند پسران و دختران ده دوازده ساله در ده ساعتی که عبارت
از ده ساعت نصف شب باشد از مجلس باطاق خواب می‌فرستند
شبی که شاهزاده در ضیافت امپراطور مهمان بود همینکه ساعت
ده رسید و امپراطریس دست پسر و دختران خود را گرفته با کمال
تمام از مجلس بیرون برد و اطفال را از شر خلاف و تماشا نیز که در
نظر عفت و پاکیزه گی نگاه میدارند اقلا هر روزه یکبار پیراهن
زیر جامه آنها را عوض میکنند و در ویشان را لباس
میشویند هوای اطفال گرمی دارد مادرای گرمت سایر زنان
و صد سکه سالان و اطفال را در مدارس میفرستند آنها را هم همین
پاکیزه گی نگاه میدارند و رعایت می‌کنند در بیان اخلاق
روسیه این طایفه در کمال تواضع ظاهری تکبر باطنی دارند

اگرچه هریک از بزرگان با زیردستان خود در کمال الفت
و آشنائی و خصوصیت سلوک میروند و هرگز بحکم خدمتی با آنها نمایش
رجوع نمی‌نمایند و همه کارها را بتوقع و تمنا و التماس از آنها خواهش
می‌کنند و در بازی و رقص با آنها شرکت دارند لکن مع ذالک
امرا چندان تکبر باطنی دارند که هیچیک از زیردستان
بخلاف قاعده حساب و ادب قولا و فعلا مرتکب امری نمی‌شود
برای خلق آنها رعایت و انضباط امرا طاعت است و این اطاعت
سجده‌ی منتظم است در جنرال و در قونسول و سایر که از یک منصب و یک
پایه باشند هرکه یک روز پیشتر از دیگری بآن منصب رسیده
باشد حکمش بر دیگری روان است تفصیل این مطلب آنکه در دولت
روسیه جمیع اصناف نوکرها خواه سپاهی باشند خواه اهل قلم
مراتب و درجات معین است و هر صنف و هر مرتبه را کسوت

و علامتی مقرر بنوعی که همه کس را چون لباس خدمت در بر داشته باشد
میتوان شناخت که از کدام صنف و صاحب چه منصب است را طاعت
صاحب منصب بالا واجب است سجده‌ای که اگر بی‌طاعتی ظاهر کند مستوجب
سیاست می‌شود و اگر دو صاحب منصب از یک رتبه باشند هرکه پیش قدم است
اگرچه یک ساعت باشد مطاع‌تر و در موافق قانون هیچ صاحب منصبی
در ترقی از مرتبه خود تجاوز و تعدی نمی‌تواند نمود باید مرتبه مرتبه
بالا رود و بسبب رعایت این قاعده‌های بزرگ و کوچک نوکرها
اخلاق حسنه حاصل می‌شود اقلا تواضع و فروتنی با اقران و زیر
دستان زیرا که تکبر و جلال برای اثبات حقوق و برتری است امکان
چون قانون این حقوق را ثابت کرده هیچ ضرورت داعی نیست
بر آن حرم حفظ ادب از زیردستان نسبت بزیردستان که با آنکه
زیردستان در کمال خصوصیت و یگانگی با آنها رفتار می‌کنند

آنها بملاحظه تفاوت مراتب خود بسته بترقی و تنزل نحو ملطف
دقهٔ ایشان و نقطهٔ رزه قاق احترام فرو گذاشت نمی نمایند سیم صدق
و صفا مابین هم صاحب منصبان جزو و رؤسا زیراکه خلاف
و نفاق از آن ناشی میشود که کسی اندازه شناس نباشد و جهالت ده
که بتقلید دولت مدون محل کرامت مرتبه اعلا تواند رسید چون
همه کس اندازهٔ خود را میداند و جهالت هیچگونه ترقی نجویند
لهذا خلاف و نفاق بیشتر رد لیکن مابین رؤسا خلاف و نفاق است
اما بسیار در کجه از جمله حسادت ماریشال پاسکویچ بسبب این ترقی
عاجب بیرد بعضی از جنرالهای زیردست او بعداوت
حسادی در دولت دارد با دو نفاق ورزیدند و او از اکثری
معزول شده روانه دولت گردید چهارم سلم و سهولت مابین صاحب
منصبان جزو چنانکه نزاع و عداوت از آن برطرف که لعم پایه

بی استحقاق در پایه بلند تر شود و بر بالا خود تحکم نماید چون قانون نگوید
ترقی سلامانع است لهذا نزاع و عداوت در قشون پنجم سادگی که
از تجمل و حشم ظاهر چنانکه تجمل و حشم را از لوازم آن منتهی میشوند
که پایه و بزرگی و اعتبار خود را در نظر خلق جلوه دهند چون همه
از لباس و نشان گو ظاهر میشود محتاجی با آنها ندارند بسبب این تجملات
ماموجب که کمتران خوب می گشتند لیکن فقط اکثر از معارف
الان که آن هیچ خود نمایی مستولی کرد قیمت رخت ده ساله بعضی
سردار روس است و فرد جیب نوکران بمصرف از صاحب منصبان کلان رتبه
برطرح لباس کمتر صاحب منصب روس میشود روسیه را هرچه تجمل باشد
در وضع خانه و اسباب جواهر زنانه و اثاث البیت و اسباب جهانی
نگاه میدارند و برای رعایت چشم و هم شهری چند ان چیزها
محتاج بآن کرده اند که اکثر دولتمندان روس که ده هزار و ده هزار

مداخل سنه قرض‌دار شده اند و چون در ولایت روسیه از شمال
اقلان پاپس نمی توانسته گذشت بعضی کلی چاره قرض با غالب است
ولایت غربت مانند فلانسه و نمسه سفر کرده مدتی اقامت نمایند
و بوجه اندک گذران خوب می کنند و اطفال خودشان تربیت می نمایند
و علاوه مداخل بقرض دار میرسانند قمار و شاه بازی که سبب
قوی از اسباب قرضداری بس چند نفر دیدیم که از قمار بازی با طلا
رسیده بودند و یک نفر از مالداران پطربورغ پونیغ کلاهی دوستی دختری
از دختران تماشاخانه سالی صد هزار نصف با حاصل مقرری
میداد البته اینگونه دوستی تعارف و تکلف اتفاق هم لازم
اینهای دولت قمار بازی ها بخود ها حق زیاد قدغن کرده اند
این اوقات هر وقت قمارها که غالباً با ورق است بیشتر از نیم ساعت
که عبارت از یک روبیه کرونی بینند و همه در یک شب ما بین چهار نفر

حریف زیاده از اندازه با جماعت منفور الادرخیمه و نفرت بیش
فرنگیان است که هیچ قاعده که با آشنایی شش ماه صبوری بر مشاق
و متاعب مدتی چنانکه قانون ایشان اکابر اهالی است که بدون خدمت
پسندیده و جلادت عدیده نوکریها بتدریج و ترتیب طی نشده که
و بهیچ حیله و فتنه و اهدا مرتبه عالیه چاکری نتواند رسید لهذا احفاد
بزرگان ایشان در خدمت کنند و فرومایه کان است ترک کرده مرتبه فوق
خودشان میسازند در کمال صبوری سعی می کنند و بقوت خداداد
شایسته با آن مرتبه برسند هرقدر معروف وزیرکان روسیه سرفراز
رعایا قناعت پیشه اند و رعایا با آنکه با کمال عسرت و شدت
و خبزان حالا اکثر چیز دیگر پیدا نتوانند نمود هرگز لب بشکوه باز
نمی کنند روزی کلا ... با آتشباری که در خانه او منزل کرده بودیم
ترحم آمد بعد از آنکه وجهی قلیل باو دادم پرسیدم حالا

کار زیادتر تحقیق تا دولت بیشتر به گفت من اگر در هر کار هستم دیگران
نیستند و حال آنکه آنها نیز در هنر از من کمتر نیستند اگر کسی از
رعیت ایران زمین سؤالی بشود از بدی ضوابط و غایت و مالک
صاحب کار دقیقه فرو گذاشت نمی‌کند اگر باش اینگونه سلطان پرستی
در دولت روسیه مشاهده شد به علت ایران سرایت نمی‌کند رعیت ایران
با آنکه صاحب ملکند و نصایح بسیار کار فرمودند و قاعده اعیان
اعیان در هستند و این ناشی نیست و مشهد است مگر از بی‌اطلاعی بر اوضاع
و احوال ممالک دیگر و عموم اهالی مملکت را عمل نیست در سفر کرده
یا از تواریخ خوانده و آگاهی بهم رسانند اگر دولت اعیان مملکت را
خواه به مسافرت یا به درس خواندن داشته و علوم و تاریخ دول دیگر
با این آگاهی و امیدوارت حالت کمیرفت در از آگاهی اعیان مملکت
آگاهی به عموم رعیت سرایت کند و زبان شکایت به مدح و منقبت بدل شود

دارا دولت

دارا دولت سلطان در دلها قرار گیرد و به این سبب دولت دوام و
ثبات پذیرد و شتی عجزه و بیکس آسایش ناسپاسی نشود چه
عمری نسلاً بعد نسل در سایه عاطفت دولت داده با استراحت روزگار
گذرانند اکابر و اعیان و عموم اهالی روسیه ذوق شناس و غریب
دوست هستند ما دامی که شاهزاده در این ملک تشریف داشتند
چه در پطربورغ و چه در مسکو چه در شهرهای دیگر که توقف می‌شد
هر یک از متشخصین رکاب به اندازه شأن بیش شاهی
متعدد در قدر خود پایه دستخط به ایشه و کدر مهمانی‌ها کردند
در مدت دو ماه و نیم توقف پطربورغ اکثر همراهان شاهزاده
دعوت را اجابت می‌کردند کمتر شبی در منزل بسر می‌بردند
اینگونه رفتار نه تنها در حق همراهان شاهزاده تقدیم می‌رسید
تجار ایران هم که مدتهاست در معظم بلدان روسیه اقامت دارند

دولت آشنائی روسیه آنها اظهار خشنودی و رضامندی کرده لکن اسباب آشنائی

و دوستی تا وقتی دارد که خود با سلامتی با اینها روبرو شده در وقت

حاجت با آشنائی چندین ساله چنان بی اعتنائی می نمایند

که گویا هرگز سابقهٔ معرفتی در میان

ایشان نیست و نبوده است بانجام رسید

حرره الاقل عبده تعالی الطهرانی

سنه ۱۲۹۹

سواد فرمان نایب السلطنه

سواد فرمان نایب السلطنه که بجناب
تخلیه خوی داد و رومی نبشته به گلنیک
لازروف صاحب منصب روسیه قسمی

عالیجاه نجیبه جایگاه مجدت و نجدت همراه فطانت و فراست

آگاه نبالت و بسالت انتباه زبده الاعاظم المسیحیه پولکونیک

لازروف بدانند که وجیه ارزو ار الخلافه طهران برای تخلیه خوی

دادورومی رسیده در نظر داریم موافق قراردادی که با جناب جلالتمآب

جنرال نشف کرده ایم انشاءالله تعالی ولایت مزبوره تخلیه شود البته

آن عالیجاه از قراردادی که در باب ارامنه شده مستحضرست که هر که

راضی بماندن آنجا باشند احدی از آن طرف باجبار آنها را

نبرد و هرکس هم خواهد که برود از این طرف ممانعت نشود چون این اوقات

که برای تخلیه آنجا پاشند لازم بود که آدم امین و معتمدی از جانب

با حفظ این مطلب در آنجا باشد لهذا عالیجاه مقرب الحضرت محمد طاهر

خان ایلچی را از رکاب مستطاب مأمور داشتیم که آمده قرار داد مرزبوم را

معمول و مجری دارد آنعالیجاه نیز قدغن نماید احدی از آن طرف از آب

آنجا را با اکراه کوچانیده و تخویف و تطمیع و تهدید ننماید هر که خواهش داشته

برود والا نماند تحریراً فی ذیقعده ۱۲۴۳

از جانب نایب السلطنه جواب کوچانیدن

ارامنه به عالیجاه پولکونیک لازاروف نوشته شد

عالیجاه صمیمی جانبی که حمیدت و نجابت همراه فراست و کیاست اعتیاد

زبدة الاعاظم المسیحیه پولکونیک لازاروف به توجهات خاطر خطیر والا

مباهی بوده بداند که عالیجاه عزتمند رسید و از مضمون آن معلوم گردید مأموریت

خود را از جانب جلالتمآب جنرال پاسکویچ برای امر ارامنه عرض

کرده ضمناً عذری آورد آنچه جواب کوچانیدن آنها بعهد آمده نوشته بود

راست

راست است ما میدانیم که آن عالیجاه بحکم مأموریت با این خدمت به سبک شرط

عهدنامه و رستین و رسم دوستی دولتین و شیر مستلزم آن بود که هر که

برضا و رغبت خود از هر طرف که خواهد بسمتی دیگر برود ما مانع باشیم

هیچ کس بعضی از ارامنه شهر تبریز بعد از بیرون شدن سپاه روس

و تمکن ما در دار السلطنه تبریز رضا و رغبت دارند و با مانع و منظور نداشتند

و هیچ سخنی در این باب نداریم بر خلاف ولایاتی که هنگام توقف

سپاه روس در آنجا و کمال غلبه و استیلای داشتند رعیت ارامنه را کوچانیده

بردند اگرچه باسم رضا و رغبت است اما با انصاف که ملاحظه شود حکم نه

ممکن است که هزار از خانوار ببیند و بقلب و خواهش نفس خود از وطن

هزار ساله و ملک باغ و خانه چشم بپوشند و آوارگی و تنهائی

تن در دهند با در صورتی که تعهد آن عالیجاه راضی شده باشند اگر رضا

بوده معنی است یا آنکه تهدید و تطمیع رضامندی ظاهری شود دیگر که در حالت

اضطرار تهدید و تطمیع رعیت گرفته‌اند و حال ملاحظه می‌کنیم قید رضانامه که
در همه نامه‌ها مندرج کرده شده بمعنی اولین است و فعل رضانامه که آن عالیجاه القا
میکند بمعنی آخرین چنانکه همین رضانامه‌ها که ما خود بیت داویم و از شهر تبریز
بیرون رفته‌اند بالمعاینه دیدیم که بسبب رعیت آنها رعیت کشیش است و بسبب
رعیت کشیش جز این نبود که از جانب خلیفه اوچ‌کلیسا و دیگر
کشیشان بطرف تهدید و عزل و خروج از مذهب شده بود که اگر نشنوند
دنیا و آخرت خود را بکلیه بر باد رفته می‌دانستند و همچنین حالا و با وجود اینکه آن
عالیجاه در سلماس است و سپاه روس با کمال استیلا در آنجا می‌باشند هر یک از دنبال
که از پی آن نکوجه پی فقط بضرب مجلس و قزاق می‌گیرند و هر کدام
که بگوید نمی‌نفهد دستی سیه همچه و اگر اندک لفظ و باشد کدام تهدید
و تطمیع است دیگر ازین تجاوز بود و قطع نظر از این مطلب بهره که معنی
کوچه نباشد آن قدر صلابت و قزاق مسیر بود رعیت آنجا از زحمت بیرون

برسند

برسند و بجلای وطن تن می‌دهند دیگر آن عالیجاه گواهی دهد که کدام
ده و شهر و محله است که خود بنفسه رفته خود حالت کمال قهرا
و استیلای سپاه روس لازمه تحریک و تحریص با رعیتی آنجا نکرده
باشند و حال اگر بعد از آنکه جنگها تمام شده و صلحها در میان آمده
و دو دولت در حکم واحد شده‌اند انطور روا بوده کشیدن رعیت را
تحریک کردن شایسته رسم دوستی بود و نه آن طور تهدید و تطمیع
نمودن لیاقت داشت نه بندگان خدا را از وطن مالوف آواره کردن
و هر نفر مبلغی ضرر رسانیدن در رضای الهی موافق باشد ما هرگز گمان
نمی‌بریم که حقانیت و عدل و انصافی که اعلیحضرت امپراطور اعظم دارند
مقتضی اینگونه رفتار نسبت بدولتی باشد و همه دوستی بسته اند ما
بجناب جنرال ... پاسکویچ با آن طور [illegible]
از او دیده ایم اینگونه اوضاع را بر وفق انصاف نداند یا آن عالیجاه

که خود جناب بخاطر بیاورند از روی صدق اظهار تملق نموده امیدوارم که تحریک
و تهدید و تقبیح و تحریص ایشان بالکلیه ما در سواد اینگونه امور مسکوت
داشتیم تا این عریضه آن جایگاه رسید بحکم ضرورت چند فقره مختصر در جواب
مرقوم شد بجایگاه و کیفیت را بعد بروس حالی نمودیم تحریراً ۱۲ شهر شوال سنه ۱۲۴۳

کاغذ مقام ارفع نایب السلطنه
باصف الدوله نوشته

جناب آصف الدوله مآب چنین میدانم که وقت سپاه کشی پیش آمده
روسیه آنقدر اسلام نخواهند گرفت در علف ملبه نمیشود و حالی در این
دو وقت حرکت سپاه الان نرسد وظیفه ما همین است که هرچه میتوانیم
بشنویم با آن جناب خبر بفرستیم خبر را آنچه ما اهالی است و در کار غیر
اطلاف خواهی دید آن کار را ما خواستیم بشود وقت که گذشت و اسباب
رسید و نتوانستیم فعلا با قشون و سپاه معطل تا سرحد خان برویم و بنشینیم حالا

از

از قرار این کاغذها کار خیلی رسیده دیروز عید قزل یورتا بوده که نشست
و از سنقر و ارطانی گذشته که فردا نخواسته نتیجه این کاغذها بروز
میکند خبرش هرچه باشد با آنجناب خواهد رسید زودتر حرکت فرمایید
ای حالا باز فکری که پیشرفت بشد باید آنجناب بکنید قبل از آنکه
کار را بیدار بعید بیابد از گاه که بکند اگر موکب ما در این حوالی نهاد
خواهد رسید باید زودتر حرکت فرمایید و کوچ بر کوچ تشریف بیاورید
و اگر صلح اسلام در حرکت این زودی میدانند یا پاس و اسباب سلطنت
و جلال اعتبار با این استعمال اسلام ممکن نمی شمارند یا فکر درستی برای جواب
دادن دشمن مغرور کرده نه و یا دستور العملی بفرستید اگر هرچه اینها
میخواهند اعم از نقد یا ولایت بدهند هم صلح اصطلاحی اسلام
میکنند هم باز صاحب اختیار هستند آن جناب همین قدر بکنید که ما
زیاده از این بدنام نشویم والسلام

سواد خط مرحوم قایم مقام است به میرزا

موسی خان که به رشت نوشته بود

برادر قبلهٔ عالم روحی فداه در ملفوفهٔ مبارکه مرقوم داشته بودند که
اگر صلح با روس کنیم باز همان ایلچی و همان قشون و همان قونسولها و همان
و همان دعوای سرحد مع شیئی زاید و اگر جنگ کنیم باز همان معرکه و همان
انقلاب و همان خوفهاست که دیدیم مع شیئی زاید حیرتی داریم که با این
همسایه چطور سلوک بکنیم و چگونه در میان این دو در قرار گیریم نایب السلطنه روحی
فداه مجلسی منعقد ساخت حضرات فرنگیها را خواست به همین سیاق از ایشان خواهش
صحبتی داشت جواب گفتند رفع این حیرت شما وقتی میشود که دولت ایران
صاحب قشون و توپخانه و تدارک شود در میان هم اگر صد هزار قشون
سواره و پیاده بی نظام باشد رفع قشون حساب نمیکنیم صالدات
هورا کون و توپخانهٔ نظام و گوله بسته با کیسهای باروت و کپسولات

بکشد

بکشد در انبار بر حسب سلیقهٔ فرنگی قشون را مستعد و تدارک میدانیم تا قشون ایران
بی نظام و با سیورسات است و توپخانه بی ضبط و قورخانه نامرتب
حالت ما و روس برابر ساکت است یا انگلیس تقویت شما بکند یا عثمانلو اتفاق
ایشان را با شما اثر دارد و اگر بطور استعداد خفیه روس با شما خواهد ساخت
چیز نخواهد خواست انگلیس چیزی بخواهد داد و بعضی در نخواهد کرد عثمانلو هم نمیتواند زیرا
بیان حرمیه از قلعه است در ضمن صلح روس شرط کرده بود که اگر روس
به شما متعرض شود با هر دو دولت برهم زده باشد در همان مجلس آن هم مذکور
شد که صلح سابق بالای تکیه مصالحهٔ روس بهتر از آن نیست که از انگلیس
ایلچی بفرستند و از طرف دیگر سپاه قزاق و لشکر با سپاه بی نظام
بدهید اگر از خرج اهل باز آن احتیاط کنید این نفع بیشتر در آخر خواهد
داشت که الآن بالفعل ... که در باقی عهدنامه از شما سلطه می کنند
خون است که با طرف علاوه خواهد شد اگر بدهید حیف ملک جنگ سلسله

تمام کرده اگر همه این سپاهی که داده مملکت خراسان خواهید کرد
با اگر قشون این شهرها تا ایلچی شما در پطربورغ است خرج آن سپاه شود
خبر به آنجا برسد تکلیف تازه خواهد شد و اگر تابستان نه جنگ درست
با استعداد نبوده محتاط تر از کل عالم اند ضعیف که به پسندان
قرضی که در جنگ عثمانلو به سر رسانیده اند یقیناً تکلیف خواهند کرد والسلام

سواد خط قائم مقام در فقره ...

خود میرزا موسی خان نوشته است

برادر حالا آنچه پیشنهاد نایب السلطنه روحی فداه است این است که تمام اسباب صلح را
پای کار آورند هم از احتیاط جنگ غافل نباشند اسباب صلح فرستادن ایلچی است
که هر چه زودتر برود بهتر است چگونه پسقویچ در ماه شوال از تفلیس حرکت
میکند اگر ایلچی تا آن وقت برسد معطل خواهد شد و معطلی ایلچی باعث
آن میشود که خدا نخواسته قبل از آنکه ایلچی تا آن وقت برسد معطل خواهد شد

و معطلی ایلچی باعث آن میشود که خدا نخواسته قبل از آنکه ایلچی با مقصد
برسد مصالحه روس و عثمانلو بکند و آن وقت هر گاه در ماه شوال از تفلیس به
پسقویچ بنویسند ایلچی نزدیک است میرسد مانع شود تا آن وقت هم که
کار بخواهیم انشاءالله تعالی پسقویچ [illegible] باید کرد و اسباب
جنگ فراهم کردن قشون و سپاه است در این سرحد که اگر خدا نکرده
کار به صلح نگذشت دست بر روی دست نگذاریم مثل گوسفند مسلخ منتظر
الذبح بنشینیم فتح و شکست در دست خدای تعالی است و هر وقت شکست
به سپاه اسلام رسیده از آن [illegible] بوده که پیش از وقت تدارک کار را
نکرده به اضطرار رسیده خواسته دست و پایی بزنند بی تدارک بی مشق
بی نظام بی معلم و بی مهندس یقین است سپاهی که اینها همه دا[illegible]
از عهده برنمی توان آمد حالا تا وقت است در اینکار زیر دست باید
جنباند والسلام

برادر مهربانا میرزا صالح استر اجی که از پسقویچ و سایر بزرگان

روسیه کرده این است که هرگاه زود دست بکشایم و قبل از مصالحه

عثمانلو خون بندی دریای تحت است انشاء الله تعالی بکنیم کار بالقفقاز [illegible]

خوب خواهد گذشت والا همینکه مصالحه شد فراغت بهمرسانند از این رشته

سر دراز دارد یعنی هرگاه ثابت شود شاهنشاه خبردار از این قضیه

بوده لابد بنای جنگ خواهد شد امپراطور مستعد خواهد شد در تغییر وضع

ایلات که همه روزه خویش را بطرف خلق داده در حالتی که با هیچ دولت

جنگ ندارد و اگر ثابت شود شاهنشاه خبر ندارد و چون حق را این بود

شاهنشاه تسلط نداشته و از عهده رفع این غوغا بر نیامده امپراطور در عالم

دوستی و [illegible] با اعلیحضرت شاهنشاه برمیخیزد قشون و سپاهی بفرستد

که اهل طهران که فرمان نمی‌دهند اطاعت ما را [illegible] ظل الله

مستقل ساخته مگر در صورتیکه مقصرین شاهنشاه دیده آنوقت [illegible]

خواهد بود شاهنشاه خود خبر نداشته در حقیقت اینکه امپراطور اولیا

مستقل ساخته نداده ما مکرر گوشزد رسید که اخلاص بنای سلسله دارم

بالفعل در میان افق [illegible] ساعی هستند پسقویچ را [illegible] طوری

نماینده و واسطه شود تا زودتر دولت الهیه بسته شود و این غایه ما

در میان نباید بالتکلیف و صوابدیدشان این است که بنده شاهزاده

محمد میرزا را اسلام [illegible] نزد پسقویچ بفرستد من هم در رکاب ایشان

بعد ما آنجا هستیم دیگر از جانب [illegible] تفلیس باید از آنجا بطهران

برود انشاءالله تعالی ما بر گردیم

سواد خط قائم مقام است به [illegible]

میرزا موسی خان نوشته است

برادرم هرگاه من با خودش نبودم حالا رفته بودم وارد تفلیس برگشته بودم لکن

از قضایای فلک چنان شده بود و دیگر طاری بستری بودم که قادر
بر حرکت نبودم باین جهت نتوانستم آدمی در تفلیس فرستاده بودم برگشت تبلیغ
بسیار جنبه پر داری کرده گفته است این تا و خیر خواهیهای پارسال
من بوده ولایت شوشا روس گرفته باز پس دادم و با تعهد کور رسا
کور کردم از ده کرور هشت کرور گرفته بیرون رفتم کر با رف
هم خود درخت خوسا گرفته دو صد هزار تومان از کرور خوی سا
نگرفت دو ماه از موعد من گذشته خوی هیچ لازم نبود که بشتابم
پس داد امپراطور هر چه خواست خوسا شاه اکنون بجای باند
زونه اوسلا در انداختند در میان کلک دولتها رسوا و بدنام شده
آنده بعد که کالیورش الکسندر گوبایت شاه اکنون سر سلامتی
فرستاده امپراطور نیکلوف سلام فرستاده حرت شاه اکنون
آن طور جواب داوند حالا هزار محبت و مهربانی که با دو طرف را فرستاده

این

این طور عوض چاپ داش کرده با وصف این حالا من سکوت
کردم تا از دولت خبر برسد ببینیم امپراطور جواب ایلچی خود که با این
حفت گشته هر چه حکم می‌کند هر چه حکم آید چنان خواهیم کرد

اشعار در جواب مصالحه دولت روس و دولت انگلیس

و محتوی بر تاریخ همان سال است

القصه چون مصالحه بین دولتین — همچون بنای سد سکندر شد استوار
با صد هزار لشکر چین سلطان آن — ملباب شب از نه و کلک مشکبار
با جاه سکویچ ز تبریز شد روان — در جای او نشست ولیعهد تاجدار

سنه ۱۲۴۳

و بعد از تسخیر آقا باشچالی لشکر روسیه پنجاه روز در تبریز متوقف
بودند در سیم شهر ربیع الثانی داخل تبریز شدند و در سیم شهر رمضان
المبارک پس از مصالحه بیرون رفتند

از مجربات حکیم کاظم لاله طبیب کفلیس سعید ترجمه

باب پنجم در حبوبات و آن منقسم است بچند فصل فصل اول در حبهای
مقوّی و منقّی و ناخوشی کوفت و اسهال و قابض و سایر ناخوشیها
حب قبض اسهال جوهر لیمون سه گندم کلمک شش گندم حب کرده همین یک
خوراک است حب از برای کوفت کلمک شش گندم ربّ السوس بیست گندم
حب نموده یا صبح و یا شام بخورد تا دهن لعاب دار شود اگر دهن لعاب
نکند باز بخورد حب از برای اسهال کهنه سنگ کبود پنج گندم تریاک
پنج گندم کوبیده قاطی کرده هفت حب سازد روزی سه عدد تا چهار
عدد میتوان خورد حب ریوند قابض در اسهال بعد از جلبان
از [illegible] ریوند چینی بیست گندم تریاک ده گندم دوازده حب کرده یا صبح
شام و یا ظهر بخورد حب از برای ادرار طمث ریوند چینی پنج گندم

